



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



جلد ہفتم

نحل - اسراء - مریم

اکبر دہقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نسیم رحمت

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۳	تفسیر نسیم رحمت جلد ۷
۲۳	مشخصات کتاب
۲۴	اشاره
۲۸	ادامه تفسیر سوره نحل
۲۸	آیه ۷۰-۷۴
۲۸	اشاره
۲۸	ترجمه
۲۸	تفسیر
۳۰	نکته ها
۳۲	آیه ۷۵-۷۸
۳۲	اشاره
۳۲	ترجمه
۳۲	تفسیر
۳۴	نکته ها
۳۶	آیه ۷۹-۸۳
۳۶	اشاره
۳۶	ترجمه
۳۷	تفسیر
۳۸	نکته ها
۴۱	آیه ۸۴-۸۹
۴۱	اشاره
۴۱	ترجمه
۴۱	تفسیر

۴۲ نکته ها

۴۵ آیه ۹۴-۹۰

۴۵ اشاره

۴۵ ترجمه

۴۶ تفسیر

۴۷ نکته ها

۴۹ آیه ۹۷-۹۵

۴۹ اشاره

۴۹ ترجمه

۵۰ تفسیر

۵۰ نکته ها

۵۲ آیه ۱۰۰-۹۸

۵۲ اشاره

۵۲ ترجمه

۵۲ تفسیر

۵۳ نکته ها

۵۵ آیه ۱۰۵-۱۰۱

۵۵ اشاره

۵۵ ترجمه

۵۶ تفسیر

۵۷ نکته ها

۵۹ آیه ۱۱۱-۱۰۶

۵۹ اشاره

۵۹ ترجمه

۶۱ تفسیر

۶۱ نکته ها

آیه ۱۱۲-۱۱۴ ۶۳

اشاره ۶۳

ترجمه ۶۳

تفسیر ۶۳

نکته ها ۶۴

آیه ۱۱۵-۱۱۹ ۶۶

اشاره ۶۶

ترجمه ۶۶

تفسیر ۶۶

نکته ها ۶۸

آیه ۱۲۰-۱۲۸ ۶۹

اشاره ۶۹

ترجمه ۶۹

تفسیر ۷۰

نکته ها ۷۰

سوره اسراء ۷۶

اشاره ۷۶

آیه ۱ ۷۸

اشاره ۷۸

ترجمه ۷۸

تفسیر ۷۸

نکته ها ۷۹

آیه ۲-۸ ۸۲

اشاره ۸۲

ترجمه ۸۲

تفسیر ۸۳

نکته ها ۸۵

آیه ۹-۱۲ ۸۷

اشاره ۸۷

ترجمه ۸۷

تفسیر ۸۷

نکته ها ۸۹

آیه ۱۳-۱۵ ۹۱

اشاره ۹۱

ترجمه ۹۱

تفسیر ۹۱

نکته ها ۹۴

آیه ۱۶-۱۷ ۹۵

اشاره ۹۵

ترجمه ۹۵

تفسیر ۹۵

نکته ها ۹۷

آیه ۱۸-۲۱ ۹۸

اشاره ۹۸

ترجمه ۹۸

تفسیر ۹۹

نکته ها ۱۰۰

آیه ۲۲-۲۵ ۱۰۳

اشاره ۱۰۳

ترجمه ۱۰۳

تفسیر ۱۰۳

نکته ها ۱۰۴

۱۰۷	آیه ۲۶-۳۰
۱۰۷	اشاره
۱۰۷	ترجمه
۱۰۸	تفسیر
۱۱۱	نکته ها
۱۱۴	آیه ۳۱-۳۵
۱۱۴	اشاره
۱۱۴	ترجمه
۱۱۴	تفسیر
۱۱۶	نکته ها
۱۲۰	آیه ۳۶-۴۰
۱۲۰	اشاره
۱۲۰	ترجمه
۱۲۰	تفسیر
۱۲۱	نکته ها
۱۲۴	آیه ۴۱-۴۴
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	ترجمه
۱۲۴	تفسیر
۱۲۶	نکته ها
۱۲۸	آیه ۴۵-۴۸
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	ترجمه
۱۲۹	تفسیر
۱۳۰	نکته ها
۱۳۲	آیه ۴۹-۵۲

۱۳۲ اشاره

۱۳۲ ترجمه

۱۳۲ تفسیر

۱۳۴ نکته ها

۱۳۵ آیه ۵۳-۵۷

۱۳۵ اشاره

۱۳۵ ترجمه

۱۳۵ تفسیر

۱۳۸ نکته ها

۱۴۰ آیه ۵۸-۶۰

۱۴۰ اشاره

۱۴۰ ترجمه

۱۴۰ تفسیر

۱۴۴ نکته ها

۱۴۵ آیه ۶۱-۶۵

۱۴۵ اشاره

۱۴۵ ترجمه

۱۴۷ تفسیر

۱۴۹ نکته ها

۱۵۲ آیه ۶۶-۶۹

۱۵۲ اشاره

۱۵۲ ترجمه

۱۵۲ تفسیر

۱۵۲ نکته ها

۱۵۵ آیه ۷۰-۷۲

۱۵۵ اشاره

۱۵۵ ترجمه

۱۵۵ تفسیر

۱۵۷ نکته ها

۱۵۹ آیه ۷۳-۷۶

۱۵۹ اشاره

۱۵۹ ترجمه

۱۵۹ تفسیر

۱۶۱ نکته ها

۱۶۳ آیه ۷۷-۸۱

۱۶۳ اشاره

۱۶۳ ترجمه

۱۶۳ تفسیر

۱۶۵ نکته ها

۱۶۹ آیه ۸۲

۱۶۹ اشاره

۱۶۹ ترجمه

۱۶۹ تفسیر

۱۶۹ نکته ها

۱۷۳ آیه ۸۳-۸۴

۱۷۳ اشاره

۱۷۳ ترجمه

۱۷۳ تفسیر

۱۷۵ آیه ۸۵-۸۷

۱۷۵ اشاره

۱۷۵ ترجمه

۱۷۵ تفسیر

۱۷۸	نکته ها
۱۷۸	آیه ۸۸-۸۹
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	ترجمه
۱۷۹	تفسیر
۱۷۹	نکته ها
۱۸۰	آیه ۹۰-۹۵
۱۸۰	اشاره
۱۸۰	ترجمه
۱۸۰	تفسیر
۱۸۲	نکته ها
۱۸۴	آیه ۹۶-۹۷
۱۸۴	اشاره
۱۸۴	ترجمه
۱۸۴	تفسیر
۱۸۵	نکته ها
۱۸۶	آیه ۹۸-۱۰۰
۱۸۶	اشاره
۱۸۶	ترجمه
۱۸۶	تفسیر
۱۸۷	نکته ها
۱۸۹	آیه ۱۰۱-۱۰۴
۱۸۹	اشاره
۱۸۹	ترجمه
۱۸۹	تفسیر
۱۹۱	نکته ها

۱۹۲	آیه ۱۰۵-۱۰۹
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	ترجمه
۱۹۲	تفسیر
۱۹۳	نکته ها
۱۹۶	آیه ۱۱۰-۱۱۱
۱۹۶	اشاره
۱۹۶	ترجمه
۱۹۶	تفسیر
۱۹۹	نکته ها
۲۰۰	سوره کهف
۲۰۰	اشاره
۲۰۲	آیه ۱-۵
۲۰۲	اشاره
۲۰۲	ترجمه
۲۰۲	تفسیر
۲۰۴	نکته ها
۲۰۶	آیه ۶-۸
۲۰۶	اشاره
۲۰۶	ترجمه
۲۰۶	تفسیر
۲۰۷	نکته ها
۲۰۸	آیه ۹-۱۲
۲۰۸	اشاره
۲۰۸	ترجمه
۲۰۸	تفسیر

۲۱۳	نکته ها
۲۱۴	آیه ۱۳-۱۶
۲۱۴	اشاره
۲۱۴	ترجمه
۲۱۴	تفسیر
۲۱۶	نکته ها
۲۱۹	آیه ۱۷-۱۸
۲۱۹	اشاره
۲۱۹	ترجمه
۲۱۹	تفسیر
۲۲۱	نکته ها
۲۲۲	آیه ۱۹-۲۰
۲۲۲	اشاره
۲۲۲	ترجمه
۲۲۲	تفسیر
۲۲۴	نکته ها
۲۲۶	آیه ۲۱-۲۴
۲۲۶	اشاره
۲۲۶	ترجمه
۲۲۷	تفسیر
۲۳۰	نکته ها
۲۳۲	آیه ۲۵-۲۷
۲۳۲	اشاره
۲۳۲	ترجمه
۲۳۲	تفسیر
۲۳۳	نکته ها

۲۳۴	آیه ۲۸-۳۱
۲۳۴	اشاره
۲۳۴	ترجمه
۲۳۵	تفسیر
۲۳۷	نکته ها
۲۴۰	آیه ۲۲-۲۶
۲۴۰	اشاره
۲۴۰	ترجمه
۲۴۰	تفسیر
۲۴۱	نکته ها
۲۴۲	آیه ۳۷-۴۱
۲۴۲	اشاره
۲۴۲	ترجمه
۲۴۳	تفسیر
۲۴۴	نکته ها
۲۴۵	آیه ۴۲-۴۴
۲۴۵	اشاره
۲۴۵	ترجمه
۲۴۵	تفسیر
۲۴۶	نکته ها
۲۴۷	آیه ۴۵-۴۶
۲۴۷	اشاره
۲۴۷	ترجمه
۲۴۷	تفسیر
۲۴۸	نکته ها
۲۴۹	آیه ۴۷-۴۹

۲۴۹ اشاره

۲۴۹ ترجمه

۲۴۹ تفسیر

۲۵۱ نکته ها

۲۵۴ آیه ۵۰-۵۳

۲۵۴ اشاره

۲۵۴ ترجمه

۲۵۴ تفسیر

۲۵۶ نکته ها

۲۵۷ آیه ۵۴-۵۶

۲۵۷ اشاره

۲۵۷ ترجمه

۲۵۷ تفسیر

۲۵۸ نکته ها

۲۵۸ آیه ۵۷-۵۹

۲۵۸ اشاره

۲۵۸ ترجمه

۲۵۹ تفسیر

۲۵۹ نکته ها

۲۶۲ آیه ۶۰-۶۴

۲۶۲ اشاره

۲۶۲ ترجمه

۲۶۲ تفسیر

۲۶۴ نکته ها

۲۶۶ آیه ۶۵-۷۰

۲۶۶ اشاره

۲۶۶ ترجمه

۲۶۶ تفسیر

۲۶۸ نکته ها

۲۷۰ آیه ۷۱-۷۸

۲۷۰ اشاره

۲۷۰ ترجمه

۲۷۰ تفسیر

۲۷۲ نکته ها

۲۷۳ آیه ۷۹-۸۲

۲۷۳ اشاره

۲۷۳ ترجمه

۲۷۳ تفسیر

۲۷۴ نکته ها

۲۷۹ آیه ۸۳-۹۱

۲۷۹ اشاره

۲۷۹ ترجمه

۲۸۰ تفسیر

۲۸۲ نکته ها

۲۸۳ آیه ۹۲-۹۸

۲۸۳ اشاره

۲۸۳ ترجمه

۲۸۳ تفسیر

۲۸۶ نکته ها

۲۸۹ آیه ۹۹-۱۰۲

۲۸۹ اشاره

۲۸۹ ترجمه

۲۸۹	تفسیر
۲۹۰	نکته ها
۲۹۱	آیه ۱۰۸-۱۰۳
۲۹۱	اشاره
۲۹۱	ترجمه
۲۹۱	تفسیر
۲۹۲	نکته ها
۲۹۴	آیه ۱۱۰-۱۰۹
۲۹۴	اشاره
۲۹۴	ترجمه
۲۹۵	تفسیر
۲۹۶	نکته ها
۲۹۸	سوره مریم
۲۹۸	اشاره
۳۰۰	آیه ۶-۱
۳۰۰	اشاره
۳۰۰	ترجمه
۳۰۰	تفسیر
۳۰۴	نکته ها
۳۰۶	آیه ۱۱-۷
۳۰۶	اشاره
۳۰۶	ترجمه
۳۰۶	تفسیر
۳۱۰	نکته ها
۳۱۲	آیه ۱۵-۱۲
۳۱۲	اشاره

۳۱۲ ترجمه

۳۱۲ تفسیر

۳۱۶ نکته ها

۳۱۸ آیه ۱۶-۲۱

۳۱۸ اشاره

۳۱۸ ترجمه

۳۱۸ تفسیر

۳۲۱ نکته ها

۳۲۲ آیه ۲۲-۲۶

۳۲۲ اشاره

۳۲۲ ترجمه

۳۲۲ تفسیر

۳۲۴ نکته ها

۳۲۶ آیه ۲۷-۳۳

۳۲۶ اشاره

۳۲۶ ترجمه

۳۲۶ تفسیر

۳۲۷ نکته ها

۳۳۱ آیه ۳۴-۳۵

۳۳۱ اشاره

۳۳۱ ترجمه

۳۳۱ تفسیر

۳۳۲ نکته ها

۳۳۳ آیه ۳۶-۴۰

۳۳۳ اشاره

۳۳۳ ترجمه

۳۳۳	تفسیر
۳۳۵	نکته ها
۳۳۶	آیه ۴۱-۴۶
۳۳۶	اشاره
۳۳۶	ترجمه
۳۳۶	تفسیر
۳۳۸	نکته ها
۳۴۱	آیه ۴۷-۵۰
۳۴۱	اشاره
۳۴۱	ترجمه
۳۴۱	تفسیر
۳۴۲	نکته ها
۳۴۴	آیه ۵۱-۵۳
۳۴۴	اشاره
۳۴۴	ترجمه
۳۴۴	تفسیر
۳۴۷	نکته ها
۳۴۸	آیه ۵۴-۵۵
۳۴۸	اشاره
۳۴۸	ترجمه
۳۴۸	تفسیر
۳۴۹	نکته ها
۳۵۱	آیه ۵۶-۶۰
۳۵۱	اشاره
۳۵۱	ترجمه
۳۵۱	تفسیر

۳۵۳ نکته ها

۳۵۵ آیه ۶۱-۶۳

۳۵۵ اشاره

۳۵۵ ترجمه

۳۵۵ تفسیر

۳۵۷ نکته ها

۳۵۹ آیه ۶۴-۶۵

۳۵۹ اشاره

۳۵۹ ترجمه

۳۵۹ تفسیر

۳۶۰ نکته ها

۳۶۲ آیه ۶۶-۷۰

۳۶۲ اشاره

۳۶۲ ترجمه

۳۶۲ تفسیر

۳۶۵ نکته ها

۳۶۶ آیه ۷۱-۷۲

۳۶۶ اشاره

۳۶۶ ترجمه

۳۶۶ تفسیر

۳۶۷ آیه ۷۳-۷۶

۳۶۷ اشاره

۳۶۷ ترجمه

۳۶۷ تفسیر

۳۶۸ نکته ها

۳۶۹ آیه ۷۷-۸۲

۳۶۹ اشاره

۳۶۹ ترجمه

۳۶۹ تفسیر

۳۷۱ نکته ها

۳۷۲ آیه ۸۳-۸۷

۳۷۲ اشاره

۳۷۲ ترجمه

۳۷۲ تفسیر

۳۷۵ نکته ها

۳۷۶ آیه ۸۸-۹۵

۳۷۶ اشاره

۳۷۶ ترجمه

۳۷۶ تفسیر

۳۷۹ آیه ۹۶-۹۸

۳۷۹ اشاره

۳۷۹ ترجمه

۳۷۹ تفسیر

۳۸۰ نکته ها

۳۸۲ درباره مرکز

سرشناسه : دهقان، اکبر، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نسیم رحمت/ نویسنده اکبر دهقان.

مشخصات نشر : قم: حرم حضرت معصومه سلام الله علیها، 1391.

مشخصات ظاهری : 14 ج.

شابک : 1600000 ریال: دوره: 6-14-7006-600-978 ؛ ج.1: 9-00-7006-600-978 ؛ ج.2: 6-01-7006-600-978 ؛ ج.3: 3-02-7006-600-978 ؛ ج.4: 0-03-7006-600-978 ؛ ج.5: 7-04-7006-600-978 ؛ ج.6: 6-00-978-600-978 ؛ ج.7: 4-05-7006-600-978 ؛ ج.8: 1-06-7006-600-978 ؛ ج.9: 8-07-7006-600-978 ؛ ج.10: 5-08-7006-600-978 ؛ ج.11: 2-09-7006-600-978 ؛ ج.12: 8-10-7006-600-978 ؛ ج.13: 5-11-7006-600-978 ؛ ج.14: 9-13-7006-600-978

یادداشت : کتاب حاضر سال 1392 تجدید چاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات : ج.1. حمد و بقره. - ج.2. بقره، آل عمران. - ج.3. نسا، مائده و انعام. - ج.4. انعام، اعراف و انفال. - ج.5. توبه، یونس و هود. - ج.6. یوسف، رعد، ابراهیم، حجر و نحل. - ج.7. نحل، اسراء، کهف و مریم. - ج.8. طه، انبیا، حج و مومنون. - ج.9. نور، فرقان، شعرا و نمل. - ج.10. عنکبوت، روم، لقمان و سجده. - ج.11. احزاب، سبأ، فاطر، یس، صافات، ص، زمر. - ج.12. زمر، غافر ... ذاریات. - ج.13. ذاریات، طور... حاقه، معراج. - ج.14. نوح، جن ... فلق و ناس.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن 14

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

رده بندی کنگره : BP98

رده بندی دیویی : 297/179

شماره کتابشناسی ملی : 5932235

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسير نسيم رحمت

نويسنده اكبر دهقان

ص: 2

تفسیر نسیم رحمت

جلد 7

ص: 3

اهداء به چهارده معصوم عليهم السلام

ص: 4

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (70)

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بَرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعِزَّةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (71)

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (72)

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئًا وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ (73)

فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (74)

آیات 70-74

ترجمه

خداوند شما را آفرید، سپس شما را می میراند، بعضی از شما به نامطلوب ترین سنین بالای عمر می رسند، تا بعد از علم و آگاهی، چیزی ندانند (و همه چیز را فراموش کنند)، خداوند دانا و تواناست! * خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد (چرا که استعدادها و تلاشهایتان متفاوت است)! اما آنها که برتری داده شده اند، حاضر نیستند از روزی خود به بردگانشان بدهند و همگی در آن مساوی گردند، آیا آنان نعمت خدا را انکار می نمایند (که شکر او را ادا نمی کنند)؟! * خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد، و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه هایی به وجود آورد، و از پاکیزه ها به شما روزی داد، آیا به باطل ایمان می آورند، و نعمت خدا را انکار می کنند؟! * آنها غیر از خدا، موجوداتی را می پرستند که هیچ رزقی را برای آنان از آسمانها و زمین در اختیار ندارند، و توان این کار را نیز ندارند. * پس، برای خدا امثال (و شبیه ها) قائل نشوید! خدا می داند، و شما نمی دانید.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: خداوند خالق و متوفی انسان، رسیدن برخی از انسان ها به دوران پیری و فراموشی همه چیز، فضیلت دادن خداوند برخی را بر بعضی دیگر در روزی، و ناسپاسی انسان در رزق خدا به جهت عدم بخشش به ناتوان ها، بهره مند ساختن انسان ها از نعمت همسران و پسران و نواده ها

ورزق پاکیزه، وناسپاسی بشر، سرزنش از پرستش بت ها و معبودان باطل.

ب. «حفدة» جمع «حافد» در اصل به معنی کسی است که بدون انتظار پاداش، با سرعت همکاری می کند، ولی در آیه مورد بحث به عقیده بسیاری از مفسران، منظور نوه ها است و بعضی خصوص نوه های دختری را گفته اند.

بعضی دیگر معتقدند که بنون به فرزندان کوچک گفته می شود و حفدة به فرزندان بزرگ که می توانند کمک و همکاری کنند. و بعضی هرگونه معاون و کمک کار را اعم از فرزندان و غیر فرزندان دانسته اند. (1)

ج. «طبیات» در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هرگونه روزی پاکیزه را شامل می شود، خواه جنبه مادی داشته باشد یا معنوی، جنبه فردی داشته باشد یا اجتماعی. (2)

د. آیه 73 و 74 به مساله شرك پرداخته و با لحنی پر از سرزنش و ملامت و توبیخ می گوید: «آنها غیر از خدا موجوداتی را پرستش می کنند که مالک روزی آنها از آسمان و زمین نیستند و کمترین نقشی در این زمینه ندارند» وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا.

نه تنها مالک چیزی در این زمینه نیستند، بلکه «توانایی بر خلق و ایجاد و دسترسی به آنها نیز ندارند» وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

ه. - بعضی از مفسران گفته اند جمله فَلَا تَصَدُّ رَبُّوًا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ اشاره به منطقی است که مشرکان عصر جاهلی داشته اند (و شبیه آن در میان بعضی از مشرکان عصر ما نیز دیده می شود) آنها می گفتند ما اگر به سراغ بتها می رویم به خاطر این است که ما شایسته پرستش خدا نیستیم باید به سراغ بتها برویم که آنها مقربان درگاه او هستند! خداوند همانند يك پادشاه بزرگ است که وزراء و خاصان او به سراغ او می روند، ولی توده مردم که دسترسی به او ندارند به سراغ حواشی و خاصان و مقربانش خواهند رفت.

اینگونه منطقی های زشت و غلط که گاهی در لباس يك مثل انحرافی مجسم می گردد، یکی از خطرناک ترین منطقی ها است.

ص: 6

1- . نمونه ج 11 ص 315.

2- . همان، ص 316.

قرآن در پاسخ آنها می گوید: «برای خداوند مثال نزنید» یعنی مثالی که متناسب با افکار محدود و موجودات «ممکن» و مملو از نقائص است. (1)

نکته ها

1. نظیر آیه 70 نحل آیه 5 سوره حج است؛ وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَدْزَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا.

2. تغییر و تحولات که در انسان پدید می آید، از قدرت و ضعف، علم و جهل، آگاهی و نسیان، همه بر اساس قدرت و علم خداوند است؛ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (2)

3. آیا ایجاد تفاوت با عدالت سازگار است؟

در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا ایجاد تفاوت و اختلاف از نظر رزق و روزی در میان مردم با اصول عدالت پروردگار و مساواتی که باید بر نظام جوامع بشری حاکم باشد، سازگار است؟

در پاسخ این سؤال باید به دو نکته دقیقاً توجه داشت:

الف. بدون شك اختلافی که در میان انسانها از نظر بهره های مادی و درآمدها وجود دارد قسمت مهمش مربوط به تفاوت استعدادها و آنها است، این تفاوت استعدادهای جسمانی و روحانی که سرچشمه تفاوت در کمیت و کیفیت فعالیتهای اقتصادی می شود بهره بعضی را بیشتر و در آمد بعضی را کمتر می کند.

البته تردیدی نیست که گاهی صرفاً حوادثی که از نظر ما جنبه تصادف دارد سبب می شود که بعضی به مواهب بیشتری دست یابند، ولی اینها را می توان امور استثنایی شمرد، آنچه پایه و ضابطه اصلی در غالب موارد است، همان تفاوت در کمیت یا کیفیت تلاش ها است.

ب. اگر از «شعارهای» کاذب و خالی از «شعور» بگذریم، فرض کنید ما يك روز بتوانیم همان انسانها قالبی و خیالی از هر نظر بسازیم و کره زمین را از پنج هزار میلیون نفر انسان هم شکل و هم قواره و هم ذوق و هم فکر و همسان از هر نظر، درست مانند سیگارهایی که به يك کارخانه سفارش داده اند، پر کنیم.

ص: 7

1- . نمونه ج 11 ص 322.

2- . نور ج 6 ص 423.

آیا آن روز زندگی خوبی نصیب انسان ها خواهد شد؟ مسلماً نه، جهنمی پیدا می شود که همه در آن در زحمت خواهند بود، همه به يك سو حرکت می کنند، همه يك چیز می خواهند، همه يك پست می طلبند، همه يك نوع غذا را دوست دارند و همه می خواهند يك کار واحد انجام دهند.

بدیهی است خیلی زود عمر چنین زندگی پایان می یابد و بفرض باقی بماند زندگی خسته کننده بی روح و یکنواختی خواهد بود که چندان تفاوتی بامرگ ندارد. (1)

4. رزق انسان، با زرنگی نیست. وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّكُمْ إِلَىٰ رَبِّكُمْ لَآتُونَ. وَنَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ

5. خداوند، هم نیازهای روحی و روانی را تأمین می کند؛ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا... بَيْنَ وَحَفَدَةً وَهُمْ نِزَاهِ مَادِي رَا؛ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ.

6. معبودهای خیالی شما، نه قدرت ریزش باران از آسمان دارند و نه قدرت رویاندن گیاه در زمین؛ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

7. معبودهای ساختگی، نه تنها قادر بر کارهای بزرگ نیستند، حتّی قادر به کوچک ترین کارها هم نیستند؛ رِزْقًا... شَيْئًا. (2)

ص: 8

1- . نمونه ج 11 ص 313.312

2- . نورج 6 ص 425.426

اشاره

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ مَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَدًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (75)

وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (76)

وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (77)

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (78)

ترجمه

خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست، و انسان (با ایمانی) را که از جانب خود، رزقی نیکو به او بخشیده ایم، و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده، انفاق می کند، آیا این دو نفر یکسانند؟! شکر مخصوص خداست، ولی اکثر آنها نمی دانند! * خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را، که یکی از آن دو، گنگ مادرزاد است، و قادر بر هیچ کاری نیست، و سربرار صاحبش می باشد، او را در پی هر کاری بفرستد، خوب انجام نمی دهد، آیا چنین انسانی، با کسی که امر به عدل و داد می کند، و بر راهی راست قرار دارد، برابر است؟! * غیب آسمانها و زمین، مخصوص خداست (و او همه را می داند)، و امر قیامت (بقدری نزدیک و آسان است) درست همانند چشم برهم زدن، و یا از آن هم نزدیکتر، چرا که خدا بر هر چیزی تواناست! * و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید، و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تمثیل عدم تساوی، بنده زر خرید ناتوان با انسان انفاق گر در نهان و آشکار، و تمثیل به عدم تساوی انسان لال که دارای هیچ خیری نیست با انسانی که به عدالت فرمان می دهد و بر صراط مستقیم است، اختصاص غیب آسمانها و زمین به خداوند و قدرت الهی به ایجاد قیامت در يك لحظه، نادانی بشر به هنگام تولد و آگاهی او بوسیله نعمت چشم و گوش از طرف خداوند بمنظور شکر گزاری.

ب. دو مثال زنده برای مؤمن و کافر!

در تعقیب آیات گذشته که از ایمان و کفر و مؤمنان و مشرکان سخن می گفت در آیات مورد بحث با ذکر دو مثال زنده و روشن، حال این دو گروه را مشخص می کند:

در نخستین مثال، «مشرکان» را به برده مملوکی که توانایی هیچ چیز را ندارد، و «مؤمنان» را به انسان غنی و بی نیازی که از امکانات خود همگان را بهره مند می سازد تشبیه می کند، و می گوید: «خداوند برده مملوکی را به عنوان مثال ذکر می کند که قادر بر هیچ چیز نیست!»
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ.

«و در مقابل آن انسان با ایمانی را مثل می زند که به او رزق حسن و انواع روزی ها و مواهب پاکیزه بخشیده است» وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا.

این انسان آزاده با داشتن امکانات فراوان «پنهان و آشکار از آنچه در اختیار دارد انفاق می کند» فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا.

«آیا این دو نفر یکسانند؟! هَلْ يَسْتَوُونَ.

مسلمان نه، بنابراین «همه حمد و ستایش مخصوص خداست» الْحَمْدُ لِلَّهِ.

خداوندی که بنده اش آزاده و پر قدرت و پر بخشش است، نه از آن بتها که بندگان شان آن چنان ناتوان و محدود و بی قدرت و اسیرند! «ولی اکثر آنها (مشرکان) نمی دانند» بَلَا كَثُرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

ج. دگر بار مثال گویای دیگری برای بندگان بت، و مؤمنان راستین می زند و آنها را به ترتیب به گنگ مادرزادی که در عین حال برده و ناتوان است، و یک انسان آزاده گویا که دائما به عدل و داد دعوت می کند و بر صراط مستقیم قرار دارد تشبیه می نماید، می فرماید:

«خداوند دو مرد را مثل زده است، که یکی از آنها گنگ مادر زاد است و قادر بر هیچ کاری نیست» وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ.

«او در عین برده بودن سرباری است برای مولا و صاحبش» وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ.

به همین دلیل «او را به دنبال هر برنامه ای بفرستد توانایی بر انجام کار خوبی ندارد» أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ.

به این ترتیب او دارای چهار صفت کاملاً منفی است: گنگ مادر زاد بودن ناتوانی مطلق، سربار صاحبش بودن، و هنگامی که به دنبال کاری فرستاده شود، هیچ گام مثبتی بر نخواهد داشت.

این صفات چهارگانه که در عین حال علت و معلول یکدیگرند، ترسیمی از يك انسان، صد در صد منفی است، که وجودش، منشا هیچ خیر و برکتی نمی باشد، و سربار جامعه و یا خانواده خویش است.

آیا چنین کسی با آن کس که زبان گویا و فصیح دارد، و مرتباً به عدل و داد دعوت می کند، و بر جاده صاف، و راه راست قرار دارد، مساوی است؟ [\(1\)](#)

د. کلمه «امهات» جمع «ام» است و بجای «امات»، «امهات» گفته می شود، یعنی حرف «ها» در جمع زاید است. [\(2\)](#)

نکته ها

1. التفات از اسم غائب به ضمیر متکلم مع الغیر در ضرب الله مثلاً... من رزقناه منّا... به خاطر عظمت دادن رزق است، یعنی خداوند امر رزق رساندن را تعظیم کرده است و این تعظیم را با کلمه (منّا) تأکید کرده است.

2. شما که دو انسان (مولی و عبد) را یکسان نمی دانید، چگونه خالق و مخلوق را مساوی می دانید؛ هَلْ یَسْتَوِی.

3. انفاق سرّی از انفاق علنی بهتر است. (کلمه «سر» قبل از «جهر» آمده است). [\(3\)](#)

4. در آیات 75 و 76 از میان تمام برنامه های موحدان انگشت روی دعوت به عدل و گام نهادن بر جاده مستقیم گذارده شده است، و این نشان می دهد که ریشه اصلی خوشبختی يك انسان یا يك جامعه انسانی در این دو است: داشتن برنامه صحیحی که نه شرقی باشد و نه غربی و سپس دعوت به اجرای اصول عدالت آن هم نه به صورت يك برنامه موقت بلکه يك برنامه مستمر و همیشگی باشد. [\(4\)](#)

5. جمله وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَةٍ حِجِّ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ برای این آورده نشده که اصل قیامت و امکان آن را اثبات کند، بلکه برای نفی و انکار دشواری و مشقت در اقامه آن آورده

ص: 11

1- . نمونه ج 11 ص 328.326

2- . نور ج 6 ص 430.

3- . روح المعانی ج 7 ص 432.429.

4- . نمونه ج 11 ص 332.

شده تا بفهماند اقامه قیامت بر خدا دشوار نیست، بلکه بسیار آسان است. (1)

6. قیامت، شدنی است، زیرا خداوند هم علم به همه چیز دارد وهم قدرت بر دوباره آفریدن؛ لِلَّهِ غَيْبُ، السموات... عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (2)

7. جمله لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً نظریه علماء نفس که می گویند: لوح نفس بشر در ابتدای تکونش از هر نقشی خالی است - به طوری که گفته شد - وبعدها به تدریج چیزهایی در آن نقش می بندد را تایید می کند. (3)

اگر نخست از «گوش» نام می برد و سپس از «چشم»، با اینکه چشم ظاهراً دایره فعالیت وسیع تری دارد شاید به خاطر آنست که در نوزاد نخست فعالیت گوش شروع می شود وبعدها از مدتی چشمها قدرت دید را پیدا می کنند. (4)

8. تشکر از هر نعمت، به کارگیری صحیح آن است. زیرا قرآن از گروهی انتقاد می کند که چشم دارند ولی حقایق را نمی بینند، گوش دارند ولی حاضر به شنیدن حق نیستند؛ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (5)

9. در آیه 78 نحل می فرماید: ما نعمت سمع و بصر وافته را به شما عنایت کردیم. شاید شکرگزار باشید؛ وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، لکن در سه آیه دیگر گلايه میکند که شکرگزاری شما اندک خواهد بود. جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ. (ملک، 23؛ سجده، 9؛ مومنون، 78)

10. علم بر دو قسم است؛

کسی؛ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (نحل، 78)

لدنی؛ درباره خضر می فرماید: فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا. (کهف، 65)

ص: 12

1- . المیزان ج 12 ص 441.

2- . نور ج 6 ص 430.

3- . المیزان ج 12 ص 451.

4- . نمونه ج 11 ص 337.

5- . نور ج 6 ص 431.

درباره داوود و سلیمان نیز می فرماید: وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ. (نمل، 15)

آیه 79-83

اشاره

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (79)

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ (80)

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُم سَرَابًا تَرِيحُكُمْ الْحَرَّ وَسَرَابًا تَقِيكُمْ بِأَسْكَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (81)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (82)

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (83)

ترجمه

آیا آنها به پرندگانی که بر فراز آسمانها نگه داشته شده، نظر نیفکندند؟ هیچ کس جز خدا آنها را نگاه نمی دارد، در این امر، نشانه هایی (از عظمت و قدرت خدا) است برای کسانی که ایمان می آورند! * و خدا برای شما از خانه هایتان محل سکونت (و آرامش) قرار داد، واز پوست چهارپایان نیز برای شما خانه هایی قرار داد که روز کوچ کردن و روز اقامتتان، به آسانی می توانید آنها را جا به جا کنید، واز پشم و کرک و موی آنها، برای شما اثاث و متاع (و وسایل مختلف زندگی) تا زمان معینی قرار داد. * و (نیز) خداوند از آنچه آفریده است سایه هایی برای شما قرار داده، واز کوه ها پناهگاه هایی، و برای شما پیراهنهایی آفریده، که شما را از گرما (و سرما) حفظ می کند، و پیراهنهایی که به هنگام جنگ، حافظ شماست، این گونه نعمتهایش را بر شما کامل می کند، شاید تسلیم فرمان او شوید! * (با این همه)، اگر روی برتابند، (نگران مباش)، توفیق و وظیفه ابلاغ آشکار داری. * آنها نعمت خدا را می شناسند، سپس آن را انکار می کنند، و اکثرشان کافرند!

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سرزنش از کفار به جهت عدم تفکر در قدرت الهی در نگه داشتن پرندگان در فضای آسمان، تبیین برخی از نعمت ها مانند منزل برای آرامش، استفاده از پوست حیوانات در جهات مختلف، نعمت سایه، پناه قرار دادن کوه ها و آفرینش لباس برای حفظ گرما و سرما، اتمام نعمت ها بمنظور تسلیم بشر، لزوم ابلاغ وحی توسط پیامبر، شناخت کفار نسبت به نعمت های الهی، و کفر ورزی آنان.

ب. می دانیم موهایی که بر بدن چهار پایان می روید بعضی کاملاً خشن است، مانند موهای بز که عرب آن را «شعر» می گوید (و جمع آن اشعار است) و گاهی کمی نرمتر است که آن را پشم می گوئیم و عرب آن را صوف می نامد (و جمع آن اصواف است) و گاهی از آن هم نرمتر است که آن را «کرك» می نامیم که عرب آن را «وبر» (بر وزن ظفر) جمع آن اویار می گوید بدیهی است این تفاوت ساختمان موها سبب می شود که از هر کدام برای مصرف خاصی استفاده شود، از یکی فرش درست کنند، از دیگری لباس، از دیگری خیمه و مانند آن.

ج. در اینکه منظور از «اثاث» و «متاع» در این آیه چیست مفسران احتمالاتی داده اند:

روی هم رفته «اثاث» به معنی وسائل خانه است و در اصل از ماده «اث» به معنی کثرت و درهم پیچیدگی گرفته شده و از آنجا که وسائل خانه معمولاً زیاد است به آن اثاث گفته اند.

«متاع» به هرگونه چیزی می گویند که انسان از آن متمتع و بهره مند می شود.

د. «سراییل» جمع «سربال» (بر وزن مئقال) به گفته «راغب» در مفردات به معنی پیراهن است، از هر جنسی که باشد، سایر مفسرین نیز همین معنی را تایید کرده اند، ولی بعضی آن را به معنی هرگونه لباس و پوشش دانسته اند، اما مشهور همان معنی اول است.

ه. - در اینکه منظور از نِعْمَتِ اللَّهِ در این آیه چیست؟ با تفسیرهای متعددی در کلمات مفسران برخورد می کنیم که غالباً از قبیل تفسیر به مصداق است، در حالی که مفهوم «نعمت الله» آن چنان وسیع و گسترده است که همه نعمتهای مادی و معنوی را شامل می شود و حتی وجود شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) را.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) می خوانیم که منظور از نعمت الله همان نعمت وجود ائمه و رهبران معصوم است.

نحن والله نعمة الله التي انعم بها على عباده وبنافاز من فاز: به خدا سوگند نعمت الله که خداوند به وسیله آن بندگان را مشمول لطف خود قرار داده مائیم، وسعادتمندان بوسیله ما سعادتمند می شوند. (1)

نکته ها

1. نظیر آیه 79 نحل آیه 19 ملك است؛ **أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يَمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ**.

2. از آنجا که طبیعت اجسام، جذب شدن به سوی زمین است، حرکت پرندگان در بالای زمین را با عنوان مسخرات (تسخیر شده ها) بیان کرده است، یعنی خداوند نیرویی در بال و پر آنها و خاصیتی در هوا قرار داده است که به آنها این امکان را می دهد که بر خلاف قانون جاذبه به هوا پرواز کنند.

3. قید (الی حین) اشاره است به اینکه همه این نعمت ها فانی واز بین رفتنی است، پس عاقل نباید به خاطر اینها نعمت آخرت را از دست بدهد. (2)

4. هماهنگی نعمت ها با نیازهای بشر و تناسب ساختمان انسان با پوست و پشم و کرک و مویکی از تدبیرهای الهی است؛ **جَعَلَ لَكُمْ جَعَلَ لَكُمْ جَعَلَ لَكُمْ**. (3)

قرآن نمی گوید: خانه شما را محل سکونتتان قرار داد بلکه با ذکر کلمه «من» که برای تبعیض است می گوید: قسمتی از خانه واطاقهای شما را محل سکونت قرار داد واین تعبیر کاملاً دقیقی است چرا که يك خانه کامل خانه ای است که دارای مکانهای مختلف باشد از محل سکونت گرفته تا محل توقف مرکب وانبار برای ذخیره های لازم، وسایر نیازمندی ها. (4)

5. اگر فرمود شما را از گرما حفظ کند و نفرمود از سرما، برای این بود که هر چیزی که آدمی را از گرما حفظ کند از سرما هم حفظ می کند و اگر خصوص گرما را ذکر کرد با اینکه همان چیز آدمی را از سرما بیشتر حفظ می کند برای این بود که مخاطبین به این

ص: 15

1- . نمونه ج 11 ص 350.344

2- . المیزان ج 12 ص 455.

3- . همان ص 433.

4- . نمونه ج 11 ص 343.

خطاب اهالی گرمسیر حجاز بودند که احتیاجشان به حفظ گرما بیشتر از چیزی بود که از سرما حفظشان کند. (1)

و یا بدین علت که بشر اولی در مناطق گرم زندگی می کرده و با شدت گرما بیشتر سر و کار داشته تا شدت سرما. (2)

6. در میان انواع لباس ها، نام «سراییل» به معنای پیراهن، برده شده که لباس دائمی برای زن و مرد، کودک و بزرگ، در همه حال و همه جاست و تمام بدن را می پوشاند. (3)

7. ذکر نعمت «سایه ها» و «پناهگاه های کوهستانی» پس از ذکر نعمت «خانه ها» و «خیمه ها» اشاره به این است که انسان ها از سه گروه خارج نیستند: گروهی در شهرها و آبادیها زندگی می کنند و از خانه ها بهره می گیرند، گروهی دیگر که در سفرند و خیمه با خود دارند از خیمه ها استفاده می کنند، اما خداوند گروه سوم یعنی مسافرانی که حتی خیمه با خود ندارند، محروم نگذاشته و در مسیر راه پناه گاههایی برای آنها تهیه دیده است.

8. تبلیغ باید روشن و بدون ابهام و شك باشد؛ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

9. اگر انسان روح سالم نداشته باشد، روشن ترین تبلیغ ها الْبَلَاغُ الْمُبِينُ، از پاك ترین افراد یعنی انبیاء، در او کارساز نیست؛ فَإِنْ تَوَلَّوْا. (4)

10. اینکه به جای (اکثرهم کافرون) فرمود و اکثرهم الکافرون و لام بر سر کافر آورد دلیل بر این است که کافران نامبرده کفران نعمت ها یا کفران به توحید را به حد کمال رسانیدند. (5)

11. اینکه فرمود (اکثرهم) اشاره به اینکه اکثریت این کفار کافران لجوج و معاند و متعصبند و کسانی که در اشتباه باشند اقلیتی را تشکیل می دهند، احتمال نیز می رود که منظور از (اکثرهم) آنهایی هستند که اتمام حجت در حقشان شده است و در برابر آنها اقلیتی بوده اند که هنوز اتمام حجت بر آنها نشده بود. (6)

ص: 16

1- . مجمع البيان ج 14 ص 27، التحرير والتنوير ج 13 ص 193.

2- . الميزان ج 12 ص 456.

3- . همان.

4- . نمونه ج 11 ص 346.

5- . الميزان ج 12 ص 457.

6- . نمونه ج 11 ص 349.

12. آیه فان تولوا فإِنما... به جهت تسلیت و دل‌داری پیامبر می باشد که بر عدم اجابتشان ناراحت مباش. (1).

13. قرآن درباره انکار عالمانه و لجاجت با حق، بارها سخن گفته است گاهی می فرماید: با آنکه از درون، یقین دارند، انکار می کنند، وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ (نمل، 14) گاهی می فرماید: پیامبر را مثل فرزندان خود می شناختند، ولی انکارش می کردند، يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ (بقره، 146) گاهی می فرماید: حق را می دانند ولی آگاهانه کتمان می کنند، لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (2) و گاهی می فرماید: حق را درک می کنند ولی روی آن را می پوشانند، فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ (بقره، 89). (3).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی علی بن ابی طالب (علیه السلام) در مسجد پیامبر و در حال رکوع، انگشتر خود را به فقیر داد و آیه 55 سوره مائده نازل شد که ولیّ شما فقط خدا و رسول و کسی است که در رکوع انفاق می کند، گروهی ولیّ خود را شناختند و انکار کردند، در این هنگام این آیه نازل شد يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يَنْكِرُونَهَا (4). (5).

ص: 17

1- .التحریر والتنویج ج 13 ص 194.

2- .التحریر والتنویج ج 13 ص 194.

3- .نورج 6 ص 435.

4- .تفسیر کنز الدقائق.

5- .نورج 6 ص 435.

آشاره

وَيَوْمَ تَبَعْتُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (84)

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (85)

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ (86)

وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (87)

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (88)

وَيَوْمَ تَبَعْتُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (89)

ترجمه

(به خاطر بیاورید) روزی را که از هر امتی گواهی بر آنان برمی انگیزیم، سپس به آنان که کفر ورزیدند، اجازه (سخن گفتن) داده نمی شود، (بلکه دست و پا و گوش و چشم، حتی پوست تن آنها گواهی می دهند!) و (نیز) اجازه عذرخواهی و تقاضای عفو به آنان نمی دهند! * و هنگامی که ظالمان عذاب را ببینند، نه به آنها تخفیف داده می شود، و نه مهلت! * و هنگامی که مشرکان معبودهایی را که همتای خدا قرار دادند می بینند، می گویند: «پروردگارا! اینها همتایانی هستند که ما به جای تو، آنها را می خواندیم!» «در این هنگام، معبودان به آنها می گویند: «شما دروغگو هستید! (شما هوای نفس خود را پرستش می کردید!)» * و در آن روز، همگی (ناگزیر) در پیشگاه خدا تسلیم می شوند، و تمام آنچه را (نسبت به خدا) دروغ می بستند، گم و نابود می شود! * کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، بخاطر فسادی که می کردند، عذابی بر عذابشان می افزاییم! * (به یاد آورید) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها برمی انگیزیم، و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم! و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بر انگیزتن گواه در قیامت از هر امت، عدم مهلت و عدم بخشش نسبت به کفار، و عدم تخفیف عذاب نسبت به ستمگران،

تکذیب معبودان نسبت به بت پرستان در قیامت، عذاب خداوند برای کفار به جهت فسادگری، روز قیامت روز برانگیختن گواهان بر امت ها و گواه بودن پیامبران، برخی از اوصاف قرآن.

ب. مراد از (هؤلاء) امت پیامبر و نیز تمامی افراد بشر که آن جناب مبعوث به ایشان شده، از زمان خود تا روز قیامت که به ایشان مبعوث شده، چه معاصریش و چه آیندگان، چه حاضرین در زمان حضرتش و چه غایبین، همه و همه امت اویند، او شاهد بر همه آنان است. (1)

نکته ها

1. با وجود شاهد و حجّت، دیگر عذر تراشی و توجیه، یا رضایت طلبی معنا ندارد. لا يُؤذَنُ... لا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ. (2)

2. نکته جالب توجه اینکه در این دو آیه به چهار مرحله از حالات مجرمان اشاره شده که مشابه آن را در این جهان نیز با چشم خود می بینیم:

نخستین مرحله اینکه مجرم می کوشد با پشت هم اندازی خود را تبرئه کند.

هنگامی که به این هدف نائل نشد در مرحله دوم تلاش می کند که طرف را بر سر مهر آورد، سرزنش های او را به جان بخرد و رضایت او را حاصل کند.

اگر این مرحله نیز کارگر نشد، در مرحله سوم تقاضای تخفیف عذاب می کند، می گوید مجازات بکن اما کمتر؟

اگر آن هم به خاطر عظمت گناهش مؤثر نیفتاد، تقاضای مهلت می کند و این آخرین تلاش برای نجات از مجازات است.

ولی قرآن می گوید: اعمال این ستمکاران آن قدر زشت و بار گناهانشان سنگین است که نه اجازه دفاع می یابند، نه موفق به جلب رضایت می شوند، نه تخفیفی در کارشان است، و نه مهلتی!.

3. بت ها لیاقت خود را برای پرستش تکذیب می کنند و به بت پرستان می گویند: شما در واقع خیالات خود را پرستش می کردید؛ فَالْقَوَا إِلَيْهِمُ الْقَوْلُ لَكُمْ لَكَادِبُونَ.

ص: 19

1- . المیزان ج 12 ص 465.

2- . نور ج 6 ص 438.

4. تعبیر به شُرَكَاءَهُمْ (شرکای بت پرستان) به جای «شُرَكَاءِ اللّهِ» (شریکان خدا) به خاطر این است که بت ها هرگز شریک پروردگار نبودند، بلکه این شرکاء تخیلی و پنداری و کاذب را بت پرستان برای خود ساخته بودند و چه بهتر که به خود آنها نسبت داده شود نه به خدا. (1)

5. حساب رهبران کفر که با قلم و بیان و امکانات، راه خدا را می بندند، از حساب افراد عادی جداست. زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ. (2)

6. مردود شدن سخن مشرکان در قیامت

نظیر آیه 86 نحل آیات دیگر است: وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَادِعُونَ (یونس، 28) معبودان به مشرکان گویند شما ما را عبادت نمی کردید (مصلحت خود را در عبادت ما می دانستید) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا. كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (مریم، 81-82) و (البقرة، 167)

7. مفسد فی الأرض تنها کسانی که امنیت جامعه را به هم می زنند نیستند، بلکه هر فرد یا گروهی که به هر شکلی، مانع رشد معنوی جامعه شود، مفسد است. الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا... بِمَا كَانُوا يَفْسِدُونَ. (3)

8. وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ دَلَالَتٌ مِي كُنْدُ بَرِ اَيْنَكِه خدائوند در هر امتی يك نفر را مبعوث می کند تا درباره عمل امت شهادت دهد، و این بعث، غیر بعث، به معنای زنده کردن مردگان برای حساب است، بلکه بعثی است بعد از آن بعث، و اگر مبعوث هر امتی را از خود آن امت قرار داد برای این است که حجت تمام تر وقاطع تر باشد و عذری باقی نگذارد. (4)

9. از آیه وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ بَرِ مِي آید که هیچ عصری نباید خالی از فردی عادل باشد که سخنش بر مردم آن عصر حجت واز جانب خداوند مأمور باشد. (5)

10. چهار مرحله هدایت:

ص: 20

1- . نمونه ج 11 ص 356.355

2- . نور ج 6 ص 441.

3- . همان.

4- . المیزان ج 12 ص 464.

5- . مجمع البیان ج 14 ص 33.

جالب اینکه در آیه فوق، چهار تعبیر برای هدف نزول قرآن ذکر شده است:

تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ: «قرآن بیانگر همه چیز است».

مایه هدایت است؛ (هدی). اسباب رحمت است؛ وَرَحْمَةً.

در آخرین مرحله می گوید موجب بشارت برای عموم مسلمانان است؛ وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ.

اگر درست بیندیشیم پیوند منطقی روشنی در میان این چهار مرحله وجود دارد، زیرا در مسیر هدایت و راهنمایی انسانها، نخستین مرحله، بیان و آگاهی است و مسلم است که بعد از آگاهی، هدایت و راهیابی قرار دارد و به دنبال آن عملکردها است که مایه رحمت خواهد بود و سرانجام که انسان عمل مثبت و صالح انجام داد خود را در برابر پاداش بی پایان خدا می بیند که مایه بشارت و سرور همه رهروان این راه است.

11. در تفسیر صافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت فرمود: بخدا قسم ما هر چه را در آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست و هر چه در بهشت و دوزخ است، می دانیم. سپس امام این آیه را سه بار پی در پی تلاوت فرمودند. (1)

12. قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است؛ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ. (2)

13. اوصاف مشترك قرآن و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

خداوند هر دو را از شر دشمنان حفظ کرده است؛ و ما یضرونک من شیء (نساء، 113)، و الله یعصمک من الناس (مائده، 67)، انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون. (حجر، 9)

هر دو دارای کرامت هستند؛ انه لقرءان کریم فی کتاب مکنون (واقعه، 77) و انه لقول رسول کریم و ما هو بقول شاعر قلیلاً ما تؤمنون. (حاقه، 40 و 41)

هر دو مایه ی رحمت هستند؛ و نزل من القرءان ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین (3) و لقد جاءکم رسول من أنفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم. (توبه، 128)

ص: 21

1- . نورج 6 ص 442.

2- . نورج 6 ص 443.

3- . اسراء، 82

هر دو مایه ی هدایت انسان ها هستند؛ هدی للناس (بقره، 2) و هدی للمتقین (بقره، 185) و اِنَّكَ لَتَهْدِي اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (شوری، 52)

14. قرآن کریم بشارت برای چهار گروه بیان شده است؛

مسلمین: نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ. (نحل، 89)

مؤمنین: قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ. (بقره، 97)

محسنین: ... وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ. (احقاف، 12)

متقین: فَإِنَّمَا يَسْرُنَا بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا. (مریم، 97)

گرچه این چهار گروه از نظر مصداق متحد هستند یعنی کسی که اهل تقوا و احسان و تسلیم است چنین کسی مؤمن واقعی است.

آیه 90-94

اشاره

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (90)

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ (91)

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي تَفَصَّحْتُمْ غَرْبًا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبُلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (92)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَسُسَلِّتُمْ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (93)

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (94)

ترجمه

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند، خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید! * و هنگامی که با خدا عهد

بستید، به عهد او وفا کنید! وسوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده اید، به یقین خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است! * همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشمهای تابیده خود را، پس از استحکام، وامی تابید! در حالی که (سوگند و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می دهید، بخاطر اینکه گروهی، جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است (و کثرت دشمن را بهانه ای برای شکستن بیعت با پیامبر می شمرد!) خدا فقط شما را با این وسیله آزمایش می کند، و به یقین روز قیامت، آنچه را در آن اختلاف داشتید، برای شما روشن می سازد! * واگر خدا می خواست، همه شما را امت واحدی قرار می داد، (و همه را به اجبار وادار به ایمان می کرد، اما ایمان اجباری فایده ای ندارد!) ولی خدا هر کس را بخواهد (وشایسته بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (ولایق بداند) هدایت می کند! (به گروهی توفیق هدایت داده، و از گروهی سلب می کند!) و یقیناً شما از آنچه انجام می دادید، بازپرسی خواهید شد! * سوگندهایتان را وسیله تقلب و خیانت در میان خود قرار ندهید، مبادا گامی بعد از ثابت گشتن (بر ایمان) متزلزل شود، و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا، آثار سوء آن را بچشید! و برای شما، عذاب عظیمی خواهد بود!

شان نزول

مفسر بزرگ، طبرسی، در «مجمع البیان» در شان نزول نخستین آیه از آیات فوق چنین می گوید:

در آن هنگام که جمعیت مسلمانان کم، و دشمنان فراوان بودند، وامکان داشت بعضی از مؤمنان به خاطر همین تفاوت واحساس تنهایی، بیعت خود را با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بشکنند و از حمایت او دست بردارند، آیه فوق نازل شد و به آنها در این زمینه هشدار داد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: موعظه خداوند در پرتو سه امر و سه نهی، پرهیز از کار بی هدف، عدم خواست الهی بر امت واحد قرار دادن همه مردم،

ص: 23

مسئول بودن انسان ها از اعمال خویش، پرهیز از سوگند بمنظور دستاویز.

ب. مراد از ایتاء، دادن خمس است که خدای تعالی آن را واجب کرده است. (1)

ج. فحشا اشاره به گناهان پنهانی، ومنکر اشاره به گناهان آشکار، وبغی هرگونه تجاوز از حق خویش وظلم و خود برتر بینی نسبت به دیگران است.

د. گرچه مفسران در معنی «عهد الله»، تفسیرهای متعددی ذکر کرده اند ولی ظاهر این است که منظور از آن پیمانهای است که مردم با خدا می بندند (وبدیهی است که پیمان با پیامبر او نیز پیمان با او است) بنابراین هرگونه عهد الهی و بیعت در طریق ایمان وجهاد وغیر آن را شامل می شود.

ه. - وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا (اشاره به داستان زنی است از قریش بنام «رایطه» در زمان جاهلیت که از صبح تا نیم روز، خود وکنیزانش، پشمها وموهای را که در اختیار داشتند می تابیدند، وپس از آن دستور می داد همه آنها را واتابند وبه همین جهت به عنوان «حمقاء» (زن احمق) در میان عرب، معروف شده بود.

و. دخل (بر وزن دغل) به معنی فساد ودشمنی نهانی وتقلب است، واز همان ماده «داخل» به معنی درون گرفته شده است. (2)

ز. مراد از امة واحدة يك امت قرار دادن آنها رفع اختلاف از آنها است، ومقصود این است که همه ایشان را از نظر هدایت وسعادت يك جور خلق می کرد. (3)

نکته ها

1. در عظمت امر به معروف ونهی از منکر همین بس که خداوند امر به معروف ونهی از منکر می کند؛ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (نحل، 90)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز امر به معروف ونهی از منکر می کند؛ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ. (اعراف، 157)

ص: 24

1- .الميزان ج 12 ص 479.

2- . نمونه ج 11 ص 379.370.

3- .الميزان ج 12 ص 484.

بر مؤمنان نیز لازم است که امر به معروف ونهی از منکر کنند؛ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (آل عمران، 104)

2. اگر خصوص ایتاء ذی القربی را بعد از عموم احسان ذکر نمود برای اهمیت آن است، زیرا تشکیل صحیح این مجتمع کوچک است که باعث اصلاح مجتمع مدنی بزرگ می شود. (1)

3. این آیه منشور جهانی اسلام است که امام باقر (علیه السلام) آن را در خطبه های نماز جمعه می خواندند و به گفته فیض کاشانی در تفسیر صافی اگر در قرآن همین يك آیه بود، کافی بود که بگوییم: قرآن، تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ است، اوامر و نواهی این آیه در همه ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است.

4. اولین امر به معروف و ناهی از منکر، خود خداوند است؛ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ... وَيَنْهَى.

5. آمرین به معروف نباید از مردم انتظار پذیرش صددرصد داشته باشند؛ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (2)

6. اینکه عهد را به سوی الله اضافه کرده و فرموده: عهد الله این است که مراد از آن، عهدی باشد که شخص آن را با خدا بسته باشد، نه هر عهدی. (3)

7. اگر هدایت و گمراه شدن انسان اختیاری نبود، در پایان آیه خداوند نمی فرمود: شما بازخواست می شوید! پس سؤال خداوند نشانه آزادی ماست. زیرا انسان مجبور مورد بازخواست قرار نمی گیرد. (4)

ص: 25

1- . المیزان ج 12 ص 479، نمونه ج 11 ص 369، التحرير والتنوير ج 13 ص 206.

2- . نور ج 6 ص 444.445

3- المیزان ج 12 ص 481، نمونه ج 11 ص 377.

4- . نور ج 6 ص 448.

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (95)

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (96)

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (97)

ترجمه

و (هرگز) پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید (وهر بهایی در برابر آن ناچیز است!) آنچه نزد خداست، برای شما بهتر است اگر می دانستید. * آنچه نزد شماست فانی می شود، اما آنچه نزد خداست باقی است، و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش خواهیم داد. * هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد.

شان نزول

مرحوم «طبرسی» مفسر بزرگ، از «ابن عباس» چنین نقل می کند که مردی از اهالی «حضر موت» خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید عرض کرد: ای رسول خدا! همسایه ای بنام «امرؤ القیس» دارم که قسمتی از زمین مرا غصب کرده است و مردم گواه صدق من هستند، ولی چون برای او احترام بیشتری قائل هستند حاضر به حمایت من نیستند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) امرؤ القیس را خواست و از او در این زمینه سؤال کرد، او در پاسخ همه چیز را انکار نمود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او پیشنهاد سوگند کرد، ولی مرد شاکمی عرض کرد: یا رسول الله! این مرد بی بندوباری است که برای او هیچ مانعی ندارد سوگند دروغ یاد کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود به هر حال چاره ای نیست، یا باید شهود بیآوری و یا باید تسلیم سوگند او شوی، به هنگامی که امرؤ القیس برخواست تا سوگند یاد کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او مهلت داد (و فرمود در این باره بیندیش و بعدا سوگند یاد کن).

آن دو باز گشتند و در این حال، آیه اول و دوم مورد بحث نازل شد (و آنها را از سوگند دروغ و عواقب آن بر حذر داشت).

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) این دو آیه را برای آنها خواند، امرؤ القیس گفت حق است، آنچه نزد من است سرانجام فانی می شود و این مرد راست می گوید من قسمتی از زمین او را غصب کرده ام، ولی نمی دانم چه مقدار بوده است؟ اکنون که چنین است هر مقدار می خواهد (ومی داند حق او است) بر گیرد، و معادل آن هم بر آن بیفزاید به خاطر استفاده ای که در این مدت از زمین او کرده ام، در این هنگام سومین آیه مورد بحث نازل شد (ویه کسانی که عمل صالح توام با ایمان دارند بشارت «حیات طیبه» داد).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: باقی بودن آنچه در نزد خداوند است، وفانی بودن آنچه در نزد بشر است، بهره مند ساختن صابران از بهترین پاداش، بهره مندی مومنان صالح از زندگی طیب و از نعمت های آخرت.

ب. حیات طیبه چیست؟

مفسران در معنی «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه) تفسیرهای متعددی آورده اند:

بعضی آن را به معنی روزی حلال تفسیر کرده اند. بعضی به قناعت و رضا دادن به نصیب.

بعضی به رزق روزانه. بعضی به عبادت توام با روزی حلال.

و بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن.

ولی شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که حیات طیبه، مفهومش آن چنان وسیع و گسترده است که همه اینها و غیر اینها را در بر می گیرد، جالب اینکه در روایتی که در نهج البلاغه از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده می خوانیم:

و سئل عن قوله تعالى فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً

فقال هي القناعة، از امام پرسیدند منظور از جمله فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً چیست؟ فرمود: «قناعت است».(1)

نکته ها

1. انگیزه پیمان شکنی، رسیدن به دنیا است؛ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا.(2)

ص: 27

1- . نمونه ج 11 ص 395

2- . نورج 6 ص 450.

2. دل‌کندن از مادیات و پایداری بر تعهدات و وفای به عهد، نیاز به صبر و مخالفت با هوای نفس دارد؛ وَلَنْجَزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا. (1)

3. تعبیر به «احسن» دلیل بر این است که اعمال نیک آنها همه یکسان نیست، بعضی خوبست و بعضی خوبتر، ولی خداوند همه را به حساب خوبتر می‌گذارد، و پاداش خوبتر را به آنها می‌دهد و این نهایت بزرگواری است که فی‌المثل شخصی چند نوع کالا برای فروش عرضه کند، عالی و خوب و متوسط و خریدار همه را به قیمت عالی بخرد. (2)

4. چرا این عمل صالح مقید به قید ایمان شده است در حالی که انجام آن بدون ایمان نیز امکان دارد، و در مواردی دیده شده است.

پاسخ این سؤال يك نکته است و آن اینکه اگر انگیزه ایمان در کار نباشد غالباً عمل آلوده می‌شود و اگر آلوده نشود بسیار استثنایی است، و اما اگر ریشه‌های درخت عمل صالح از آب توحید و ایمان به «الله» سیراب گردد، کمتر ممکن است آفاتی همچون عجب و ریا و تظاهر و خودبینی و تقلب و منت‌گذاری و امثال آن در آن راه یابد، و به همین دلیل قرآن مجید غالباً این دورا با هم پیوند می‌دهد چرا که پیوندشان يك واقعیت عینی و ناگسستنی است. (3)

5. زن و مرد در کسب کمالات معنوی یکسانند. مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى. (4)

6. کار خوب به تنهایی کافی نیست، خود انسان هم باید خوب باشد. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَهُوَ مُؤْمِنٌ. (5)

ص: 28

1- . همان ص 451.

2- . نمونه ج 11 ص 388.

3- . نمونه ج 11 ص 392 و 393.

4- . نور ج 6 ص 451.

5- . همان ص 452.

اشاره

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (98)

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (99)

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (100)

ترجمه

هنگامی که قرآن می خوانی، از شر شیطان مطرود، به خدا پناه بر! * چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی ندارد. * تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند، و آنها که نسبت به او (خدا) شرک می ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می نهند).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: لزوم پناه بردن به خداوند به هنگام قرائت قرآن، عدم سلطه شیطان بر مؤمنان متوکل، تسلط شیطان بر پیروانش.

ب. آداب تلاوت قرآن؛

منظور از آیه فوق این نیست که تنها به گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» قناعت کنیم، بلکه باید این «ذکر» را تبدیل به «فکر» و فکر را تبدیل به «یک حالت درونی» کنیم، و به هنگام خواندن هر آیه به خدا پناه بریم از اینکه وسوسه های شیطان حجابی میان ما و کلام حیاتبخش او گردد. (1)

1 - نخست می گوید: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ: «قرآن را جز پاکان لمس نمی کنند» این تعبیر ممکن است هم اشاره به پاکیزگی ظاهری باشد که تماس گرفتن با خطوط قرآن باید توأم با طهارت و وضو باشد، و هم اشاره به اینکه درک مفاهیم و محتوای این آیات تنها برای کسانی میسر است که پاک از رذائل اخلاقی باشند

2 - به هنگام آغاز تلاوت قرآن باید از شیطان رجیم و رانده شده درگاه حق، به خدا پناه برد، چنان که در آیات فوق خواندیم فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

ص: 29

3 - قرآن را باید به صورت «ترتیل» تلاوت کرد، یعنی شمرده، وتوام با تفکر؛ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. (مزمل، 4)

در حدیثی در تفسیر این آیه از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

ان القرآن لا یقرأ هذرمه، ولكن یرتل ترتیلا، اذا مررت بآیه فیها ذکر النار وقت عندها وتعوذت بالله من النار: قرآن را تند و دست و پا شکسته نباید خواند، بلکه باید به آرامی تلاوت کرد، هنگامی که به آیه ای می رسی که در آن ذکر آتش دوزخ شده است توقف می کنی (و می اندیشی) و به خدا از آتش دوزخ پناه میبری!

4 - علاوه بر ترتیل، دستور به «تدبر و تفکر» در آیات قرآن داده است آنجا که می گوید: أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ: «آیا آنها در قرآن نمی اندیشند؟» (نساء، 82)

در حدیثی می خوانیم که اصحاب و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرآن را ده آیه ده آیه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آموختند، و ده آیه دوم را فرا نمی گرفتند مگر اینکه آنچه در آیات نخستین بود از علم و عمل بدانند.

نکته ها

1. از آیه فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ دو نکته استفاده می شود:

اول اینکه: استعاذه به خدا، توکل بر خدا است، زیرا خدای سبحان در تعلیل لزوم استعاذه، به جای استعاذه توکل را آورده و سلطنت شیطان را از متوکلین نفی کرده.

دوم اینکه: ایمان و توکل، دو ملاک صدق عبودیت اند، که ادعای عبودیت با نداشتن آن دو، ادعایی کاذب است. (1)

2. هر کار خوبی ممکن است آفاتی داشته باشد، همان گونه که عزت، آفتی دارد مثل تکبر و خدمت به مردم، آفتی دارد مثل منت گذاشتن، قرائت قرآن نیز ممکن است آفاتی از قبیل خودنمایی، کسب درآمد، رقابت های منفی، فریب مردم، فهم غلط، تفسیر به رای و... داشته باشد که انسان باید هنگام تلاوت قرآن از شر همه آفات، به خداوند پناه ببرد.

3. قرآن گویا با تعبیر «رجیم» می خواهد این واقعیت را تفهیم کند که به هنگام تلاوت

ص: 30

قرآن، استکبار و غرور و تعصب را از خود دور کنید تا سرنوشتی همچون شیطان رجیم پیدا نکنید و به جای درک حقیقت در پرتگاه کفر و بی ایمانی سقوط ننمائید.

4. سلطه شیطان بر انسان ها اجباری نیست بلکه این انسانها هستند که شرائط ورود شیطان را به محیط جان خود فراهم می سازند و به اصطلاح جواز عبور از دروازه قلب به او می دهند. (1)

5. تقدیم علی ربهم بر یتوکلون به جهت افاده حصر است، و علت اینکه فعل را به صورت مضارع بیان کرد ارشاد به این معنا است که اینها در اعتماد به خدا و توکل به او استمرار دارند. (2)

6. چهار دستور به پیامبر اکرم در ارتباط با قرآن کریم:

الف) اصل تلاوت قرآن کریم: **إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ** (النمل، 91 و 92)

ب) منظم و مرتب خواندن (به تعبیر دیگر شمرده شمرده خواندن): **... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً** (المزمل، 4)

ج) پناه بردن به خدا هنگام تلاوت: **فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** (النحل، 98)

د) تمسک به قرآن و عمل به آن: **فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** (الزخرف، 43)

بر امت پیامبر نیز لازم است به این دستورات عمل کنند:

اصل قرائت: **... فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ... (المزمل، 20)**

ترتیل: **... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً** (المزمل، 4)

تدبر: **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ... (ص، 29)**

ص: 31

1- . نور ج 6 ص 452.

2- . التحرير والتنوير ج 13 ص 224.

وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (101)

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (102)

وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (103)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (104)

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَوْلَانِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ (105)

ترجمه

و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر مبدل کنیم (حکمی را نسخ نماییم) - و خدا بهتر می داند چه حکمی را نازل کند - آنها می گویند: «تو افترا می بندی!» اما بیشترشان (حقیقت را) نمی دانند! * بگو، روح القدس آن را از جانب پروردگارت بحق نازل کرده، تا افراد باایمان را ثابت قدم گرداند، و هدایت و بشارتی است برای عموم مسلمانان! * ما می دانیم که آنها می گویند: «این آیات را انسانی به او تعلیم می دهد!» در حالی که زبان کسی که اینها را به او نسبت می دهند عجمی است، ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است! * به یقین، کسانی که به آیات الهی ایمان نمی آورند، خدا آنها را هدایت نمی کند، و برای آنان عذاب دردناکی است. * تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند، (آری)، دروغگویان واقعی آنها هستند!

شان نزول

ابن عباس می گوید: مشرکان بهانه جو، هنگامی که آیه ای نازل می شد دستور سختی در آن بود و سپس آیه دیگری می آمد و دستور سهلتری در آن بود، می گفتند: محمد اصحاب خود را مسخره می کند و دست می اندازد، امروز دستور به چیزی می دهد و فردا از همان نهی می کند، اینها نشان می دهد که محمد همه را از پیش خود می گوید نه از ناحیه خدا، در این هنگام آیه نخست نازل شد و به آنها پاسخ گفت. (1)

ص: 32

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: نسبت افتراء از ناحیه کفار به هنگام بیان تدریجی احکام، نزول وحی از طرف جبرئیل بر اساس حق بمنظور تثبیت ایمان مؤمنان و بشارت برای مسلمانان، آگاهی خداوند از تهمت زندگان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، حتمی بودن عذاب برای کفار، افتراء و دروغگویی از ناحیه منکران قیامت.

ب. اگر منظورشان از این تهمت و افتراء این است که معلم پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تعلیم الفاظ قرآن يك انسان بوده است بیگانه از زبان عرب که این نهایت رسوایی است، چنین انسانی چگونه می تواند عباراتی این چنین فصیح و بلیغ بیاورد!

و اگر منظورشان این است که محتوای قرآن را از يك معلم عجمی گرفته است، باز این سؤال پیش می آید که ریختن آن محتوا در قالب چنین الفاظ و عبارات اعجاز آمیزی که همه فصحای جهان عرب در برابر آن زانو زدند، بوسیله چه کسی انجام شده است؟ آیا بوسیله يك فرد بیگانه از زبان عرب و یا بوسیله کسی که قدرتش ما فوق قدرت همه انسانها است یعنی «الله»؟! (1)

ج. در آیه یلحدون الیه اعجمی نفرمود عجمی، زیرا این کلمه منسوب است به عجم و عجم یعنی غیر عرب، لکن اعجمی منسوب است به اعجم و او کسی است که زبان فصیح ندارد خواه عربی باشد یا عجمی. (2)

گویا در مکه شخص غیر عربی زندگی می کرده و کفار به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تهمت می زدند که معارف قرآن را از او می آموزد و به خدا نسبت می دهد، در حالی که:

چگونه دو نفر که زبان یکدیگر را نمی دانند بهم آموزش می دهند؟

چگونه در آن زمان هیچ کس ادعا نکرد که من معلم پیامبر هستم؟

چگونه خود معلم ادعای پیامبری نکرد؟

چگونه کتابی را که آن همه عرب های مخالف يك سوره اش را نیاوردند، يك غیر عرب همه آن را آورد و آموزش داد؟

ص: 33

1- . همان ص 409.

2- . مجمع البیان ص 14 ص 53

1. دین دو نوع قانون دارد ثابت و متغیر و تغییر آن بدست خداست؛ بَدَّلْنَا.

2. تغییر قانون الهی، نشانه شك، پشیمانی، رشد علمی و تجربی یا ضعف قانون گذاری نیست، بلکه نشانه تدبیر، حکمت و توجّه به شرایط است؛ إِذَا بَدَّلْنَا... وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

3. شرط دریافت هدایت ها و بشارات ها، سلامت روحیه و تسلیم بودن است؛ لِلْمُسْلِمِينَ (1).

4. طبع کلام آن بود که به جای من ربك گفته شود من ربی، ولكن به جهت کمال عنایت و رحمت خدا در حق پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود من ربك گویا خداوند راضی نمی شود که خطاب از آن حضرت قطع شود. (2)

5. جمله و اولئك هم الكاذبون اشاره به این است که صفت کذب در این کفار ثابت و راسخ گشته است. (3)

6. زشتی دروغ از دیدگاه اسلام؛

آیه 105 از آیات تکان دهنده ای است که در زمینه زشتی دروغ سخن می گوید و دروغگویان را در سر حد کافران و منکران آیات الهی قرار می دهد، گر چه مورد آیه، دروغ و افترا بر خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، ولی به هر حال زشتی دروغ اجمالاً در این آیه مجسم شده است.

نکوهش دروغ در روایات؛

راستگویی و اداء امانت دو نشانه بارز ایمان و شخصیت انسان است، حتی دلالت این دو بر ایمان از نماز هم برتر و بیشتر است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

لا تظنوا الی طول رکوع الرجل وسجوده، فان ذلك شیء قد اعتاده ولو ترکه استوحش لذلك، ولكن انظروا الی صدق حدیثه و اداء امانته: نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید، چرا که ممکن است عادت آنها شده باشد، به طوری که اگر آن را ترک کنند ناراحت شوند، ولی نگاه به راستگویی و امانت آنها کنید.»

ص: 34

1- . نورج 6 ص 457.455

2- . احسن الحدیث ج 5 ص 503.

3- . تفسیر کبیر ج 20 ص 273.

دروغ، سرچشمه همه گناهان؛

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم:

ان الله عز وجل جعل للشر اقفالا، وجعل مفاتيح تلك الاقفال الشراب، والكذب شر من الشراب: خداوند متعال برای شر وبدی، قفلهایی قرار داده وکلید آن قفلها شراب است (چرا که مانع اصلی زشتی ها وبدی ها عقل است ومشروبات الکلی عقل را از کار می اندازد) سپس اضافه فرمود: دروغ از شراب هم بدتر است.

امام عسکری (علیه السلام) می فرماید:

جعلت الخبائث كلها في بيت وجعل مفتاحها الكذب: تمام پلیدی ها در اطاقی قرار داده شده وکلید آن دروغ است.

رابطه دروغ وگناهان دیگر از این نظر است که انسان گناهکار هرگز نمی تواند، راستگو باشد، چرا که راستگویی موجب رسوایی او است و برای پوشاندن آثار گناه معمولا باید متوسل به دروغ شود.

شخصی به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، عرض کرد نماز می خوانم و عمل منافی عفت انجام می دهم، دروغ هم می گویم! کدام را اول ترك گویم؟! پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: دروغ، او در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید: هنگامی که خارج شد، وسوسه های شیطانی برای عمل منافی عفت در دل او پیدا شد، اما بلافاصله در این فکر فرو رفت، که اگر فردا پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او در این باره سؤال کند چه بگوید، بگوید چنین عملی را مرتکب نشده است، اینکه دروغ است و اگر راست بگوید حد بر او جاری می شود، و همین گونه در رابطه با سایر کارهای خلاف این طرز فکر و سپس خود داری واجتناب برای او پیدا شد و به این ترتیب ترك دروغ سرچشمه ترك همه گناهان او گردید.

دروغ با ایمان سازگار نیست؛

این واقعیت نه تنها در آیه مورد بحث که در احادیث اسلامی نیز منعکس است: در حدیثی چنین می خوانیم: سئل رسول الله (صلی الله علیه و آله) یكون المؤمن جبانا؟ قال نعم، قيل ویكون بخيلا؟ قال نعم، قيل یكون كذابا؟ قال لا! از پیامبر پرسیدند آیا انسان با ایمان ممکن است (گاهی) ترسو باشد فرمود: آری، باز پرسیدند آیا ممکن است (احیانا) بخیل باشد فرمود: آری، پرسیدند آیا ممکن است کذاب و دروغگو باشد؟ فرمود نه!

دروغ نابود کننده سرمایه اطمینان است؛

می دانیم مهمترین سرمایه یک جامعه اعتماد متقابل و اطمینان عمومی است، و مهمترین چیزی که این سرمایه را به نابودی می کشاند دروغ و خیانت و تقلب است، و یک دلیل عمده بر اهمیت فوق العاده راستگویی و ترک دروغ در تعلیمات اسلامی همین موضوع است.

در احادیث اسلامی می خوانیم که پیشوایان دین از دوستی با چند طایفه از جمله دروغگویان شدیداً نهی کردند، چرا که آنها قابل اطمینان نیستند.

حضرت علی (علیه السلام) در کلمات قصارش می فرماید:

ایک و مصادقة الکذاب فانه کالسراب، یقرب عليك البعید، و یبعد عليك القریب: از دوستی با دروغگو پرهیز که او همچون سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور می سازد. (1)

آیه 106-111

اشاره

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْنَاهُمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (106)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (107)

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (108)

لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (109)

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (110)

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَ تُوقَى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (111)

ترجمه

کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - بجز آنها که تحت فشار واقع شده اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است - آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، غضب خدا بر آنهاست، و عذاب عظیمی در انتظارشان! * این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را) بر آخرت ترجیح دادند، و خداوند افراد بی ایمان (لجوج) را هدایت نمی کند. * آنها کسانی هستند که (بر اثر فزونی گناه)، خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده، (به همین دلیل نمی فهمند)، و غافلان واقعی همانها هستند! * و ناچار آنها در آخرت زیانکارند. *

ص: 36

اما پروردگار تو نسبت به کسانی که بعد از فریب خوردن، (به ایمان بازگشتند و) هجرت کردند، سپس جهاد کردند و در راه خدا استقامت نمودند، پروردگارت، بعد از انجام این کارها، بخشنده و مهربان است (و آنها را مشمول رحمت خود می سازد). * (به یاد آورید) روزی را که هر کس (در فکر خویشتن است، و تنها) به دفاع از خود بر می خیزد، و نتیجه اعمال هر کسی، بی کم و کاست، به او داده می شود، و به آنها ظلم نخواهد شد!

شان نزول

بعضی از مفسران در شان نزول آیه نخست چنین نقل کرده اند که این آیه در مورد گروهی از مسلمانان نازل گردید که در چنگال مشرکان گرفتار شدند و آنها را مجبور به بازگشت از اسلام و اظهار کلمات کفر و شرک کردند.

آنها «عمار» و پدرش «یاسر» و مادرش «سمیه» و «صهیب» و «بلال» و «خباب» بودند، پدر و مادر عمار در این ماجرا سخت مقاومت کردند و کشته شدند، ولی عمار که جوان بود آنچه را مشرکان می خواستند به زبان آورد.

این خبر در میان مسلمانان پیچید، بعضی غائبانه عمار را محکوم کردند و گفتند: عمار از اسلام بیرون رفته و کافر شده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: چنین نیست؛

ان عمارا ملاء ایمانا من قرنه الی قدمه و اختلط الایمان بلحمه و دمه: چنین نیست (من عمار را به خوبی می شناسم) عمار از فرق تا قدم مملو از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او آمیخته است (او هرگز دست از ایمان بر نخواهد داشت و به مشرکان نخواهد پیوست).

چیزی نگذشت که عمار گریه کنان به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مگر چه شده است؟

عرض کرد ای پیامبر! بسیار بد شده، دست از سرم برداشتند تا نسبت به شما جسارت کردم و بتهای آنها را به نیکی یاد نمودم! پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دست مبارکش اشک از چشمان عمار پاك می فرمود و می گفت:

اگر باز تو را تحت فشار قرار دادند، آنچه می خواهند بگو (و جان خود را از خطر رهایی بخش).

در این هنگام آیه مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ... نازل گردید و مسائل را در این رابطه روشن ساخت. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: عذاب بزرگ برای کفار مگر بر افراد مجبور به کفر، عذاب الهی به جهت انتخاب دنیا بر آخرت، طبع و مهر شدن قلب و گوش و دیدگان کفار، حتمی بودن زیان کفار در قیامت، غفران و رحمت الهی نسبت به مهاجران مجاهد صابر، یادآوری از روز قیامت، روز دفاع هر انسانی از خودش و روز پاداش اعمال.

ب. «طبع» که در اینجا به معنی «مهر نهادن» است، اشاره به این است که گاهی برای اینکه مثلاً کسی دست به محتوای صندوقی نزنند و در آن را نگشایند، آن را محکم می بندند و بعد از بستن با نخ مخصوصی محکم می کنند، و روی آن مهر می زنند که اگر آن را بگشایند فوراً معلوم خواهد شد، این تعبیر در اینجا کنایه از نفوذناپذیری مطلق است. (2)

نکته ها

1. وظیفه انسان در حال اکراه تغییر می کند؛ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ. (3)

2. اقرار و اعتراف، در حال اکراه (فشار و شکنجه) ارزشی ندارد؛ مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ... (4)

3. در قرآن کریم 21 امر وصف به عظمت شده است مانند:

خداوند متعال: إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. (حاقه، 4)

قرآن کریم: وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ. (حجر، 87)

اخلاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ. (قلم، 4)

عرش الهی: وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. (توبه، 129)

قیامت: فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ. (مریم، 37)

پاداش الهی: وَإِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ. (آل عمران، 179)

ص: 38

1- . نمونه ج 11 ص 418.

2- . نمونه ج 11 ص 421.

3- . نور ج 6 ص 460.

4- . همان.

فضل الهی: آل عمران 74. فوز: نساء 13. عذاب قیامت: نحل 106. ملک: نساء 54.. حظ: فصلت 35. بلا: بقره 49. بهتان: نور 16. سحر: اعراف 16. اثم: نساء 48. خزی: توبه 63. کرب: انبیاء 76. ذبح: صافات 107. میل: نساء 27. کوه: شعراء 63. قریه: زخرف 21

4. در قرآن کریم 19 بار عذاب قیامت وصف به عظمت شده از جمله: حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره، 7)، وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (آل عمران، 105)، قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (انعام، 15)،

5. آیه تاتی کل نفس به دو نکته اشاره دارد:

هیچ کس در قیامت از شخص دیگر دفاع نمی کند بلکه تنها و تنها به دفاع از خود اشتغال دارد دیگر مجالی برایش نمی ماند که به غیر خود پردازد و غم و غصه دیگری را بخورد.

دفاعی که هرکس از خودش می کند سودی ندارد و آنچه را که سزاوار اوست از او دور نمی کند زیرا کیفری که به او می دهند عمل خود اوست. (1)

6. همراهی صبر با کمالات دیگر؛

صبر با عمل صالح؛ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. (هود، 11)

صبر با نماز؛ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ. (رعد، 22)

صبر با توکل؛ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (نحل، 42)

صبر و جهاد؛ ثُمَّ جَاهِدُوا وَصَبَرُوا. (نحل، 110)

صبر و استغفار؛ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ. (غافر، 55)

صبر و تقوا؛ وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَأَيُّضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا. (آل عمران، 120)

صبر و تسبیح خداوند؛ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ. (طه، 130)

ص: 39

وَ صَدَّ رَبُّ اللَّهِ مَثَلًا - قَرِيْبَةً كَانَتْ أَمْدَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (112)

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (113)

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (114)

ترجمه

خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند،) مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود، و همواره روزیش از هر جا می رسید، اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند، و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید! * پیامبری از خودشان به سراغ آنها آمد، او را تکذیب کردند، از این رو عذاب الهی آنها را فراگرفت در حالی که ظالم بودند! * پس، از آنچه خدا روزیتان کرده است، حلال و پاکیزه بخورید، و شکر نعمت خدا را بجا آورید اگر او را می پرستید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تمثیل خداوند به شهر امن و امان و متنعم از مواهب الهی، و عذاب الهی نسبت به کفر ورزندگان نعمت های الهی، عذاب الهی نسبت به تکذیب کنندگان پیامبر، بهره مندی انسان از نعمت های حلال و پاکیزه و لزوم شکرگزاری.

ب. در آیات فوق سخن از يك منطقه آباد و پر نعمت به میان آمده که بر اثر کفران نعمت گرفتار ناامنی و گرسنگی و بدبختی شد در آیه شریفه، تعبیر به «مثلاً» نموده، و از سوی دیگر فعلهایی که در این آیه ذکر شده بصورت فعل ماضی است که بیانگر وقوع چنین حادثه ای در خارج است.

در میان مفسران گفتگو واقع شده که آیا هدف بیان يك مثال کلی بوده یا بیان يك واقعیت عینی خارجی است؟.

طرفداران احتمال دوم در اینکه این منطقه کجا بوده است باز گفتگو دارند: گروهی معتقدند اشاره به سرزمین مکه است و شاید تعبیر یأتیها رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ (روزی

آن منطقه به طور فراوان از هر مکانی فرا می رسید) باعث تقویت این احتمال شده است چرا که این تعبیر دلیل بر این است که آن منطقه يك منطقه تولید کننده مواد مورد نیاز نبوده، بلکه از خارج به آن حمل می شده، و از این گذشته با جمله یَجْبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ (ثمرات همه چیز به سوی آن آورده می شود) که در سوره قصص آیه 57 آمده و قطعاً اشاره به سرزمین «مکه» است بسیار سازگار است.

ولی مشکل آن است که از نظر تاریخی چنین حادثه ای به طور آشکار در مورد مکه دیده نمی شود که روزی بسیار پر نعمت و امن و امان باشد، و روز دیگر قحطی و ناامنی آن را به شدت فرا گیرد.

بعضی دیگر گفته اند این داستان مربوط به گروهی از بنی اسرائیل بوده است که در منطقه آبادی می زیستند و بر اثر کفران نعمت گرفتار قحطی و ناامنی شدند.

شاهد این سخن حدیثی است که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

گروهی از بنی اسرائیل آن قدر زندگی مرفهی داشتند که حتی از مواد غذایی مجسمه های کوچک می ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاك می کردند، اما سرانجام کار آنها به جایی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند و این همان است که خداوند در قرآن فرموده: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً...

این احتمال نیز وجود دارد که آیه فوق اشاره به داستان قوم «سبا» باشد که در سرزمین آباد «یمن» می زیستند و چنان که قرآن در سوره سبا آیات 15-19 داستان زندگی آنها را بازگو کرده سرزمین بسیار آباد و پر میوه و امن و امان و پاك و پاکیزه داشته اند که بر اثر غرور و طغیان و استکبار و کفران نعمتهای خدا آن چنان سرزمینشان ویران و جمعیتشان پراکنده شد که عبرتی برای همگان گشت.

نکته ها

1. کیفر کردار زشت

نظیر آیه 112 نحل آیات دیگر است: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (الشوری، 30) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... (الأنفال، 53)

ص: 41

2. از بیان مثال های قرآنی در مورد تاریخ واقوام گذشته، عبرت بگیریم. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا (1)

3. تعبیر فاذاقها الله لباس الجوع والخوف اشاره به آن است که اولاً آن چنان قحطی و ناامنی آنها را فرا گرفت که گویی همچون لباس از هر سو آنان را احاطه نموده بود، و بدنشان را لمس می کرد، و از سوی دیگر این قحطی و ناامنی آن چنان برای آنها ملموس شد که گویی با زبان خود آن را می چشیدند، و این دلیل بر نهایت فقر و فلاکت و فقدان امنیت است که سراسر وجود و زندگی انسان را پر کند. (2)

4. خداوند گاهی به وسیله گرسنگی و ترس مردم را امتحان می کند؛ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره، 155) و گاهی به وسیله گرسنگی و ترس مردم کافر و گنهکار را عذاب می کند؛ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ. (نحل، 112)

5. آیه فكلوا مما رزقكم الله حلالاً طيباً دربردارنده چند نکته است:

الف: در مقام این است که هر رزق طیبی را حلال کند.

ب: مراد از حلیت و طیب بودن این است که رزق طوری باشد که طبع بشر از آن محروم نباشد یعنی طبع آدمی آنرا پاکیزه بداند و از آن خوشش آید.

ج: جمله و کلا امری است مقدمی برای جمله و اشکروا نعمة الله و یادآوری نعمت اشاره به سبب حکم است چون نعمت بودن هر چیزی سبب لزوم شکر آن است. (3)

6. دین جامع، دستوراتش نیز جامعیت دارد. هم طهارت ظاهری را شرط مصرف می داند، طیباً هم طهارت باطنی و حقوقی را؛ حلالاً. (4)

7. روزی را نعمت و هدیه الهی بدانیم، نه محصول زرنگی خود؛ رَزَقَكُمُ اللَّهُ... نِعْمَتَ اللَّهِ. (5)

ص: 42

1- . نور ج 6 ص 464.

2- . نمونه ج 11 ص 434.

3- . المیزان ج 12 ص 524.

4- . نور ج 6 ص 466.

5- . همان.

اشاره

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (115)

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (116)

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (117)

وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (118)

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (119)

ترجمه

خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده اند، بر شما حرام کرده است، اما کسانی که ناچار شوند، در حالی که تجاوز و تعدی از حد نمایند، (خدا آنها را می بخشد، چرا که) خدا بخشنده و مهربان است. * به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می شود (و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می کنید)، نگویید: «این حلال است و آن حرام»، تا بر خدا افترا بیندید به یقین کسانی که به خدا دروغ می بندند، رستگار نخواهند شد! * بهره کمی است (که در این دنیا نصیبشان می شود)، و عذاب دردناکی در انتظار آنان است! * چیزهایی را که پیش از این برای تو شرح دادیم، بر یهود حرام کردیم، ما به آنها ستم نکردیم، اما آنها به خودشان ظلم و ستم می کردند! * اما پروردگارت نسبت به آنها که از روی جهالت، بدی کرده اند، سپس توبه کرده و در مقام جبران برآمده اند، پروردگارت بعد از آن آمرزنده و مهربان است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: حرام بودن استفاده از برخی امور مانند مردار و خون و گوشت خوک، مگر در صورت ضرورت، افتراء نزدن بر خداوند در مورد حلال و حرام و عدم رستگاری افترا زندگان، اختصاص عذاب دردناک برای کفار و بهره مندی اندک در دنیا، تحریم برخی از امور بر یهودی ها، و ستم کردن آنان به خویش، غفران و رحمت خداوند نسبت به تائبان واقعی.

ب. کلمه «اهلال» از «هلال» به معنای بلند کردن صدا هنگام دیدن هلال ماه است

و چون مشرکان هنگام ذبح حیوانات، نام بت‌ها را با صدای بلند می‌بردند، از این کار تعبیر به «اهلال» شده است. (1)

ج. پاسخ به يك سؤال؛

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که آیه فوق، حیوانات حرام یا اجزای محرم حیوان را منحصر در چهار قسمت کرده است، در حالی که ما می‌دانیم محرّمات فراوان دیگری مانند گوشت حیوانات درنده، و انواع حیوانات دریایی جز ماهیان فلس‌دار وجود دارد، و حتی در بعضی از سوره‌های دیگر قرآن تعداد محرّمات بیش از چهار ذکر شده است (سوره مائده آیه 3) بنابراین محدود بودن در چهار چیز برای چیست؟

پاسخ: اینکه حصر در اینجا به اصطلاح «حصر اضافی» است، یعنی هدف از گفتن «انما» که برای منحصر ساختن است نفی بدعتی است که مشرکان در زمینه تحریم پاره‌ای از حیوانات داشتند، در واقع قرآن می‌گوید: «اینها حرام است نه آنها که شما می‌گوئید.»

این احتمال نیز وجود دارد که این چهار موضوع که در قرآن ذکر شده محرّمات اصلی و بنیادی و ریشه‌ای است (حتی «منخنقه» یعنی حیواناتی را که خفه کرده‌اند و مانند آن که در آیه 3 سوره مائده آمده نیز در این چهار داخل است چون مردار محسوب می‌شود) اما محرّمات دیگر از اجزای حیوانات و یا انواع حیوانات مانند درندگان در درجه بعد قرار دارد و لذا در سنت پیامبر حکم تحریم آنها آمده است و به این ترتیب حصر در آیه، حصر حقیقی می‌تواند باشد. (2)

د. «باغ» یا «باغی» از ماده «بغی» به معنی «طلب» است، و در اینجا به معنی طلب لذت و یا حلال شمردن حرام الهی تفسیر شده.

«عاد» یا «عادی» از ماده «عدو» به معنی تجاوز است و در اینجا منظور کسی است که بیش از حد لازم، به هنگام ضرورت از این گوشتها استفاده کند. (3)

ص: 44

1- . نور 6 ص 467.

2- . نمونه ج 11 ص 440.

3- . همان ص 441.

1. دلیل فلسفه تحریم بعضی خوردنی ها، تنها مسائل بهداشتی و مادی نیست، بلکه دوری از پلیدی های معنوی، همچون شرك نیز يك معیار است. حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ... وَمَا أَهْلًا لِعَیْرِ اللَّهِ. (1)

2. آیات 116 و 117 هرگونه تحلیل یا تحریمی را که بر مبنای قانون الهی نباشد، محکوم نموده و آن را دروغ بستن به خدا، برای رسیدن به متاع بی ارزش دنیوی می شمرد. (2)

3. قرآن کریم در آیه 115 فرمود: إِنَّمَا حَرَّمَ، یعنی تنها چهار چیز بر شما حرام است مردار، خون، گوشت خوک، حیوانی که به نام و برای غیر خدا ذبح شده باشد. در اینجا سؤالی به ذهن می رسد که اگر غذاهای حرام منحصر در چهار چیز است پس چرا در سوره انعام آیه 146 آمده: وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ؛ که قبل از نحل نازل شده، حیوانات ناخن دار و پیه گاو و گوسفند بر یهودیان حرام شد؟! گویا این آیه در پاسخ می فرماید: آنچه بر یهودیان حرام شد به عنوان محاصره اقتصادی و برای تنبیه و گوشمالی آنها بوده نه آنکه واقعاً حرام بوده است. (3)

از این رو در سوره نساء آیه 160 و 161 می فرماید: فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدَّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ.

4. پذیرفتن توبه از جانب پروردگار قطعی است. (إِنَّ، لَغُفُورًا، جمله اسمیه). (4)

5. برای پذیرفته شدن توبه نیاز به چند امر است اصلاح کارهای گذشته. بیان حقیقت بعد از کتمان و اعتصام به خداوند به این آیات بنگرید. تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصَّ لِحُوا. (نحل، 119) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصَّ لِحُوا. (آل عمران، 89؛ انعام، 54؛ مائده، 39) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصَّ لِحُوا وَبَيَّنُوا. (بقره، 160) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصَّ لِحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ. (نساء، 146)

آیات 120-128

ص: 45

1- . نور ج 6 ص 467.

2- . نور ج 6 ص 468.

3- . نمونه ج 11 ص 444 و 445.

4- . همان ص 470.

اشاره

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (120)

شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (121)

وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (122)

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (123)

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (124)

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (125)

وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (126)

وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَلَالٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (127)

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (128)

ترجمه

ابراهیم (به تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا، خالی از هر گونه انحراف، و از مشرکان نبود، * شکرگزار نعمتهای پروردگار بود، خدا او را برگزید، و به راهی راست هدایت نمود! * ما در دنیا به او زندگی نیکویی دادیم، و در آخرت از نیکان است! * سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم - که ایمانی خالص داشت و از مشرکان نبود - پیروی کن! * (تحریمهای) روز شنبه (برای یهود) فقط به عنوان يك مجازات بود، که در آن هم اختلاف کردند، و پروردگارت روز قیامت، در آنچه اختلاف داشتند، میان آنها داوری می کند! * با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است، و او به هدایت یافتگان داناتر است. * و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها بمقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است. * صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و بخاطر (کارهای) آنها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه های آنها، در تنگنا قرار مگیر! * خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند، و کسانی که نیکوکارند.

الف) قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: پنج ویژگی حضرت ابراهیم (علیه السلام) و مواهب پنج گانه به او، داوری خداوند نسبت به اختلاف کنندگان در مورد روز شنبه، دعوت به راه خدا از سه طریق، لزوم عدالت در قصاص، و بهتر بودن صبر، توفیق صبر از خدا و برای خدا صبر کردن، ناراحت نبودن از مکر دشمنان، معیت خاصه خداوند با پرهیزکاران اهل احسان.

ب) معنای ملت ابراهیم

قرآن کریم در آیه مورد بحث می فرماید: **ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**. ملت ابراهیم در آیه دیگر به صراط مستقیم تفسیر شده است: **قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قَيْماً مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (الأنعام، 161)**

نکته ها

1. تجلیل از مردان خدا و معرفی الگوها و قهرمانان توحید يك شیوه تربیتی است؛ **إِنَّا إِبْرَاهِيمَ (1)**

2. در اینکه چرا نام «امت» بر ابراهیم گذارده شده، مفسران نکات مختلفی ذکر کرده اند که چهار نکته از آن قابل ملاحظه است:

ابراهیم آن قدر شخصیت داشت که به تنهایی يك امت بود، چرا که گاهی شعاع شخصیت انسان آن قدر افزایش می یابد که از يك فرد و دو فرد و يك گروه فراتر می رود و شخصیتش معادل يك امت بزرگ می شود. ابراهیم رهبر و مقتدا و معلم بزرگ انسانیت بود و به همین جهت به او «امت» گفته شده، زیرا امت به معنی اسم مفعولی به کسی گفته می شود که مردم به او اقتدا کنند و رهبریش را بپذیرند.

البته میان این معنی و معنی اول پیوند معنوی خاصی برقرار است زیرا کسی که پیشوای صدق و راستی برای ملتی شد در اعمال همه آنها شریک و سهیم است و گویی خود، امتی است. ابراهیم در آن زمان که هیچ خدا پرستی در محیطش نبود و همگی در منجلا ب شرك

ص: 47

وبت پرستی غوطه ور بودند تنها موحد و یکتا پرست بود، پس او به تنهایی امتی و مشرکان محیطش امت دیگر بودند. ابراهیم سرچشمه پیدایش امتی بود و به همین سبب نام امت بر او گذارده شده.

و هیچ اشکالی ندارد که این کلمه کوچک یعنی «امت» تمام این معانی بزرگ را در خود جمع کند. (1)

3. تعداد و کمیت مهم نیست، بلکه کیفیت و حرکت آفرینی مهم است. اُمَّةٌ. (2)

4. ویژگی های حضرت ابراهیم (علیه السلام)؛

بردباری؛ انّ ابراهیم لاؤاه حلیم. (توبه، 114)

منیب؛ ان ابراهیم لحلیم اؤاه منیب. (هود، 75)

صدیق؛ انه کان صدیقاً نبیاً. (مریم، 41)

عابد؛ و کانوا لنا عابدین. (3)

سلامت قلب؛ و ان من شیعتہ لابراہیم * اذ جاء ربّه بقلب سلیم. (صافات، 83)

پذیرایی از مهمان؛ فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین. (ذاریات، 26)

شکرگزار؛ الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسماعیل واسحق انّ ربی لسمیع الدعاء. (ابراهیم، 39)

تواضع در برابر خدا؛ انّ ابراهیم کان امة قانتاً لله حنیفاً ولم یک من المشرکین. (نحل، 120)

اخلاص و یاد قیامت؛ انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار وانهم عندنا لمن المصطفین الاخيار. (ص، 46-47)

دوست خدا؛ و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً. (نساء، 125)

ادب در برابر خدا؛ فانهم عدو لی الا ربّ العالمین * الذی خلقنی فهو یهدین * والذی هو یطعمنی ویسقین * واذا مرضت فهو یشفین. (شعراء، 77-80)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) نعمت خلقت، هدایت، اطعام و مانند آن را به خداوند نسبت داد،

ص: 48

1- . نمونه ج 11 ص 449.

2- . نور ج 6 ص 471.

3- . انبیاء 73.

اما مرض را که نقص در سلامت است به خداوند نسبت نداد، بلکه به خودش نسبت داد و این يك نوع ادب در گفتار است.

5. حضرت ابراهیم (علیه السلام) الگوی کمالات؛

قرآن کریم برخی از امور را نام می برد که جزء کمالات انسان است. در آیات دیگر حضرت ابراهیم (علیه السلام) را الگو و نمونه آن کمال معرفی می کند؛

در برخی از آیات دستور به شکر نعمت می دهد؛ *واشکروا نعمة الله*

در آیه ی دیگر حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شاکر نعمت های خداوند معرفی می کند؛ *شاکراً لأنعمه*.

در برخی از آیات، ایمان به خدا و مسئلت از درگاه الهی را عامل رشد می داند؛ *و اذا سألك عبادي عني فإني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون*.

در آیه ی دیگر حضرت ابراهیم (علیه السلام) را بعنوان شخص دارای رشد معرفی می کند؛ *ولقد اتينا ابراهيم رشده من قبل*.

در برخی از آیات می فرماید: مؤمنان، از خداوند حسنه دنیا و آخرت را درخواست می کنند؛ *و منهم من يقول ربنا اتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار*

در آیه ی دیگر می فرماید: حضرت ابراهیم (علیه السلام) از حسنه در دنیا و آخرت بهره مند است؛ *واتينا في الدنيا حسنة والله في الآخرة لمن الصالحين*.

6. سؤال: اگر آئین اسلام آئین ابراهیم است و مسلمانان در بسیاری از مسائل از سنن ابراهیم پیروی می کنند از جمله احترام روز جمعه، پس چرا یهود شنبه را عید می دانند و تعطیل می کنند؟

آیه 123 به این سؤال پاسخ می دهد و می گوید: «شنبه (و تحریمهای روز شنبه) برای یهود به عنوان يك مجازات قرار داده شد، و تازه در آن هم اختلاف کردند» بعضی آن را پذیرفتند و به کلی دست از کار کشیدند و بعضی هم نسبت به آن بی اعتنایی کردند؛ *إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ*.

7. حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیاء حق مورد نظر است، و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آنچه وعظ می کند متعظ باشد، و از آن گذشته در وعظ خود آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد، قلب با مشاهده آن خلق

وخوی، رقت یابد و پوست بدنش جمع شود و گوشش آن را گرفته و چشم در برابرش خاضع شود.

8. ترتیب در حکمت و موعظه و جدال ترتیب به حسب افراد است یعنی از آنجایی که تمامی مصادیق و افراد حکمت خوب است لذا اول آن را آورد چون موعظه دونوع بود یکی خوب و یکی بد و آنکه بدان اجازه داده شده موعظه خوب است لذا موعظه حسنه را آورد و چون جدال سه قسم بود یکی بد یکی خوب و دیگری خوبتر و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز بود لذا آن را سوم ذکر کرد.

9. قرآن کریم همانطوری که موعظه خداوند را به خوبی وصف کرده است إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً (نساء، 58)، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز دستور می دهد که مردم را به موعظه خوب آنان را به سوی خداوند دعوت کند؛ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. (1)

10. از تعبیر ان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون استفاده می شود که تقوا واحسان هر يك سبب مستقلى برای موهبت نصرت الهی وابطال مکر دشمنان دین و دفع کید آنان دارد. (2)

11. دعوت باید جهت الهی داشته باشد ادع الی سبیل ربك. (3)

12. در این آیات، خداوند پنج کمال برای ابراهیم (علیه السلام) برمی شمرد و سپس پنج مقام به او می دهد اما پنج کمال: (أُمَّةٌ - قَانِتَةٌ - لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - حَنِيفًا - شَاكِرًا) اما پنج مقام و لطف از طرف خداوند: (اجْتَبَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً فِي الْآخِرَةِ لَمَنِ الصَّالِحِينَ اتَّبَعِ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ) که در آیه بعد است. (4)

13. ادب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

پیامبر فرد بسیار مؤدبی بود چنان که خود فرمود:

ادبني ربي فقال خذ العفو وامر بالعرف...

ص: 50

1- . نحل 125.

2- . الميزان ج 12 ص 535-539.

3- . نور ج 6 ص 474.

4- . همان ص 472، نمونه ج 11 ص 449 و 450.

ادب به وسیله سلام بر مردم: وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ... (الأنعام، 54)

ادب به وسیله صلوات بر متمکنان: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ... (التوبة، 103)

ادب به هنگام مناظره با مخالفان: ... وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... (النحل، 125)

14. پیامبر اکرم معلم حکمت

بهره مندی پیامبر اکرم از حکمت: ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ... (الإسراء، 39)

دعوت پیامبر اکرم به حکمت: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ... (النحل، 125)

پیامبر اکرم معلم حکمت: ... وَبِعَلَّمَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ... (البقرة، 129)

15. جمله (وان عاقبتهم) مخاطبین را بر می انگیزد که عفو بهتر است چرا که ان شرطیه دلالت بر عدم جزم می کند بوقوع آنچه که بعد از آن آمده است گویا خداوند می فرماید: لاتعاقبوا وان عاقبتهم. (1)

16. حتی نسبت به دشمنان و شکنجه کنندگان، عدل و انصاف را مراعات نکنید. بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ. (2)

17. قانون به تنهایی کارساز نیست، اخلاق لازم است. بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ قَانُونِ اسْتِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ اخْلَاقِ اسْتِ.

18. مبلغ باید صبور باشد. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ... وَاصْبِرْ. (3)

19. نظیر آیه 127 نحل، آیه 70 نمل است؛ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ.

20. توفیق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

همان طوری که حضرت شعیب توفیق خویش را از ناحیه خداوند می داند وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِمْ صَبْرٌ وَاسْتِقَامَةٌ او در برابر شداوند ومشکلات نیز از ناحیه خداوند متعال بود. وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ... (النحل، 127)

21. معیت خداوند با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در يك آیه می فرماید: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (النحل، 128)

ص: 51

1- . روح المعانی ج 7 ص 491، مفاتیح الغیب ج 20 ص 289.

2- . نور ج 6 ص 476.

3- . نور ج 6 ص 478.

در آیه دیگر نمونه آن را پیامبر اکرم معرفی می کند که مورد معیت الهی است... إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا... (التوبة، 40) در آیه دیگر درباره موسی می فرماید قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (الشعراء، 6).

22. در این سوره چهل نعمت برای تحريك روحیه شکرگزاری بیان شده است، 1. آسمان: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ 2. زمین: وَالْأَرْضَ 3. چهارپایان: وَالْأَنْعَامَ 4. پوشش: لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ 5. منافع حیوانات: وَمَنَافِعُ 6. گوشت: مِنْهَا تَأْكُلُونَ 7. جمال و زیبایی: فِيهَا جَمَالٌ 8. حمل و نقل: تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ 9. هدایت: عَلَى اللَّهِ قِصْدُ السَّبِيلِ 10. آب: مِنْهُ شَرَابٌ 11. مراتع: فِيهِ تُسَيَّمُونَ 12. میوه ها: وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ 13. شب و روز: سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ 14. خورشید و ماه: وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ 15. ستاره: وَالنُّجُومَ 16. نعمت ها و موجودات رنگارنگ زمینی: مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ 17. دریا و جواهرات دریایی: سَخَّرَ الْبَحْرَ... تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً 18. حرکت کشتی: تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ 19. کوه ها: وَاللَّيْلَ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي 20. نهرها: وَأَنْهَارًا 21. راه ها: وَسُبُلًا 22. علائم طبیعی: وَعَلَامَاتٍ 23. راهیابی از طریق ستارگان: وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ 24. سرسبزی زمین: فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا 25. شیر خالص: لَبَنًا خَالِصًا 26. فرآورده های میوه ها: تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا 27. عسل: فِيهِ شِفَاءٌ 28. همسر: مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا 29. فرزندان و نوه ها: مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً 30. رزق: رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ 31. گوش: جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ 32. چشم: وَالْأَبْصَارَ 33. عقل و روح: وَالْأَفْئِدَةَ 34. مسکن ثابت: مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا 35. مسکن سیار: جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا 36. انواع پوشاک: مِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا 37. نعمت سایه: جَعَلَ لَكُمْ مِنْهَا خَلْقَ ظِلَالًا 38. پناهگاه مطمئن در کوه ها: مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا 39. نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: سَدْرًا يُبِيلُ تَقِيكُمْ... 40. نعمت زره و لباس رزم: تَقِيكُمْ بِأَسْكَكُمْ.

ناگفته پیداست که هدف خداوند از نام بردن، منت گذاشتن یا کسب وجهه یا تأمین غرائز نیست که او منزه است، بلکه برای ایجاد روحیه شکر و تفکر و تسلیم و تذکر است. لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ آیه، 14. لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ آیه، 15. لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ آیه، 44. لَعَلَّكُمْ تُسَلِّمُونَ آیه، 81. لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ آیه، 90. (1)

ص: 52

سوره اسراء

اشاره

ص: 53

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (1)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

پاك و منزله است خدایى كه بنده اش را در يك شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصى - كه گرداگردش را پربركت ساخته ايم - برد، تا برخى از آيات خود را به او نشان دهيم، چرا كه او شنوا و بيناست.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیه در چند محور سخن می گوید: سیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از مسجد الحرام به مسجد الاقصی، مبارك بودن مسجد الاقصی. هدف از این سیر شبانه.

ب. این سوره پیرامون مساله توحید و تنزیه خدای تعالی از هر شریکی که تصور شود می باشد، و با اینکه در این مورد بحث می کند، اما مساله تسبیح خدا را بر مساله حمد و ثنای او غلبه داده، و بیشتر به قسم دوم پرداخته است، هم چنان که ابتدای آن را با جمله سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ... شروع کرده و در خلال سوره هم پی در پی تسبیح او را تکرار نموده، يك جا فرموده: سُبْحَانَكَ وَتَعَالَى عَمَّا يُقُولُونَ (اسراء، 43) و جایی دیگر فرموده: قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ (اسراء، 93) و یا فرموده: وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا... (اسراء، 108)، و حتی در آیه ای که سوره به آن ختم می شود نیز معنای تسبیح خدای را متذکر گردیده و او را بر تنزهش از داشتن شريك و ولی و اتخاذ فرزند ستوده و فرموده است: وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا. (1)

ج. مراد از «مسجد اقصی» به قرینه جمله الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ است و کلمه «اقصی» از ماده «قصو» و این ماده به معنای دوری است، و اگر مسجد بیت المقدس را مسجد الاقصی نامیده بدین جهت است که این مسجد نسبت به محل زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

ص: 55

و مخاطبینی که با اویند از مسجد الحرام خیلی دور است، زیرا محل زندگی ایشان شهر مکه است که مسجد الحرام در همانجا است. و جمله لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا نتیجه این سیر دادن را بیان می کند و آن این است که پاره ای از آیات و نشانه های خود را به وی نشان دهد. (1)

د. این آیه در عین فشردگی بیشتر مشخصات این سفر شبانه اعجاز آمیز را بیان می کند:

1 - جمله «اسری» نشان می دهد که این سفر، شب هنگام واقع شد، زیرا «اسراء» در لغت عرب به معنی سفر شبانه است، در حالی که کلمه «سیر» به مسافرت در روز گفته می شود.

2 - کلمه «لیلا» در عین اینکه تأکیدی است برای آنچه از جمله «اسراء» فهمیده می شود، این حقیقت را نیز بیان می کند که این سفر، بطور کامل در یک شب واقع شد، و مهم نیز همین است که فاصله میان مسجد الحرام و بیت المقدس که بیش از یکصد فرسخ است و در شرائط آن زمان می بایست روزها یا هفته ها به طول بیانجامد، تنها در یک شب رخ داد.

3 - کلمه «عبد» نشان می دهد که این افتخار و اکرام به خاطر مقام عبودیت و بندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود. (2)

ه - آغاز این سیر که مقدمه ای بر مساله معراج به آسمانها بوده مسجد الحرام در مکه و انتهای آن مسجد الاقصی در قدس بوده است.

نکته ها

1. کلمه «من» در مِنْ آيَاتِنَا نشان می دهد که آیات عظمت خداوند آن قدر زیاد است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تمام عظمتش در این سفر پر عظمت تنها گوشه ای از آن را مشاهده کرده است.

2. انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره ی اولیای خدا غلّو نکنیم.

أَسْرَى بِعَبْدِهِ.

3. معراج در قسمتی از شب بوده است «لیلاً» نکره آمده است، و دلالت بر تقلیل دارد.

4. اگر استعداد و شایستگی باشد، پرواز يك شبه انجام می گیرد. أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا.

5. حشر انسان مطمئن به یاد خدا با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

قرآن کریم در برخی از آیات حشر انسان مطمئن به یاد خدا را با بندگان خود دانسته است

ص: 56

1- همان ص 4، مجمع البیان، ج 6، ص 610. فتح القدير، ج 3، ص 206.

2- فتح القدير، ج 3، ص 206. تبیان، ج 6، ص 445. نمونه، ج 12، ص: 8.

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (الفجر، 29-27) در آیات دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نمونه عبد کامل خود دانسته است مَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ... (الإسراء، 1) فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (النجم، 10) از انضمام این آیات روشن می شود انسان مطمئن به یاد خدا در قیامت با پیامبر اکرم محشور خواهد شد که آیه مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ... نیز این معنا را بیان می کند.

6. آثار عبودیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛

در قرآن کریم هرجا واژه ی «عبد» به طور مطلق بیان شده منظور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و به همین جهت عبودیت پیامبر مشمول برکات الهی شده است از جمله:

- نزول قرآن کریم؛ تبارک الذي نزل الفرقان على عبده.

- صعود پیامبر به معراج؛ سبحان الذي أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام.

- سخن گفتن خداوند با او؛ فأوحى إلى عبده ما أوحى.

- کفایت الهی از او؛ أليس الله بكاف عبده.

7. مسجد باید محور کارهای ما باشد؛ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى (1).

بر اساس روایات، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) يك سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجد الحرام، از طریق مسجد الاقصی به وسیله ی «بُراق» به آسمان ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجد الحرام خواند. (2)

8. معراج پیامبر، جسمانی و در بیداری بوده، نه در خواب و با روح! چنانکه از کلمه (عبد) استفاده می شود. واصل آن از ضروریات دین و مورد اتفاق همه ی فرقه های اسلامی است. روایات متواتر و برخی دعاها و زیارتنامه ها هم به این مسأله اشاره دارد و در برخی احادیث، منکر آن کافر معرفی شده است. (3)

در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنم را دید، وضعیت بهشتیان و نعمت هایشان و دوزخیان و عذاب هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. (4)

ص: 57

1- . نمونه، ج 12، ص: 9.17

2- . بحار، ج 18، ص 389. نور، ج 7، ص: 14.

3- نور، ج 7، ص: 15.

4- . همان.

9. ویژگی های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حریص بر هدایت مردم؛ لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم. (توبه، 128)

عدم نزول عذاب الهی با وجود پیامبر؛ ما كان الله ليعذبهم وانت فيهم. (انفال، 3)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) داری خلق عظیم؛ انك لعلی خلق عظیم. (قلم، 4)

نعمت بزرگ در پرتو بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ لقد منّ الله على المومنین اذ بعث فيهم رسولا. (آل عمران، 164)

صلوات خداوند و فرشتگان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ ان الله وملائكته يصلون على النبي. (احزاب، 56)

جهانی بودن رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ و ما ارسلناك الا كافة للناس بشيراً ونذيراً. (سبأ، 28)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) گواه بر پیامبران؛ فكيف اذا جئنا من كل امه بشهيد وجئنا بك على هولاء شهيداً. (نساء، 41)

عظمت شهر مکه در پرتو وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ لا اقسم بهذا البلد وانت حلّ بهذا البلد. (بلد، 1)

رفعت مقام و منزلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ الم نشرح لك صدرك ورفعنا لك ذكرك.

جلب رضایت پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ و لسوف يعطيك ربك فترضى. (ضحی، 5)

سفر معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ سبحان الذي اسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام الى المسجد الأقصى. (اسراء، 1)

ص: 58

وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا (2)

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (3)

وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (4)

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (5)

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (6)

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوفُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَزَلُوا تَتَّبِعُوا (7)

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (8)

ترجمه

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل ساختیم، (وگفتیم:) غیر ما را تکیه گاه خود قرار ندهید! * ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! او بنده شکرگزاری بود. (شما هم مانند او باشید، تا نجات یابید!) * ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری جویی بزرگی خواهید نمود. * هنگامی که نخستین وعده فرارسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما می انگیزیم (تا شما را سخت در هم کوبند، حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه ها را جستجو می کنند، و این وعده ای است قطعی! * سپس شما را بر آنها چیره می کنیم، و شما را به وسیله داراییها و فرزندان کمک خواهیم کرد، و نفقات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم. * اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید، و اگر بدی کنید باز هم به خود می کنید. و هنگامی که وعده دوم فرارسد، (آنچنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورتهایتان ظاهر می شود، و داخل مسجد (الاقصی) می شوند همان گونه که بار اول وارد شدند، و آنچه را زیر سلطه خود می گیرند، در هم می کوبند. * امید است پروردگارتان به شما رحم کند! هرگاه برگردید، ما هم باز می گردیم، و جهنم را برای کافران، زندان سختی قرار دادیم.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: هدایت بودن تورات برای بنی اسرائیل. شریک نگرفتن برای خدا، مدد رسانی خداوند به ذریه و همراهان نوح، وصف نوح به عبد شکور. اعلام خداوند به بنی اسرائیل در دوبار فساد آنان و انتقام الهی بوسیله بسیج کردن نیروهای جنگی. و امداد خداوند به آنها به مال و فرزند.

شکست و پیروزی معلول اعمال خود آنان اختصاص عمل نیک و بد به خود انسان. تحقق وعده الهی در سیاه ساختن چهره آنان به جهت سرکشی آنان. رحمت و عذاب الهی در پرتو اعمال بشر. اختصاص جهنم برای کفار.

ب. آیه مورد بحث در این جمله خلاصه می شود که ما نوح را به خاطر اینکه بنده ای شکور بود پاداش دادیم و دعوتش را باقی گذاردیم سنتش را در ذریه آنها که در کشتی با او بودند اجرا نموده، مثلاً بر یکی از ذریه اش موسی کتاب نازل کردیم و آن را مایه هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم. (1)

ج. راغب در مفردات در معنای «قضاء» گفته است که به معنای فیصله دادن به امری است، چه با گفتار باشد و چه با عمل و هر کدام بر دو وجه است یکی الهی و دیگری بشری، از جمله قضاء الهی این است که فرموده: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ. و اما قضاء فعلی و عملی الهی این است که می فرماید: وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ.

و اما «قضاء» در قول بشری این است که می گویند: داوود چنین قضاء کرد، پس حکمی که حاکم می کند از مقوله کلام است و در قضاء فعلی بشری، آیه شریفه می فرماید: فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ.

د. راغب در مفردات در معنای کلمه «باس» می گوید: «بؤس» و «باس» و «باساء» به معنای شدت و مکروه است، با این تفاوت که بؤس بیشتر در فقر و جنگ و باس و باساء بیشتر در عذاب استعمال می شود مانند آیه شریفه: وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا. (2)

ه. «شکور» صیغه مبالغه و به معنی بسیار شکرگزار است، و اینکه بنی اسرائیل را به عنوان

ص: 60

1- . المیزان، ج 13، ص: 48.

2- . همان ص 49.50

فرزندان همراهان نوح شمرده، شاید به خاطر آنست که طبق تواریخ معروف، نوح دارای سه فرزند بنامهای «سام» و «حام» و «یافث» بود که مردم روی زمین پس از طوفان نوح از آنها گسترش یافتند. (1)

و. دو فساد بزرگ تاریخی بنی اسرائیل: در آیات فوق، سخن از دو انحراف اجتماعی بنی اسرائیل که منجر به فساد و برتری جویی می گردد به میان آمده است، که به دنبال هر یک از این دو، خداوند مردانی نیرومند و پیکار جو را بر آنها مسلط ساخته تا آنها را سخت مجازات کنند و به کیفر اعمالشان برسانند.

گر چه تاریخ پر ماجرای بنی اسرائیل، فراز و نشیب بسیار دارد، و پیروزیها و شکستها در آن فراوان دیده می شود اما در اینکه قرآن به کدامیک از این حوادث اشاره می کند در میان مفسران گفتگو بسیار زیاد است، آنچه از تاریخ بنی اسرائیل استفاده می شود این است که نخستین کسی که بر آنها هجوم آورد بیت المقدس را ویران کرد، بخت النصر پادشاه بابل بود، و هفتاد سال بیت المقدس به همان حال باقی ماند، تا یهود قیام کردند و آن را نوسازی نمودند، دومین کسی که بر آنها هجوم برد قیصر روم اسپیانوس بود که وزیرش طرطوز را مامور این کار کرد، او به تخریب بیت المقدس و تضعیف و قتل بنی اسرائیل کمر بست، و این حدود یکصد سال قبل از میلاد بود.

بنابراین ممکن است دو حادثه ای که قرآن به آن اشاره می کند همان باشد که در تاریخ بنی اسرائیل نیز آمده است، زیرا حوادث دیگر در تاریخ بنی اسرائیل آن چنان شدید نبود که حکومت آنها را به کلی از هم متلاشی کند، ولی حمله بخت النصر، قدرت و شوکت آنها را به کلی درهم کوبید، این تا زمان کورش ادامه داشت، و پس از آن بنی اسرائیل مجدداً به قدرت رسیدند و این وضع ادامه داشت تا بار دیگر قیصر روم بر آنها هجوم برد و حکومتشان را متلاشی کرد و این در بدری هم چنان ادامه یافت (تا در این اواخر که به کمک قدرتهای جهانخوار و استعمارگر حکومتی برای خود دست و پا کردند) (2). (3)

ز. إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنُكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا. این يك سنت همیشگی است نیکی ها

ص: 61

1- . نمونه، ج 12، ص: 24.

2- . المیزان، ج 13، ص 46.

3- . نمونه، ج 12، ص: 27.

وبدیهها سرانجام به خود انسان باز می گردد، هر ضربه ای که انسان می زند بر پیکر خویشتن زده است، و هر خدمتی به دیگری می کند در حقیقت به خود خدمت کرده است، ولی مع الاسف نه آن مجازات شما را بیدار می کند و نه این نعمت و رحمت. (1)

ح. لام در «لانفسکم» و نیز لام در «فلها» لام اختصاص است. (2)

ط. حصر به معنای احاطه است که تمام اطراف بسته می شود و راه فرار ندارد چنانچه در جای دیگر می فرماید إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (توبه، 49) (3)

نکته ها

1. حضرت نوح در میان پیامبران، بیش از همه عمر کرد و همواره گرفتار اذیت و آزار کفار و لجاجان بود، ولی بنده ای بسیار شاکر بود. خداوند نیز برای حضرت نوح، حساب ویژه ای باز کرده و سلام مخصوص به او داده است. (4)

2. پرسش: بنی اسرائیل ذریه نوح بودند زیرا اولاد اسحاق و یعقوب بودند بنابراین باید بفرماید (ذریه نوح) چرا می فرماید: ذریه من حملنا مع نوح؟ پاسخ: پسران نوح بعد از طوفان با خواهران خود ازدواج نکردند بلکه با دختران کسانی که در کشتی بودند ازدواج کردند. (5)

3. تجلیل از مردان والا و اسوه، از عوامل تربیت است؛ كَانْ عَبْدًا شَكُورًا.

4. قرآن کریم در برخی از آیات میفرماید: بندگان شکور اندك هستند و قلیل من عبادی الشکور در آیه 3 اسراء نمونه بنده شکور را حضرت نوح (علیه السلام) معرفی می کند: إِنَّهْكَانَ عَبْدًا شَكُورًا.

5. اوصاف حضرت نوح (علیه السلام):

صالح؛ ... و نوحاً هدینا من قبل... كل من الصالحین....

توکل؛ یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی و تذکیری بایات الله فعلى الله توکلت.

پناه بردن به خدا؛ قال رب انى أعوذ بك ان أسئلك ما ليس لى به علم.

ص: 62

1- . همان ص 26، المیزان، ج 13، ص 52.

2- . فتح القدير، ج 3، ص 210.

3- . اطيّب البيان، ج 8، ص 225.

4- . نور، ج 7، ص: 19.

5- . اطيّب البيان، ج 8، ص 220.

شکور؛ اِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا.

عبد؛ انه من عبادنا المؤمنین.

دلسوزی؛ ربِّ اغفر لی ولوالدی وللمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات....

تواضع؛ و ما انا بطارد المؤمنین.

صبر در برابر تهمت ها؛ قال الملائ من قومه انا لثریک فی ضلال مبین * قال یا قوم لیس بی ضلالة ولكنی رسول من ربِّ العالمین

6. جهاد و مبارزه با مستکبران، مخصوص اسلام نیست؛ بَعَثْنَا... اُولٰٓئِکَ شَدِیدِیۡمِ.

7. دست بالای دست بسیار است. بنی اسرائیل طغیان کردند، خدا هم برتر از آنان را برایشان مسلط می سازد؛ بَعَثْنَا... اُولٰٓئِکَ شَدِیدِیۡمِ (1)

8. ناراحتی را به وجه نسبت داد زیرا اثر ناراحتی در وجه و چهره انسان ظاهر می شود. (2)

9. اول باید از نیکی ها سخن گفت، سپس از بدی ها؛ اِنْ اَحْسَنْتُمْ... اِنْ اَسَاۡتُمْ.

10. در شیوه ی تربیت، ابتدا از رحم و مهربانی بگوئیم، سپس از هشدار و تهدید استفاده کنیم؛ یَرْحَمْکُمْ... عُدْنَا.

11. قهر الهی وابسته به عملکرد خود ماست؛ اِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا. (3)

12. جهنم مکان تنگ

نظیر آیه 8 اسراء: ... وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْکٰفِرِیۡنَ حَصِیْرًا اَیۡه 13 فرقان است: وَ اِذَا اُلْقُوا مِنْهَا مَکٰنًا ضِیْقًا مُّقَرَّرِیۡنَ دَعَوْا هُنَالِکَ ثُبُورًا

ص: 63

1- . نور، ج 7، ص: 19.21.

2- . تبیان، ج 6، ص 450.

3- نور، ج 7، ص: 24.25.

اشاره

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (9)

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (10)

وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (11)

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَا تَفْصِيلًا (12)

ترجمه

این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند، و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می دهند، بشارت می دهد که برای آنها پاداش بزرگی است. * واینکه آنها که به قیامت ایمان نمی آورند، عذاب دردناکی برای آنان آماده ساخته ایم. * انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدیها را طلب می کند آن گونه که نیکيها را می طلبد، و انسان، همیشه عجول بوده است! * ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم، سپس نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی بخش ساختیم تا (در پرتو آن،) فضل پروردگارتان را بطلبید (و به تلاش زندگی برخیزید)، و عدد سالها و حساب را بدانید، و هر چیزی را بطور مشخص و آشکار، بیان کردیم.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: هدایت قرآن به آئین استوارتر و بشارت قرآن به مومنین به اجر بزرگ. آماده بودن عذاب الهی برای کفار. شتابگری انسان در خواسته ها. شب و روز دو نشانه توحید و فوائد شب و روز.

ب. اقوم افعال تفضیل از قیام است و معنای اصلی قیام، ضد قعود است که این خود یکی از معتدل ترین حالات آدمی است و انسان در این حال از هر حالت دیگری نسبت به کارهایش مسلطتر است به خلاف قعود. (1)

ج. در آیه 9 عنایت دارد پاداش منجز و تثبیت شده نیکوکاران را بیان کند، چنان که در آیه 10 عنایتش به بیان کیفری است که منجز شده است، و آن عبارت از عذاب کسانی است که

ص: 64

نسبت به آخرت و معاد کفر ورزیده باشند و اما خداوند در این دو آیه متعرض حال کسانی که ایمان آورده ولی عمل صالح نکرده باشند نشده، پس چنین کسی از هیچ طرف وعده منجز ندارد، نه پاداش و نه کیفر، بلکه وضع او منوط به توبه و یا شفاعت است، تا به وسیله یکی از این دو به گروه صالحان از مؤمنین ملحق شود، و در جای دیگر در حق این طایفه فرموده: **وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ (توبه، 104)** و بعضی دیگر آنها به گناه نفاق خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح را هر دو بجای آوردند، امید باشد که خدا توبه آنان را بپذیرد. و نیز فرموده: **وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ. (1)** برخی دیگر از گناهکاران آنهایی هستند که کارشان بر مشیت خدا موقوف است، یا به عدل آنان را عذاب کند و یا به لطف و کرم از گناهشان درگذرد. (2)

د. مراد از «انسان» جنس آدمی است نه افراد معینی از انسانها، از قبیل کفار و مشرکین، چنان که بعضی گفته اند و مراد از «دعا» هم مطلق طلب است نه دعای اصطلاحی که بعضی خیال کرده اند، و مقصود از خیر و شر هر آن چیزی است که در حقیقت مایه سعادت و یا شقاوت آدمی است. (3)

ه. - منظور از عجل بودن انسان آن است. وقتی چیزی را طلب می کند صبر و حوصله به خرج نمی دهد، در جهات صلاح و فساد خود نمی اندیشد تا در آنچه طلب می کند راه خیر برایش مشخص گردد، و از آن راه به طلبش اقدام کند بلکه به محض اینکه چیزی را برایش تعریف کردند و مطابق میلش دید با عجله و شتابزدگی به سویش می رود و در نتیجه گاهی آن امر، شری از آب در می آید که مایه خسارت و زحمتش می شود، و گاهی هم خیری بوده که از آن نفع می برد. (4)

و. اینکه فرمود: شب و روز را دو آیت قرار داد؛ مقصود این است که آنها را دو آیت خلق کرد، نه اینکه در آغاز خلقتشان آیت نبودند و بعداً آنها را آیت خود قرار داد و آنها را به عنوان دلیل مقرر داشت، زیرا تمامی موجودات از همان اصل وجود، آیاتی هستند که بر مکنون خود دلالت دارند.

ص: 65

1- . همان: 108.

2- . المیزان، ج 13، ص: 64.

3- . المیزان، ج 13، ص: 68.

4- . همان، ص: 66.

بنابراین به خوبی روشن می شود که مراد از آیت شب و آیت روز خود شب و روز است، و در حقیقت اضافه آیت به لیل و نهار در عبارت آیه اللیل و آیه النهار اضافه بیانیه است نه اضافه لامیه. (1)

نکته ها

1. آیه 9 اسراء نظیر آیه 2 کهف است؛ وَيَبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا
2. با در نظر گرفتن این معنی که یکی از معانی «اقوم» ثابت تر و پابرجاتر است، و با در نظر گرفتن اینکه طرف مقایسه در عبارت ذکر نشده و به اصطلاح «حذف متعلق دلیل بر عموم است» روشن می شود که این آیه از آیاتی است که اشاره ای به مساله خاتمیت اسلام و پیامبر نیز دارد، چرا که می گوید این آئین از همه آئینها ثابت تر و پابرجاتر است. (2)
3. در قرآن کریم نسبت به مومنان صالح و افراد صابر و افراد محسن و اشخاص متواضع پیامبر اکرم بشارت می دهد. وَيَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ (بقره، 25)، وَيَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره، 155)، وَيَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (حج، 37)، وَيَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (حج، 34)، اما نسبت به مومنان مهاجر مجاهد خداوند بشارت می دهد. الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا وَاللَّهُ وَوَالِدَيْكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. يَبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ
4. دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد، الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ وَلِيْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابٌ أَلِيمٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ... لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.
5. عذاب الهی از هم اکنون آماده است. أَعْتَدْنَا.
6. بیم و امید در کنار هم باید باشد. أَجْرًا كَبِيرًا... عَذَابًا أَلِيمًا. (3)
7. قرآن کریم برای عذاب کفار چند تعبیر دارد، 1. عذاب الیم. وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (اسراء، 10) 2. عذاب مهین. أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا

ص: 66

1- همان ص 69، مجمع البیان، ج 6، ص 619 - کشف، ج 2، ص 652.

2- نمونه، ج 12، ص: 38

3- نور، ج 7، ص: 25

وَأَعَدَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (نساء، 151) 3. عذاب شدید. الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (فاطر، 7) 4. عذاب عظیم. وَلَكِنَّ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نحل، 106) 5. عذاب حریق. وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (حج، 22) 6. عذاب سعیر. نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ. (سبأ، 12)

8. از جمله اوصاف انسان عجله وشتاب زدگی در کارها است. قرآن کریم می فرماید: انسان همان گونه که خیر و نیکی را طلب می کند، شر و بدی را نیز درخواست می کند؛ وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا. (اسراء، 11) در آیه دیگر می فرماید اگر خداوند دعای بشر را در این جهت مستجاب کند، بشر به هلاکت خواهد رسید؛ وَلَوْ يَعْلَمُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعَجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفَاضَى إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ. (یونس، 11)

9. روزی، از سوی خداست، به زرنگی خود مغرور نشویم. فَضَلًّا مِنْ رَبِّكُمْ. (1)

10. شب و روز، تقویمی طبیعی، دائمی، همگانی، آسان و قابل فهم، و وسیله ای برای نظم و برنامه ریزی می باشد. لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ. (2)

11. نظیر آیه 12 اسراء آیه 5 یونس است: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (یونس، 5)

ص: 67

1- . نور، ج 7، ص: 27.

2- . نور، ج 7، ص: 27.

وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (13)

أَقْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (14)

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (15)

ترجمه

و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم، و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می بیند! (این همان نامه اعمال اوست!) * (و به او می گوئیم:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی! * هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته، و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است، و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: مشاهده انسان اعمال خود را در کارنامه ای مخصوص. حسابگری انسان در قیامت نسبت به اعمال خویش. سود هدایت مخصوص انسان هدایت پذیر و ضرر گمراهی مخصوص شخص منحرف. عدم تحمل انسان نسبت به بار و گناه دیگری عذاب الهی بعد از اتمام حجت.

ب. «طائر» به معنی پرنده است، ولی در اینجا اشاره به چیزی است که در میان عرب معمول بوده که به وسیله پرنندگان، فال نیک و بد می زدند، و از چگونگی حرکت آنها نتیجه گیری می کردند.

مثلاً- اگر پرنده ای از طرف راست آنها حرکت می کرد آن را به فال نیک می گرفتند، و اگر از طرف چپ حرکت می کرد آن را به فال بد می گرفتند.

لذا غالباً این کلمه به معنی فال بد زدن به کار می رود، در حالی که «تقال» بیشتر به فال نیک زدن گفته می شود.

ج. در آیات قرآن نیز کرارا «تطیر» به معنی فال بد آمده است مانند: وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَآئِفَةٌ يَطَّيِّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ. (اعراف، 131) هر گاه ناراحتی به فرعونیان می رسید آن را از شوم

بودن وجود موسی و همراهانش می دانستند! و در سوره نمل آیه 47 می خوانیم: قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ: مشرکان قوم صالح (علیه السلام) به این پیامبر بزرگ گفتند ما تو و یارانت را شوم می دانیم و به فال بد می گیریم! در احادیث اسلامی می خوانیم که از «تطیر» نهی شده است و راه مبارزه با آن توکل بر خدا معرفی گردیده است.

به هر حال، «طائر» در آیه مورد بحث، نیز اشاره به همین معنی است، یا به معنی «بخت و طالع» که قریب الافق با مساله فال نیک و بد است می باشد.

قرآن در حقیقت می گوید: فال نیک و بد، و طالع سعد و نحس، چیزی جز اعمال شما نیست که به گردنتان آویخته است!⁽¹⁾

د. اینکه فرمود: ما طائر هر کسی را در گردنش الزام کرده ایم معنایش اینست که آن را لازم لا ینفک و جدایی ناپذیر او قرار داده ایم که به هیچ وجه از او جدا نگردد. و اگر فرمود: طائر او را در گردنش...، برای این بود که تنها عضوی که از آدمی جدا نمی شود و انسان از آن جدا نمی گردد است. به خلاف اعضای دیگر از قبیل دست و پا که زندگی انسان بدون داشتن آنها امکان دارد، ولی با قطع شدن گردن، کسی زنده نمی ماند، چون گردن است که سر را به سینه وصل می کند، و گردن عضوی است که هر چه بر آن آویخته باشد چه زیور و چه غل اولین چیزی خواهد بود که در مواجهه به چشم بیننده می خورد.⁽²⁾

ه. - مقصود از کتابی که در قیامت برای افراد انسان بیرون آورده می شود: وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا. وضع این کتاب را که در این جمله گفته شده، جمله بعدی یعنی أَفْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا روشن می کند، چون دلالت دارد بر اینکه:

اولاً آن کتابی که روز قیامت برای انسان بیرون می کشند کتاب خود او است، و هیچ ربطی به غیر او ندارد.

و ثانیاً این کتاب حقایق تمامی اعمال آدمی را دارد، بدون اینکه کوچک ترین عمل او را از قلم انداخته باشد، هم چنان که در آیه دیگری همین معنا را آورده و فرموده است: وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا. (کهف، 49)

ص: 69

1- نمونه، ج 12، ص: 48.

2- مجمع البیان، ج 6، ص 621. المیزان، ج 13، ص: 73.

و سوم اینکه: حقیقت اعمال را آمارگیری نموده سعادت باشد یا شقاوت، نفع باشد یا ضرر جلوه گر می سازد، جلوه ای که هیچ ابهامی نداشته و جای هیچگونه عذری باقی نمی گذارد، هم چنان که فرموده: لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ. (ق، 22)

و از آیه یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ. (آل عمران، 30) برمی آید که کتاب مزبور دربردارنده حقیقت اعمال و نتایج خیر و شر آنها است، نه اینکه مانند کتابهای معمولی عبارت از خطوط و رسمها بوده باشد، پس آن کتاب عبارتست از همان اعمالی که خداوند آن را به انسان نشان می دهد که دیگر جای حاشا و تکذیب نماند، چون هیچ دلیلی محکمتر از مشاهده و دیدن نیست. (1)

و. حرف «باء» در جمله كَفَى بِنَفْسِكَ زائده است، واصل آن «كفت نفسك»؛ نفس تو کافی است بوده و اگر به جای «كفت»، «كفی» آورده و با اینکه کلمه «نفس» مؤنث است فعل آن را مذکر آورده، از این جهت بوده است که نفس مؤنث مجازی است و در هر فاعلی که مؤنث مجازی باشد هم می توان فعلش را مذکر آورد و هم مؤنث. (2)

ز. آیه 15، چهار حکم اساسی و اصولی را در رابطه با مساله حساب و جزای اعمال او بیان می کند.

1 - نخست می گوید: هر کسی هدایت را پذیرا شود به نفع خود هدایت یافته، و نتیجه اش عائد خود او می شود مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ.

2 - و هر کس گمراهی را بپذیرد، به زیان خود گمراه شده است، عواقب شومش دامن خودش را می گیرد؛ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا. نظیر این دو حکم را در آیه 7 همین سوره خواندیم.

3 - هیچکس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد و کسی را به جرم دیگری مجازات نمی کنند؛ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى.

4 - سرانجام چهارمین حکم را به این صورت بیان می کند که ما هیچ شخص و قومی را مجازات نخواهیم کرد مگر اینکه پیامبری را برای آنها مبعوث کنیم تا وظائفشان را کاملاً

ص: 70

1- . المیزان، ج 13، ص: 75.

2- همان، ص: 76.

تشریح و اتمام حجت کند و ما کُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا.

ح. در اینکه منظور از عذاب در اینجا هر نوع عذاب دنیا و آخرت است یا خصوص عذاب استیصال (یعنی مجازاتهای نابود کننده همچون طوفان نوح) در میان مفسران گفتگو است، ولی بدون شک ظاهر آیه مطلق است و هر نوع عذاب را شامل می شود. (1)

نکته ها

1. کتابت اعمال

نظیر آیه 13 اسراء آیات ذیل است: البته تفاوتی میان آیات وجود دارد و لکن در اصل کتابت اعمال مشترك است.

أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (الزخرف، 80)

هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (الجماعه، 29)

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق، 18) و (الكهف، 49)

2. در قرآن بارها به مسأله نامه ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

نامه ی عمل برای همه است. كُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ.

در آن نامه چیزی فروگذار نشده است. لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً

مجرمان از آن می ترسند. فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ. (كهف، 49)

خود انسان با خواندن نامه ی عملش، حاکم و داور است. أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا. (اسراء، 14)

رستگاران، کتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست چپ. أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ... بِشِمَالِهِ. (الحاقه، 19)

3. قیامت، تنها دادگاهی است که مجرم علیه خودش حکم می کند؛ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا.

4. اول باید از مثبت ها سخن گفت، بعد از منفی ها. مَنِ اهْتَدَىٰ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ مِنْ ضَلَّ آمَدَهُ.

ص: 71

5. عقل، به تنهایی برای سعادت بشر کافی نیست، هدایت انبیا لازم است؛ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا. (1)

6. عذاب بعد از اتمام حجت

نظیر آیه 15 اسراء... وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا آیات ذیل است:

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَا هُم بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى (طه، 134)

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (النساء، 165)

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (الأنعام، 131)

آیه 16-17

اشاره

آیات 16-17

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (16)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (17)

ترجمه

و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت درهم می کوبیم. * چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح، زندگی می کردند، (و طبق همین سنت)، آنها را هلاک کردیم! و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگان آگاه، و نسبت به آن بیناست.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: افزایش نعمت بر افراد مست و مغرور بمنظور عذاب آنان. نابودی اقوام بسیار بعد از نوح و آگاهی خداوند به گناهان بندگان.

ب. معنای جمله: وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً این است که وقتی زمان هلاک کردن قومی

ص: 72

نزدیک شد چنین وچنان می کنیم، واین تعبیر از قبیل این است که می گویند: وقتی فلانی می خواست بمیرد چنین وچنان گفت، و آسمان وقتی می خواست ببارد فلاں جور شد، که در همه اینها معنا این است که وقتی نزدیک شد بمیرد ویا ببارد، چون پر واضح است که هیچکس به حقیقت معنای اراده، اراده مردن نمی کند و آسمان هم اراده باریدن ندارد، در قرآن هم آمده: **فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَتَّقَصَّ** پس در همه این موارد، اراده به معنای نزدیک شدن وقت عمل است. (1)

و اینکه فرمود: ما به مترفین آن قوم دستور دادیم تا در آن قریه ها فسق و فجور کنند با اینکه از کلام خدای تعالی این معنا را می دانیم که هرگز امر تشریحی به فسق و فجور نکرده و بلکه صریحاً فرموده: **قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ** (اعراف، 28)، لذا می فهمیم که این امر، امر تشریحی نبوده. واما تعلق نگرفتن امر تکوینی، به معصیت، از آن جهت که معصیت است نیز واضح است بلکه واضح تر از امر تشریحی است، زیرا اگر خداوند امر تکوینی به عملی کند، آن عمل، ضروری شده و دیگر متعلق به اختیار کسی نمی شود، ووقتی عملی اختیاری انسان نشد انجامش معصیت نیست، هم چنان که قرآن کریم در معنای امر تکوینی خداوند فرموده است: **إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**. (یس، 82) (2)

ج. زمخشری در توجیه این امر گفته است: امر در اینجا حتماً امری است مجازی، زیرا وقتی امر حقیقی می بود که به ایشان فرموده باشد: «افسقوا»، فسق بورزید و چون چنین امری معقول و ممکن نیست، لا- جرم امر مجازی خواهد بود، واما وجه مجازیت آن این است که از آنجایی که خداوند نعمت را بر آنان بسیار کرده و وسیله پیروی شهوات را بر ایشان فراهم نموده پس گویی که ایشان ماموریت داشته اند که نعمت های خدا را در اینکار صرف کنند. ولی حقیقتش این است که خداوند نعمت را برای این ارزانیشان داشت که شکرگزاری نموده و در راه خیر صرف کنند، ولی ایشان فسق و فجور را مقدم داشتند. (3)

مرحوم علامه طباطبائی می فرماید همانطور که آن وجه محتمل است بیان ما نیز محتمل است، چرا صحیح نباشد که بگوئیم در جمله امرش کردم پس نافرمانی کرد به قرینه اینکه

ص: 73

1- . مجمع البیان، ج 6، ص 627. المیزان، ج 13، ص: 81.

2- المیزان، ج 13، ص: 82.

3- . همان ص 83، تبیان، ج 6، ص 458. کشف، ج 2، ص 654.

«عصیان» منافی با «امر» است، مامور به «اطاعت» بوده و تقدیر چنین باشد که من او را به اطاعت امر کردم ولی او فسق ورزید چون فسق همان عصیان و خروج از زی بندگی است، و یا چرا صحیح نباشد بگوئیم که فعل «امرنا» در آیه شریفه در لازمه معنای خود استعمال شده، و معنای آن این است که امر ما متوجه مترفین شد، و ایشان در آن فسق ورزیدند.

بنابراین انصاف این است که هم توجیه ما محتمل است، و هم توجیه زمخشری، و هیچیک هم اشکالی ندارد، جز اینکه توجیه ما صرف احتمال نیست، بلکه بهره ای از ظهور نیز دارد. (1)

د. خداوند هرگز قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش کسی را مؤاخذه و مجازات نمی کند. (2)

اگر درست در آیه دقت کنیم، چهار مرحله مشخص برای این برنامه بیان شده است:

مرحله اوامر (ونواهی). مرحله فسق و مخالفت. مرحله استحقاق مجازات. مرحله هلاکت.

و همه این مراحل با فاء تقریب به یکدیگر عطف شده اند. (3)

نکته ها

1. هلاکت تبهکاران

نظیر آیه 16 اسراء آیه 117 هود است: وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ (هود، 117) که خداوند متعال تنها افراد فاسق را هلاک می کند نه افراد صالح را.

2. همه چیز و همه کار با قدرت الهی انجام می شود؛ «أَرَدْنَا، نُهْلِكُ، أَمَرْنَا، فَدَمَّرْنَاها». (4) 3. سرّ اینکه مترفین را مخصوص به ذکر قرار داد با اینکه دیگران نیز مرتکب فسق شدند آن است که آنها منشأ این کار زشت بودند و دیگران تابع بودند. (5) ملت هایی که در طول تاریخ، به دلیل نافرمانی، گرفتار قهر و غضب خدا شده اند بسیارند؛ كَمْ أَهْلَكْنَا. (6)

ص: 74

1- .المیزان، ج 13، ص: 84.

2- . نمونه، ج 12، ص: 59.

3- . همان.

4- . نور، ج 7، ص: 33.

5- . تبیان، ج 6، ص 460.

6- . همان، ص 462. نور، ج 7، ص: 33.

4. برای عذاب و مجازات مجرمان، آگاهی خداوند کافی است و نیازی به شاهد و بینه ندارد؛ کفی بِرَبِّكَ. (1)

5. هلاکت ظالمان

نظیر آیه 17 اسراء آیات ذیل است: وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (الأنبياء، 11) فَكَايُنُ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَبُرُّ مُعْتَلِّةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ (الحج، 45)

وَكَأَيُنُ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَّبْنَاهَا عَذَابًا نَكْرًا (الطلاق، 8)

آیه 18-21

اشاره

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (18)

وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (19)

كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءَ وَ هُوْلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (20)

انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا (21)

ترجمه

آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هر کس اراده کنیم - می دهیم، سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می سوزد در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا) است. * و آن کس که سرای آخرت را بطلبد، و برای آن سعی و کوشش کند - در حالی که ایمان داشته باشد - سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد. * هر يك از این دو گروه را از عطای پروردگارت، بهره و کمک می دهیم، و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) منع نشده است. * بین چگونه بعضی را (در دنیا بخاطر تلاششان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم، درجات آخرت و برتریهایش، از این هم بیشتر است!

ص: 75

1- نور، ج 7، ص: 33.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: دادن نعمت مادی به دنیا طلبان و قرار دادن عذاب جهنم برای آنان، تشکر خداوند بوسیله نعمتهای بهشتی از آخرت طلبان. کمک رسانی خداوند در دنیا به دنیا خواهان و آخرت جویان. برتری دادن به برخی افراد در نعمتها در قیامت همانند برتری دادن به برخی در دنیا.

ب. اینکه فرمود *عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ* معنایش این است که ما هم آنچه را که او می خواهد فوراً به او می دهیم، البته نه هر قدر که او می خواهد، بلکه هر قدر که ما بخواهیم، پس امر به دست ما است نه به اختیار او، و اثر هر چه هست در اراده ما است نه در اراده او، تازه این روش را درباره همه دنیا طلبان اعمال نمی کنیم، بلکه در حق هر کس که خواستیم به کار می بندیم، پس اراده اشخاص از هیچ جهت حاکم بر اراده ما نیست، و این تنها اراده ما است که در ایشان حکومت می کند.

و چون اراده فعلی خدای عز و جل نسبت به هر چیز عبارتست از فراهم شدن اسباب خارجی و رسیدن آن به حد علیت تامه، لذا باید گفت که آیه شریفه دلالت بر این دارد که هر انسان دنیا طلب از دنیا آن مقداری که اسباب اقتضاء کند، و عواملی که خداوند در عالم به جریان انداخته و به تقدیر خود هر کدام را اثری داده، مساعدت نماید رزق می خورد، پس دنیا طلب جز به قسمتی از خواسته هایش نمی رسد و فقط به پاره ای از آنچه که می خواهد و به زبان تکوین مسئلت می نماید نائل می شود، لیکن جز آن مقدار که خداوند اسباب را به سویش جریان بیندازد نائل نمی گردد. (1)

ج. راغب می گوید: «سعی» به معنای راه رفتن به سرعت است، البته نه به آن حدی که دویدن شمرده شود.

حرف «لام» در جمله *وَسَّعِيَ لَهَا سَعْيَهَا* برای اختصاص است و همچنین اضافه «سعی» به ضمیر آخرت اختصاص را می رساند و چنین معنا می دهد که هر که کوشش کند و مجدانه کوشش کند و کوششی کند که مختص به آخرت است و از این معنا چنین استفاده می شود که سعی برای آخرت باید طوری باشد که لایق به آن باشد، مثل اینکه کمال جدیت را در حسن عمل به خرج دهد و حسن عمل را هم از عقل قطعی و یا حجت شرعی گرفته باشد.

ص: 76

1. اعمال آدمی اسباب اخروی هستند و بر خلاف اسباب دنیوی تخلف ناپذیرند: این دو آیه دلالت بر این دارند که اسباب اخروی عبارتند از اعمال و بس، و اعمال سبب هایی هستند که هرگز از غایات و نتایج خود تخلف ندارند، به خلاف اسباب دنیوی که تخلف پذیرند زیرا درباره اسباب اخروی فرموده است: فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا و درباره اسباب دنیوی فرموده: عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ، پس هر قدر می خواهیم و برای هر کس که بخواهیم.

2. از دیدگاه قرآن، دنیا طلبی و دنیا گرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (روم، 7)، فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يَرِدِ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (نجم، 29) وَأَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا (توبه: 38). (1)

3. دنیا طلبان، هم در آتش می سوزند (عذاب جسمی)، هم تحقیر می شوند (عذاب روحی). يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا. (2)

4. سعی انسان زمانی مشكور است که دارای سه شرط باشد:

5. اراده آخرت کند. - سعی و تلاش جدی کند. - مومن باشد. (3)

6. اگر مدد به هر دو را از عطاء پروردگار خواند و فرمود: مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ برای این بود که هر دو گروه در تمامی آنچه که در عمل خود از آنها استفاده می کنند از عطاء پروردگار برخوردارند، و از خود آنان نیست، آری نه خود آنان در وجود آنها دخالت دارند و نه مخلوقی دیگر، بلکه تنها خدای سبحان است که مالك و ایجاد کننده آنها است، پس همه آنها از عطای او است.

7. در اینکه سیاق را از تکلم با غیر (نمد) به غیبت تغییر داده و فرمود «عطاء ربك» و فرمود: «من عطاءنا» و کلمه «ربك» را هم تکرار نمود، این نکته استفاده می شود که امداد ایشان از شؤون ربوبیت است، و هر چند جز خدای سبحان برای کسی ریبی نیست ولیکن از

ص: 77

1- . نور، ج 7، ص: 34.

2- . همان، ص: 35.

3- . تبیان، ج 6، ص 463. کشف، ج 2، ص 656. فتح القدير، ج 3، ص 217.

آنجایی که بت پرستان برای بتهای خود ربوبیت قائل بودند لذا ربوبیت خدای سبحان را به پیغمبر گرامیش نسبت داده فرمود: «ربك». (1)

8. تلاش مؤمنان مورد تقدیر و سپاس است، چه به نتیجه برسد یا نرسد. كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا. (2)

9. دنیاطلبی یا آخرت طلبی؛

از نظر قرآن کریم برخی از مردم دنیاطلبند و برخی آخرت طلب:

و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب الآخرة نؤته منها و سنجزی الشاکرین. (آل عمران، 145)

من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما یشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم یصلیها مذموماً مدحوراً* و من أراد الآخرة وسعی لها سعیها وهو مؤمن فأولئك کان سعیهم مشكوراً. (اسراء، 18 و 19)

من کان یرید حرث الآخرة نزد له فی حرثه و من کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ما له فی الآخرة من نصیب. (شوری، 20)

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. (نجم، 29)

... قال الذین یریدون الحیاة الدنیا یا لیت لنا مثل ما أوتی قارون.... (قصص، 79)

نقطه اشتراك دنیاطلبی و آخرت طلبی تنها در این است که هر کدام را انسان بخواهد و در باره ی آن تلاش و کوشش کند، خداوند به او عنایت می کند. جمله ی نؤته منها در باره ی دنیا و آخرت هر دو به کار رفته است تفاوت این دو گروه عبارت است از:

از آخرت طلبان تشکر می کند و به آن ها پاداش می دهد؛ سنجزی الشاکرین.

دنیاطلبان در آخرت هیچ بهره ای نخواهند داشت؛ و ما له فی الآخرة من نصیب.

نسبت به دنیاطلبان هر مقداری که خداوند بخواهد و هر کس را خداوند اراده کند دنیا به او می دهد؛ ما نشاء لمن نرید.

اگر کسی دنیاطلب بود، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به او توجهی ندارد؛ فأعرض عمن تولى عن ذکرنا ولم یرد إلا الحیاة الدنیا.

ص: 78

1- المیزان، ج 13، ص: 89.92

2- نور، ج 7، ص: 35.

دنیاطلبان زندگی قارونی را طلب می کنند؛ قال الذین یریدون الحیاة الدنیا یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لدو حظّ عظیم.

دنیاطلبان وارد جهنم می شوند؛ ثم جعلنا له جهنم یصلیها مذموماً مدحوراً.

10. خداوند متعال دو نوع امداد دارد؛

عام؛ كَلَّا نُمَدُّ هُوْلًا وَّهُوْلًا مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا. (اسراء، 20)

خاص؛ اِذْ تَسْتَغِيْثُوْنَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ اَنِّيْ مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ مُرْدِفِيْنَ. (انفال، 9)

11. گاهی گوییم: چرا خداوند به ما کمک نمی کند و به ما لطف خاص ندارد؟ پاسخ اینکه خداوند همگان را در زندگی مادی کمک می کند؛ كَلَّا نُمَدُّ هُوْلًا وَّهُوْلًا مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (اسراء، 20) و لكن سعی و تلاش انسان نیز لازم است؛ وَاَنْ لَّيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى (نجم، 39) و لطف خاص خداوند زمانی شامل حال انسان می شود که انسان اهل تقوا و صبر و احسان و اقامه نماز و سایر فرائض دینی باشد؛ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ (بقره، 153)، وَاَعْلَمُ وَاَنْ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ (توبه، 36)، وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فَاِنَّا لَنَهْدِيْنَهُمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ (عنكبوت، 69)، ... وَاَقَالَ اللّٰهُ اِنِّيْ مَعَكُمْ لَئِنْ اَقَمْتُمْ الصَّلٰوةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِيْ... (مائده، 12)

ص: 79

اشاره

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا (22)

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفُّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (23)

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (24)

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا (25)

ترجمه

هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، که نکوهیده و بی یار و یاور خواهی نشست! * و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو! * و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!» * پروردگار شما از درون دلهایتان آگاهتر است، (اگر لغزشی در این زمینه داشتید) هرگاه صالح باشید (و جبران کنید) او بازگشت کنندگان را می بخشد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: پیامد شرك لزوم پرستش خداوند یگانه و احسان به والدین. اف نگفتن به آنها در سن پیری و کریمانه سخن گفتن و تواضع برای آنان. آمرزش الهی برای مقصران در خدمت به والدین در صورت شایسته بودن.

ب. گرچه مخاطب آیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، ولی مقصود تمام مردم می باشد. نظیر اینگونه خطاب در آیات قرآن کریم فراوان است، از جمله آیه ی بعد که می فرماید: إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفُّ یعنی هر گاه یکی از پدر و مادر یا هر دوی آنان، نزد تو به پیری رسیدند، به آنان اف مگو، با آنکه پیامبر پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده بود. در این آیه نیز مراد از لَا تَجْعَلْ مردم هستند که به دلیل رهبری پیامبر، آن حضرت مورد خطاب واقع شده است.

ج. از آیه 22 استفاده می شود که شرك سه اثر بسیار بد در وجود انسان می گذارد:

1 - شرك مايه ضعف و ناتوانی و زبونی و ذلت است در حالی که توحید عامل قیام و حرکت و سرفرازی است.

2 - شرك، مايه مذمت و نکوهش است، چرا که يك خط روشن انحرافی است در برابر منطق عقل و کفرانی است آشکار در مقابل نعمت پروردگار، و آن کس که تن به چنین انحرافی دهد در خور مذمت است.

3 - شرك سبب می شود که خداوند مشرک را به معبودهای ساختگی و واگذار و دست از حمایتش بردارد.

«اواب» از ماده «اوب» (بر وزن قوم) به معنای بازگشت توأم با اراده است، در حالی که رجوع هم به بازگشت با اراده گفته می شود و هم بی اراده، به همین دلیل به «توبه»، «اوبه» گفته می شود، چون حقیقت توبه بازگشت توأم با اراده به سوی خداست. و از آنجا که «اواب» صیغه مبالغه است به کسی گفته می شود که هر لحظه از او خطایی سرزند به سوی پروردگار بازمی گردد. (1)

د. اینکه فرمود: رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ معنایش این است که پروردگار شما از خود شما بهتر می داند که چه حرکتی کردید و این مقدمه است برای بعدش که می فرماید: اِنْتَكُونُوا صَالِحِينَ و مجموعاً معنایش این می شود که اگر شما صالح باشید و خداوند هم این صلاح را در نفوس و ارواح شما ببیند، او نسبت به توبه کاران آمرزنده است. (2)

ه. - انتخاب کلمه «قعود» (نشستن) در اینجا اشاره به ضعف و ناتوانی است، زیرا در ادبیات عرب، این کلمه کنایه از ضعف است همانگونه که گفته می شود قعد به الضعف عن القتال: ناتوانی سبب شد که او از پیکار با دشمن بنشیند. (3)

نکته ها

1. اخلاص در عبادت از واجب ترین واجبات شرعی است، هم چنان که در مقابل، شرك ورزیدن به خدای عز و جل بزرگترین گناه است و به همین جهت فرمود: خدا

ص: 81

1- نور، ج 7، ص: 38.77.

2- المیزان، ج 13، ص: 111.

3- نمونه، ج 12، ص: 72.

نمی‌آمزد این گناه را که بدو شرك بوززند و پائین تر از آن را از هر که بخواهد می‌آمزد و ما اگر يك يك معاصی را تحلیل و تجزیه کنیم خواهیم دید که برگشت تمامی گناهان به شرك است، زیرا اگر انسان غیر خدا یعنی شیطان های جنی و انسی و یا هوای نفس و یا جهل را اطاعت نکند هرگز اقدام به هیچ معصیتی نمی‌کند و هیچ امر و نهی ای را از خدا نافرمانی نمی‌کند، پس هر گناهی اطاعت از غیر خدا است، و اطاعت هم خود يك نوع عبادت است، هم چنان که در آیات زیر اطاعت شیطان را پرستش وی خوانده و فرمود: **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ (یس، 60)** و نیز فرمود: **أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ. (جاثیه، 23)(1)**

2. مرحوم طبرسی می‌گوید: این آیه دلالت دارد بر اینکه دعای فرزند برای پدر و مادرش که از دنیا رفته اند مسموع است، زیرا اگر مسموع نبود و برای آنها اثری نداشت معنا نداشت که در این آیه امر به دعا کند. لیکن آیه بیش از این دلالت ندارد که دعای فرزند در مظنه اجابت است و چنین دعایی بی‌خاصیت نیست. (2)

3. در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین بلافاصله بعد از مساله توحید قرار گرفته این هم ردیف بودن دو مساله بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قائل است.

در سوره بقره آیه 83 می‌خوانیم: **لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛**

و در سوره نساء آیه 36 و **اعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.**

و در سوره انعام آیه 151 می‌فرماید: **أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.**

و در آیات مورد بحث نیز این دو را قرین با هم قرار داده است؛ **وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. (3)**

4. برخی گفته اند خداوند به فرزندان سفارش پدر و مادر را کرده زیرا مهربانی فرزندان نسبت به پدر و مادر کمتر است، اما به پدر و مادر سفارش نکرده به فرزندان مهربانی کنند،

ص: 82

1- المیزان، ج 13، ص: 108.

2- همان، ص 110. مجمع البیان، ج 6، ص 632.

3- نمونه، ج 12، ص: 78.

چون به اندازه کافی مهربانی و شفقت نسبت به فرزندان دارند. (1)

5. در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست؛ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

6. در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست؛ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

7. نیکی به پدر و مادر را بی واسطه و به دست خود انجام دهیم؛ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

8. احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می شود؛ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

9. احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد؛ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).

10. در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو؛ وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. (2)

11. قرآن کریم درباره مومنان می فرماید خَفِضَ جَنَاحَ كُنْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (حجر، 88) لکن نسبت به پدر و مادر می فرماید ذیلانه خَفِضَ جَنَاحَ كُنْ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَابْنَ تَعْبِيرٍ بِه مَنْظُورٌ مَبَالِغُهُ دَرِ تَوَاضُعٍ اسْت. (3)

12. تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. وَاخْفِضْ لَهُمَا... مِنَ الرَّحْمَةِ (4).

13. اگر حکم را اختصاص به دوران پیری پدر و مادر داده از این جهت بوده که پدر و مادر، در آن دوران سخت ترین حالات را دارند، و بیشتر احساس احتیاج به کمک فرزند می نمایند، زیرا از بسیاری از واجبات زندگی خود ناتوانند، پس آیه شریفه نمی خواهد حکم را منحصر در دوران پیری پدر و مادر کند، بلکه می خواهد وجوب احترام پدر و مادر و رعایت احترام تام در معاشرت و سخن گفتن با ایشان را بفهماند، حال چه در هنگام احتیاجشان به مساعدت فرزند و چه در هر حال دیگر. (5)

ص: 83

1- . مجمع البیان، ج 6، ص 632.

2- . همان.

3- . کشف، ج 2، ص 658.

4- . نور، ج 7، ص: 42.

5- تبیان، ج 6، ص 466. مجمع البیان، ج 6، ص 631. کشف، ج 2، ص 657. المیزان، ج 13، ص: 110.

14. در اینکه فرمود: وبگو پروردگارا ایشان را رحم کن آن چنان که ایشان مرا در کوچکیم تربیت کردند دوران کوچکی و ناتوانی فرزند را به یادش می آورد، و به او خاطر نشان می سازد، در این دوره که پدر و مادر ناتوان شده تو بیاد دوره ناتوانی خود باش و از خدا بخواه که خدای سبحان ایشان را رحم کند، آن چنان که ایشان تو را رحم نموده و در کوچکی ات تربیت کردند. (1)

15. هیچ انسانی از باطن انسان دیگر خبر ندارد جز خداوند و خود انسان؛ (2) الف) خداوند: رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ. ب) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِرَهُ. (3)

16. گاهی از افراد صالح نیز لغزشی سر می زند، که البته باید این کوتاهی ها را با توبه جبران کرد. إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ... لِلْأَوَّابِينَ. (4)

آیه 26-30

اشاره

وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (26)

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (27)

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (28)

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (29)

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (30)

ترجمه

و حق نزدیکان را پرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن * چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند، و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود! * و هرگاه از آنان (مستمندان) روی برتابی، و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها کمک کنی)، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگو! * هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش ننما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار

ص: 84

1- المیزان، ج 13، ص: 110.

2- اطیب البیان، ج 8، ص 239.

3- قیامت: 14، 15.

4- نور، ج 7، ص: 43.

فرمانی! * به یقین، پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد، گشاده یا تنگ می دارد، او نسبت به بندگانش، آگاه و بیناست.

شان نزول

زنی پسر خود را نزد - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرستاد و از آن حضرت پیراهنش را به عنوان تبرک درخواست کرد. پیامبر تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت، آن نیست که یکتا پیراهن خود را بدهی. در روایتی دیگر آمده است: مقداری طلا، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آوردند، پیامبر در همان زمان همه را انفاق کرد، روز بعد فقیری از حضرت درخواستی کرد، حضرت چیزی نداشت که به او بدهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اینکه چیزی نداشت تا به او کمک کند اندوهناک شد که این آیه نازل شد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: لزوم دادن حق خویشاوندان و تهی دستان و ممنوع بودن تبذیر. برادر بودن مبذران با شیاطین در کفرورزی نعمتها. سخن گفتن به نرمی با تهی دستان در صورت مال نداشتن. رعایت اعتدال در انفاق، تنگی و توسعه رزق در اختیار خداوند.

ب. در اینکه منظور از ذی القربی در اینجا همه خویشاوندان است یا خصوص خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) (زیرا مخاطب در آیه او است) در میان مفسران گفتگو است.

در احادیث متعددی این آیه به ذوی القربای پیامبر (صلی الله علیه و آله) تفسیر شده، حتی در بعضی می خوانیم که به داستان بخشیدن سرزمین فدک به فاطمه زهرا (علیها السلام) نظر دارد. (2)

مفسران شیعه و سنی مانند طبری، با الهام از روایات، می نویسند: امام سجاد (علیه السلام) در دوران اسارت وقتی همراه قافله اسرا به شام رسید، در مقام محاجّه با آنان که اسرای اهل بیت را بی دین و خارجی می خواندند، با استناد به این آیه فرمودند: مراد از ذَا الْقُرْبَى ما هستیم! (3)

ج. تبذیر در اصل از ماده «بذر» و به معنی پاشیدن دانه می آید، منتها این کلمه مخصوص

ص: 85

1- مجمع البیان، ج 6، ص 635. نور، ج 7، ص: 48.

2- تبیان، ج 6، ص 468. مجمع البیان، ج 6، ص 634. نمونه، ج 12، ص: 87.

3- احتجاج طبرسی، ج 2، ص 33. نور، ج 7، ص: 44.

مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی و فساد، مصرف می کند، و معادل آن در فارسی امروز «ریخت و پاش» است.

بنابراین تَبذیر عبارت است صرف کردن مال در غیر مورد صحیح آن، ولی اگر مال در موردی بیش از اندازه صرف شود اسراف است.

چنان که در تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: که در ذیل این آیه در پاسخ سؤال کننده ای فرمود:

من انفق شیئاً فی غیر طاعة الله فهو مبذر ومن انفق فی سبیل الله فهو مقتصد کسی که در غیر راه اطاعت فرمان خدا مالی انفاق کند، تبذیر کننده است و کسی که در راه خدا انفاق کند میانه رو است. (1)

د. جمله إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ تعلیلی است بر نهی از تبذیر، و معنایش این است که اسراف مکن زیرا که اگر اسراف کنی از مبذرین - که برادران شیطانند - خواهی شد. (2)

ه. - کلمه شیطان در جمله وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً همان ابلیس است که پدر شیطانها است، و شیطانها ذریه و قوم و قبیله او هستند. (3)

و. مراد از جمله إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ این است که پیامبر دستش تهی است و نمی تواند مساعدتی به مستمند بکند، ولی مایوس هم نیست، احتمال می دهد که بعداً پولدار شود، و وی را کمک کند، به دلیل اینکه دنبالش می فرماید: اَبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا یعنی اینکه تو از ایشان اعراض می کنی نه از این بابست که مال داری و نمی خواهی بدهی، و نه از این باب که نداری و از به دست آمدن آن هم مایوسی، بلکه از این بابست که الآن نداری ولی امیدوار هستی که به دست بیاید، و به ایشان بدهی. (4)

ز. «میسور» از ماده «یسر» به معنی راحت و آسان است، و در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هر گونه سخن نیک و برخورد توأم با احترام و محبت را شامل می شود. بنابراین اگر بعضی آن را به عبارت خاصی تفسیر کرده اند، و یا به معنی وعده دادن برای آینده، همه از قبیل ذکر مصداق است.

ص: 86

1- نمونه، ج 12، ص: 86.

2- المیزان، ج 13، ص: 112.

3- . المیزان، ج 13، ص: 112.

4- . همان، ص: 113.

بعد از نزول این آیه هنگامی که کسی چیزی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خواست و حضرت چیزی نداشت که به او بدهد می فرمود:

یرزقنا الله وایاکم من فضله امیدوارم خدا ما و تو را از فضلش روزی دهد. (1)

ح. «محسور» از ماده «حسر» (بر وزن قصر) در اصل معنی کنار زدن لباس و برهنه ساختن قسمت زیر آن است، به همین جهت «حاسر» به جنگجویی می گویند که زره در تن و کلاه خود بر سر نداشته باشد. و بعداً این مفهوم توسعه یافته به هر شخص خسته و وامانده که از رسیدن به مقصد عاجز است «محسور» یا «حسیر» و «حاسر» گفته می شود. «حسرت» به معنی غم و اندوه نیز از همین ماده گرفته شده است. (2)

ط. إِنَّ رَبَّكَ يَسْطُرُ الرَّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا. از ظاهر سیاق بر می آید که این آیه در مقام تعلیل مطالب آیه قبل است که از افراط و تفریط در انفاق نهی می کرد.

و معنایش این است که این دأب و سنت پروردگار است که بر هر کس بخواهد روزی دهد فراخ و گشایش دهد و برای هر که نخواهد، تنگ بگیرد و سنت او چنین نیست که بی حساب و بی اندازه فراخ سازد و یا بکلی قطع کند، آری او مصلحت بندگان را رعایت می کند، چرا که او به حال بندگان خود خبیر و بینا است، تو نیز سزاوار است چنین کنی و متخلق به اخلاق خدا گردی و راه وسط و اعتدال را پیش گرفته از افراط و تفریط بپرهیزی. (3)

ص: 87

1- مجمع البیان، ج 6، ص 634. نمونه، ج 12، ص: 89.

2- . مجمع البیان، ج 6، ص 633. تبیان، ج 6، ص 471. فتح القدر، ج 3، ص 222. نمونه، ج 12، ص: 91.

3- کشاف، ج 2، ص 663. المیزان، ج 13، ص: 114.

1. نظیر آیه 26 اسراء آیه 38 روم است؛ فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، با این تفاوت که دادن حقوق مستمندان را عامل رستگاری دانسته است.

2. در اینجا این سؤال مطرح می شود که اصلاً چرا بعضی از مردم، محروم و نیازمند و مسکین هستند که لازم باشد ما به آنها انفاق کنیم؟ آیا بهتر نبود خداوند خودش به آنها هرچه لازم بود می داد تا نیازی نداشته باشند که ما به آنها انفاق کنیم؟ آخرین آیه مورد بحث گویی اشاره به پاسخ همین سؤال است، می فرماید: خداوند روزیش را بر هر کس بخواهد گشاده می دارد و بر هر کس بخواهد تنگ، چرا که او نسبت به بندگان آگاه و بینا است؛ إِنَّ رَبَّكَ يَسْطُرُ الرَّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا.

این يك آزمون برای شما است وگرنه برای او همه چیز ممکن است، او می خواهد به این وسیله شما را تربیت کند، و روح سخاوت و فداکاری و از خود گذشتگی را در شما پرورش دهد.

به علاوه بسیاری از مردم اگر کاملاً بی نیاز شوند راه طغیان و سرکشی پیش می گیرند، و صلاح آنها این است که در حد معینی از روزی باشند، حدی که نه موجب فقر گردد نه طغیان. در حدیث قدسی است:

«انّ من عبادی من لا یصلحه الاّ الفقر فان اغنیته لافسده ذلك وانّ من عبادی من لا یصلحه الاّ الغنی فان افقرته لافسده ذلك».

از همه اینها گذشته وسعت و تنگی رزق در افراد انسان (به جز موارد استثنایی یعنی از کار افتادگان و معلولین) بستگی به میزان تلاش و کوشش آنها دارد و اینکه می فرماید خدا روزی را برای هر کس بخواهد تنگ و یا گشاده می دارد، این خواستن هماهنگ با حکمت او است و حکمتش ایجاب می کند که هر کس تلاشش بیشتر باشد سهمش فزونتر و هر کس کمتر باشد محروم تر گردد. (1)

3. در انفاق، باید اولویت ها را در نظر گرفت. اول والدین، سپس فامیل، بعداً فقرا و ابن السبیل. آتِ ذَا الْقُرْبَى... (2)

ص: 88

1- . اظیب البیان، ج 8، ص 244. نمونه، ج 12، ص: 92.

2- . نور، ج 7، ص: 45

4. خویشاوندان، به گردن ما حق دارند و ما منتی بر آنان نداریم. آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ. (1)

5. هم نشینان شیطان

نظیر 27 اسراء آیه 36 زخرف است: وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ

6. پیامبران نیز گاهی دستشان برای کمک به دیگران خالی است؛ اِبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا.

7. ما از خدا طلبکار نیستیم، آنچه هم بدهد از رحمت اوست؛ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ.

8. تلاش و امید باید در کنار هم باشد و هیچکدام به تنهایی کافی نیست؛ اِبْتِغَاءَ... تَرْجُوهَا.

9. اگر نیاز مالی کسی را برطرف نکردیم، لا اقل دل او را با سخن شایسته به دست آوریم؛ فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا. (2)

10. احترام متقابل در سخن گفتن

همان طوری که بر مردم لازم است در محضر پیامبر رعایت ادب را در سخن گفتن داشته باشند و صدای خود را بلند نکنند یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي... (الحجرات، 2) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز با ملایمت و نرمی با مردم سخن می گوید و با ملایمت رفتار می کند: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ... (آل عمران، 159) در آیه دیگر به پیامبر اکرم دستور می دهد با تهی دستان آسان سخن بگو و اِذَا تَعَرَّضْنَا عَنْهُمْ اِبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (الاسراء، 28)

11. سخن گفتن نیکو با محرومان

نظیر آیه 28 اسراء:... فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا آیه 263 بقره است: قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ

12. کیفیت انفاق در راه خدا

قرآن کریم در يك آیه می فرماید: وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (البقرة، 195) در آیات دیگر کیفیت آن را بیان می کند که

ص: 89

1- . نور، ج 7، ص: 45.

2- . نور، ج 7، ص: 48.47

انفاق باید در حد اعتدال و میانه روی باشد. وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ (الإسراء، 29) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (الفرقان، 67)

13. در قرآن به طور گسترده درباره ی رزق و روزی بحث شده است. برخی از نکات آن آیات عبارت است از:

رزق هر جنبنده ای بر عهده خداست؛ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا. (هود، 6)

سرچشمه ی روزی، در آسمان است؛ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ. (ذاریات، 22)

اگر همه ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می یابد؛ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ. (شوری، 27)

مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند؛ فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ. (عنکبوت، 17)

تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است؛ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (طلاق: 2). (1)

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «قدر الأرزاق فكثيرها وقللها وقسمها على الضيق والسعة فعدل فيها لبيتلي من اراد بميسورها ومعسورها وليختبر بذلك الشكر والصبر من غنيها وفقيرها» (2) خداوند، روزی مردم را با کم و زیاد کردن، تقدیر کرد تا هر که را بخواهد در تنگناها و گشایش ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می دهد، امتحان و گزینش کند.

14. وسعت یا تنگی رزق، از شئون ربوبیت خدا و برای رشد و تربیت انسان هاست. إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ... وَيَقْدِرُ

15. از ترس فقر خود، بخل نورزید و برای نفی فقر دیگران تمام اموال خود را يك جا نبخشید، که روزی بدست خداست و فقر برخی حکیمانه است. لَا تَجْعَلْ يَدَكَ... إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ. (3)

ص: 90

1- . نور، ج 7، ص: 49.

2- . نهج البلاغه، خطبه 91.

3- . نور، ج 7، ص: 50.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا (31)

وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (32)

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (33)

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (34)

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (35)

ترجمه

و فرزندانتان را از ترس فقر، نکشید! ما آنها و شما را روزی می دهیم، مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است! * و نزدیک زنا نشوید، که کار بسیار زشت، و بد راهی است! * و کسی را که خداوند خودش را حرام شمرده، نکشید، جز بحق! و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ویش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکنند، چرا که او مورد حمایت است! * و به مال یتیم، جز به بهترین راه نزدیک نشوید، تا به سر حد بلوغ رسد! و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سؤال می شود! * و هنگامی که پیمان می کنید، حق پیمان را ادا نمایید، و با ترازوی درست وزن کنید! این برای شما بهتر، و عاقبتش نیکوتر است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: حرمت کشتن انسان مگر در صورت حق مانند قصاص. سلطه ولی مقتول بر قاتل. حرمت تصرف مال یتیم مگر در صورت رفتار نیکوتر. لزوم وفای به عهد و لزوم وفای به کیل و وزن.

ب. در مفردات گفته است که «خطا» به معنای انحراف از جهت است و این دو قسم تصور می شود:

1 - تصمیم به کاری بگیرد که اراده و انجامش شایسته نیست بلکه زشت می باشد، خلاصه تصمیم اراده خطاء باشد، و این بارزترین مصداق خطاء است که آدمی بدان مرتکب شده و دچار می گردد. و در تعبیر چنین خطایی گفته می شود: «خطأ یخطا و خطا» و آیات زیر به همین معنا است إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا وَ إِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ.

2 - قسم دیگر خطاء این است که: آدمی کاری را اراده کند که انجامش خوبست،

ولیکن آن طور که می خواسته انجام نشده باشد، ویر خلاف اراده اش از آب درآید، در تعبیر اینگونه خطاء می گویند: «اخطا خطاء» و آن شخص را می گویند «مخطئ»، پس چنین کسی در اراده اش اشتباه نکرده عملش هم خطاء نبوده، لیکن خطاء از آب در آمده، در آیه شریفه وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ این معنی مقصود است.

ج. این آیه از کشتن نفس محترمه نهی می کند، مگر در صورتی که بحق باشد، به این معنا که طرف مستحق کشته شدن باشد، مثل اینکه کسی را کشته باشد یا مرتد شده باشد (وحرمت دینی را در جامعه بشکنند) و امثال اینها که در قوانین شرع مضبوط است. و شاید از اینکه نفس را وصف کرد به حَرَمَ اللّٰهُ و نفرمود: حرم الله فی الاسلام اشاره به این باشد که حرمت قتل نفس مختص به اسلام نیست، در همه شرایع آسمانی حرام بوده و این حکم از شرایع عمومی است.

د. مقصود از اینکه فرمود: ما برای ولی مقتول سلطانی قرار دادیم همین است که او را در قصاص از قاتل سلطنت و اختیار داده ایم، وضمیری که در فَلَا يَسْرِفُ ودر «انه» هست به ولی برمی گردد و مقصود از منصور بودن او همان مسلط بودن قانونی بر کشتن قاتل است. و معنای آیه این است که کسی که مظلوم کشته شده باشد ما به حسب شرع برای صاحب خون او سلطنت قرار دادیم، تا اگر خواست قاتل را قصاص کند، و اگر خواست خونبها بگیرد، و اگر هم خواست عفو کند، حال صاحب خون هم باید در کشتن اسراف نکند، و غیر قاتل را نکشد و یا بیش از یک نفر را به قتل نرساند و بداند که ما یاریش کرده ایم. (1)

ه. - وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ. این آیه از خوردن مال یتیم نهی می کند که خود یکی از کبائری است که خداوند وعده آتش به مرتکبین آن داده و فرموده است: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصَدَّ لَوْ أَنَّ سَعِيرًا نَسَاء، 10) و اگر به جای نهی از خوردن آن، از نزدیک شدن به آن نهی کرد برای این بود که شدت حرمت آن را بفهماند. (2)

و. «اشد» از ماده «شد» (بر وزن جد) به معنی «گره محکم» است، سپس توسعه یافته و به هر

ص: 92

1- . المیزان، ج 13، ص: 115.123

2- . المیزان، ج 13، ص: 124.

گونه استحکام جسمانی و روحانی گفته شده است، و منظور از «اشد» در اینجا رسیدن به حد بلوغ است، ولی بلوغ جسمانی در اینجا کافی نیست، بلکه باید بلوغ فکری و اقتصادی نیز باشد، به گونه ای که یتیم بتواند اموال خود را حفظ و نگهداری کند و انتخاب این تعبیر برای همین منظور است که البته باید از طریق آزمایش قطعی مشخص گردد. (1)

ز. کلمه «قسطاس» (به کسر قاف و هم به ضم آن) به معنای ترازو و میزان است، بعضی گفته اند کلمه ای است رومی که داخل زبان عرب شده و بعضی دیگر گفته اند که عربی است، و بعضی آن را مرکب از «قسط» که به معنای عدالت است و «طاس» که به معنای کفه ترازو دانسته اند و «قسطاس مستقیم» به معنای ترازوی عدل است که هرگز در وزن خیانت نمی کند.

ح. کلمه «خیر» به معنای آن چیزی است که وقتی امر دایر شد بین آن و یک چیز دیگر آدمی باید آن را اختیار کند و کلمه «تاویل» هر چیز به معنای حقیقتی است که امر آن چیز بدان منتهی گردد.

ط. أَحْسَنُ تَأْوِيلًا بودن این دو عمل از این جهت است که مردم این دو وظیفه را عمل کنند، کم نفروشدند و زیاد نخرند. اگر کیل و وزن به طور عادلانه جریان یابد زندگی و اقتصادشان رشد و استقامت یافته و هر کس هر چه را احتیاج دارد، همان را به مقدار نیازش به دست می آورد، و علاوه بر آن، نسبت به همه سوداگران و ثوق پیدا کرده و امنیت عمومی برقرار می شود. (2)

نکته ها

1. پنج دستور که در سوره اسراء بیان شده مانند حرمت قتل فرزند حرمت قتل نفس محترمه. حرمت عمل منافی با عفت نزدیک نشدن به مال یتیم. لزوم وفاء کیل و وزن (آیات 31 تا 35). در سوره انعام آیه 151 و 152 نیز به همین صورت با اندک تفاوتی در تعبیر بیان شده است. عمل به این دستورات در سوره اسراء نشانه حکمت و در سوره انعام نشانه تعقل و تذکر دانسته شده است.

ص: 93

1- . نمونه، ج 12، ص: 109.

2- . میزان، ج 13، ص: 125.

2. وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا. در این بیان کوتاه به سه نکته اشاره شده است؛

نمی گوید زنا نکنید، بلکه می گوید به این عمل شرم آور نزدیک نشوید.

جمله إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً که مشتمل بر سه تاکید است (ان) و (استفاده از فعل ماضی) و تعبیر به (فاحشه) عظمت این گناه آشکار را آشکارتر می کند.

جمله سَاءَ سَبِيلًا (راه زنا بد راهی است) بیانگر این واقعیت است که این عمل راهی به مفساد دیگر در جامعه می گشاید. (1)

3. سرّ اینکه از نزدیکی و تصرف در مال یتیم نهی شده با اینکه تصرف در مال سایر مردم بدون اجازه نیز ممنوع است آن است که یتیم به حفظ مال محتاج تر است و طمع مردم به مال او بیشتر است. (2)

4. احترام خون انسانها و حرمت قتل نفس از مسائلی است که همه شرایع آسمانی و قوانین بشری در آن متفقند، و آن را یکی از بزرگترین گناهان می شمردند، ولی اسلام اهمیت بیشتری به این مساله داده است تا آنجا که قتل يك انسان را همانند کشتن همه انسانها شمرده است: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا. (مائده، 32)

5. در روایات یکی از مصادیق «ولی»، حضرت مهدی (علیه السلام) شمرده شده که انتقام جدّ عزیزش امام حسین (علیه السلام) را خواهد گرفت؛ فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا. (3)

6. رزق به دست خداست و زیادی نفقات و جمعیت بی اثر است، پس فرزند عامل فقر نیست. نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ. (4)

7. از نظر اسلام، کشتن افراد، در موارد حق (همچون قصاص، دفاع، ارتداد، لواط یا زناى محصنه) جایز است. إِلَّا بِالْحَقِّ. (5)

8. مظلوم، هر که باشد باید مورد حمایت قرار گیرد. مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا... مَنْصُورًا

ص: 94

1- . نمونه، ج 12، ص: 103.

2- . تبیان، ج 6، ص 476.

3- . نور، ج 7، ص: 55.

4- . نور، ج 7، ص: 55.

5- . کشف، ج 2، ص 664. نور، ج 7، ص: 55.

قراردادن حق قصاص، برای حمایت از مظلوم است. جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا. (1)

9. قرآن درباره ی حفظ حقوق یتیم و مراعات حال او و رسیدگی و تکفل امور یتیمان سفارش فراوان کرده است. ولی چون احتمال لغزش مالی و سوء استفاده کردن از اموال یتیمان بسیار است، لذا هشدار بیشتری لازم است، به گونه ای که از نزدیک شدن به آن نیز نهی شده و تصرف ظالمانه در اموال یتیمان، خوردن آتش شمرده شده است. (2)

10. وقتی این آیه نازل شد، مسلمانان از حضور بر سر سفره ی ایتم کناره گرفتند و آنان را منزوی ساختند. آیه ی دیگری نازل شد که مراد از نزدیک نشدن، سوء استفاده است، و الا افراد مصلح نباید به بهانه ی تقوا، یتیمان را رها کنند. وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ. (بقره، 220) (3)

11. خطر برخی گناهان به اندازه ای زیاد است که نمی فرماید انجام ندهید بلکه می فرماید نزدیک آنها نشوید، مانند تصرف در مال یتیم به غیر وجه احسن؛ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (انعام، 152؛ اسراء، 34) ومانند زنا؛ وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ومانند فواحش؛ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ.

12. قرآن کریم گاهی از بی اعتنائی به یتیم سرزنش می کند؛ كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (فجر، 17) وگاهی از توجه به یتیم ستایش می کند؛ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (انسان، 8) و به طور کلی نسبت به اموال یتیم سه دستور می دهد.

در اموال آنها خیانت نکنید (اموال بد خود را با اموال خوب آنها عوض نکنید)؛ وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا. (نساء، 2)

اگر خواستید تصرف کنید به نحو نیکو برخورد کنید؛ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. (اسراء، 34)

به هنگام رسیدن به سن رشد و بلوغ اموالشان را به آنها تحویل دهید؛ وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ. (نساء، 6)

ص: 95

1- . نور، ج 7، ص: 55.

2- . نساء: 10. همان، ص 56.

3- . نور، ج 7، ص: 56.

13. قرآن کریم در برخی آیات می فرماید: از بهترین دستورات نازل شده پیروی می کنید؛ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ گرچه تمام قرآن کریم احسن است؛ الله نزل احسن الحديث ولكن به عنوان نمونه به برخی از امور اشاره می کند. به گونه احسن رفتار شود:

سخن گفتن به گونه احسن؛ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (اسراء، 53)

دفع بدی به گونه بهتر؛ اذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ. (مومنون، 96)

تصرف در مال یتیم به نوع بهتر؛ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (اسراء، 34)

جدال با دشمنان به طرز نیکوتر؛ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (نحل، 125)

14. کیفر تصرف ظالمانه در مال یتیم

در يك آیه تصرف در مال یتیم را خداوند حرام کرد مگر این که انسان به نحو درست تصرف کند: وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (الاسراء، 34) در آیه دیگر کیفر تصرف ظالمانه در مال یتیم را بیان می کند:

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا (النساء، 10)

15. مسائل داد و ستد و رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده و بزرگ ترین آیه قرآن (بقره، 282) مربوط به آن و سوره ای به نام «مطففین» (کم فروشان) نام نهاده شده است. اولین دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب نیز ترك کم فروشی بوده است. (1)

16. ایفای کیل و پیمانانه ی صحیح، از نمونه های وفای به پیمان است که در آیه ی قبل گذشت، زیرا معامله، نوعی تعهد است. اَوْفُوا بِالْعَهْدِ... اَوْفُوا الْكَيْلَ (2) اشیایی که مورد معامله واقع می شود. اقسام زیادی دارد؛ بعضی مکیل و یا موزون است برخی دیگر معدود و مانند آن، بنابراین مکیل و موزون از باب مثال است نه انحصار. منظور آن است که حق مردم را کم نگذارید. (3)

17. گاهی مساله کم فروشی تعمیم داده می شود به گونه ای که هر نوع کم کاری و کوتاهی

ص: 96

1- . شعراء: 181.183. نور، ج 7، ص: 58.

2- . نور، ج 7، ص: 58.

3- . اطیب البیان، ج 8، ص 251.

در انجام وظائف را شامل می شود، به این ترتیب کارگری که از کار خود کم می گذارد، آموزگار و استادی که درست درس نمی دهد کارمندی که به موقع سر کار خود حاضر نمی شود و دلسوزی لازم را نمی کند، همه مشمول این حکمند و در عواقب آن سهیمند. (1)

آیه 36-40

اشاره

آیات 36-40

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (36)

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (37)

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (38)

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا (39)

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا (40)

ترجمه

از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند. * وروی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی توانی زمین را بشکافی، و طول قامت هرگز به کوه ها نمی رسد! * همه اینها گناهِش نزد پروردگار تو ناپسند است. * این (احکام)، از حکمتهایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده، و هرگز معبودی با خدا قرار مده، که در جهنم افکنده می شوی، در حالی که سرزنش شده، و رانده (درگاه خدا) خواهی بود! * آیا پروردگارتان فرزندان پسر را مخصوص شما ساخته، و خودش دخترانی از فرشتگان برگزیده است؟! شما سخن بزرگ (و بسیار زشتی) می گوید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: پیروی نکردن از ندانسته ها. مسئولیت انسان در قیامت، پرهیز از راه رفتن متکبرانه. ناپسند بودن اعمال زشت نزد خداوند. حکمت در پرورعایت و وظائف شرعی. پیامد ناگوار در پنداشتن فرزند برای خدا.

ب. معنای صحیح آیه 36 این است که: دنبال روی از چیزهایی که علم به آنها نداری نکن، زیرا خدای سبحان به زودی از گوش و چشم و فؤاد که وسائل تحصیل علمند بازخواست می فرماید. (2)

ص: 97

1- .المیزان، ج 13، ص: 113.

2- .المیزان، ج 13، ص: 129

مثلاً از گوش می پرسند آیا آنچه شنیدی از معلومها و یقینها بود یا هر کس هر چه گفت گوش دادی؟ واز چشم می پرسند آیا آنچه تماشا می کردی واضح و یقینی بود یا خیر؟ واز قلب می پرسند آنچه که اندیشیدی ویا بدان حکم کردی به آن یقین داشتی یا نه؟ گوش وچشم وقلب ناگزیرند که حق را اعتراف نمایند، واین اعضاء هم ناگزیرند حق را بگویند، وبه آنچه که واقع شده گواهی دهند، بنابراین بر هر فردی لازم است که از پیروی کردن غیر علم بپرهیزد، زیرا اعضاء و ابزاری که وسیله تحصیل علمند به زودی علیه آدمی گواهی می دهند. (1)

ج. «مرح» در چهار معنا استعمال شده است:

غرور و تکبر - به خود بالیدن در راه رفتن - تجاوز از اندازه - شدت شادمانی و خوشحالی. (2)

د. أَفَأَصَدِّفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَأَتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا. این آیه خطاب به آن دسته از مشرکین است که می گفتند: ملائکه دختران خدا هستند، ویا بعضی از ملائکه دختران اویند، استفهامی که در آن شده استفهام انکاری است، و اگر به جای (بنات؛ دختران) کلمه (اناث - زنان) را آورد از این جهت بود که ایشان جنس زن را پست می دانستند. (3)

نکته ها

1. مسئولیت انسان

نظیر آیه 36 اسراء آیه 12 حجرات است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا...

2. نهی پیروی از غیر علم معنی وسیعی دارد که مسائلی اعتقادی وگفتار و شهادت و قضاوت و عمل را شامل می شود، واینکه بعضی از مفسران آن را به بخشی از این امور محدود کرده اند دلیل روشنی ندارد، زیرا لا تقف از ماده قفو (به وزن عفو) به معنی دنباله روی

ص: 98

1- . همان، ص: 130

2- . تبیان، ج 6، ص 479.

3- مجمع البیان، ج 6، ص 642. کشاف، ج 2، ص 668. المیزان، ج 13، ص: 144.

از چیزی است، و می دانیم دنباله روی از غیر علم، مفهوم وسیعی دارد که همه آنچه را گفتیم شامل می شود. (1)

3. پیروی از گمان و حدس و تخمین و شایعات و هر آنچه غیر از علم و یقین است، خطرات بزرگی برای فرد و جامعه ایجاد می کند که هر کدام به تنهایی ضایعات بزرگی دارد از جمله:

تکیه بر غیر علم سرچشمه پایمال شدن حقوق افراد و یا دادن حق به غیر مستحق است.

پیروی از غیر علم، آبروی افراد آبرومند را به خطر می اندازد و خدمتگزاران را دلسرد می کند.

اعتماد بر غیر علم، بازار شایعات و شایعه سازان را داغ و پر رونق می کند.

پیروی از غیر علم، روحیه تحقیق و کنجکاوی را از انسان گرفته و او را فردی زود باور و ساده اندیش بار می آورد.

پیروی از غیر علم، روابط گرم و دوستانه را در خانه و بازار و مرکز کار و همه جا به هم زده و مردم را نسبت به یکدیگر بدبین می سازد.

پیروی از غیر علم، استقلال فکری ما را از بین می برد و روح را برای پذیرش هر گونه تبلیغات مسموم آماده می سازد.

پیروی از غیر علم سرچشمه قضاوت‌های عجولانه و انتخاب‌های فوری، در مورد همه کس و همه چیز است که این خود مایه انواع ناکامیها و پشیمانیها است. (2)

4. امامان معصوم (علیهم السلام)، اصحاب خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می داشتند و به آنان توصیه می کردند که در بیان دل و گوش خود باشید. و در این امر، به این آیه لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ استناد می کردند. چنان که امام صادق (علیه السلام) برای متنبه کردن شخصی که هنگام رفتن به دستشویی، توقف خود را در آنجا طول می داد تا صدای ساز و آواز همسایه را بشنود، این آیه را تلاوت کرد و فرمود: گوش از شنیده ها، چشم از دیده ها و دل از خاطرات مؤاخذه می شود. امام سجاد (علیه السلام) نیز فرمود: انسان حق ندارد هر چه می خواهد بگوید. (3)

ص: 99

1- مجمع البیان، ج 6، ص 641. نمونه، ج 12، ص: 116.

2- نمونه، ج 12، ص: 120.

3- همان.

5. در قیامت، از باطن و نیات هم بازخواست می شود. الفؤاد. (1)

6. سمع و بصر و فواد که در آیه ذکر شده از باب مثال است وگرنه همه اعضاء و جوارح مسئولیت دارند. (2)

7. نکته قابل توجه اینکه در حقیقت انسان مسئول است و اعضاء و جوارح مسئول عنه هستند یعنی از انسان می پرسند که با اعضاء و جوارح خود چه عملی انجام دادی؟ (3)

8. متکبران راه نرفتن

نظیر آیه 37 اسراء آیه 18 لقمان است:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

9. ولا تمش فی الارض مرحا. حضرت علی (علیه السلام) در خطبه همام درباره صفات پرهیزگاران می فرماید: و مشیهم التواضع (4): آنها متواضعانه راه می روند نه تنها در کوچه و بازار که خط مشی آنها در تمام امور زندگی و حتی در مطالعات فکری و خط سیر اندیشه ها توأم با تواضع است.

10. خصلت های درونی در رفتار انسان اثرگذار است. وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا. (5)

11. برخی مفسران می گویند: مراد از «حکمت»، احکام ثابتی است که در آیات قبل گفته شده و در ادیان دیگر هم بوده و نسخ شدنی نیست. در آیه ی 22 فرمان نهی از شرك اولین حکمت بود و در آیه 39 نیز نهی از شرك، پایان حکمت هاست. (6) زیرا در رأس همه حکمت ها توحید مطرح است و ملاک و معیار کارها نیز توحید است.

12. شرك به خداوند آثاری به دنبال دارد، از جمله؛

عدم قرب به مسجد الحرام؛ إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ. (توبه، 28)

ترس و اضطراب؛ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ. (آل عمران، 151)

ص: 100

1- . همان، ص: 61

2- . اطیب البیان، ج 8، ص 252.

3- . فتح القدیر، ج 3، ص 226.

4- . نهج البلاغه خطبه 193.

5- . نور، ج 7، ص: 62.

6- . همان، ص 63. کشف، ج 2، ص 668.

سقوط از انسانیت؛ وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ. (حج، 31)

ممنوع بودن ورود به بهشت؛ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ. (مائده، 72)

حبط عمل وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (انعام، 88)

تحقیر در جهنم؛ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا. (اسراء، 39)

آیه 41-44

اشاره

آیات 41-44

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (41)

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (42)

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا (43)

تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَقْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (44)

ترجمه

ما در این قرآن، انواع بیانات مؤثر را آوردیم تا متذکر شوند! ولی (گروهی از کوردلان)، جز بر نفرتشان نمی افزاید. * بگو: «اگر آنچنان که آنها می گویند با او خدایانی بود، در این صورت، (خدایان) سعی می کردند راهی به سوی (خداوند) صاحب عرش پیدا کنند.» * او پاک و برتر است از آنچه آنها می گویند، بسیار برتر و منزه تر! * آسمان های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می گویند، و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید، او بردبار و آمرزنده است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بیان توحید و معارف دین با دلایل مختلف در قرآن.

(ومحال بودن) رفتن مشرکان به سوی عرش برای گرفتن قدرت در صورت شریک داشتن خدا. منزه بودن خداوند از شریک. تسبیح موجودات نظام هستی برای خدا وعدم درک بشر از حقیقت تسبیح آنان.

ب. «صرف» از ماده «تصریف» به معنی تغییر دادن و دگرگون ساختن است، و مخصوصا با

توجه به اینکه از باب «تفعیل» است، معنی کثرت را نیز در بردارد.

و از آنجا که بیانات قرآن در زمینه اثبات توحید و نفی شرک، گاهی در لباس استدلال منطقی، گاهی فطری، زمانی در شکل تهدید، گاهی تشویق، و خلاصه از انواع طرق و فنون مختلف کلام برای آگاه ساختن و بیدار کردن مشرکان استفاده شده است، تعبیر به «صرفنا» در مورد آن بسیار مناسب است.

قرآن با این تعبیر می گوید: ما از هر دری وارد شدیم، و از هر راهی استفاده کردیم تا چراغ توحید را در دل این کوردلان بیفروزیم، اما گروهی از آنها آن قدر لجوج و متعصب و سرسختند که نه تنها این بیانات آنها را به حقیقت نزدیک نمی سازد بلکه بر نفرت و دوری آنها می افزاید!⁽¹⁾

ج. در اینجا این سؤال به ذهن می رسد که اگر این بیانات گوناگون نتیجه معکوس دارد، ذکر آنها چه فائده ای خواهد داشت؟! پاسخ این سؤال روشن است و آن اینکه قرآن برای یک فرد یا یک گروه خاص نازل نشده بلکه برای کل جامعه انسانی است، و مسلماً همه انسانها این گونه نیستند، بلکه بسیاری کسانانی که این دلائل مختلف را می شنوند و راه حق را بازمی یابند، هر دسته ای از این تشنگان حقیقت از یک نوع بیان قرآن بهره می گیرند و بیدار می شوند، و همین اثر، برای نزول این آیات، کافی است، هر چند کوردلانی از آن نتیجه معکوس بگیرند.⁽²⁾

گر چه جمله *إِذَا لَا تَبْتَغُوا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا* مفهومی این است که آنها راهی به سوی صاحب عرش پیدا می کردند، ولی طرز سخن نشان می دهد که منظور پیدا کردن راهی برای غلبه بر او، مخصوصاً تعبیر به *ذِي الْعَرْشِ* به جای «الله» اشاره به همین مطلب می کند یعنی آنها هم می خواستند «مالک عرش اعلا» شوند و بر پهنه جهان هستی حکومت کنند و به همین جهت به مبارزه با او بر می خاستند.

به هر حال طبیعی است که هر صاحب قدرتی می خواهد قدرت خود را کاملتر و قلمرو حکومت خویش را بیشتر کند و اگر راستی خدایانی وجود داشت این تنازع و تمناع بر سر

ص: 102

1- . مجمع البیان، ج 6، ص 663. المیزان، ج 13، ص 144. نمونه، ج 12، ص: 128.

2- . مجمع البیان، ج 6، ص 643. نمونه، ج 12، ص: 129.

قدرت و گسترش حکومت در میان آنها در می گرفت. (1)

د. سَبَّحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا. در واقع در این جمله کوتاه با چهار تعبیر مختلف، پاکی دامان کبریائیش از اینگونه نسبتهای ناروا بیان شده است:

1 - خداوند از این نقائص و نسبتهای ناروا منزّه است سبحانه.

2 - او برتر از آنست که اینها می گویند وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ.

3 - با ذکر کلمه «علو» که مفعول مطلق است و برای تاکید آمده این گفتار را تاکید نموده است.

4 - سرانجام با تعبیر به «کبیرا» تاکید جدیدی بر آن می افزاید.

قابل توجه اینکه جمله عَمَّا يَقُولُونَ (از آنچه آنها می گویند) معنی وسیعی دارد که همه نسبتهای ناروای آنان و لوازمی را که در بردارد شامل می شود. (2)

نکته ها

1. نظیر آیه 41 اسراء، آیات دیگر است، 89 اسراء، 54 كهف، 58 روم و 27 زمر.

2. از آیه 41 این درس را در زمینه مسائل تربیتی و تبلیغی می توان فرا گرفت که باید برای رسیدن به هدفهای عالی تربیتی، تنها از يك طريق استفاده نکرد، بلکه از طرق گوناگون و وسائل مختلف بهره گرفت، که مردم ذوقها و استعدادهای مختلفی دارند و برای نفوذ در هر يك باید از راهی وارد شد و یکی از فنون بلاغت نیز همین است. (3)

3. همه ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته اند، یعنی ساختار وجودی هر ذره ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد. بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقق می یابد، أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ (فصلت، 21) حتی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می کند، وَإِنَّ مِنْهَا لَمَنْ يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (بقره، 74) حضرت سلیمان سخن مورچه را می فهمید و منطق الطیر می دانست. هدهد

ص: 103

1- . مجمع البیان، ج 6، ص 644. کشف، ج 2، ص 669. فتح القدر، ج 3، ص 230. المیزان، ج 13، ص 180. نمونه، ج 12، ص:

130

2- . نمونه، ج 12، ص: 132.

3- . نمونه، ج 12، ص: 130

انحراف مردم را تشخیص می داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوه ها را مخاطب قرار داد: يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ (سبأ، 10) ای کوه ها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیح دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است. علاوه در آیه 18 حج سجده را به همه موجودات از جمله به کثیر من الناس نسبت می دهد و اگر منظور سجده تکوینی بود می بایست بفرماید جميع الناس نه کثیر. از اینکه در آیه به کثیر من الناس تعبیر نموده معلوم می شود سجده تشریحی است نه تکوینی. (1)

جمله ذرات زمین و آسمان *** با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان، ما خامشیم (2)

نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل

4. یگانگی پروردگار

آیاتی از قرآن دلالت بر یگانگی پروردگار دارد: قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (الإسراء، 42)

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (الأنبياء، 22)

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ (المؤمنون، 91)

ص: 104

1- . اطیب البیان، ج 8، ص 260.

2- . فتح القدير، ج 3، ص 231. نور، ج 7، ص: 66.

وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (45)

وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا (46)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَ إِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (47)

انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (48)

ترجمه

و هنگامی که قرآن می خوانی، میان تو و آنها که به آخرت ایمان نمی آورند، حجاب ناپیدایی قرار می دهیم، * و بر دلهایشان پوششهایی، تا آن را نفهمند، و در گوشهایشان سنگینی، و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی، آنها پشت می کنند و از تو روی بر می گردانند. * هنگامی که به سخنان تو گوش فرامی دهند، ما بهتر می دانیم برای چه گوش فرا می دهند، (وهمچنین) در آن هنگام که با هم نجوا می کنند، آنگاه که ستمگران می گویند: «شما جز از انسانی که افسون شده، پیروی نمی کنید!» * بین چگونه برای تو مثلها زدند! در نتیجه گمراه شدند، و نمی توانند راه حق را پیدا کنند.

شان نزول:

جمعی از مفسران مانند مرحوم طبرسی در مجمع البیان و فخر رازی در تفسیر کبیر در شان نزول آیات فوق چنین گفته اند که آیه نخست درباره گروهی از مشرکان نازل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به هنگامی که در شب تلاوت قرآن می کرد و در کنار خانه کعبه نماز می گذارد آزار می دادند، او را با سنگ می زدند و مانع دعوت مردم به اسلام می شدند.

خداوند به لطفش چنان کرد که آنها نتوانند او را آزار کنند (و شاید این از طریق رعب و وحشتی بود که از پیامبر در دل آنها افکند).

در روایت دیگری می خوانیم هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرآن می خواند دو نفر از مشرکان در طرف راست و دو نفر در طرف چپ قرار می گرفتند و کف می زدند و سوت می کشیدند و با صدای بلند اشعار می خواندند تا صدای پیامبر (صلی الله علیه و آله) به گوش مردم نرسد.

ابن عباس می گوید: ابو سفیان و ابو جهل و غیر آنها گاهی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آمدند و به

سخنان او گوش فرا می دادند، روزی یکی از آنها به دیگران گفت: اصلاً من نمی فهمم محمد چه می گوید؟ فقط می بینم لبهای او حرکت می کند!

ولی ابو سفیان گفت: فکر می کنم بعضی از سخنانش حق است، ابو جهل اظهار داشت او دیوانه است و ابو لهب اضافه کرد او کاهن است، دیگری گفت او شاعر است و به دنبال این سخنان ناموزون و نسبتهای ناروا آیات فوق نازل گشت. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: اضلال کیفری خداوند نسبت به کفار به هنگام قرائت قرآن پیامبر اکرم. پشت کردن کفار به هنگام یاد پروردگار. آگاهی خداوند از شنوایی و گفتار آنها و نسبت مسحور دادن به پیامبر.

ب. «أَكِنَّةٌ» جمع «کنان»، یا «کن»، به معنای وسیله ی پوشاندن است. «وَقَرَأَ»، به معنای سنگینی در گوش است. شبیه این آیه در سوره های دیگر (2) هم آمده است. (3)

ج. کلمه «نجوی» مصدر است، و به همین جهت با آن مفرد و تشبیه و جمع و مذکر و مؤنث را وصف می کنند. (4)

د. آیه 47 به منزله دلیلی است برای مضمون آیه 46 که می فرمود: بر دلهایشان پرده می افکنیم تا نفهمند و در گوشهایشان کری ایجاد می کنیم تا نشنوند، و جمله نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ ناظر و دلیل کر کردن است. و جمله وَإِذْ هُمْ نَجْوَى ناظر به پرده افکندن بر دلها است.

و معنای مجموع آن دو چنین می شود: ما به گوشهای ایشان که با آن به تو گوش می دهند داناتریم، و به دلهای ایشان که با آن به کار تو می نگرند عالم تریم، و چگونه عالم تر نباشیم و حال آنکه آفریدگار و مدبر آنها مائیم. (5)

ه. - نسبت مسحور به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از ناحیه دشمنان یا به خاطر این بوده است که

ص: 106

1- . تبیان، ج 6، ص 483. مجمع البیان، ج 6، ص 645.656. نمونه، ج 12، ص: 142.

2- . فصّلت، 44. انعام، 25. كهف، 57.

3- . نور، ج 7، ص: 69.

4- . المیزان، ج 13، ص: 157.

5- . فتح القدير، ج 3، ص 231. المیزان، ج 13، ص: 157.

می خواستند از این طریق نسبت جنون به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دهند، وبگویند ساحران در فکر و عقل او نفوذ کرده و به وسیله ساحران - العیاذ بالله - اختلال حواس یافته.

بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند که مسحور به معنی ساحر باشد (زیرا اسم مفعول گاهی به معنی اسم فاعل می آید) به این ترتیب نفوذ خارق العاده کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در دل‌های آماده مردم حق طلب، به سحر نسبت می دادند که خود، این اعتراف ضمنی جالبی است بر نفوذ عجیب گفتار او. (1)

و. در آیه 48 باز روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرده، ضمن عبارت کوتاهی پاسخ دندان شکنی به این گروه گمراه می دهد و می گوید: بنگر چگونه برای تو مثل می زنند (یکی ساحرت می خواند دیگری مسحور، یکی کاهن و دیگری مجنون) و از همین رو اولاً آنها گمراه شده اند و قدرت پیدا کردن راه حق را ندارند اَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَبْطِئُونَ سَبِيلًا.

دیگر اینکه منهای کینه ها و حسادتی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشتند، اصولاً بر دل‌های آنها پرده جهل و تقلید کورکورانه افتاده بود به طوری که حاضر نبودند سخن حق را از هیچ کس بشنوند.

بالآخره سومین مانع شناخت آنها این بود که حتی ابزار شناختشان، مانند گوشها گویی از سخن حق نفرت داشت و آن را از خود بیرون می افکند و «کر» می شد، به عکس، سخنان باطل که با ذائقه هاشان سازگار بود ولذتبخش، به سرعت در اعماق جانشان نفوذ می کرد. نتیجه این موانع سه گانه آن بود که اولاً از شنیدن حق فرار می کردند. ثانیاً برای تقویت خط انحرافی خود به توجیهات غلط درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سخنانش پرداخته، هر کدام او را به چیزی متهم می ساختند: ساحر، شاعر، مجنون و دیوانه!

نکته ها

1. قرآن کریم در 3 آیه می فرماید: وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا. (اسراء، 46؛ كهف، 57؛ انعام، 25) با اندك تفاوتی که در تعبیرات است. لکن در يك مورد از قول خود کفار نقل می کند که اینها اقرار به حجاب درونی و قلبی خود داشتند؛ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ. (فصلت، 5)

ص: 107

2. اگر قرآن کریم می فرماید: **إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ** (اعراف، 27)، در آیه 30 اعراف این معنا را به جهت سوء اختیار افراد بی ایمان بیان می کند: **إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ** (اعراف، 30) چه اینکه می فرماید: **وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا**. (1) در آیه دیگر، سوء اختیار افراد بی ایمان را بیان کرده: **وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ**. (صف، 5) بنابراین اضلال کیفری خداوند به جهت سوء اختیار خود بشر است؛ **فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ** (بقره، 10)، **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا**.

3. مبلّغ حق، نباید با فرار یا تهمت مردم عقب نشینی کند، بلکه باید بداند که زیر نظر خداست و دلگرم باشد؛ **نَحْنُ أَعْلَمُ...**

4. دشمنان، چون توجّه مردم را به رهبران الهی می بینند، با تهمت و دروغ به آنان ضربه می زنند؛ **رَجُلًا مَسْحُورًا**.

5. آیه 47 و 48 اسراء نظیر آیه 8 و 9 فرقان است؛ **وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا * انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا**؛ کفار هم نسبت ساحر به پیامبر دارند هم نسبت مسحور. نسبت ساحر مانند: **وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ**. نسبت مسحور مانند آیه مورد بحث.

6. توهین به رهبران الهی، عامل گمراهی است؛ **ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا**.

7. گمراهی انسان ها به تدریج حاصل می شود، اول گرفتار توهین و ضرب المثل نابجا می شود، آن گاه به انحراف، سپس به بن بست می رسد؛ **ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ، فَضَلُّوا، فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا**. (2)

ص: 108

1- فصلت 5.

2- . نمونه، ج 12، ص: 149

اشاره

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (49)

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (50)

أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤْسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (51)

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (52)

ترجمه

و گفتند: «آیا هنگامی که ما، استخوانهای پوسیده و پراکنده ای شدیم، دگر بار آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟!» * بگو: «شما سنگ باشید یا آهن * یا هر مخلوقی که در نظر شما، از آن هم سخت تر است (واز حیات و زندگی دورتر می باشد، باز خدا قادر است شما را به زندگی مجدد بازگرداند). آنها بزودی می گویند: «چه کسی ما را باز می گرداند؟!» بگو: «همان کسی که نخستین بار شما را آفرید.» آنان سر خود را (از روی تعجب و انکار)، به سوی تو خم می کنند و می گویند: «در چه زمانی خواهد بود؟!» بگو: «شاید نزدیک باشد! * همان روز که شما را (از قبرهایتان) فرامی خواند، شما هم اجابت می کنید در حالی که حمد او را می گوید، می پندارید تنها مدت کوتاهی (در جهان برزخ) درنگ کرده اید!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تعجب کفار از زنده شدن در قیامت. قدرت الهی نسبت به زنده ساختن کفار حرکت دادن سرها به منظور استهزاء از ناحیه کفار. اجابت آنها به هنگام دعوت به زنده شدن.

ب. در این آیات به سه سؤال و یا سه ایراد منکران معاد پاسخ گفته شده است: نخست می گوید: آنها گفتند هنگامی که ما به استخوان هایی تبدیل شدیم و این استخوان ها نیز پوسیده و متفرق شد، آیا باز آفرینش جدیدی پیدا خواهیم کرد؟! وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا.

شکسته و پوسیده هر چیزی را «رفات» می گویند و این صیغه، یعنی صیغه فعال بیشتر در هر چیزی که شکسته و خرد شده باشد به کار می رود، گفته می شود حطام و دقاق و تراب. (1)

ص: 109

قرآن در پاسخ آنها می گوید: بگو استخوان پوسیده و خاك شده كه سهل است شما سنگ و آهن هم كه باشید، باز خدا قادر است لباس حیات در تنتان بپوشاند؛ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا.

حتی اگر مخلوقی از سنگ و آهن سختتر و از حیات و از زندگی دورتر، و از این جهت در نظر شما بسیار بزرگ باشد باز خداوند می تواند جامه حیات در تن آن کند؛ أَوْ خَلَقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ.

دومین ایراد آنها این بود كه می گفتند: بسیار خوب اگر بپذیریم كه این استخوانهای پوسیده و متلاشی شده قابل بازگشت به حیات است چه كسی قدرت انجام این كار را دارد، چرا كه این تبدیل را يك امر بسیار پیچیده و مشكل می دانستند آنها می گویند چه كسی ما را باز می گرداند؟ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يَعِيدُنَا. پاسخ این سؤال را قرآن چنین می گوید: به آنها بگو همان كسی كه شما را روز اول آفرید؛ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ. (1)

سرانجام به سومین ایراد آنها می پردازد و می گوید: آنها سر خود را از روی تعجب و انكار تكان می دهند و می گویند: چه زمانی این معاد واقع می شود؟ فَسَيَنْغَضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ. (2)

قرآن در پاسخشان می گوید: به آنها بگو شاید زمان آن نزدیک باشد؛ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا. (3)

ضمناً تعبیر به «عسی» شاید اشاره به این است كه هیچكس تاریخ قیام قیامت را دقیقاً نمی داند حتی شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) و این از علوم است كه مخصوص ذات پروردگار است و جز او كسی از آن آگاه نیست. (4)

ج. راغب در مفردات می گوید «انغاض» به این معنا است كه كسی سر خود را با حالت غرور و خودخواهی در مقابل دیگری تكان دهد، پس بنا به گفته راغب معنا چنین می شود: و چون حجت خود را به گوششان برسانی و قدرت خدای را بر هر چیز و همچنین بر

ص: 110

1- نمونه، ج 12، ص: 154.

2- همان.

3- همان. تیان، ج 6، ص 487. مجمع البیان، ج 6، ص 648.

4- نمونه، ج 12، ص: 155.

خلقت اولشان یادآوری کنی تازه سرهاشان را از باب مسخره کردن تکان خواهند داد و خواهند گفت: این قیامت کی است؟! بگو شاید نزدیک باشد، چون امری است که بر همه پوشیده است و راهی به سوی علم بدان نیست و از غیب هایی است که جز خدا کسی نمی داند، ولیکن اوصافش معلوم است، چون خداوند آن اوصاف را بیان کرده، و لذا در آیه بعدی به جای آنکه وقت قیامت را بیان کند اوصاف آن را بیان می فرماید و چنین ادامه می دهد: **يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ... (1)**

نکته ها

1. در آیات قرآن، هیچ جا دلیلی از سوی منکران معاد بیان نشده است. هر چه هست، تعجب و سؤال و استبعاد است و با طرح سؤال ها ایجاد شبهه می کنند. قرآن نیز در پاسخ آنان، تکیه بر علم و قدرت و حکمت خدا در آفرینش و ذکر نمونه هایی در طبیعت و تاریخ و خود انسان دارد که اول نبوده و سپس پدید آمده است. پس خداوند می تواند بار دیگر موجودات را پس از مرگ، زنده کند. (2)

2. بسیاری از چیزها، تنها در ذهن و دل ما بزرگ می نماید، ولی در واقع بزرگ نیست. **يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ. (3)**

3. پاسخ به منکران معاد

نظیر آیه 51 و 49 اسراء آیات 79 و 81 یس است:

قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ. أَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ.

ص: 111

1- الميزان، ج 13، ص: 160.

2- نور، ج 7، ص: 72.

3- همان، ص: 74.

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (53)

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَسْأُ يَرْحَمَكُمْ أَوْ إِنَّ يَسْأُ يُعَذِّبُكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (54)

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا (55)

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (56)

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (57)

ترجمه

به بندگانم بگو: «سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که (شیطان بوسیله سخنان ناموزون)، میان آنها فتنه و فساد می کند، همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است! * پروردگار شما، از (نیات و اعمال) شما آگاهتر است، اگر بخواهد (وشایسته بداند)، شما را مشمول رحمت خود می سازد، و اگر بخواهد، مجازات می کند، و ما تو را به عنوان مامور بر آنان نفرستاده ایم (که آنان را مجبور به ایمان کنی!) * پروردگار تو، از حال همه کسانی که در آسمانها وزمین هستند، آگاهتر است، و (اگر تو را بر دیگران برتری دادیم، بخاطر شایستگی توست)، ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم، و به داوود، زبور بخشیدیم. * بگو: «کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید، بخوانید! آنها نه می توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.» * کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند، وسیله ای هر چه نزدیکتر، و به رحمت او امیدوارند، و از عذاب او می ترسند، چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: لزوم سخن نیکو با کفار. فتنه انگیزی شیطان با سخنان ناشایسته. آگاهی خداوند و قدرت او بر رحمت یا عذاب. دانایتر بودن خداوند به موجودات در آسمان و زمین. برتری بخشیدن برخی از پیامبران بر پیامبران دیگر و دادن زبور به داود (علیه السلام). عدم قدرت معبودان بر حل مشکلات نیاز معبودان به وسائل برای رسیدن به مقاصد.

ب. در اینکه منظور از «عباد» در این آیه چه کسانی هستند؟ دو عقیده متفاوت در میان مفسران وجود دارد که هر يك با قرائنی تایید می شود: منظور از «عباد» بندگان مشرکند، گر چه آنها راه خطا را پیش گرفته اند اما خداوند برای تحریک عواطف انسانی آنها با تعبیر به «عبادی» (بندگانم) از آنها یاد کرده و آنان را دعوت می کند که به سراغ «احسن» یعنی کلمه توحید و نفی شرک بروند. (1)

کلمه «عبادی» اشاره به مؤمنان است، و روش بحث با دشمنان را به آنها می آموزد چرا که گاهی مؤمنان تازه کار طبق روشی که از پیش داشتند با هر کس که در عقیده با آنها مخالف بود به خشونت می پرداختند، و آنها را صریحا اهل جهنم و عذاب و شقی و گمراه می خواندند، و خود را اهل نجات، و این سبب می شد که مخالفان يك حالت منفی در برابر دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خود بگیرند. ولی با توجه به مجموع قرائن، تفسیر دوم با ظاهر آیه سازگارتر است چرا که در قرآن کلمه «عبادی» معمولا برای مؤمنان ذکر می شود. (2)

ج. رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنَّ يَشَأُ يَعَذِّبَكُمُ. در ارتباط به دو تفسیر آیه قبل، این آیه نیز تاب دو تفسیر دارد:

نخست اینکه: ای مشرکان وای افراد بی ایمان، خدای شما هم رحمت و اسعه دارد و هم مجازات دردناک و شما را شایسته هر يك ببیند، مشمول آن می سازد، چه بهتر که دست به دامن رحمت و اسعه او بزنید و از عذابش بپرهیزید.

اما طبق تفسیر دوم مفهومش چنین است: گمان نکنید که شما مؤمنان تنها اهل نجاتید و دیگران اهل دوزخند، خدا از اعمال شما و دل‌های شما آگاهتر است، اگر بخواهد به گناهانتان شما را مجازات می کند و اگر بخواهد مشمول رحمت می سازد، کمی به حال خود بیندیشید و درباره خود و دیگران عادلانه تر قضاوت کنید.

د. اینکه چرا از میان همه پیامبران، سخن از داود و زبور به میان آمده، ممکن است به خاطر جهات زیر باشد:

1 - زبور داود از میان کتب پیامبران این ویژگی را دارد که تمام آن مناجات و نیایش

ص: 113

1- نمونه، ج 12، ص: 158.

2- همان. مجمع البیان، ج 6، ص 650. المیزان، ج 13، ص 198.

واندرز است و با قول احسن و گفتار نیکو که در آیات قبل به آن دستور داده شد از همه متناسبتر می باشد.

2 - در زبور داود خبر از حکومت صالحان و نیکان داده شده هر چند ظاهراً مردمی تهی دست و فقیر و یتیم باشند و این با دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان راستین که غالباً در زمره تهی دستان بودند کاملاً هماهنگ است، و پاسخی است به ایراد مشرکان.

3 - با اینکه داود دارای حکومت عظیم و کشور پهناوری بود، خداوند این را افتخار او قرار نمی دهد بلکه کتاب زبور را افتخار او می شمرد تا مشرکان بدانند عظمت يك انسان به مال و ثروت و داشتن قدرت و حکومت ظاهری نیست و یتیم و بی مال بودن دلیلی بر تحقیر نخواهد شد.

4 - بعضی از یهود می گفتند: بعد از موسی نزول کتاب دیگری ممکن نیست، قرآن به آنها پاسخ می گوید که ما به داود زبور دادیم، چرا شما از نزول قرآن تعجب می کنید؟

به هر حال هیچ مانعی ندارد که تمام جهات چهارگانه فوق دلیل بر انتخاب داود و زبور در این جمله از میان همه پیامبران و همه کتب آسمانی باشد.

ه - در آیه 56 باز سخن از مشرکان است و در تعقیب بحثهای گذشته به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گوید: به آنها بگو معبودهایی را که غیر خدا شایسته پرستش می پندارید بخوانید، آنها نه قدرت دارند مشکلات و گرفتاری ها را از شما بر طرف سازند و نه دگرگونی در آن ایجاد کنند؛ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ذَكَرَ جُمْلَةً وَلَا تَحْوِيلًا بَعْدَ از فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ اشاره به این است که آنها نه توانایی بر تاثیر کامل در بر طرف ساختن مشکلات دارند و نه تاثیر ناقص در دگرگونی آنها.

و. «زعمتم» از ماده «زعم»، معمولاً به پندار نادرست گفته می شود، لذا از ابن عباس نقل شده که هر جا کلمه «زعم» در قرآن به کار رفته به معنی دروغ و کذب (و عقیده بی اساس) است. (1)

ز. آیه 57 در حقیقت دلیلی است برای آنچه در آیه 56 گفته شد، این آیه می گوید: می دانید چرا آنها قادر نیستند مشکلی را از دوش شما، بدون اذن پروردگار بردارند، برای اینکه خودشان برای حل مشکلات به در خانه خدا می روند، خودشان سعی دارند به ذات پاك او

ص: 114

تقرب جویند و هر چه می خواهند از او بخواهند: آنها کسانی هستند که خدا را می خوانند و برای تقرب به او به اطاعتش متوسل می شوند
أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَٰٓ وَزَيْدِكُمْ وَسِيلَةً وَمِيثَاقَهُمْ وَمِيثَاقَهُمْ وَأَمَّا الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ
عذاب او می ترسند و یخافون عذابَهُ. چرا که عذاب پروردگارت چنان شدید است که محذور است و باید از آن دوری جست. (1)

ح. مساله توسل به بعضی از مقربین درگاه خدا به طوری که از آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ. (مائده، 35) برمی آید
عمل صحیحی است و غیر از آن عملی است که مشرکین بت پرست می کنند، چرا که بت پرستان تقرب و عبادت را نسبت به ملائکه و جن
و اولیای انس انجام می دهند، و عبادت خدای را ترك می کنند، و لذا تنها وسیله را عبادت می کنند، و امیدوار رحمت و وسیله و میمنه از
عذاب آن هستند آن گاه برای تقرب به آن وسیله، که به زعم ایشان یا ملائکه است و یا جن و یا انس متوسل به بتها و مجسمه ها می
شوند. (2)

ط. آیه شریفه أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ را دو گونه می توان تفسیر کرد:

منظور مشرکان هستند که ملائکه و عیسی را مقرب درگاه خدا می دانند.

«اولئك» اشاره به انبیاء باشد که خداوند را می خوانند و می پرستند و هر وسیله ای که آنها را به خدا نزدیک می کند طلب می کنند و دارای
خوف ورجا هستند. (3)

نکته ها

1. پناه بردن به خدا از تحریک شیطان

نظیر آیه 53 اسراء آیه 36 فصلت است: وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

2. کلام وگفتار خوب، زمینه ساز محبت و سخن ناروا، زمینه ساز انواع و سوسه های شیطانی است. آری سخن نیکو، زمینه ی و سوسه را می
زداید؛ يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ.

ص: 115

1- . المیزان، ج 13، ص 179. نمونه، ج 12، ص: 164.

2- المیزان، ج 13، ص: 179.

3- . تبیان، ج 6، ص 491. اطيّب البيان، ج 8، ص 272.

3. انسان ها در انتخاب عقیده آزادند، حتی پیامبران هم مأمور اجبار مردم بر ایمان نیستند. ما أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا.

4. در آیه ی 54، علم خدا به انسان ها مطرح شده، در آیه 55 علم او به همه ی موجودات آسمانی وزمینی بیان شده است.

5. در میان پیامبران نیز سلسله مراتب و برتری وجود دارد. حتی بهترین افراد و متقین با هم یکسان نیستند. فَضَّلْنَا (1) یکی خلیل خداوند است و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً یکی کلیم خداوند است؛ و کَلَّمَ الله موسی تکلیماً یکی مانند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سید و سرور فرزندان آدم است. (2)

6. انگیزه ی پرستش، پناهجویی به يك قدرت است و بت ها این توان را ندارند؛ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ (3)

7. آیه 56 بر نفی الوهیت خدایان مشرکین از این راه استدلال می کند که آن ربی که مستحق پرستش است ربی است که قادر بر رساندن منفعت و دفع ضرر باشد، چون داشتن چنین قدرتی لازمه ربوبیت است. زیرا این شرکاء قادر بر رساندن نفع و دفع ضرر نیستند، پس الوهیت ندارند. چطور می توانند از پیش خود و مستقلاً خاصیت بلاگردانی را داشته و حاجت بر آورند و رفع پریشانی کنند با اینکه خود آنها مخلوق خدایند. علاوه بر این بتها از آن نظر که بت هستند حقیقتاً چیزی نیستند که قابل پرستش باشند، هم چنان که فرمود: إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ اینها جز اسمایی که پدرانتان و یا خودتان نامیده اند چیز دیگری نیستند. و اما آنهایی که از چوب و یا فلزی ساخته شده اند که جز جماد بی جان چیز دیگری نیستند، و با سایر جمادات فرقی ندارند.

8. رحمت الهی بر غضبش سبقت دارد. (امید به رحمت، پیش از خوف از عذاب آمده است.) يَرْجُونَ... يَخَافُونَ (4)

ص: 116

1- . نور، ج 7، ص: 75.77

2- . فتح القدیر، ج 3، ص 235.

3- . همان، ص 237. نور، ج 7، ص: 78.

4- . همان، ص: 176.

وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (58)

وَ مَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخَوِيفًا (59)

وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (60)

ترجمه

هیچ شهر و آبادی نیست مگر اینکه آن را پیش از روز قیامت هلاک می کنیم، یا (اگر گناهکارند،) به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت، این، در کتاب الهی (لوح محفوظ) ثبت است. * هیچ چیز مانع ما نبود که این معجزات (درخواستی بهانه جویان) را بفرستیم جز اینکه پیشینیان (که همین درخواستها را داشتند، و با ایشان هماهنگ بودند)، آن را تکذیب کردند، (از جمله،) ما به (قوم) ثمود، ناقة دادیم، (معجزه ای) که روشنگر بود، اما بر آن ستم کردند (وناقه را کشتند). ما معجزات را فقط برای بیم دادن (واتمام حجت) می فرستیم. * (به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم: «پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد، (واز وضعشان کاملاً آگاه است.) و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود، همچنین شجره ملعونه (درخت نفرین شده) را که در قرآن ذکر کرده ایم. ما آنها را بیم داده (وانذار) می کنیم، اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آنها نمی افزاید!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: حتمی بودن هلاکت ستمگران در دنیا. تکذیب معجزات عامل باز داشتن معجزات بعدی. ستم کردن قوم صالح نسبت به شتر و کشتن آن. احاطه خداوند بر مردم.

ب. وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا؛ سنت الهی در اقوام گذشته: دعوت به حق، به سعادت رساندن مؤمنان و هلاکت یا عذاب شدید منکران و طاغیان؛ ولی ظاهراً این آیه معطوف و مربوط به جلوتر از آیات مورد بحث است، یعنی آیه شانزدهم که می فرمود: وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا... چون آیات این سوره همواره بعضی به بعضی نظر داشته

وعطف می شود، و غرض عمومی از سرپای این سوره، بیان سنتی است که خدای تعالی در اقوام و ملل داشته که نخست ایشان را به سوی حق دعوت می کرده، آن گاه يك عده را که پذیرای دعوتش گشته و اطاعت کرده اند سعادت مند، و دیگران را که از در استکبار مخالفت و طغیان نمودند عقوبت می نموده است، و بنابراین مراد از هلاک در این آیه همان تدمیر به عذاب استیصال در آن آیه است چنانچه از ابی مسلم مفسر هم نقل شده و مراد از عذاب نسبت به هلاکت شدید عذاب آسان تر است از قبیل عذاب قحطی یا گرانی که باعث جلای وطن و یا خرابی عمارت های آن قریه شده، و یا بلاها و محنت های دیگر است. (1)

ج. وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا.

مرحوم علامه طباطبائی می فرماید: فقرات این آیه که چهار فقره است معانی روشنی دارد ولیکن از نظر ارتباط ووجه اتصالی که با هم دارند خالی از اجمال نیست و سبب اصلی این اجمال دو فقره دومی و سومی است، زیرا خدای سبحان بیان نکرده که آن رؤیا که به پیغمبر خود ارائه داده چه بوده، و در سایر آیات قرآن هم چیزی که آن را تفسیر کند نیامده. و رؤیاهایی که در آیه: إِذْ يَرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَسَلْتُكُمْ (انفال، 43) و آیه لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ (فتح، 27) آمده هیچیک با رؤیای در آیه مورد بحث تطبیق نمی کند چون آیه مورد بحث در مکه نازل شده و مربوط به قبل از هجرت است، و آن دو آیه مربوط به حوادث بعد از هجرت هستند. (2)

شجره ملعونه معلوم نیست که چیست که خدا آن را فتنه مردم قرار داده، و در قرآن کریم شجره ای به چشم نمی خورد که خداوند اسمش را برده سپس آن را لعنت کرده باشد. آری، از شجره ای اسم برده به نام شجره زقوم و آن را به فتنه وصف می کند، و می فرماید: أَمْشَجَرَةَ الرِّقُومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (صافات، 62) ولی دیگر آن را نه در اینجا و نه در جای دیگر لعنت نکرده.

آری چه بسا بتوان از سیاق آیات پاره ای از جزئیات این دو داستان را استفاده کرد، آیات

ص: 118

1- . مجمع البیان، ج 6، ص 653. المیزان، ج 13، ص: 182.

2- المیزان، ج 13، ص: 188.

قبلی در این مقام بود که بفرماید: بشریت آخرش مانند اول و صدرش در بی اعتنایی به آیات خدا و تکذیب آن الگویی آیندگان می باشد، و مجتمعات بشری به تدریج و نسلی بعد از نسل دیگر و قریه ای بعد از قریه ای دیگر عذاب خدای را می چشند که یا آن عذاب هلاکت است و یا عذابی کمتر از آن.

و آیات بعدی که از آیه *وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ* شروع می شود و داستان ابلیس و تسلط عجیب او را بر اغوای بنی آدم بیان می کند و نیز همان سیاق آیات قبل را دنبال می کند.

و از این وحدت سیاق بر می آید که داستان رؤیا و شجره ملعونه دو امر مهمی است که یا به زودی در بشریت پیدا می شود و یا آنکه در ایام نزول آیات پیدا شده و مردم را دچار فتنه نموده و فساد را در آنان شایع ساخته، و طغیان و استکبار را در آنان پرورش داده.

با در نظر گرفتن آنچه گفته شد این را نیز در نظر بگیریم که خدای تعالی شجره نامبرده را به ملعونه در قرآن وصف کرده است، و از این به خوبی بر می آید که قرآن کریم مشتمل بر لعن آن هست، و لعن آن شجره هم الآن در میان لعنت های قرآن موجود است، چون ظاهر جمله *وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ* همین است.

در قرآن کریم، ابلیس و یهود و مشرکین و منافقین و مردمی دیگر به عناوینی دیگر لعنت شده اند مثل کسانی که با حالت کفر بمیرند و یا آیات خدا را کتمان کنند، و یا خدا و رسول را آزار نمایند و امثال این عناوین.

و اگر در این مساله کمال دقت را به کار ببریم، این معنا برایمان روشن خواهد شد که شجره ملعونه یکی از همان اقوام ملعونه در کلام خدا هستند که صفات شجره را دارند، یعنی از يك ریشه منشعب شده و نشو و نما نموده و شاخه هایی شده اند، و مانند درخت، بقایبی یافته و میوه ای داده اند، دودمانی هستند که امت اسلام به وسیله آن آزمایش شده و می شوند. و چنین صفاتی جز بر یکی از سه دسته از آنها که شمردیم تطبیق نمی کند، یا مشرکین، و یا منافقین و یا اهل کتاب. (1)

وقتی بنا شد شجره ملعونه بطور مسلم یکی از این سه فرقه باشد حال باید ببینیم از اوضاع

ص: 119

واحوال زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و زمان نزول آیه چه می فهمیم؟.

به طور مسلم در آن زمان از مشرکین و اهل کتاب یعنی یهود و نصاری قومی که چنین صفاتی داشته باشند ظهور نکرد (نه قبل از هجرت و نه بعد از آن) زیرا تاریخ نشان می دهد که خداوند مسلمانان را از شر این دو طائفه ایمن کرده و ایشان را استقلال داده بود و با امثال آیه الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ (مائده، 3)، استقلالشان را اعلام فرموده بود.

وقتی اوضاع و احوال صدر اسلام با مصداق بودن مشرکین و اهل کتاب سازگار نشد، قهرا باقی می ماند فرقه سوم، یعنی منافقین که در ظاهر مسلمان بودند، و تظاهر به اسلام می کردند، و در میان مسلمانان یا از راه فامیلی و یا از راه پیروزی عقیده و مسلک بقا و دوام یافته و در اعصار بعدی هم فتنه مسلمانان شدند. (1)

د. رؤیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شجره ملعونه؛ در تفسیر این «رؤیا» میان مفسران گفتگو بسیار است:

جمعی از مفسران گفته اند که رؤیا در اینجا به معنی خواب نیست بلکه مشاهده واقعی چشم است و آن را اشاره به داستان معراج که در آغاز همین سوره آمده دانسته اند. (2)

قرآن طبق این تفسیر می گوید: ماجرای معراج آزمایشی برای مردم بود به خاطر آن است که صبحگاهان که پیامبر داستان معراج را بیان کرد، سر و صدا پیرامون آن برخاست، دشمنان آن را به باد مسخره گرفتند، افراد ضعیف الایمان با شك و تردید به آن نگرستند، و مؤمنان راستین آن را به طور کامل پذیرفتند، چرا که در برابر قدرت خدا همه این مسائل، سهل است.

تنها ایراد مهمی که به این تفسیر متوجه می شود این است که رؤیا معمولاً به معنی خواب است نه مشاهده در بیداری.

از ابن عباس نقل شده که رؤیا اشاره به خوابی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سال حدیبیه (سال ششم هجرت) در مدینه دید و به مردم بشارت داد که شما در آینده نزدیکی بر قریش پیروز خواهید شد و در نهایت آرامش وارد مسجد الحرام می شوید، ولی می دانیم این خواب در آن سال تحقق نیافت بلکه دو سال بعد یعنی در سال فتح مکه صورت پذیرفت، ولی همین

ص: 120

1- . المیزان، ج 13، ص: 190.

2- . مجمع البیان، ج 6، ص 454.

مقدار تاخیر سبب شد که مؤمنان در بوته آزمایش قرار گیرند، آنها که ایمان ضعیفی داشتند گرفتار شك و شبهه شدند، در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) صریحا به آنها می گفت: من به شما نگفتم امسال به مکه می روید گفتم در آینده نزدیک چنین خواهد شد (و چنین هم شد). (1)

ایرادی که به این تفسیر متوجه می شود آنست که سوره بنی اسرائیل از سوره های مکی است و ماجرای حدیبیه، در سال ششم هجرت واقع شده است!

جمعی از مفسران شیعه و اهل تسنن نقل کرده اند که این خواب اشاره به جریان معروفی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خواب دید میمونهای از منبر او بالا می روند و پائین می آیند، بسیار از این مساله غمگین شد، آن چنان که بعد از آن کمتر می خندید (این میمون ها را به بنی امیه تفسیر کرده اند که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشستند در حالی که از یکدیگر تقلید می کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول الله را به فساد کشیدند).

این روایت را فخر رازی در تفسیر کبیر، و قرطبی مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر الجامع، شیخ طوسی در تبیان و طبرسی در مجمع البیان و جمعی دیگر نقل کرده اند، و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می گوید: این روایت از روایات معروف در میان عامه و خاصه است.

البته این سه تفسیر منافاتی با هم ندارند، ممکن است هر سه در معنی آیه جمع باشد ولی همانگونه که گفتیم تفسیر دوم با مکی بودن سوره سازگار نیست. (2)

در بسیاری از تفسیرهای شیعه و اهل تسنن نقل شده که شجره ملعونه، بنی امیه هستند. (3)

نکته ها

1. شتر يك حیوان است، ولی خداوند درباره ی شتر صالح می فرماید: نَاقَةُ اللَّهِ، چون هر چه به خدا منسوب شود قداست دارد.
2. پیامبران با داشتن معجزه های گوناگون، پیوسته گرفتار افراد لجوج بودند؛ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ.

ص: 121

-
- 1- . مجمع البیان، ج 6، ص 654.
 - 2- نمونه، ج 12، ص: 171.
 - 3- همان. تبیان، ج 6، ص 494. مجمع البیان، ج 6، ص 654. اطیب البیان، ج 8، ص 276.

3. معجزات، وسیله ی شناخت و بینش و هشدار مردم است؛ مُبْصِرَةً، تَخْوِيفًا. (1)

4. کيفر کشتن ناقه حضرت صالح (عليه السلام)

قرآن کریم در برخی از آیات می فرماید ما به قوم ثمود گفتیم کاری به شتر حضرت صالح نداشته باشید و او را نکشید که عذاب بر شما نازل می شود.... هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

لكن قوم ثمود این امر الهی را مخالفت کردند و به جهت کشتن ناقه مرتکب ظلم شدند: ... وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا (الإسراء، 59) فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ... (الأعراف، 77) قرآن کریم کيفر آن مردم ستمگر را در آیات دیگر بیان کرده است:

فَنَادَوْا صَاحِبِهِمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ. فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (القمر، 29-30)

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَذَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (الشمس، 14)

آیه 61-65

اشاره

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَ اسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (61)

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لِنِئْنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (62)

قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (63)

وَ اسْمُ تَنْزِيرٍ مِنْ أَسْمَاءٍ تَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِحِيلِكَ وَ رَجَلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَوْدُهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (64)

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا (65)

ترجمه

(به یاد آورید) زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده ای؟!» * (سپس) گفت: «به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده ای (به چه دلیل بوده است؟) اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندانم را، جز عده کمی، گمراه و ریشه کن خواهم ساخت!» * فرمود: «برو! هر کس از آنان از تو تبعیت کند، جهنم کيفر شماست، کيفری است

فراوان! * هر کدام از آنها را می توانی با صدایت تحريك کن! ولشکر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعده ها سرگرم کن! - ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده ای به آنها نمی دهد - * (اما بدان) تو هرگز سلطه ای بر بندگان من، نخواهی یافت (و آنها هیچ گاه به دام تو گرفتار نمی شوند)! همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنها باشد.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: فرمان خدا به سجده فرشتگان برای آدم. استکبار ابلیس از سجده - منحرف ساختن شیطان نسبت به ذریه آدم مگر گروه اندک. دوزخ کیفر شیطان و پیروانش، انواع دعوت شیطان فریبنده بودن وعده شیطان. عدم تسلط شیطان بر بندگان خاص خداوند.

ب. کاف در کلمه «ارایتک» زائده است، و هیچ محلی از اعراب ندارد، فقط معنای خطاب را می رساند چنانچه در اسماء اشاره این کار را می کند، و مراد شیطان از اینکه گفت: **الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ آدَمَ (عليه السلام)** است، برتری دادن آدم بر ابلیس همان است که خدای تعالی او را وادار کرد که تا بر او سجده کند، و چون نکرد از درگاه خودش براند. (1)

ج. «استفزز» به معنای هل دادن به آرامی و به سرعت است، «استفزاز با آواز» کنایه از خوار کردن آنان با وسوسه های باطل و خالی از حقیقت است، و اینکه وضع شیطان و پیروانش وضع چوپان ورمه را دارد که با يك صدا به راه می افتند، و با صدایی دیگر می ایستند و معلوم است که این صداها آوازهایی بی معنی است. (2)

د. **وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ**. شرکت جز در ملکیت و اختصاص تصور نمی شود، و لازمه اش این است که شریک در استفاده از آن ملک سهیم باشد. پس شرکت کردن شیطان با آدمی در مال و فرزند سهم بردن از منفعت و اختصاص است، مثل اینکه آدمی را وادار کند به تحصیل مال که خداوند آن را مایه رفع حاجت آدمی قرار داده از راه حرام، زیرا در این صورت هم آدمی از آن مال منتفع شده به غرض طبیعی خود نائل

ص: 123

1- تبیان، ج 6، ص 496. المیزان، ج 13، ص: 199.

2- المیزان، ج 13، ص: 200.

می شود، وهم شیطان به غرض خود رسیده است. و یا آنکه از راه حرام فرزندی برای آدمی به دنیا آید، و یا از راه حلال به دنیا آیند ولیکن به تربیت دینی و صالح تربیتش نکند و به آداب خدایی مؤدبش نسازد، در نتیجه سهمی از آن فرزند را برای شیطان قرار داده و سهمی را برای خودش. (1)

ه. - «احتکن» از ماده «احتناک» به معنی از ریشه کندن چیزی است، لذا هنگامی که ملخ زراعت را به کلی بخورد عرب می گوید: احتنک الجراد الزرع، بنابراین گفتار مزبور اشاره به این است که من کل بنی آدم را جز عده کمی از جاده اطاعت تو برمی کنم.

این احتمال نیز وجود دارد که «احتکن» از ماده «حنک» به معنی زیر گلو بوده باشد، هنگامی که طناب و افسار به گردن حیوان می افکنند عرب تعبیر به «حتنک الدابه» می کند در واقع شیطان می خواهد بگوید من به گردن همه آنها ریسمان و سوسه می افکنم و به جاده خطا می کشانم. (2)

و. «اجلب» از ماده «اجلاب» در اصل از «جلبه» به معنی فریاد شدید است، و اجلاب به معنی راندن و حرکت دادن با نهیب و فریاد می باشد. (3)

ز. «خیل» به دو معنی آمده است به معنی «اسبها» و به معنی اسب سواران اما در اینجا به معنی دوم است و اشاره به لشکر سواره می کند. و «رجل» به عکس آن به معنی لشکر پیاده است، البته شیطان لشکر سواره و پیاده ای به آن معنی که در ارتش است ندارد، ولی می دانیم دستیاران فراوانی از جنس خود و از جنس آدمیان دارد که برای اغوای مردم به او کمک می دهند، بعضی سریع تر و نیرومندتر همچون لشکر سواره اند و بعضی آرام تر و ضعیف تر همچون لشکر پیاده! (4)

ح. وسائل متنوع و سوسه گری شیطان: گر چه در آیات فوق، مخاطب شیطان است و خداوند به عنوان يك فرمان تهدیدآمیز به او می گوید هر چه از دستت ساخته است بکن و با وسائل گوناگون به اغوای بنی آدم برخیز، ولی در واقع هشدار است به همه انسان ها که

ص: 124

-
- 1- . کشف، ج 2، ص 678. فتح القدير، ج 3، ص 242. الميزان، ج 13، ص: 201.
 - 2- . تبیان، ج 6، ص 497. مجمع البيان، ج 6، ص 657. کشف، ج 2، ص 677. فتح القدير، ج 3، ص 241. نمونه، ج 12، ص: 181.
 - 3- نمونه، ج 12، ص: 183.
 - 4- . همان. مجمع البيان، ج 6، ص 657. کشف، ج 2، ص 677.

طرق نفوذ شیطان را دریابند و از تنوع وسائل و وسوسه های او آگاه شوند.

جالب اینکه قرآن در آیه فوق به چهار بخش مهم و اصولی از این وسائل، اشاره می کند و به انسان ها می گوید که از چهار طرف مراقب خویش باشند:

1 - برنامه های تبلیغاتی - جمله *وَإِنَّ تَفْزُرُ مِنْ إِيَّاهُ تَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ* که بعضی از مفسران آن را تنها به معنی نغمه های هوس انگیز موسیقی و خوانندگی تفسیر کرده اند معنی وسیعی دارد که هر گونه تبلیغات گمراه کننده را که در آن از وسائل صوتی و سمعی استفاده می شود شامل می گردد.

2 - استفاده از نیروی نظامی.

3 - برنامه های اقتصادی و ظاهرا انسانی - یکی دیگر از وسائل مؤثر نفوذ شیطان از طریق شرکت در اموال و نفوس است، باز در اینجا می بینیم بعضی از مفسران شرکت در اموال را منحصر به معنی «ربا»، و شرکت در اولاد را فقط به معنی فرزندان نامشروع دانسته اند در حالی که این دو کلمه معنی بسیار وسیعتری دارد که همه اموال حرام و فرزندان نامشروع و غیر آن را شامل می شود. (1)

4 - برنامه های مخرب روانی - استفاده از وعده های مغرور کننده و انواع فریبها و نیرنگها یکی دیگر از برنامه های شیطانها است. (2)

ط. *وَإِسْتَفْزُرُ* در ظاهر امر است و منظور از آن تهدید است. مانند آیه شریفه *اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ* (فصلت، 40). (3)

نکته ها

1. ابلیس برای فریب انسان از يك راه وارد نمی شود، بلکه با وعده ها، آرزوها، وسوسه ها، همراهی و مشارکت، انسان را محاصره می کند و در این میان عده ای همراه او می شوند. در روایات می خوانیم: کسی که باکی ندارد که چه می گوید و یا درباره او چه گفته می شود و دست به هر کاری می زند و علناً گناه یا غیبت می کند، شريك شیطان است. و همچنین

ص: 125

1- نمونه، ج 12، ص: 185.

2- . همان، ص: 186

3- . تبیان، ج 6، ص 498.

لقمه ی حرام، حرام خواری، زنا و به وجود آوردن نسلی فاسد و منحرف، از موارد شریک شدن شیطان است. (1) و کسی که اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) را دشمن بدارد، شیطان در نسل او شریک شده است. (2)

2. حسد ابلیس، چشم حقیقت بین او را بست، خاک و گل بودن آدم را دید، ولی روح الهی نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (حجر، 29) او را ندید. اَسْجُدْ... طِينًا.

3. ابلیس هم از قیامت آگاه بود و هم به آن ایمان داشت. أَخْرَتْنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

4. تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از «خیل» آمده است؛ بَصَوْتِكَ، وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه ی توحیدی انسان را می گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می آورد. (3)

5. خود برتر بینی شیطان

نظیر آیه 62 اسراء: قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَى لَيْسَ أَخْرَتْنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَخْتَنِكَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَّا قَلِيلًا آیات دیگر است: که شیطان خود را برتر از حضرت آدم (علیه السلام) می دانست قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (الأعراف، 12)

قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لَيْسَ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (الحجر، 33)

6. معرفی افراد اندک

در آیه 62 اسراء از قول شیطان چنین نقل می کند که به جز بر افراد اندکی او مهار می زند: ... لِأَخْتَنِكَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَّا قَلِيلًا در آیه 65 همین سوره إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا و نیز آیه شریفه 39 و 40 حجر آن افراد اندک را معرفی کرد که آنان بندگان مخلص خداوند هستند: قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ

7. نظیر آیه 64 اسراء آیه 35 و 36 اعراف است؛ قَالَ فِيمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَاتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. (4)

ص: 126

1- . بحار، ج 101، ص 136.

2- . کافی، ج 5، ص 502.. نور، ج 7، ص: 87.

3- . نور، ج 7، ص: 85.88.

4- . اطیب البیان، ج 8، ص 279.

8. با آنکه همه ی مردم بندگان خدایند، ولی خداوند بعضی را از روی احترام و تکریم به خود نسبت داده است. «عِبَادِی» همان گونه که در مورد خانه کعبه می فرماید: «بیتِی» (1).

9. عِبَادِ خِدا، در آیه دیگری با ویژگی های ایمان و توکل، معرفی شده اند که شیطان را بر آنان تسلطی نیست. إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (نحل، 99). (2).

10. پیامبر تحت حفاظت خاص الهی است و از نفوذ شیطان در امان است؛ إِنَّ عِبَادِی... كَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلاً. (3).

11. مصونیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برابر هوای نفس و شیطان

مهم ترین عامل گناه و عمل زشت هوی نفس و شیطان است... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي... (یوسف، 53)

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برابر هر دو عامل مصون خواهد بود:

هوی نفس: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (النجم، 3)

شیطان: إِنَّ عِبَادِی لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ... (الإسراء، 65)

و این مصونیت و عصمت به جهت فضل الهی و تثبیت خداوند متعال است.

قرآن کریم می فرماید: وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ... (النساء، 113) وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكِنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً (الإسراء، 74)

ص: 127

1- . نور، ج 7، ص: 88.

2- . بحار، ج 63، ص 268 و ج 53، ص 182. نور، ج 7، ص: 89.

3- . همان.

اشاره

رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (66)

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (67)

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخَسِّفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا (68)

أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (69)

ترجمه

پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت درمی آورد، تا از نعمت او بهره مند شوید، او نسبت به شما مهربان است. * و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می خوانید، فراموش می کنید، اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می گردانید، وانسان، بسیار ناسپاس است! * آیا از این ایمن هستید که در خشکی (با يك زلزله شدید) شما را در زمین فرو ببرد، یا طوفانی از سنگریزه بر شما بفرستد (و در آن مدفونتان کند)، سپس حافظ (ویاوری) برای خود نیاید؟! * یا اینکه ایمن هستید که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تندباد کوبنده ای بر شما بفرستد، و شما را بخاطر کفرتان غرق کند، سپس دادخواه و خونخواهی در برابر ما پیدا نکنید!؟

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: روان ساختن کشتی ها در دریا بمنظور طلب رزق. توجه انسان به خداوند به هنگام مواجه شدن با مشکلات در دریا و شرك و رزی او به هنگام نجات. ایمن نبودن انسان از انواع عذاب ها.

ب. این يك قانون عمومی است که تقریباً هر کس آن را تجربه کرده است که در گرفتاری ها هنگامی که کارد به استخوان می رسد، موقعی که اسباب ظاهری از کار می افتند و کمک های مادی ناتوان می گردند، انسان به یاد مبدء بزرگی از علم و قدرت می افتد که او قادر بر حل سخت ترین مشکلات است.

کار نداریم که نام این مبدء را چه بگذارند همین قدر می دانیم روزنه امیدی به قلب گشوده می شود و نور لطیف و نیرومندی در دل می پاشد، این یکی از نزدیک ترین راهها به

سوی خدا است، راهی از درون جان و سویدای قلب. (1)

ج. کلمه «حاصب» به طوری که در مجمع البیان آمده به معنای بادی است که از شدت، سنگ ریزه ها را از جای بکند و بعضی گفته اند: «حاصب» به معنای باد کشنده ای است که در بیابان برخیزد، به خلاف (قاصف) که به معنای باد کشنده در دریا (یعنی طوفان) است.

د. «تبیع» به معنای تابع است، و ضمیر «فیه» به «بحر» (دریا) و ضمیر «به» به «غرق» یا به ارسال و یا به اعتبار ما وقع به هر دو بر می گردد. (2)

نکته ها

1. راه های دریایی از نظرِ ارزانی، همیشگی و عمومی بودن، نقش خوبی در نقل و انتقال اشخاص و اجناس دارد و برکات کشتیرانی در حمل و نقل بار و مسافر و ماهی گیری، فراوان است. سهم دریا در، تولید بخار و آب و باران، پرورش ماهی و تغذیه و شگفتی های جمادی و گیاهی و حیوانی آن بسیار است. (3)

2. امکانات و فضل از سوی خداست و کار و تلاش از انسان است؛ یَرْجِي... لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ. (4)

3. سرّ اینکه نجات را در مورد دریا ذکر کرد آن است که در دریا وقتی انسان گرفتار می شود امیدش از همه جا قطع می شود جز خداوند که او را نجات دهد. (5)

4. یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در حالت درماندگی و ناامیدی از همه وسایل مادی، متوجه يك نقطه غیبی می شود که او را نجات دهد. شخصی منکر خدا، از امام صادق (علیه السلام) دلیلی بر اثبات خدا می خواست. حضرت پرسید: آیا تا کنون سوار کشتی شده ای که دچار حادثه شود؟ گفت: آری، يك بار در سفری دریایی کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست. (6)

ص: 129

1- . نمونه، ج 12، ص: 191.

2- . المیزان، ج 13، ص: 213.

3- نور، ج 7، ص: 90.

4- . همان.

5- . تبیان، ج 6، ص 501.

6- . نور، ج 7، ص: 91.

5. انسان ها نوعا به هنگام گرفتاری و شدائد زندگی، خداوند را خالصانه می خوانند و بعد از نجات از گرفتاری به خداوند توجهی ندارند. به این آیات توجه کنید:

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا. (اسراء، 67)

وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ. (نحل، 53)

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ. (يونس، 12)

فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِّكَ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ. (عنكبوت، 65)

قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ. (انعام، 63 و 64) و (يونس، 22 و 23)

6. انسان در هر لحظه و هر جا که باشد، در دست قدرت خداست و خشکی و دریا برای قهر خدا فرق نمی کند؛ یخسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ. (1)

7. در برابر قهر خدا، هیچ قدرت و تکیه گاهی نیست؛ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً. (2)

ص: 130

1- . نور، ج 7، ص: 92.

2- . همان.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (70)

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (71)

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا (72)

ترجمه

ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم. * (به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را (با شادی و سرور) می خوانند، و بقدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود! * اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تکریم خداوند از بشر و بهره مند ساختن او از رزق پاکیزه و برتری بخشیدن بر موجودات دیگر. دعوت انسانها با رهبر خویش در قیامت. عدم ستم بر افراد مومن در قیامت. تجسم کوری در قیامت برای منحرفان.

ب. اینکه فرمود: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ مقصود از تکریم شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد، و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفضیل فرق پیدا می کند، چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود، به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد. (1)

ج. تفاوت «کرمن» و «فضلنا». در اینکه میان این دو چه تفاوتی است؟ نظرات گوناگونی اظهار شده است. بعضی گفته اند «کرمن» اشاره به مواهبی است که خدا ذاتا به انسان داده است،

ص: 131

و «فضلنا» اشاره به فضائلی است که انسان به توفیق الهی، اکتساب می کند. این احتمال نیز بسیار نزدیک به نظر می رسد که جمله «کرما» به جنبه های مادی اشاره می کند و «فضلنا» به مواهب معنوی، زیرا کلمه «فضلنا» غالباً در قرآن به همین معنی آمده است. (1)

د. وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا بعید نیست که مراد از «من خلقنا» کسانی که خلق کردیم انواع حیوانات دارای شعور و همچنین جن باشد که قرآن آن را اثبات کرده، آری قرآن کریم انواع حیوانات را هم امت هایی زمینی خوانده، مانند انسان که يك امت زمینی است و آنها را به منزله صاحبان عقل شمرده و فرمود: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ و این احتمال با معنای آیه مناسب تر است، چون می دانیم که غرض از آیه مورد بحث بیان آن جهاتی است که خداوند با آن جهات آدمی را تکریم کرده، و بر بسیاری از موجودات این عالم برتری داده، و این موجودات - تا آنجا که ما سراغ داریم - حیوان و جن هستند و اما ملائکه از آن جایی که موجودات مادی و در تحت نظام حاکم بر عالم ماده قرار ندارند نمی توانیم آنها را نیز مشمول آیه بگیریم. (2)

ه. - در اینکه منظور از امام در آیه شریفه يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ چیست؟ و جوهی ذکر شده است، 1. پیامبر 2. امام 3. عالم و پیشوا 4. نامه عمل. حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: یدعی کل اناس بامام زمانهم و کتاب ربهم و سنة نبیهم. (3)

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود:

«من لم يدله خلق السماوات والارض، واختلاف الليل والنهار، ودوران الفلك والشمس والقمر والآيات العجيبات على ان وراء ذلك امر اعظم منه، فهو في الآخرة اعمى و اضل سبيلا»؛ کسی که آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و گردش ستارگان و خورشید و ماه و نشانه های شگفت انگیز او را از حقیقت بزرگتری که وراى آن نهفته است آگاه نسازد او در آخرت اعمى و گمراه تر است. (4) و نیز در روایات متعددی این آیه به کسی تفسیر شده است که

ص: 132

1- فتح القدير، ج 3، ص 244. نمونه، ج 12، ص: 198.

2- . نمونه، ج 12، ص: 216.

3- . كشاف، ج 2، ص 682. فتح القدير، ج 3، ص 246.

4- . نور الثقلين، ج 3، ص 196.

استطاعت بر حج دارد ولی تا پایان عمر انجام نمی دهد. (1)

بدون شك این یکی از مصادیق این آیه است، نه تمام آن، و شاید ذکر این مصداق به خاطر آن باشد که با شرکت در مراسم حج و مشاهده آن کنگره عظیم اسلامی و اسرار عبادی و سیاسی که در آن نهفته است چشم انسان بینا می شود و حقایق بسیاری به او می آموزد. (2)

نکته ها

1. بنی آدم در میان سایر موجودات عالم، از يك ویژگی برخوردار است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و آن عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می دهد.

و اما اینکه مفسرین گفته اند ویا روایتی هم بر طبقش رسیده که مقصود از آن خصیصه مساله نطق و گویایی است، ویا بر دو پا راه رفتن، ویا انگشت داشتن است که با آنها به دلخواه خود کار کند، ویا عبارت از خوردن با دست ویا قدرت بر نوشتن ویا خوش ترکیبی و حسن صورت، ویا تسلط بر سایر مخلوقات و تسخیر آنها است ویا آنکه خداوند پدر ایشان - آدم - را به دست خود خلق کرده، ویا هم چون خاتم انبیا محمد - صلی الله علیه و آله، پیغمبری را برای آنان برانگیخته ویا آنکه به خاطر همه اینها یی است که گفته شد هیچ يك صحیح نیست، بلکه روایات اینها را به عنوان مثل ذکر کرده نه اینکه مراد از آن خصیصه اینها باشد.

چون بعضی از آنها که شمرده شد بعد از داشتن عقل، پیدا می شود یعنی ابتدا باید عقل وجود پیدا کند و سپس خط و نطق و تسلط بر سایر مخلوقات، و بعضی دیگرش از مصادیق تفضیل است نه تکریم چون در سایر مخلوقات هم مقدار کمترش وجود دارد، و بعضی دیگر از آنها اصلا از مدلول آیه خارج است، مانند آفریده شدن پدر آدمیان به دست خدا، ویا قرار گرفتن خاتم انبیا (صلی الله علیه و آله) در میان آنان، چرا که اینها همه جزو تکریم های معنوی و آخرتی است، و آیه شریفه پیرامون خصیصه های مادی و دنیوی سخن می گوید.

2. قوام ذات فرشتگان از قوام ذات انسان افضل و اعمال فرشته خالص تر و خدایی تر از

ص: 133

1- . نور الثقلین، ج 3، ص 196.197.

2- . نمونه، ج 12، ص: 206.

اعمال انسان است، اعمال فرشتگان هم‌رنگ ذات آنان و اعمال آدمی هم‌رنگ ذات او است، و کمالی که انسان آن را برای ذات خود هدف قرار داده و در پرتو اطاعت خدا جستجویش می‌کند، این کمال را ملائکه در ابتدای وجودشان دارا هستند.

البته این هم هست که ممکن است همین انسان که کمال ذاتی خود را به تدریج یا به سرعت و یا به کندی از راه به دست آوردن استعداد های تازه کسب می‌کند در اثر آن استعدادهای حاصله به مقامی از قرب و به حدی از کمال برسد که ما فوق حدی باشد که ملائکه با نور ذاتیش در ابتدای وجودش رسیده، ظاهر کلام خدای تعالی هم این امکان را تایید می‌کند.

برای اینکه در داستان خلق کردن خلیفه برای زمین برتری انسان را برای ملائکه بیان کرده و فرمود: این موجود در تحمل علم به اسماء، قدرتی دارد که شما ندارید.

3. ابو بصیر به امام صادق (علیه السلام) گفت: «أشهد أنك امامي»، گواهی می‌دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می‌شوند، خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه.

4. آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او، تا دامنه‌ی قیامت ادامه دارد؛ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ.

امامت و ولایت، در متن زندگی مطرح است، نه آنکه صرفاً موضوعی اعتقادی و در حاشیه‌ی زندگی باشد. رهبر، زمینه‌ساز سعادت یا شقاوت مردم می‌باشد؛ كَلِّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ. (1)

در قیامت، نیکان از خواندن نامه‌ی عمل خود شاد می‌شوند؛ يَقْرُونَ كِتَابَهُمْ و یکدیگر را صدا می‌زنند که بیایید نامه‌ی مرا بخوانید؛ هَاؤُمُ اقْرَؤْا كِتَابِيَهٗ. (. حاقه، 9) (2)

کور دلی بدتر از کوری چشم است، چنان که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«شر العمى عمى القلب»؛ بدترین کوری، کوری دل است. و همچنین فرمودند:

«أشد العمى من عمى عن فضلنا»؛ بدترین وسخت‌ترین کوری، کوری کسی است که چشم دیدن فضایل ما را ندارد. (3)

ص: 134

1- . الميزان، ج 13، ص: 215.216

2- . نور، ج 7، ص: 96.

3- . همان، ص: 97.

نظیر آیه 72 اسراء آیات دیگر است: أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (حج، 46)

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه، 124) قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَ بِتَيْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (طه، 126)

آیه 73-76

اشاره

آیات 73-76

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلاً (73)

وَلَوْ لَا أَنْ تَبْنِيكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً (74)

إِذَا لَدَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً (75)

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلاً (76)

سُنَّةً مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلاً (77)

ترجمه

نزدیک بود آنها تورا (با وسوسه های خود) از آنچه بر تو وحی کرده ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی، و در آن صورت، تورا به دوستی خود برمی گزینند! * و اگر ما تورا ثابت قدم نمی ساختیم (و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف بودی)، نزدیک بود به آنان تمایل کنی. * اگر چنین می کردی، ما دو برابر مجازات (مشرکان) در زندگی دنیا، و دو برابر (مجازات) آنها را بعد از مرگ، به تو می چشاندیم، سپس در برابر ما، یاوری برای خود نمی یافتی! * و نزدیک بود (با نیرنگ و توطئه) تورا از این سرزمین بلغزانند، تا از آن بیرونت کنند! و هرگاه چنین می کردند، (گرفتار مجازات سخت الهی شده)، و پس از تو، جز مدت کمی باقی نمی ماندند! * این سنت (ما در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم، و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: لطف خاص الهی نسبت به پیامبر در مصونیت از لغزش. عذاب دو چندان در صورت تمایل به کفار و عدم نصرت به او.

نابود شدن کفار در صورت اخراج پیامبر از مکه. هلاکت کفار سنت الهی. نسبت به آزار پیامبران. عدم تغییر سنت خداوند.

ب. آیه اول و دوم در حقیقت اشاره به دو حالت مختلف پیامبر (صلی الله علیه و آله) است: حالت اول که حالت بشری و انسان عادی است و در آیه نخست بیان شده ایجاب می کند که وسوسه های دشمنان در او اثر بگذارد، بخصوص اگر مصالحی ظاهراً در این انعطاف به چشم بخورد، مانند امید به اسلام سران شرك بعد از این انعطاف، و یا پیشگیری از خونریزی و درگیریهای بیشتر، و هر بشر عادی هر قدر قوی باشد احتمال تحت تاثیر واقع شدن در برابر این وسوسه ها را دارد.

ولی آیه دوم جنبه روحانی و عصمت الهی و لطف خاص پروردگار را بیان می کند که شامل حال پیامبران مخصوصاً پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در بحرانی ترین لحظات زندگی بود.

نتیجه اینکه: پیامبر با طبع بشری تا لب پرتگاه قبول وسوسه های مشرکان آمد، اما تایید الهی او را حفظ کرد و نجات داد.

این تعبیر درست همان تعبیری است که در سوره یوسف می خوانیم که در بحرانی ترین لحظات برهان الهی به سراغ او آمد و اگر مشاهده این برهان نبود تسلیم وسوسه های فوق العاده نیرومند همسر عزیز مصر می شد؛ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ. (یوسف، 24)

ج. وَلَوْلَا أَنْ تُبَيِّنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً. «تثبیت» در اینجا به طوری که از سیاق برمی آید به معنای عصمت و حفظ الهی است و اگر جواب «لولا» را خود رکون قرار نداده و نفرمود «ترکن» بلکه نزدیک شدن به رکون را قرار داده فرمود: لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ بِرَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ. (یوسف، 24) در نظر داشتن اینکه رکون به معنای کمترین میل است دلالت کند بر اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میل به کفار که نکرد سهل است بلکه نزدیک به میل هم نشد. (1)

د. آیات فوق، نه تنها دلیل بر نفی عصمت نیست، بلکه یکی از آیات دال بر عصمت است چرا که مسلماً این تثبیت الهی (تثبیت از نظر فکر و عواطف و تثبیت از نظر گامهای عملی) منحصر به این مورد نبوده است. (2)

ص: 136

1- المیزان، ج 13، ص: 238.

2- فتح القدير، ج 3، ص 247. نمونه، ج 12، ص: 212.

ه - با توجه به اینکه «یستفزونک» از ماده «استفزاز» است که گاهی به معنی ریشه کن کردن آمده و گاه به معنی تحریک نمودن توأم با سرعت و مهارت، معلوم می شود که مشرکان، توطئه حساب شده ای چیده بودند که محیط را آن چنان غیر قابل تحمل برای پیغمبر کنند و یا توده عوام را چنان بر ضدش بشورانند که به راحتی بتوانند او را از مکه اخراج نمایند، ولی آنها نمی دانستند که از قدرت آنها بالاتر قدرت خداوند بزرگی است که آنان در برابر اراده اش بسیار ضعیف و ناتوانند. (1)

و. سُنَّةٌ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا. کلمه «تحویل» به معنای نقل چیزی است از حالی به حال دیگر، و کلمه «سنة من» در تقدیر (لسنة من) است، یعنی مانند سنت کسی که ما فرستادیم و این جار و مجرور متعلق به جمله «لا یلبثون» است یعنی دیری نمی پائید که مردم مکه مانند سنت کسی که قبل از تو فرستادیم می شدند. و این سنت یعنی هلاک کردن مردمی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را از بلاد خود بیرون کردند سنت خدای سبحان است و در جای دیگر فرموده: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ. (2)

نکته ها

1. مرحوم طیب گوید: آیه 73 راجع به موضوع ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) است که منافقان می خواستند فتنه گری کنند تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) موضوع ولایت را مطرح نکند؛ لکن پیامبر به دستور الهی در غدیر خم جریان ولایت آن حضرت را متذکر شد. (3)

2. روشن است که هر قدر مقام انسان از نظر علم و آگاهی و معرفت و ایمان بالاتر رود، اعمال نیک او به همان نسبت عمق و ارزش بیشتر، و طبعاً ثواب فزون تری خواهد داشت، لذا در بعضی از روایات می خوانیم:

«ان الثواب علی قدر العقل»؛ ثواب به نسبت عقل آدمی داده می شود. (4) کیفرها و مجازاتها نیز به همین نسبت بالا خواهد رفت، یک انسان بی سواد

ص: 137

1- . نمونه، ج 12، ص: 218.

2- . ابراهیم: 13. المیزان، ج 13، ص: 240.

3- . اطیب البیان، ج 8، ص 289.

4- . اصول کافی، ج 1، ص 9.

وضعیف الایمان اگر گناه کبیره ای مرتکب شود، چندان غیر منتظره نیست و به همین دلیل مجازات کمتری دارد، اما يك فرد با ایمان و عالم پرسابقه هر گاه گناه صغیره ای نیز انجام دهد جای تعجب خواهد بود، و چه بسا مجازات او در برابر این گناه کوچک از مجازات آن عامی بی سواد در برابر آن گناه کبیره شدید و سنگین تر باشد! به همین دلیل در قرآن مجید: درباره همسران پیامبر می خوانیم: **يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ... (1)**

در روایات نیز می خوانیم خداوند از هفتاد گناه جاهل می گذرد پیش از آنکه از يك گناه عالم بگذرد!

«یغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل ان یغفر للعالم ذنب واحد» (2)

3. برخی از مفسران گفته اند: وقتی آیه لولا ان ثبتناک... نازل شد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این دعا را می کرد:

«اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدًا» (3)

4. در برابر قهر الهی حتی برای پیامبر نیز هیچ قدرت و مقامی نمی تواند مانع ایجاد کند. **لا تجد لک علینا نصیراً**.

5. دشمنان مکتب، هدفشان قلع و قمع کردن اساس دین است و در این راه، به احدی حتی پیامبر رحم نمی کنند. **لیستغزواک** (4)

ص: 138

1- . نمونه، ج 12، ص: 213.

2- . همان، ص: 214. اصول کافی، ج 1، ص 37.

3- . مجمع البیان، ج 6، ص 666. کشف، ج 2، ص 685. تیان، ج 6، ص 507.

4- . نور، ج 7، ص: 101 و 102

اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (78)

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (79)

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (80)

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (81)

ترجمه

نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار، وهمچنین قرآن فجر (نماز صبح) را، چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است! * وپاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (ونماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست، امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد! * و بگو: «پروردگارا! مرا (در هر کار،) با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز! و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده!» * و بگو: «حق آمد، و باطل نابود شد، یقیناً باطل نابود شدنی است!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: اوقات نمازهای پنج گانه. لزوم نماز شب بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله). درخواست ورود و خروج صادقانه در کارها و طلب کمک و تسلط بر امور زندگی پیروزی حق بر باطل.

ب. مرحوم طبرسی گوید: «دلوك» به معنای زوال آفتاب و رسیدن به حد ظهر است. واصل کلمه از «دلک» است که به معنای مالیدن است، و اگر ظهر را دلوك گفته اند بدین جهت است که از شدت روشنایی هر کس به آن نگاه کند چشم خود را می مالد، و اگر غروب آفتاب را دلوك شمس خوانده اند باز برای این است که بیننده چشم خود را می مالد تا درست درک کند. (1)

ج. از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) به طریق شیعیه روایت شده که فرموده اند: آیه شریفه از اول ظهر تا نصف شب را شامل می شود، و نمازهای واجب یومیه که در این قسمت از شبانه روز باید خوانده شود چهار نماز است، ظهر و عصر و مغرب و عشاء، و با انضمام نماز صبح که جمله:

وَقُرْآنَ الْفَجْرِ دَلَالَتٌ بِرَأْسِهِ عَلَى مَا فِيهِ مِنْ كَمَالٍ مِثْلِهِ فِي الْيَوْمِ كُلِّهِ (1).

د. آیه فوق از آیاتی است که اشاره اجمالی به وقت نمازهای پنجگانه می کند؛ البته توجه به این نکته لازم است که بعضی از آیات قرآن تنها اشاره به يك نماز کرده، مانند حَافِظُوا عَلَي الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى (بقره، 238) که نماز وسطی طبق تفسیر صحیح همان نماز ظهر است و گاهی اشاره به وقت سه نماز از نمازهای پنجگانه کرده، مانند وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ (هود، 114) که «طرف النهار» اشاره به نماز صبح و مغرب و زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ اشاره به نماز عشا است. و گاهی اوقات هر پنج نماز را اجمالاً بیان می کند، مانند آیه مورد بحث. (2)

آیه فوق می گوید: إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا نماز صبح مورد مشاهده است، اکنون این سؤال پیش می آید که مشاهده چه کسانی؟

روایاتی که در تفسیر این آیه به ما رسیده می گوید: مشهود ملائکه شب و روز است، زیرا در آغاز صبح فرشتگان شب که مراقب بندگان خدایند جای خود را به فرشتگان روز می دهند، و چون نماز صبح در همان آغاز طلوع انجام می گیرد هر دو گروه آن را مشاهده کرده و بر آن گواهی می دهند.

این روایات را دانشمندان شیعه و اهل تسنن هر دو نقل کرده اند.

از جمله (طبق نقل تفسیر روح المعانی) احمد و نسایی و ابن ماجه و ترمذی و حاکم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند که در تفسیر این جمله فرمود:

«تشهده ملائكة الليل وملائكة النهار». (3)

محدث معروف اهل سنت بخاری و مسلم نیز همین معنی را در صحیح خود نقل کرده اند. (4)

ه. - کلمه «مدخل» (به ضم میم و فتح خاء) مصدر میمی به معنای داخل کردن است، و همین طور «مخرج» که آن نیز هم وزن همان صیغه است و به معنای خارج کردن است و اگر ادخال و اخراج را به صدق اضافه کرده به این عنایت است که دخول و خروج در هر امری دخول و خروجی باشد که متصف به صدق و دارای حقیقت باشد، نه اینکه ظاهرش

ص: 140

1- .المیزان، ج 13، ص: 241

2- . نمونه، ج 12، ص: 222.

3- . مجمع البیان، ج 6، ص 670. کشف، ج 2، ص 687. روح المعانی ج 15، ص 126.

4- نمونه، ج 12، ص: 223.

مخالف با واقع و باطنش باشد، و یا يك طرفش با طرف دیگرش متضاد بوده باشد، مثل اینکه اگر داخل دعا می شود به زبانش خدای را بخواند ولی منظور قلبیش این باشد که در میان مردم وهمگان موجه گشته از این راه وجهه ای کسب کند، و یا در يك قسمت از دعایش خدای را به خلوص بخواند، و در قسمت دیگر غیر خدای را هم شرکت دهد. (1)

و. «هجود»، به معنای خوابیدن است و «فَتَهَجَّدَ»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می باشد. (2)

ز. در بعضی از روایات جمله جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ به قیام حضرت مهدی تفسیر شده است هنگامی امام باقر (علیه السلام) فرمود: مفهوم این سخن الهی این است که:

«اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»: هنگامی که امام قائم (علیه السلام) قیام کند دولت باطل برچیده می شود.

در روایت دیگری می خوانیم حضرت مهدی (علیه السلام) به هنگام تولد بر بازویش این جمله نقش بسته بود: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. (3)

نکته ها

1. در آیه شریفه محمود بودن مقام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را مطلق آورده و هیچ قیدی به آن نزنده است، و این خود می فهماند که مقام مذکور مقامی است که هرکس آن را می پسندد و معلوم است که همه وقتی مقامی را حمد می کنند که از آن خوششان بیاید، و همه کس از آن منتفع گردد، و به همین جهت آن را تفسیر کرده اند به مقامی که همه خلائق آن را حمد می کنند، و آن مقام شفاعت کبرای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که روز قیامت در آن مقام قرار می گیرد و روایات وارده در تفسیر این آیه از طرق شیعه و سنی همه بر این معنا متفقند. (4)

2. نماز شب فقط بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) واجب بوده است و از اختصاصات آن حضرت است «نافلة لك» «لام» مفید اختصاص است و امر «فتهجد» دلالت بر وجوب دارد. (5)

3. وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ مفسران معروف اسلامی این تعبیر را اشاره به نافله شب که در

ص: 141

1- مجمع البیان، ج 6، ص 670. فتح القدير، ج 3، ص 250. الميزان، ج 13، ص: 242

2- . مجمع البیان، ج 6، ص 668. نور، ج 7، ص: 104.

3- . نور الثقلین، ج 3، ص 212 و 213.

4- . تبیان، ج 6، ص 509. کشف، ج 2، 687. فتح القدير، ج 3، ص 251. الميزان، ج 13، ص: 242.

5- . اطیب البیان، ج 8، ص 295.

فضیلت آن روایات بی شماری وارد شده است دانسته اند، هر چند آیه صراحت در این مساله ندارد ولی با قرائن مختلفی که در دست است این تفسیر روشن به نظر می رسد. (1)

مسئلاً مفهوم این احادیث انحصار معنی وسیع آیه به این مصداق نیست بلکه قیام حضرت مهدی از روشن ترین مصداق های آن است که نتیجه اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می باشد.

در حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوانیم که در روز فتح مکه وارد مسجد الحرام شد و 360 بت که از قبائل عرب بر گرد خانه کعبه چیده شده بود هر يك را پس از دیگری با عصای خود سرنگون می ساخت و پیوسته می فرمود: جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. (2)

4. زمانی از خداوند درخواست ورود صادقانه و خروج صادقانه داشته باشیم. که پیش از آن نماز شب و تهجد داشته باشیم؛ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ... * وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ....

5. آیه شریفه دلالت بر این دارد که هیچ وقت باطل دوام نمی یابد، هم چنان که در جای دیگر راجع به این معنا فرموده: وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ. (ابراهیم، 26) (3)

6. معیار شناخت اوقات در اسلام، طبیعی است به نحوی که قابل فهم و درک همه کس در همه جا و همیشه باشد؛ «لِدُلُوكِ الشَّمْسِ، غَسَقِ اللَّيْلِ، الْفَجْرِ».

7. نماز تنها عبادتی است که به نام «قرآن» وصف شده است؛ قُرْآنَ الْفَجْرِ.

8. در میان نمازها، نماز صبح جایگاه ویژه ای دارد؛ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا. (4)

9. خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: وَالْفَجْرِ (فجر، 1)، وَالصُّبْحِ (مدثر، 34)، وَالنَّهَارِ (شمس، 3)، وَالْعَصْرِ (اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرُ (فجر، 4)، وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ (تکویر، 17)، وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ (مدثر، 33) یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش. و در باره ی استغفار در سحر دو آیه آمده

ص: 142

1- نمونه، ج 12، ص: 224

2- همان، ص 234. تبیان، ج 6، ص 512. کشف، ج 2، ص 688. فتح القدير، ج 3، ص 256.

3- .الميزان، ج 13، ص: 244.

4- . نور، ج 7، ص: 104.

است؛ وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (ذاریات، 18)، الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ (آل عمران: 17). (1)

10. نماز شب بر پیامبر اسلام واجب بود؛ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ. آری مقام رهبری، مستلزم تکالیف سنگین تری است. (2)

11. مقامات پسندیده معنوی، در سایه ی عبادت و عبودیت پیدا می شود؛ فَتَهَجَّدْ، مَقَاماً مَحْمُوداً.

12. تا کسی خود گامی به سوی کمال بر ندارد، خداوند او را به مقامی نمی رساند؛ فَتَهَجَّدْ... يَبْعَثُكَ رَبُّكَ.

13. شکایت و شفاعت پیامبر در قیامت

در قیامت پیامبر اکرم هم از قوم خود شکایت می کند وهم شفاعت:

شکایت: وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (الفرقان، 30) وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (الزخرف، 88)

شفاعت: وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (الضحى، 5) وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثُكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً (الإسراء، 79)

14. منظور از افراد با رفعت

قرآن کریم در يك آیه می فرماید: ما بعضی از انبیا را رفعت درجه دادیم تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ (البقرة، 253) در این آیه تنها نام حضرت عیسی برده شده است در آیات دیگر به انبیا دیگر نیز اشاره شده است مانند پیامبر اکرم که خداوند می فرماید ما به او مقام محمود (شفاعت) عنایت می کنیم وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثُكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً (الإسراء، 79) و نیز درباره ابراهیم می فرماید خداوند او را خلیل خود قرار داد: وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (النساء، 125) و در مورد موسی (علیه السلام) می فرماید خداوند او را کلیم خود قرار داد: وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (النساء، 164)

15. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هر گاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه و قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ... (الإسراء، 80) را بخوان

ص: 143

1- . نور، ج 7، ص: 105.

2- . مجمع البیان، ج 6، ص 671. نور، ج 7، ص: 106.

16. دعاهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

طلب مغفرت: وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَاذْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (المؤمنون، 118)

افزون شدن علم: ... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه، 114)

طلب سلطه و قدرت: ... وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (الإسراء، 80)

ورود و خروج صادقانه در کارها: وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ... (الإسراء، 80)

طلب مغفرت برای خویش و مؤمنان: ... وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... (محمد، 19)

طلب کمک و نصرت برای پیروزی: ... رَبَّنَا... أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (البقرة، 285-286)

دعا برای پرداخت کنندگان وجوهات شرعی: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً... وَصَلِّ عَلَيْهِمْ... (التوبة، 103)

17. برای آیه و قل جاء الحق... مصادیقی همچون ظهور اسلام، ورود به مدینه، فتح مکه و شکستن بت ها را گفته اند که در همه ی آنها باطل شکست خورده است. ولی آیه دارای مفهوم گسترده ای است و فنای باطل و بقای حق را نوید می دهد.

وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (82)

ترجمه

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم، و ستمگران را جز خسران (وزیان) نمی افزاید.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیه در چند محور سخن می گوید: شفا و رحمت بودن قرآن برای مومنان و مایه خسارت برای ستمگران کافر.

ب. کلمه «من» در «من القرآن» بیانیه است که موصول «ما» در ما هُوَ شِفَاءٌ را معنا می کند و معنایش این است که ما نازل می کنیم آنچه را که شفا و رحمت است، و آن قرآن است.

و اگر قرآن را شفا نامیده با در نظر داشتن اینکه شفا باید حتما مسبوق به مرضی باشد، خود افاده می کند که دلهای بشر احوال و کیفیاتی دارد که اگر قرآن را با آن احوال مقایسه کنیم خواهیم دید که همان نسبتی را دارد که یک داروی معالج با مرض دارد. (1)

نکته ها

1. قرآن کریم از آن جهت شفا است که اول صفحه دل را از انواع مرض ها و انحرافات مانند جهل و شك و غرور و حسد و نفاق پاک می کند و زمینه را برای جای دادن فضائل آماده می سازد و از آن جهت رحمت است که صحت و استقامت اصلی و فطری آن را به وی باز می گرداند و برخی گفته اند شفا بودن قرآن شامل امراض جسمی نیز می شود. (2)

2. بدون شك بیماریهای روحی و اخلاقی انسان، شباهت زیادی با بیماریهای جسمی او دارد، هر دو کشنده است، هر دو نیاز به طبیب و درمان و پرهیز دارد، هر دو گاهی سبب سرایت به دیگران می شود، هر دو باید ریشه یابی شوند و پس از شناخت ریشه اصلی باید به درمان هر دو پرداخت. هر دو گاهی به مرحله ای می رسند که غیر قابل علاجند ولی در بیشتر موارد می توان آنها را درمان کرد. (3)

ص: 145

1- المیزان، ج 13، ص: 252.

2- تبیان، ج 6، ص 513. مجمع البیان، ج 6، ص 673. المیزان، ج 13، ص: 254.

3- نمونه، ج 12، ص: 238.

در آیه 57 سوره یونس می خوانیم: قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ: از سوی پروردگارتان اندرز و شفا دهنده دلها نازل شد.

در آیه 44 سوره فصلت نیز می خوانیم: قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ بِهِ لِمَنِ جُوعَان تیره دل بگو این قرآن برای مؤمنان مایه هدایت و شفا است.

علی (علیه السلام) در سخن بسیار جامع خود در نهج البلاغه این حقیقت را با شیواترین عبارات بیان فرموده است:

«فاستشفوه من ادوائکم واستعینوا به علی لاوائکم، فان فيه شفاء من اکبر الداء، وهو الکفر والنفاق والغی والضلال» از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماریهای خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید، چرا که در این کتاب درمان بزرگترین دردها است: درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت (1). (2)

3. شفای قرآن با شفای داروهای مادی تفاوت های زیادی دارد. داروی قرآن، ضرری را به دنبال ندارد، کهنه نمی شود و تاریخ مصرف ندارد. شفا یافته ی قرآن عامل شفای دیگران می شود. در نسخه ی شفای قرآن اشتباه نیست، همیشه و در اختیار همه است، علاوه مشابه هم ندارد. (3)

4. شفا بودن قرآن برای مؤمنان

نظیر آیه 82 اسراء: وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا آیات دیگر است: ... قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (فصلت، 44) وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ (التوبة، 124-125)

5. خداوند رحمت را بر خود لازم نموده است: كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ (انعام، 12) و پیامبرش را برای جهانیان، رحمت قرار داده است، رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء، 107) هم امتش نسبت به هم رحمت دارند، رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (فتح، 29) و هم کتابش رحمت است؛ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ. (4)

ص: 146

1- . نهج البلاغه خطبه 176.

2- نمونه، ج 12، ص: 239.

3- . نور، ج 7، ص: 110.

4- . نور، ج 7، ص: 110.

6. اوصاف مشترك قرآن و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

خداوند هر دورا از شر دشمنان حفظ کرده است؛ و ما یضرونک من شیء (نساء، 13)، و الله یعصمک من الناس (مائده، 67)، انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون. (حجر، 9)

هر دو دارای کرامت هستند؛ انه لقراءان کریم فی کتاب مکنون (واقعه، 77) و انه لقول رسول کریم وما هو بقول شاعر قليلاً ما تؤمنون. (حاقه، 40 و 41)

هر دو مایه ی رحمت هستند؛ و نزل من القراءان ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين (اسراء، 82) و لقد جاءکم رسول من أنفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم. (توبه، 128)

هر دو مایه ی هدایت انسان ها هستند؛ هدی للناس (بقره، 2) و هدی للمتقین (بقره، 185) و اناک لتهدی الی صراط مستقیم. (شوری، 52)

7. نمونه هایی از شفابخشی قرآن کریم؛

قرآن کریم تنها نسخه شفابخش خداوند متعال است که هم درد ومرض را بیان می کند وهم راه معالجه ودرمان را تبیین می کند؛ و نزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا یزید الظالمین إلا خساراً. (اسراء، 82)

الف) مرض تردید به هنگام انتخاب دنیا یا آخرت؛ و إذا رأوا تجارةً أو لهواً انفضوا إليها وتركوا قائماً.

راه درمان؛ قل ما عند الله خیر من اللهو ومن التجارة والله خیر الرازقین. (جمعه، 11)

ب) مرض بخل؛ وأحضرت الأنفس الشح. (نساء، 128)

راه درمان، انفاق است؛ ومن یوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون. (حشر، 9)

ج) مرض نفاق؛ أم حسب الذين فی قلوبهم مرض.

راه درمان، تأثیر تهدید پروردگار؛ أن لن یرج الله أضغانهم. (محمد، 29) قل استهزءوا إن الله مخرج ما تحذرون. (توبه، 64)

د) مرض کراهت از جنگ و جهاد؛ کتب علیکم القتال وهو کره لکم. (بقره، 216)

راه درمان، فروختن زندگی دنیا ودانستن اینکه جهاد به خیر انسان است؛ عسی أن تکرهوا شیئاً وهو خیر لکم. (بقره، 216) فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیاة الدنیا بالآخرة. (نساء، 74)

ه - مرض گرایش به نامحرم؛ فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض. (احزاب، 32)

راه درمان، نرم سخن نگفتن.

و) مرض گرایش به کفار به جهت قدرت آنان؛ فتری الذين في قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى أن تصيبنا دائرة... .

راه درمان، امید به پیروزی مسلمانان؛ فعسى الله أن يأتي بالفتح أو أمرٍ من عنده فيصبحوا على ما أسروا في أنفسهم نادمين. (مائده، 52)

ز) مرض اضطراب و تزلزل فکری؛

راه درمان، یاد خدا؛ ألا بذكر الله تطمئن القلوب. (رعد، 28)

8. قرآن کریم گرچه کتاب موعظه و هدایت و رحمت و نور و ذکر معرفی شده است؛ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً (انعام، 157)،

فَدَّ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده، 15)، يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ

(یونس، 57)، إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (حجر، 9)

لکن تنها کسانی که دارای ایمان و تقوا باشند از هدایت و موعظه و هدایت و رحمت و نور و تذکر آن بهره مند می شوند؛ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ

فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ (بقره، 2)، هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (آل عمران، 138)، وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ

وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (هود، 120)، وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا.

(اسراء، 82)

ص: 148

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوسِئًا (83)

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (84)

ترجمه

هنگامی که به انسان نعمت می بخشیم، (از حق) روی می گرداند و متکبرانه دور می شود و هنگامی که (کمترین) بدی به او می رسد، (از همه چیز) مایوس می گردد! * بگو: «هر کس طبق روش (وخلق و خوی) خود عمل می کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می شناسد.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: رویگردانی انسان به هنگام نعمت دادن خدا به او و ناامیدی به هنگام رسیدن آسیب به او. عمل هر انسان بر طبق ساختار روانی و فکری داناتر بودن خداوند به هدایت شدگان

ب. «نا» از ماده «نای» (بر وزن رأی) به معنی دور شدن است و با اضافه کلمه «بجانبه» معنی تکبر و غرور و موضع گیری خصمانه را می رساند و تاکید برای اعراض است.

از مجموع این جمله استفاده می شود که انسانهای بی ایمان و یا ضعیف الایمان به هنگام روی آوردن نعمتها آن چنان مغرور می شوند که به کلی بخشنده نعمتها را بدست فراموشی می سپارند، نه تنها فراموشش می کنند بلکه يك حالت بی اعتنایی و اعتراض و استکبار در برابر او به خود می گیرند. (1)

ج. کُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ این جمله به هر معنای که حمل شود معنای محکمی دارد، جز اینکه اتصالش به آیه وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا این احتمال را به ذهن نزدیک می کند که شاید مراد از شاکله همان شخصیت روحی است. (2)

گویی که خدای تعالی بعد از آنکه فرمود مؤمنین از کلام او شفا و رحمت استفاده نموده

وظالمین از آن محرومند، بلکه استفاده شان از قرآن بیشتر شدن خسران ایشان است، کسی اعتراض کرده است که چرا باید میان بندگان فرق بگذارد، اعتراض دیگر اینکه اگر این تفاوت را قائل نمی شد و قرآن را بر هر دو فرقه شفا و رحمت قرار می داد غرض رسالت بهتر حاصل می شد و به حال دعوت نافع تر بود و چرا چنین تفاوتی قائل شد، لذا در آیه مورد بحث رسول گرامی خود را دستور می دهد که ایشان را پاسخ دهد.

به وی می فرماید تا به ایشان بگوید: **كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ** یعنی ما تفاوت قائل نشده ایم این خود مردمند که اعمالشان بر طبق شاکله و فعالیت های موجودشان صادر می شود، آن کس که دارای شاکله معتدل است راه یافتنش به سوی کلمه حق و عمل صالح و برخورداری از دین قدری آسانتر است، و آن کس که شاکله ظالم و سرکشی دارد، او هم می تواند به سوی کلمه حق و دین راه یابد اما برای او قدری دشوارتر است، و بیشتر به آن راه نمی آید و در نتیجه از شنیدن دعوت دین حق، جز خسران عایدش نمی شود. (1)

د. «شاکله» چیست؟! «شاکله» در اصل از ماده «شکل» به معنی مهار کردن حیوان است، و «شکال» به خود مهار می گویند، و از آنجا که روحيات و سجایا و عادات هر انسانی او را مقید به رویه ای می کند به آن «شاکله» می گویند و کلمه «اشکال» به سؤاها و نیازها و کلیه مسائلی گفته می شود که به نوعی انسان را مقید می سازد.

به این ترتیب مفهوم «شاکله» هیچگونه اختصاصی به طبیعت ذاتی انسان ندارد، لذا دو معنی برای آن ذکر شده است، طبیعت و خلقت و نیز طریقه و مذهب و سنت (چرا که هر يك از این امور انسان را از نظر عمل به نحوی مقید می سازد). (2)

در بعضی از روایات «شاکله» به نیت تفسیر شده است، در اصول کافی از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده:

«النیه افضل من العمل الا وان النیه هی العمل، ثم تلا قوله عز وجل قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ یعنی علی نیت»؛ نیت افضل از عمل است اصلا نیت همان عمل است سپس آیه قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ را قرائت فرمود و اضافه کرد منظور از «شاکله» نیت است. (3)

این تفسیر، نکته جالبی در بر دارد. و آن اینکه نیت انسان که از اعتقادات او برمی خیزد به

ص: 150

1- المیزان، ج 13، ص: 266.

2- . تبیان، ج 6، ص 514. نمونه، ج 12، ص: 246.

3- . نور الثقلین ج 3 ص 114.

عمل او شکل می دهد، و اصولاً خود نیت يك نوع شاکله یعنی امر مقید کننده است، لذا گاهی نیت را به خود عمل، تفسیر فرموده و گاه آن را برتر از عمل شناخته، چرا که به هر حال خط عمل منشعب از خط نیت است. (1)

نکته

بی ظرفیتی انسان

نظیر آیه 83 اسراء آیات دیگر است:

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ... (یونس، 12)

وَلَئِن أَدْفَأْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُتَوَسَّسُ كُفُورًا. وَلَئِن أَدْقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورًا (هود، 9-10) و (الروم، 36) و (الزمر، 8)

آیه 85-87

اشاره

آیات 85-87

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (85)

وَلَئِن سَأَلْنَا لَنُدَّهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا (86)

إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا (87)

ترجمه

و از تو درباره «روح» سؤال می کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است، و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!» * و اگر بخواهیم، آنچه را بر تو وحی فرستاده ایم، از تو می گیریم، سپس کسی را نمی یابی که در برابر ما، از تو دفاع کند... * مگر رحمت پروردگارت (شامل حالت گردد)، که فضل پروردگارت بر تو بزرگ بوده است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: پرسش مردم از حقیقت روح. بهره مندی مردم از علم اندک. قدرت الهی بر از بین بردن واسطه وحی و فضل بزرگ خداوند بر پیامبر به سبب وحی او.

ص: 151

ب. خدای سبحان برای روشن کردن و واضح نمودن حقیقت روح فرموده: قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وظاهر از کلمه «من» این است که حقیقت جنس را معنا می کند هم چنان که این کلمه در سایر آیات وارده در این باب بیانیه است، مانند آیه يَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ (مؤمنون، 15) وآيه يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ وآيه أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا وآيه تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ که در همه اینها کلمه من می فهماند روح از جنس و سنخ امر است. آن گاه امر را بیان کرده و می فرماید: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ. (1)

ج. منظور از روح در آیه مورد بحث چیست؟ این کدام روح است که جمعی کنجکاو از آن سؤال کردند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ آنها فرمود: روح از امر پروردگار من است و شما جز دانش کمی ندارید؟! از مجموع قرائن موجود در آیه و خارج آن چنین استفاده می شود که پرسش کنندگان از حقیقت روح آدمی سؤال کردند، همین روح عظیمی که ما را از حیوانات جدا می سازد و برترین شرف ما است، و تمام قدرت و فعالیت ما از آن سرچشمه می گیرد و به کمکش زمین و آسمان را جولانگاه خود قرار می دهیم، اسرار علوم را می شکافیم و به اعماق موجودات راه می یابیم، می خواستند بدانند حقیقت این اعجوبه عالم آفرینش چیست؟ (2)

د. کلمه ی «روح»، 21 مرتبه در قرآن آمده و در موارد زیر به کار رفته است؛

روحي که در کالبد انسان دمیده شده است. نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ. (سجده، 9)

وحي. يَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. (غافر، 15)

قرآن. كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا. (شوری، 52)

روح القدس. أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ. (بقره، 87)

بزرگ فرشتگان. تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ (قدر، 4) ولی به هر حال روح بشر، امری پیچیده، ناشناخته و نفخه ای الهی و دارای بعد آسمانی است و تنها خداوند آن را می شناسد. (3)

ه. - جمله استثنائیه فوق با آنچه در آیه قبل آمده است ارتباط دارد، و مفهوم مستثنی و مستثنی منه چنین است اگر ما بخواهیم می توانیم این وحی را که بر تو فرستاده ایم بگیریم

ص: 152

1- المیزان، ج 13، ص: 272.

2- نمونه، ج 12، ص: 252.

3- . تبیان، ج 6، ص 515. مجمع البیان، ج 6، ص 675. کشف، ج 2، ص 690. فتح القدير، ج 3، ص 254. نور، ج 7، ص 112.

ولی چنین نمی کنیم چرا که رحمت الهی شامل حال تو و مردم است.

روشن است که این گونه استثناها دلیل بر این نیست که ممکن است خداوند عملاً- روزی این رحمت را از پیامبرش بگیرد، بلکه دلیل بر آنست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز چیزی از خود ندارد، علم و دانش و وحی آسمانی او همه از ناحیه خدا و بسته به مشیت او است. (1)

نکته ها

1. اندک بودن علم بشر با دو تعبیر بیان شده است؛

الف. وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا. (اسراء، 85)

ب. وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ. (یوسف، 76)

2. فضل کبیر و عظیم نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

الف.... إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا (الاسراء، 87)

ب.... وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (النساء، 113)

آیه 88-89

اشاره

آیات 88-89

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (88)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (89)

ترجمه

بگو: اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند. * ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است)، اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند!

ص: 153

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: ناتوانی بشر از آوردن همانند قرآن. بیانات گوناگون در قرآن برای هدایت. امتناع بیشتر مردم از ایمان آوردن.

ب. آیه شریفه، پاسخی است به سخن کفار که می گفتند: لَوْ نَشَاءُ لَفُؤْنَا مِثْلَ هَذَا (انفال، 31) ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل قرآن را بیاوریم. و این دعوت قرآن به مبارزه و آوردن نمونه ای مثل خود (تحدی)، قرن هاست که بی جواب مانده است. (1)

نکته ها

1. در این آیه به روشنی و صراحت تحدی شده است، و ظهور در این دارد که به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی که از نظر لفظ و معنا دارد تحدی شده، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن، زیرا اگر منظور معجزه بودن لفظ آن بود دیگر معنا نداشت که همه جن وانس را دخالت دهد، بلکه باید می فرمود: اگر همه عرب جمع شوند نمی توانند به مثل آن بیاورند.

علاوه بر این ظاهر آیه می رساند که تحدی مزبور مدت معینی ندارد، به شهادت اینکه می بینیم در این عصر هم که اثری از فصحا و بلغای آن روز عرب نمانده قرآن بر اعجاز باقی مانده و به بانگ بلند تحدی می کند. (2)

2. تعبیر به بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ تعبیر جامعی است که شباهت و همانندی را در تمام زمینه ها می رساند، یعنی مثل آن از نظر فصاحت، مثل آن از نظر محتوی و مثل آن از نظر انسان سازی، بحثهای علمی، قانونهای حیاتبخش اجتماعی، تاریخ خالی از خرافات، پیشگویی های مربوط به آینده و امثال آن. (3)

مردم متفاوتند و مثال های متنوع، هر کدام می تواند برای گروهی روشنگر باشد؛ صَرَفْنَا لِلنَّاسِ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ. (4)

آیات 95-90

ص: 154

1- . مجمع البیان، ج 6، ص 676. نور، ج 7، ص: 115.

2- المیزان، ج 13، ص: 279.

3- . نمونه، ج 12، ص: 275.

4- . نور، ج 7، ص: 116.

اشاره

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا (90)

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (91)

أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِلِلِّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (92)

أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (93)

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (94)

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (95)

ترجمه

و گفتند: «ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه چشمه جوشانی از این سرزمین (خشک و سوزان) برای ما خارج سازی... * یا باغی از نخل وانگور از آن تو باشد، ونهرها در لابه لای آن جاری کنی... * یا قطعات (سنگهای) آسمان را - آنچنان که می پنداری - بر سر ما فرود آری، یا خداوند فرشتگان را در برابر ما بیاوری... * یا برای تو خانه ای پر نقش و نگار از طلا باشد، یا به آسمان بالا روی، حتی اگر به آسمان روی، ایمان نمی آوریم مگر آنکه نامه ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم! «بگو:» منزه است پروردگرم (از این سخنان بی معنی)! مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم؟! * تنها چیزی که بعد از آمدن هدایت مانع شد مردم ایمان بیاورند، این بود (که از روی نادانی و بی خبری) گفتند: «آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟! * بگو:» (حتی) اگر در روی زمین فرشتگانی (زندگی می کردند، و) با آرامش گام برمی داشتند، ما فرشته ای را به عنوان رسول، بر آنها می فرستادیم!» (چرا که رهنمای هر گروهی باید از جنس خودشان باشد).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تقاضاهای غیر معقول از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند احداث چشمه آب یا داشتن بوستانی از درخت خرما وانگور یا تکه تکه شدن آسمان و فرود آن بر سر آنها یا مشاهده فرشتگان یا داشتن خانه ای پراز طلا و... علت ایمان نیاوردن کفار. بودن پیامبر از جنس بشر. نزول فرشته به عنوان رهبر برای فرشتگان در امر هدایت.

ب. پس از بیان عظمت و اعجاز قرآن در آیات گذشته، در آیات مورد بحث به قسمتی از بهانه جویی هایی که نشان می دهد موضع این دسته از کفار در برابر دعوت حیات آفرین پیامبر (صلی الله علیه و آله) جز لجاجت و عناد و طغیان و استکبار نبوده چرا که در برابر پیشنهاد منطقی پیغمبر و سند زنده ای که همراه داشته چه درخواست های نامعقولی که نمی کردند. این درخواست ها در آیات فوق در شش قسمت بیان شده است: (1)

ولی پیامبر دو جواب منطقی و روشن در يك عبارت کوتاه به آنها داد؛

نخست اینکه پروردگار منزّه از اینگونه امور است، منزّه است از اینکه تحت فرمان این و آن قرار گیرد و تسلیم پیشنهادهای واهی و بی اساس سبک مغزان گردد سُبْحَانَ رَبِّي.

دیگر اینکه: قطع نظر از آنچه گذشت اصولاً آوردن معجزات کار من نیست، من بشری هستم همچون شما، با این تفاوت که رسول خدایم، ارسال معجزات کار او است. (2)

ج. بعضی از این درخواستهای ششگانه اصولاً درخواستی مضحك و نامعقول بوده است، مانند احضار کردن خداوند و فرشتگان. و یا نامه مخصوص از آسمان لا بد به نام و نشان آنها آوردن! بعضی دیگر اقتراحی بوده که اگر عملی می شد اثری از تقاضاکنندگان باقی نمی ماند تا ایمان بیاورند یا نیاورند (مانند نازل شدن سنگ های آسمانی بر سر آنها).

بقیه پیشنهادهای آنان در داشتن يك زندگی مرفه و کاملاً- تجملاً-تی با مال و ثروت فراوان خلاصه می شده است در حالی که می دانیم پیامبران برای چنین کاری نیامده اند. (3)

د. منظور از جمله لو كان في الارض ملائكة يمشون مطمئنين این است اگر ملائکه در زمین به صورت بشری درآیند و با شما رفت و آمد کنند اگر اطمینان داشتند شما آنها را تصدیق می کنید و به آنها اذیت و آزار نمی رسانید ما از آسمان آنها را نازل می کردیم؛ لکن چنین نیست. (4)

ص: 156

1- نمونه، ج 12، ص: 281.

2- تبیان، ج 6، ص 520. فتح القدير، ج 3، ص 258. نمونه، ج 12، ص: 284.

3- نمونه، ج 12، ص: 286.

4- . اطيّب اليان، ج 8، ص 308.

1. هر کس به اندازه محدوده فکر خود سخن می گوید، وبه همین دلیل سخنان هر کس نشانه میزان سطح فکر او است. افرادی که جز به فکر مال و مقام نیستند چنین می پندارند هر کس سخنی می گوید نیز در همین رابطه است. به همین جهت اشراف کوتاه فکر قریش گاه به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پیشنهاد مال می کردند و گاه مقام، تا دست از دعوتش بردارد، آنها روح پهناور پیامبر را با پیمانانه بسیار کوچک اندیشه خود اندازه گیری می کردند. (1)

2. همواره رهبر باید از جنس پیروانش باشد، انسان برای انسانها و فرشته برای فرشتگان. دلیل این همگونی رهبر و پیروان نیز روشن است، زیرا از يك سو مهمترین بخش تبلیغی يك رهبر بخش تبلیغی عملی او است. همان الگو بودن واسوه بودن، و این تنها در صورتی ممکن است که دارای همان غرائز و احساسات، و همان ساختمان جسمی و روحی باشد، وگرنه پاکی فرشته ای که نه شهوت جنسی دارد و نه نیاز به مسکن و لباس و غذا و نه سایر غرائز انسانی در آن موجود است، هیچگاه نمی تواند سر مشقی برای انسانها باشد، بلکه مردم می گویند او از دل ما خبر ندارد و نمی داند چه طوفانهایی بر اثر شهوت و غضب در روح ما جریان دارد. (2)

3. پیامبران برای هدایت و تربیت مردم، به سراغ آنان می رفتند. جَاءَهُمُ الْهُدَى. (3)

4. شخصیت و کرامت انسان، چون برای انسان جاهلی ناشناخته بود، می پنداشت که انسان لایق نبوت نیست. بَشَرًا رَسُولًا. (4)

5. پاسخ به کفار

قرآن کریم در يك آیه می فرماید: کفار می گفتند علت عدم ایمان آوردن ما آن است که بر ما کتاب آسمانی نازل نمی شود اَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرٍ اَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (الإسراء، 93)

پاسخ این ها علاوه بر اینکه در خود آیه فوق بیان شده که پیامبر سهمی در نزول کتاب ندارد

ص: 157

1- نمونه، ج 12، ص: 285.

2- همان، ص: 291.

3- . نور، ج 7، ص: 119.

4- . همان.

واو به عنوان پیامبر مبعوث شده است در آیه 7 انعام پاسخ دیگری به انتظار بی جای کفار داده شده است و آن اینکه اگر کتاب بر آنان نازل شود تهمت سحر به آن می زنند: وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (الأنعام، 7)

6. تقاضای نزول کتاب

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ... (النساء، 153)... وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ... (الإسراء، 93)

7. پیامبر از جنس بشر

نظیر آیه 94 اسراء آیات ذیل است:

وَلَيْنِ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (المؤمنون، 34)

فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرٍ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (المؤمنون، 47) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ. فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (القمر، 23-24)

پاسخ تصور جاهلانه کفار را در مورد بشر بودن پیامبران در آیات دیگر بیان کرد که اصولاً باید پیامبر از جنس بشر باشد: وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَفِضَى الْأَمْرِ ثُمَّ لَا يَنْظُرُونَ. وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (الأنعام، 9-8) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (النحل، 43)

ص: 158

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (96)

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلْ لَيْلٌ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا (97)

ترجمه

بگو: همین کافی است که خداوند، میان من و شما گواه باشد، چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست! * هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست، و هر کس را (بخاطر اعمالش) گمراه سازد، هادیان و سرپرستانی غیر خدا برای او نخواهی یافت، و روز قیامت، آنها را بر صورت‌هایشان محشور می‌کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و کورند، جایگاهشان دوزخ است، هر زمان آتش آن فرونشیند، شعله تازه ای بر آنان می‌افزایم!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: کفایت خداوند در گواه بودن میان پیامبر و کفار. خبیر و بصیر بودن خداوند. هدایت واقعی در پرتو هدایت خداوند. یاور نداشتن گمراهان. سرنوشت کفار در قیامت.

ب. قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا در حقیقت دو هدف از بیان این عبارت در نظر بوده است: نخست اینکه:

مخالفان متعصب لجوج را تهدید کند که خداوند آگاه و بینا، شاهد و گواه اعمال ما و شما است، گمان نکنید از محیط قدرت او بیرون خواهید رفت، و یا چیزی از اعمالتان بر او مخفی می‌ماند.

دیگر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با بیان این عبارت ایمان قاطع خود را به آنچه گفته است ظاهر سازد چرا که قاطعیت گوینده در سخن خود، اثر عمیق روانی در شنونده دارد. (1)

1. شاهد و مشهود بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

از نظر قرآن کریم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم شاهد است و هم مشهود؛ یعنی خداوند به رسالت او شهادت می دهد و از سویی شاهد پیامبران و اعمال امت خواهد بود.

شاهد بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (النساء، 41)

مشهود بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ... (الإسراء، 96)

2. هدایت و ضلالت الهی هرگز جنبه جبری ندارد، بلکه اثر مستقیم اعمال و صفات خود انسان است: آنها که در راه او به جهاد برمی خیزند و برای رسیدن به حق همه گونه فداکاری می کنند، مسلماً شایسته آنند که مشمول هدایت او شوند وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (عنکبوت، 69) و اما آنها که با پیمودن راه عناد و لجاج و آلوده شدن به هر گونه ظلم و فساد و گناه شایستگی را در خود کشته، و مستحق سلب توفیق و گمراهی شده اند مسلماً این افراد را گمراه می سازد، چنان که می فرماید وَيَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ (ابراهیم، 27) وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (بقره، 26) كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ (غافر، 34). (1)

3. سؤال: اگر گمراهان در قیامت، کر و کور و لالند، پس چگونه در آیات دیگر، از دیدن آتش رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ (کهف، 53)، یا شنیدن صدای دوزخ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا (فرقان، 12)، یا فریاد و شیون آنان دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (فرقان، 13) سخن به میان آمده است؟

پاسخ: مراحل و مواقف قیامت متفاوت و متعدّد است. در هر موقعی ممکن است حالتی باشد که در مرحله ی بعد از آن نباشد. (2) یا اینکه گفته شود آنها از دیدن و شنیدن آنچه به نفع و سود آنها است نابینا و کر هستند و نسبت به آنچه برای آنها عقوبت و عذاب است بینا و شنوا هستند.

ص: 160

1- نمونه، ج 12، ص: 296.

2- . تبیان، ج 6، ص 523.524. نور، ج 7، ص: 121.

ذَلِكَ جَزَاءُ هُم بَانْتِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَزَفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (98)

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (99)

قُلْ لَوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (100)

ترجمه

این کیفر آنهاست، بخاطر اینکه نسبت به آیات ما کافر شدند وگفتند: «آیا هنگامی که ما استخوانهای پوسیده و خاکهای پراکنده ای شدیم، بار دیگر آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟! * آیا نمی دانند خدایی که آسمانها وزمین را آفریده، قادر است مثل آنان را بیافریند (وبه زندگی جدید بازشان گرداند)؟! و برای آنان سرآمدی قطعی - که شکی در آن نیست - قرار داده، اما ظالمان، جز کفر وانکار را پذیرا نیستند! * بگو: «اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید. در آن صورت، (بخاطر تنگ نظری) امساک می کردید، مبدا انفاق، مایه تنگدستی شما شود» وانسان تنگ نظر است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: دوزخ کیفر کفار به جهت انکار قیامت. قدرت الهی بر خلقت آسمان وزمین دلیل بر وجود قیامت. بخیل بودن انسان.

ب. منظور از تعبیر به «مثل» در آیه فوق همان اعاده وتجديد حیات است، زیرا خلقت دوم مسلماً عین خلقت اول نیست چرا که حد اقل در زمان دیگر وشرائط دیگری تحقق پذیرفته و صورت تازه ای است هر چند ماده همان ماده قدیم بوده باشد، فی المثل اگر ما خشت پوسیده ومتلاشی شده ای را مجدداً در قالب تازه ای همانند قالب بریزیم نمی توان گفت عین همان خشت است هر چند غیر آن هم نیست، بلکه مثل آنست. (1)

ج. اجل یعنی سرآمد عمر چیزی، ولی آیا اجل در آیات فوق اشاره بپایان عمر آدمی است؟ ویا سرآمد عمر دنیا وآغاز رستاخیز؟ با توجه به اینکه سخن از مساله معاد است تفسیر دوم صحیحتر به نظر می رسد.

د. با مطالعه آیات فوق این سؤال پیش می آید که مساله بخیل بودن انسان که در آخرین آیه مورد بحث مطرح شده، چه ارتباطی با مباحث گذشته دارد؟ قرآن در پاسخ آنها می گوید اگر تمام خزائن الهی را هم به شما بدهند باز دست از امساک و بخل برنخواهید داشت. آنها بخاطر بخل و تنگ نظری از اینکه موهبت نبوت به انسانی داده شود تعجب می کردند و این آیه در واقع به آنها پاسخ می گوید که تنگ نظری شما آن چنان است که اگر مالک تمام جهان نیز شوید باز دست از روش زشت و ناپسند خود برنخواهید داشت. (1)

نکته ها

1. آیه 99 احتجاجی است از خدای سبحان بر مساله قیامت و زنده شدن بعد از مرگ، علیه کسانی که آن را بعید می شمردند. (2)
2. خدای تعالی در پاسخشان می فرماید خلقت بدن در نخستین بار دلیل بر این است که چنین چیزی ممکن است، و وقتی ممکن شد دیگر فرقی میان بار اول و بار دوم نیست، و خلاصه همین که خود شما در این دنیا هستید و بدنی زنده دارید دلیل بر این است که چنین خلقتی محال نیست، و وقتی محال نشد دیگر چه فرقی میان این بار و بار دیگر است. (3)
3. در اینجا ممکن است به ذهن برسد که خداوند خلقت بعدی را مثل خلقت قبلی دانسته نه عین آن پس يك فرد بشر در قیامت مثل آن فردی است که در دنیا بوده، نه خود او، در جواب می گوئیم تشبیه و مانند بودن تنها در بدن است که مورد انکار منکرین بود، نه جان آدمی که حافظ وحدت و شخصیت انسان هم در این دنیا و هم در آخرت است، و بدان جهت انسان آخرتی عین انسان دنیوی است، نه مانند آن، آری ملاک یکی بودن حسین فرزند تقی در دنیا و آخرت همان نفس انسانی او است که آن هم نزد خدای سبحان محفوظ است و با مردن معدوم و باطل نمی گردد، و وقتی آن نفس به بدن جدید در آخرت تعلق گرفت باز این بدن همان بدن حسین در دنیا خواهد شد هم چنان که در خود دنیا هم چند بار بدش با همه اجزایش عوض شد و او هم چنان حسین پسر تقی بود. خواهی پرسید که چه دلیل

ص: 162

1- . نمونه، ج 12، ص: 304.

2- . المیزان، ج 13، ص: 290.

3- همان. تبیان، ج 6، ص 524. مجمع البیان، ج 6، ص 683.

قرآنی بر این معنا دارید؟ در جواب می‌گوییم آیه شریفه وَقَالُوا إِذَا ضَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ این آیه دلیل بر این است که حقیقت آدمی همان نفس او است که آن هم نزد خدا محفوظ است. (1)

4. آیات فوق از روشنترین آیات مربوط به اثبات معاد جسمانی است، زیرا تعجب مشرکان از این بود که چگونه ممکن است خداوند استخوانهای پوسیده و خاک شده را بار دیگر به لباس حیات و زندگی بیاراید، پاسخ قرآن نیز در همین رابطه است می‌گوید: خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید، چنین قدرتی را دارد که اجزای پراکنده انسان را جمع‌آوری کرده، حیات نوین ببخشد. (2)

5. ترس از تهی‌دستی یکی از ریشه‌های بخل است؛ لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ. (3)

6. خودداری از انفاق

در يك آیه می‌فرماید: قُلْ لَوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (الإسراء، 100) نمونه این خودداری در انفاق برخی از یهودیها هستند أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُوْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (النساء، 53)

ص: 163

1- المیزان، ج 13، ص: 291.

2- نمونه، ج 12، ص: 301.

3- . نور، ج 7، ص: 124.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا (101)

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَتَزَلُ هُوَ لَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (102)

فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَ بِهِمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (103)

وَقُلْنَا مَنْ بَعْدَهُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا (104)

ترجمه

ما به موسی نه معجزه روشن دادیم، پس از بنی اسرائیل سؤال کن آن زمان که این (معجزات نه گانه) به سراغ آنها آمد (چگونه بودند)؟! فرعون به او گفت: «ای موسی! گمان می کنم تو دیوانه (یا ساحری)!!» * (موسی) گفت: «تو می دانی این آیات را جز پروردگار آسمانها وزمین - برای روشنی دلها - نفرستاده، و من گمان می کنم ای فرعون، تو (بزودی) هلاک خواهی شدا!» * پس (فرعون) تصمیم گرفت آنان را از آن سرزمین ریشه کن سازد، ولی ما، او و تمام کسانی را که با او بودند، غرق کردیم. * وبعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم: «در این سرزمین (مصر و شام) ساکن شوید! اما هنگامی که وعده آخرت فرا رسد، همه شما را دسته جمعی (به آن دادگاه عدل) می آوریم»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: اعطاء 9 معجزه به حضرت موسی. نسبت مسحور بودن به آن حضرت از ناحیه فرعون. آگاهی فرعون به نزول معجزات از ناحیه خداوند. هلاک شدن فرعون از نظر حضرت موسی (علیه السلام). توطئه اخراج موسی از ناحیه فرعون و هلاکت او و پیروانش. سخن خداوند به بنی اسرائیل بر ساکن شدن سرزمین قدس بعد از هلاکت فرعون و کيفر الهی در اخراج بنی اسرائیل از آن سرزمین.

ب. مقصود از معجزات نه گانه موسی (علیه السلام) در آیه: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ...؛ معجزاتی که موسی بن عمران (علیه السلام) آورده به طوری که قرآن حکایت می کند بیش از نه معجزه است، و اگر در آیه مورد بحث، آنها را نه معجزه شمرده، منظور، آن معجزاتی بوده که در برابر فرعون و دعوت او آورده، و آن عبارت است از عصا و ید بیضاء و طوفان و ملخ و قورباغه و سوسمار و خون و قحطی و کمبود میوه ها، و ظاهرا مقصود از معجزات نه گانه در آیه

همین ها باشد و اما سایر معجزاتی که آن جناب داشته، مانند شکافتن دریا و جریان آب از سنگ وزنده کردن کشته ای به وسیله گاو وزنده کردن آنان که با صاعقه هلاک شدند و سایه کردن کوه بر بالای سر ایشان و امثال آن، همه خارج از معجزات نه گانه است، و معجزاتی است که برای امت خود آورده نه برای فرعون. (1)

ج. مقصود از زمینی که مامور شدند در آنجا سکونت نمایند سرزمین مصر و شام است. (2)

آیا کلمه وعد الآخرة در آیات فوق به معنی سرای آخرت است؟ پاسخ این سؤال ظاهراً مثبت می باشد، زیرا جمله جِئْنَا بِكُمْ لَفِيْفًا ما همه شما را يك جا و بهم پیچیده از عالم قبر به عرصه قیامت خواهیم آورد قرینه بر این موضوع است.

ولی بعضی از مفسران بزرگ احتمال داده اند که تعبیر وعد الآخرة اشاره به همان چیزی است که در آغاز این سوره خواندیم که خداوند وعده دو پیروزی و شکست را به بنی اسرائیل داده بود و از یکی به «وعد اولی» و از دیگری به «وعد الآخرة» تعبیر نموده، ولی این احتمال با توجه به جمله جِئْنَا بِكُمْ لَفِيْفًا بسیار بعید به نظر می رسد. (3)

د. در چند آیه پیش از این خواندیم که مشرکان چه تقاضاهای عجیب و غریبی از پیامبر داشتند و از آنجا که انگیزه آنها به گواهی اظهارات خودشان حقیقی نبود بلکه هدفشان بهانه گیری و لجاجت بود پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاسخ منفی به آنها داد.

در آیات مورد بحث در حقیقت نمونه ای از این صحنه را در امتهای پیشین بیان می کند که چگونه انواع خارق عادات و معجزات را دیدند و باز هم بهانه گرفتند و راه انکار را هم چنان ادامه دادند. (4)

«لفیف» از ماده «لف» به معنی پیچیدن است، و در اینجا منظور گروهی است که کاملاً در هم آمیخته و بهم پیچیده شده اند بطوری که شخص و قبیله آنها شناخته نمی شود. (5)

ص: 165

1- . تبیان، ج 6، ص 527. مجمع البیان، ج 6، ص 685. المیزان، ج 13، ص: 302.

2- . مجمع البیان، ج 6، ص 686.

3- . فتح القدر، ج 3، ص 263. نمونه، ج 12، ص: 313.

4- نمونه، ج 12، ص: 307.

5- مجمع البیان، ج 6، ص 686. نمونه، ج 12، ص: 309.

1. آیا سؤال کننده پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؟ ظاهر آیات فوق این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مامور بود از بنی اسرائیل در زمینه آیات نه گانه که بر موسی نازل شد سؤال کند که چگونه فرعونیان با بهانه جوئیهای مختلف از پذیرش حقانیت موسی (علیه السلام) با اینهمه آیات سر باز زدند، ولی از آنجا که شخصی همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) با آن علم و عقل نیازی به چنین سؤالی نداشته، بعضی از مفسران مامور سؤال را مخاطبین دیگر دانسته اند، اما با توجه به اینکه سؤال پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای خودش نبود بلکه برای پذیرش مشرکان بوده است هیچ مانعی ندارد که سؤال کننده شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد تا مشرکان بدانند اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تسلیم پیشنهادهای جوراجور آنها نمی شود بخاطر آن است که این پیشنهادها انگیزه حقیقی ندارد، بلکه از سر لجاجت و تعصب و عناد است، همانگونه که در داستان موسی (علیه السلام) و فرعون نظیر آن را می خوانیم. (1)

2. آنان که سرسخت ترند، نیاز به استدلال و معجزه ی بیشتری دارند؛ تَسْعَ آیات.

3. معجزه، باید روشن و بی تردید باشد؛ بَيِّنَاتٍ.

4. معجزات موسی به قدری روشن بود که فرعون هم به آن علم داشت؛ عَلِمَتْ.

5. معجزات برای بصیرت مردم است، ولی در سحر و جادو بصیرت نیست؛ بَصَائِرَ.

6. در نظام های حکومتی فاسد، برای هدایت مردم باید به سراغ رئیس حکومت رفت؛ يَا فِرْعَوْنَ.

7. هر که حق را بفهمد، اما لجاجت و کبر ورزد، هلاک می شود؛ عَلِمَتْ... مَثْبُورًا.

8. «استفزاز» به معنای بیرون کردن با زور است. قرآن بارها به این شیوه ی ظالمان نسبت به اولیای الهی و ناکام ماندنشان اشاره کرده است. ابراهیم (علیه السلام) را در آتش افکندند، خدا آتش را سرد کرد، یوسف را به چاه انداختند، عزیز مصرش کرد. پیامبر را از مگه بیرون کردند، خداوند حکومت جهان اسلام را به او عطا کرد. این سنت و قانون الهی است که در برابر مکر اهل باطل، تدبیر مناسب دارد. (2)

آیات 105-109

ص: 166

1- نمونه، ج 12، ص: 312

2- نور، ج 7، ص: 125.127

اشاره

و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (105)

وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكُثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (106)

قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (107)

وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (108)

وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (109)

ترجمه

و ما قرآن را بحق نازل کردیم، و بحق نازل شد، و تورا، جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده، نفرستادیم! * و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم. * بگو: «خواه به آن ایمان بیاورید، و خواه ایمان نیاورید، کسانی که پیش از آن به آنها دانش داده شده، هنگامی که (این آیات) بر آنان خوانده می شود، سجده کنان به خاک می افتند... * و می گویند: «منزه است پروردگار ما، که وعده هایش به یقین انجام شدنی است!» * آنها (بی اختیار) به زمین می افتند و گریه می کنند، و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوعشان می افزاید.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: نزول قرآن بر اساس حق، رسالت پیامبر در پرتو انذار و بشارت. نزول تدریجی قرآن. عدم تاثیر ایمان آوردن مردم و ایمان نیاوردن در حقانیت قرآن و صف اهل علم واقعی به سجده و گریه و خشوع در برابر خداوند.

ب. نزول آیات قرآنی به تدریج و بند بند و سوره سوره و آیه آیه، به خاطر تمامیت یافتن استعداد مردم در تلقی معارف اصلی و اعتقادی و احکام فرعی و عملی آن است، و به مقتضای مصالحی است که برای بشر در نظر بوده، و آن این است که علم قرآن با عمل به آن مقارن باشد، و طبع بشر از گرفتن معارف و احکام آن زده نشود. (1)

ج. در اینکه فرق میان جمله اول و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ و جمله دوم و بِالْحَقِّ نَزَّلَ چیست؟ مفسران بیانات گوناگونی دارند از جمله:

1 - منظور از جمله اول این است که ما مقدر ساختیم قرآن به حق نازل شود و جمله

ص: 167

دوم اضافه می کند این تقدیر تحقق یافت، بنابراین یکی اشاره به تقدیر است، و دیگری به مرحله فعلیت. (1)

2 - منظور از جمله اول این است که معارف و دستورات اخلاقی آن قرآن حق است، و جمله دوم اشاره به این است که از ناحیه خدا بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

3 - منظور از جمله اول این است که ما قرآن را به حق نازل کردیم، و جمله دوم می گوید چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خود حق دخل و تصرفی نداشت به حق نازل شد.

ولی احتمال دیگری در اینجا نیز وجود دارد که از تفاسیر گذشته روشن تر می باشد و آن اینکه گاه انسان شروع به کاری میکند اما چون قدرتش محدود است نمی تواند آن را تا به آخر بطور صحیح پیاده کند، اما کسی که از همه چیز آگاه است، و بر همه چیز تواناست، هم آغاز را صحیح شروع می کند و هم انجام را بطور کامل تحقق می بخشد.

قرآن نیز درست چنین کتابی است که به حق از ناحیه خداوند نازل شده است و در تمام مسیر ابلاغ چه در آن مرحله که واسطه جبرئیل بوده، و چه در آن مرحله که گیرنده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، در همه حال آن را از هر نظر حفظ و حراست فرمود، و حتی با گذشت زمان به مقتضای **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**. (2)

نکته ها

1. قرآن کریم در آیات مختلفی از حق بودن پیام و پیامبر سخن به میان آورده است

حق بودن پیام: **نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ... (آل عمران، 3) وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ... (الإسراء، 105)**

حق بودن پیامبر: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ... (النساء، 170)**

و به حق بودن این دو امر مخالفان اسلام گواهی داده اند. **كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ (آل عمران، 86)**

2. «بخرون» یعنی بی اختیار به زمین می افتند، به کار بردن این تعبیر به جای «یسجدون» (سجده می کنند) اشاره به نکته لطیفی دارد و آن اینکه آگاهان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات

ص: 168

1- . تفسیر قرطبی، ج 6، ص 3955.

2- . کشف، ج 2، ص 698. نمونه، ج 12، ص: 316.

قرآن آن چنان مجذوب و شیفته سخنان الهی می شوند که بی اختیار به سجده می افتند و دل و جان را در راه آن از دست می دهند.

3. «اذقان» جمع «ذقن» به معنی چانه است و می دانیم به هنگام سجده کردن کسی چانه بر زمین نمی گذارد، اما تعبیر آیه اشاره به این است که آنها با تمام صورت در پیشگاه خدا بر زمین می افتند، حتی چانه آنها که آخرین عضوی است که به هنگام سجده ممکن است به زمین برسد در پیشگاه با عظمتش بر زمین قرار می گیرد و این کار نهایت خضوع را می رساند. (1)

4. رابطه علم و ایمان: درس دیگری که از آیات فوق به وضوح می توان فرا گرفت، رابطه علم و ایمان است، می گوید: شما چه به این آیات الهی ایمان بیاورید چه نیاورید، «عالمان» نه تنها به آن ایمان می آورند بلکه آن چنان عشق به «الله» در وجودشان شعله می کشد که بی اختیار در برابر آن به سجده می افتند و سیلاب اشک بر رخسارشان جاری می شود. (2)

5. بعلاوه این تاکید مجددی است بر ابطال فرضیه پوچ آنها که خیال می کنند دین رابطه ای با جهل بشر دارد، قرآن مجید بر ضد این ادعا در موارد مختلف تاکید می کند که علم و ایمان همه جا با هم هستند، ایمان عمیق و پابرجا جز در سایه علم ممکن نیست، و علم نیز در مراحل عالیتر و بالاتر از ایمان کمک می گیرد. (3)

6. بشارت و انذار در کنار هم مؤثر است؛ مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.

7. گرچه روح بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) ظرفیت دریافت همه ی وحی را یک جا دارد، اما مردم کم ظرفیتند و باید به تدریج آن را دریابند؛ لِيَتَقَرَّاهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ.

8. علم واقعی آن است که انسان را در برابر حق، به خضوع و ادوار کند؛ أُوتُوا الْعِلْمَ، يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا.

9. در قرآن کریم برای صاحبان علم (اوتوالعلم) فضائلی بیان شده است از جمله:

تَعْظِيمَ لِلَّهِ عِندَ النَّاسِ وَإِنَّا لَنُرِيدُهُمْ خَشُوعًا. إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَكُتِبَ لَهُمْ مِمَّا حَسَنُوا وَزُيِّنَتْ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ لِيَتَذَكَّرُوا بِاللَّذَاتِ لَعَلَّهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ مُبْهِنٌ بَيْنَ يَدَيْهِمْ وَاللَّذَاتُ الْغَيْبَةُ لِلَّهِ الْغَيْبُ الْقَرِيبُ. وَإِنَّا لَنُرِيدُهُمْ خَشُوعًا.

ص: 169

1- . فتح القدير، ج 3، ص 264. نمونه، ج 12، ص: 320.

2- نمونه، ج 12، ص: 322.

3- . همان، ص: 323.

روشن بودن آیات قرآن برای آنان؛ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ. (عنکبوت، 49)

اعتقاد به حقانیت قرآن؛ وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ. (سبأ، 6)

ترفیع درجات نزد خداوند؛ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ. (مجادله، 11)

تلاوت قرآن، انسان مومن را دائماً بالا می برد؛ إِذَا يَتْلَى، يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً.

10. تفاوت مؤمن با مؤمن عالم علاوه بر این که درجات آنها متفاوت است يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (1)، این است که مؤمن در نماز خشوع دارد؛ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مومنون، 1 و 2)، لکن مؤمن عالم به هنگامی که آیات الهی بر او تلاوت می شود خشوع او زیاد می شود؛ قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً. (اسراء 107-109) از تعبیر وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً روشن می شود که خشوع برای مؤمن عالم امری است قطعی و لکن به هنگام تلاوت آیات الهی بر او خشوع او زیاد می گردد.

ص: 170

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتُمْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (110)

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِيرُهُ تَكْبِيرًا (111)

ترجمه

بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است، و) برای او بهترین نامهاست! «و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان، و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن! * و بگو: «ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده، و نه شریکی در حکومت دارد، و نه بخاطر ضعف و ذلت، (حامی و) سرپرستی برای اوست!» او را بسیار بزرگ بشمار!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: برابری خواندن نام خدا به الله یا رحمن، نیکوترین نام ها برای خداوند. رعایت اعتدال در صوت نماز. اختصاص حمد به خداوند و منزه بودن خداوند از داشتن فرزند و شریک و یاور و لزوم یاد کردن خداوند به عظمت.

ب. در بعضی تفاسیر آمده است: پیامبر در مسجد الحرام دعا می خواند و می گفت: «یا الله، یا رحمن» عده ای پنداشتند که او دو خدا را می خواند که یکی «الله» است و دیگری «رحمان». آیه نازل شد و این شبهه را زدود. (1)

ج. در نماز صدایت را خیلی بلند مکن و خیلی هم آهسته مخوان، حد وسط را رعایت نما و اگر این حد وسط را سبیل خوانده از این رو بوده که می خواسته اینطور نماز خواندن در میان همه مسلمین رسم و سنت شود تا همه گروندگان به دین اسلام این گونه نماز بخوانند. البته این در صورتی است که مراد از «بصلاتک» تک تک نمازها بطور استغراق باشد و اما اگر مراد از آن مجموع نمازها (و شاید هم این ظاهرتر است) باشد در این صورت معنای آیه این خواهد شد که در همه نمازها جهر مخوان و در همه آنها اخفات مکن، بلکه راه میانه را اتخاذ

ص: 171

کن، که در بعضی جهر ودر بعضی اخفات کنی. واین احتمال با آنچه در سنت اثبات شده، که نماز صبح و مغرب و عشاء بلند و ظهر و عصر آهسته خوانده شود، مناسب تر است. (1)

د. برخی گفته اند آیه شریفه 111 ردّ بر اعتقاد یهود و نصاری است که می گفتند خداوند دارای فرزند است و نیز ردّ بر مشرکان که معتقد بودند خداوند دارای شریک است و ردّ بر صائبین و ردّ بر مجوس است که می گفتند اگر خداوند ولی نداشته باشد ذلیل می شود. قرآن پاسخ می دهد: لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن ولي من الذل. (2)

ه. - خدای سبحان آیه را با جمله: وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا ختم کرده، واین تکبیر (بزرگ تر دانستن) را مطلق آورده و نفرموده: از چه چیز بزرگتر است، واین بدان جهت است که بعد از وصف و تنزیه قبلی، متذکر شود به اینکه: خدا از هر وصفی که شما بکنید و از هر حمد و ثنائی که بگوئید بزرگتر است. ولذا جمله معروف: «الله اکبر» را این طور تفسیر کرده اند که: خدا بزرگتر از آن است که در وصف کسی بگنجد

الله اکبر من ان يوصف وهمين تفسیر از امام صادق (علیه السلام) روایت شده و اگر به معنای بزرگتر از هر چیز باشد خالی از شرک نخواهد بود، برای اینکه سایر موجودات را در بزرگی شریک او ولی خدا را بزرگتر از آنها دانسته ایم. (3)

و. به دنبال ایرادهای سست و بی اساسی که در آیات گذشته از زبان مشرکان مطرح و پاسخ داده شد، در این سلسله آیات به آخرین بهانه های آنها می رسیم، و آن اینکه: آنها می گفتند چرا پیامبر، خدا را به نامهای متعددی می خواند با اینکه مدعی توحید است قرآن در پاسخ آنها می گوید: بگو شما او را به نام «الله» بخوانید و یا به نام رحمان هر کدام را بخوانید فرق نمی کند برای او نامهای متعدد نیک است؛ قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى.

این کوردلان حتی از زندگی روزمره خود غافل بودند که گاه برای یک شخص، یا یک مکان و مانند آن اسمهای مختلفی می گذارند که هر کدام معرف از زوایای وجود او بود.

آیا با این حال تعجب دارد خدایی که وجودش از هر نظر بی نهایت است و منبع و سرچشمه همه کمالات، همه نعمتها و تمام نیکیها است و گرداننده اصلی همه چرخهای این

ص: 172

1- . مجمع البیان، ج 6، ص 689. المیزان، ج 13، ص: 312.

2- . تبیان، ج 6، ص 535. مجمع البیان، ج 6، ص 689. فتح القدر، ج 3، ص 266.

3- المیزان، ج 13، ص: 313.

جهان می باشد به تناسب هر کاری که انجام می دهد و هر کمالی که ذات مقدسش دارد نام مخصوص داشته باشد؟!

این حکم اسلامی یعنی اعتدال در جهر و اخفات از دو نظر به ما دید و درک می بخشد:

نخست از این نظر که می گوید: عبادات خود را آن چنان انجام ندهید که بهانه به دست دشمنان بدهد، آنها را به استهزاء و ایرادگیری وادارد، چه بهتر که توأم با متانت و آرامش و ادب باشد که نه تنها نتوانند بر آن خرده گیری کنند بلکه نمونه ای از شکوه و ادب اسلامی و ابهت و عظمت عبادات گردد.

آنها که سعی دارند در مواقعی که مردم استراحت کرده اند با صداهای گوشخراشی که از بلندگوهای پرغوغا راه می اندازند موجودیت جلسات خود را نشان دهند و به پندار خود با این عمل صدای اسلام را به گوش دیگران برسانند، این نه تنها صدای اسلام نیست، بلکه باعث پراکندگی مردم از اسلام و در نتیجه ضربه ای است به تبلیغات دینی.

دیگر اینکه: این باید الگویی باشد برای همه اعمال ما و تمام برنامه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، باید همه اینها دور از افراط کاریها و تندرویها، و تفریط کاری و مسامحه و سهل انگاری باشد، و اصل اساسی و اَبْتَعِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً که در آیه فوق آمده همه جا رعایت گردد.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان از بعضی از مفسران که نامشان را صریحا ذکر نکرده چنین نقل می کند که این آیه ناظر به نفی اعتقاد انحرافی سه گروه است: نخست مسیحیان و یهود که برای خدا فرزند قائل بودند، و دیگر مشرکان عرب که برای او شریکی می پنداشتند و لذا در مراسم حجّ می گفتند: لَبِيكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، الا شریکا هو لك! و دیگر ستاره پرستان و مجوس، چرا که آنها برای خدا ولی و حامی قائل بودند. (1)

ص: 173

1. هرگاه پیامبر بلند نماز می خواند، کفّار با شعر خواندن بلند، مزاحم می شدند و هرگاه آهسته می خواند، اصحاب نمی شنیدند. جهت نزول این آیه، دستور به قرائتی بین بلند و آهسته بود.
2. در روایات شیعه و سنّی آمده است: خداوند 99 اسم دارد که هر که در دعا خداوند را به آنها بخواند، رستگار و پیروز می شود.
3. اسماءِ حُسْنی و برترین صفات، مخصوص خداوند است؛ فَلهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنی.
4. اسلام، غیر از نیت و عمل، به شیوه و کیفیت عمل هم نظر دارد. نماز باید روی آداب خاص خوانده شود؛ لَا تُجَهَرُ، لَا تُخَافِتُ، اِتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ.
5. عظمت و بزرگی خدا را عظمتی ویژه بدانیم؛ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا. (1)

6. برخی از نامهای نیکوتر خداوند

قرآن کریم می فرماید به هر نامی خدا را بخوانید همه نامهای نیکوتر مخصوص اوست: قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنی... (الإسراء، 110)

برخی از نامهای نیکوتر خداوند در سوره حشر بیان شده است: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ. هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنی يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (الحشر، 22-24)

ص: 174

سوره كهف

اشاره

ص: 175

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (1)

قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (2)

مَا كَثَبْنَ فِيهِ أَبَدًا (3)

وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (4)

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِإِبْنِهِمْ كَبَّرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (5)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده) اش نازل کرد و هیچ گونه کژی در آن قرار نداد* در حالی که ثابت و مستقیم و نگاهبان کتابهای (آسمانی) دیگر است؛ تا (بدکاران را) از عذاب شدید او بترساند؛ و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می دهند، بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آنهاست* (همان بهشت برین) که جاودانه در آن خواهند ماند! * و (نیز) آنها را که گفتند: «خداوند، فرزندی (برای خود) انتخاب کرده است»، انذار کند. * نه آنها به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان! سخن بزرگی از دهانشان خارج می شود! آنها فقط دروغ می گویند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: اختصاص حمد و ستایش به خداوند به جهت نزول قرآن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

وصف قرآن به راستی و درستی به منظور انذار از عذاب سخت و بشارت برای مومنان، پاداش نیکو برای مومنان صالح و جاویدان بودن در بهشت، انذار قرآن برای مشرکان دروغگو.

ب. «عوج» به فتح عین کجی هایی را گویند که با چشم به آسانی دیده می شوند، مانند کجی چوبی که در زمین نصب شده باشد ولی «عوج» به کسر عین در کجی هایی است که با فکر و بصیرت تشخیص داده می شوند، مانند انحراف وانحنایی که در زمین مسطح است که تنها متخصصین می توانند آن را تشخیص دهند و نیز مانند انحراف در دین و زندگی. (1)

1- . مجمع البيان ج 6 ص 692 - تبيان، ج 7 ص 5 - الميزان ج 13 ص 327.

ج. بعضی از کسانی که قائل به فرزنددار بودن خدا بودند، منظورشان فرزند حقیقی نبوده، بلکه به عنوان احترام و تشریف و برای اینکه قرب به خدا و خصوصیت آن شخص مورد علاقه شان را برسانند اطلاق پسر خدا بر او می کرده اند، مانند یهود که - به طوری که قرآن از ایشان حکایت کرده - عزیر را پسر خدا می دانسته اند و یا می گفته اند: نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ لیکن هر دو از نظر شرع ممنوع است. نه صحیح است گفته شود فلان موجود فرزند واقعی خدا است، نه صحیح است بگوییم فلان موجود آن قدر دارای شرافت است که اگر ممکن بود خدا فرزند دار شود جز این موجود کسی فرزند او نمی بود.

د. کلمه «عوج» که نکره است و در سیاق نفی قرار گرفته افاده عمومیت می کند، پس قرآن کریم در تمامی احوال و از همه جهات مستقیم و بدون اعوجاج است و در لفظش فصیح و در معنایش بلیغ و در هدایت نمودنش (1).

ه - «قیم» (بر وزن سید) از ماده «قیام» گرفته شده و در اینجا به معنی پایرجا و ثابت و استوار است. قیم به معنای کسی است که مصلحت چیزی را تامین کند مانند قیم خانه که قائم به مصالح خانه است و قرآن که قیم است یعنی مصالح بشر را تضمین می کند. برخی گفته اند قرآن قیم و مصلدق کتب دیگر است.

قابل توجه اینکه وصف به «قیم» در آیات قرآن کرارا در مورد آئین اسلام آمده است و حتی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داده شده است که خود را هماهنگ با دین قیم و صاف و مستقیم سازد فَأَقِّمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ (2). (3).

نکته ها

1. آغاز سوره با «حمد» خدا: پنج سوره از سوره های قرآن با الْحَمْدُ لِلَّهِ شروع شده و در این پنج سوره پس از ستایش خداوند مسئله آفرینش آسمانها و زمین (یا مالکیت آسمانها و زمین) و یا تربیت جهانیان آمده است، جز در سوره مورد بحث که نزول قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دنبال این ستایش قرار گرفته است.

ص: 178

1- . المیزان ج 13 ص 328-331.

2- . روم: 43.

3- . مجمع البیان ج 6 ص 693 - تبیان، ج 7 ص 5 - المیزان، ج 13 ص 329 - کشف، ج 2 ص 702 - نمونه ج 12 ص 343.

در حقیقت در آن چهار سوره (انعام - سبا - فاطر - حمد) سخن از کتاب «تکوین» به میان آمده ولی در سوره کهف که مورد بحث است سخن از کتاب «تدوین» است و می دانیم هر یک از این دو کتاب یعنی قرآن و جهان آفرینش مکمل دیگری است و این تعبیر نیز بیانگر آن است که قرآن وزنی دارد همچون وزن مجموعه آفرینش و نعمتی است همسان نعمت جهان هستی! و اصولاً - مساله تربیت جهانیان که در جمله الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ آمده است بدون بهره گیری از این کتاب بزرگ آسمانی ممکن نیست.

2. در آیات فوق پس از ذکر مسئله انذار به طور وسیع و مطلق، انذار نسبت به کسانی بیان شده که برای خدا فرزندی قائل شده اند، این نشان می دهد که این انحراف اهمیت خاصی دارد.

در سوره یونس آیه 68 می فرماید: قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ فِي سوره مریم آیه 88 تا 91 می فرماید: وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا، تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا.

3. آیه 30 توبه وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ مصداق و نمونه ای برای آیه 4 سوره کهف است: وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا

4. بررسی اعتقادات انحرافی نشان می دهد که غالب آنها از ادعاهای بی دلیل سرچشمه گرفته و یا به صورت سنت نیاکان از نسلی به نسل دیگر انتقال می یافت، قرآن ضمناً به ما می آموزد که در همه حال از ادعاهای بی دلیل جداً بپرهیزیم، از هرکس و مربوط به هرکس باشد.

5. در آیات فوق خداوند چنین کاری را بزرگ و وحشتناک شمرده و آن را سرچشمه کذب و دروغ معرفی کرده است.

این اصلی است که اگر مسلمانان در همه زندگی خود از آن پیروی کنند یعنی بی دلیل چیزی نگویند، بی دلیل چیزی نپذیرند و اعتنایی به شایعات و ادعاهای عاری از دلیل نکنند بسیاری از نابسامانی هایشان سامان می یابد.

در آیات فوق هنگامی که سخن از مؤمنان می گوید عمل صالح را به عنوان یک برنامه مستمر آنها بیان می کند، زیرا جمله يعملون الصالحات فعل مضارع است و می دانیم فعل مضارع دلیل بر استمرار است.

در حقیقت باید چنین باشد، زیرا انجام يك یا چند کار خیر ممکن است تصادفا یا به علل خاصی از هر کس صورت گیرد و هرگز دلیل بر ایمان راستین نیست، آنچه دلیل ایمان راستین است استمرار در عمل صالح است. (1)

6. کلمه ی عَبْدِهِ در قرآن هر جا به طور مطلق آمده، مراد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، مثل نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ (فرقان، 1)، فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ (نجم، 10) يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ (حدید، 9)، أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ. (زمر، 36)

7. دفع ضرر، مهم تر از جلب منفعت است. لذا انداز قبل از بشارت آمده است؛ لِيُنذِرَ، يُسِّرَ.

8. عقاید باید بر اساس علم باشد و از عقیده بدون علم انتقاد شده است؛ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ. (2)

آیه 6-8

اشاره

آیات 6-8

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (6)

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (7)

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (8)

ترجمه

گویی می خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند! * ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می کنند! * (ولی) این زرق و برقها پایدار نیست و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی گیاهی قرار می دهیم!

تفسیر

قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: حرص شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر عدم ایمان کفار. مزین ساختن زمین به منظور آزمایش الهی. قدرت الهی بر نابودی زینت های زمین

ص: 180

1- . نمونه ج 12 ص 342-345.

2- . نور ج 7 ص 139-141.

1. تعبیر به «حدیث» در مورد قرآن، اشاره به نوآوری های این کتاب بزرگ آسمانی است، یعنی آنها حداقل این مقدار به خود زحمت نمی دادند که این کتاب تازه را با محتوای جدیدی که داشت مورد بررسی قرار دهند.

2. از آیات قرآن و تواریخ به خوبی استفاده می شود که رهبران الهی بیش از آنچه تصور شود از گمراهی مردم رنج می بردند.

گاه این حالت اندوه به قدری شدید می شد که جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خطر می افتاد و خدا او را دلداری می داد. در سوره شعراء آیه 3 و 4 می خوانیم: لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِنَّ نَسْأُ نَزَّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ، گویی می خواهی خود را هلاک کنی که چرا اینها ایمان نمی آورند، غم مخور ما آنها را آزاد قرار داده ایم و اگر بخواهیم آیه ای از آسمان فرو می فرستیم که گردنهایشان بی اختیار در برابر آن فرود آید. (1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) علاقه شدیدی به هدایت مردم داشت و از اینکه ایمان نمی آوردند، رنج می برد و غصه می خورد از این رو خداوند در آیه دیگر به او می فرماید هدایت در اختیار تو نیست بلکه در اختیار خداوند است، وظیفه تو رسالت و تبلیغ است و بس؛ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (قصص، 56). (2)

حرص پیامبر بر هدایت مردم

نظیر آیه 6 کهف آیات ذیل است:

فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (المائدة، 68)

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (فاطر، 8)

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (یوسف، 103)

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (طه، 2)

3. تعبیر به أَحْسَنُ عَمَلًا شده، نه «اکثر عملاً»، اشاره به اینکه آنچه در پیشگاه خدا ارزش دارد حسن عمل و کیفیت عالی آن است، نه فزونی و کثرت و کمیت و تعداد آن. (3)

ص: 181

1- . نمونه ج 12 ص 348-349.

2- . اطیب البیان، ج 8 ص 327.

3- . نمونه ج 12 ص 350.

4. خداوند، کلمه ی لِنَبْلُوهُمْ مربوط به مسئله ی آزمایش مردم را در میان دو کلمه ی جَعَلْنَا و لَجَاعِلُونَ قرارداد که یکی مربوط به سرسبزی زمین است و دیگری مربوط به بی گیاهی آن، تا اشاره باشد به اینکه آزمایش و امتحان مردم در لابلا ی سبزی و شادابی و خشکی و غم ها می باشد، اما آنچه مهم است عملکرد انسان و پیروزی اوست. (1)

5. همه ی آنچه روی زمین است، باغها، گل ها، میوه ها، حیوانات، آبها، معادن، رنگ ها، بوها، زینت زمین است. زینةٌ لَهَا اما برای انسان های رشد یافته، ایمان، زینت و آرایش است. (2)

آیه 9-12

اشاره

آیات 9-12

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (9)

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (10)

فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (11)

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا (12)

ترجمه

آیا گمان کردی اصحاب كهف و رقيم از آيات عجب ما بودند؟! * «زمانی را به خاطر بیاور كه آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: «پروردگار! ما را از سوی خودت رحمتی عطا كن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز!» * ما (پرده خواب را) در غار بر گوششان زدیم و سالها در خواب فرو رفتند. * سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشكار گردد كه) کدام يك از آن دو گروه، مدت خواب خود را بهتر حساب کرده اند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: اصحاب كهف و رقيم از نشانه های قدرت پروردگار. پناه بردن آنان به غار و درخواست رحمت و هدایت در كار از خداوند. به خواب رفتن اصحاب كهف به قدرت الهی.

ب. معنای آیه این است كه تو گمان کرده ای داستان اصحاب كهف و رقيم كه خدا صدها سال به خوابشان برد و سپس بیدارشان نموده و گمان كردند يك روز و یا پاره ای از يك روز

ص: 182

خوایدند - آیت عجیبی از آیات ما است؟ نه هیچ عجیب و غریب نیست، زیرا آنچه که بر عامه خلق می گذرد، که سالها فریفته زندگی مادی و زرق و برق آن شده غافل و بی خبر از معاد به سر می برند و ناگهان به عرصه قیامت در آمده زندگی چند ساله دنیای خود را يك روز و یا ساعتی از يك روز می پندارند، دست کمی از سرگذشت اصحاب كهف ندارند. (1) چنانچه از اصحاب كهف سؤال شد كَمْ لَيْتُمْ وَأَنْهَا كَفْتُمْ: لَيْتَنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ از همه انسان ها نیز در روز موعود سؤال می شود: كَمْ لَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَيْتَنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ. (مومنون، 113)(2)

ج. ام حسبت گرچه خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است لکن مخاطب افرادی هستند که از امور بر خلاف عادت تعجب می کنند؛ مانند معراج و شق القمر و بقاء حضرت بقیت الله و زنده ماندن در غار به مدت 309 سال. (3)

د. سِنِينَ عَدَدًا عدد مانند عد مصدر به معنای معدود است و چه بسا عنایت در این وصف به این بوده که کمی مقدار سالها را برساند، چون هر چیزی وقتی زیاد شد دیگر قابل شمردن نیست و عادتاً آن را نمی شمارند، پس اینکه فرموده سالهایی معدود، یعنی اندک و قابل شمار. (4) زمخشری می گوید محتمل است منظور کثرت باشد یعنی سال های طولانی.

ه. - مراد از اینکه فرمود «لنعلم» تا بدانیم، آن معنای معروف این کلمه نیست تا کسی بگوید مگر خدا هم جاهل است، بلکه به معنای علم فعلی است و علم فعلی عبارت است تحقق معلوم الهی. یعنی ما آنها را از خواب بیدار کردیم تا این معنا تحقق یابد که آنها درباره میزان خوابشان از هم سؤال کنند و در قرآن کریم علم به این معنا زیاد آمده، مانند آیه لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ (حدید، 25) و آیه لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ. (ص، 28)(5)

و. مراد از دو حزب دو طائفه از اصحاب كهف است که با هم اختلاف کردند یکی پرسید كَمْ لَيْتُمْ دیگری پاسخ داد: لَيْتَنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ. (6)

ص: 183

1- . المیزان ج 13 ص 342.

2- . المیزان ج 13 ص 339.

3- . اطیب البیان، ج 8 ص 330.

4- . تبیان، ج 7 ص 13 - کشف، ج 2 ص 705 - المیزان ج 13 ص 345.

5- . المیزان ج 13 ص 346.

6- . همان.

ز. معنای آیات سه گانه 10-12 این است: وقتی جوانان در غار جا گرفتند از پروردگار خود در همان موقع درخواست کردند که پروردگارا به ما از ناحیه خودت رحمتی عطا کن که ما را به سوی راه نجاتمان هدایت کند. پس سال های معدودی ایشان را در غار خوابانیدیم و آن گاه بیدارشان کردیم تا معلوم شود کدامیک از دو طائفه مدت خواب خود را می داند و آن را شمرده است.

و این آیات سه گانه به طوری که ملاحظه می فرمایید اجمال داستان اصحاب کهف را یادآوری نموده و تنها جهت آیت بودن آن را و غرابت امر ایشان را بیان می کند. آیه اولی اشاره می کند که چگونه به غار درآمدند و درخواست راه نجات کردند و در دومی به خواب رفتن آنان را در سالهایی معدود بیان نموده در آیه سوم به بیدار شدن و اختلافشان در مقدار زمانی که خوابیدند اشاره شده است.

پس اجمال قصه سه رکن دارد که هر يك از این آیات سه گانه یکی را بیان نموده است و بر همین منوال است آیات بعدی که تفصیل داستان را بیان می کند. (1)

ح. از آنجا که قرآن مسائل کلی حساس را غالباً در ضمن مثال و یا مثالها و یا نمونه هایی از تاریخ گذشته مجسم می سازد، در اینجا نیز نخست به بیان داستان اصحاب کهف پرداخته و از آنها به عنوان يك الگو واسوه یاد می کند.

گروهی از جوانان با هوش و با ایمان که در يك زندگی پر زرق و برق در میان انواع ناز و نعمت به سر می بردند، برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر خویش به همه اینها پشت پا زدند و به غاری از کوه که از همه چیز تهی بود پناه بردند و از این راه استقامت و پایداری خود را در راه ایمان نشان دادند.

ط. اینکه نام این گروه، اصحاب کهف (یاران غار) گذارده شده به خاطر همان است که آنها برای نجات جان خود به غاری پناهنده شدند.

ی. ما آیات عجیب تری در آسمان و زمین داریم که هر يك از آنها نمونه ای است از عظمت و بزرگی آفرینش و نیز در زندگی تو اسرار عجیبی وجود دارد که هر يك نشانه ای

ص: 184

است از حقانیت دعوت و همچنین در این کتاب بزرگ آسمانی تو آیات عجیب فراوان است و مسلماً داستان اصحاب کهف از آنها شگفت انگیزتر نیست. (1)

ك. «رقیم» در اصل از ماده «رقم» به معنی نوشتن است و به عقیده غالب مفسران این نام دیگری است، برای اصحاب کهف، چرا که سرانجام نام آنها را بر لوحه ای نوشته و بر در غار نصب کردند. بعضی نیز آن را نام کوهی می دانند که غار در آن واقع شده بود و بعضی آن را نام سرزمینی می دانند که آن کوه در آن بوده و بعضی نام شهر و دیاری که اصحاب کهف از آن بیرون آمدند، نویسنده تفسیر نمونه گوید: معنی اول صحیح تر به نظر می رسد؛ لکن مرحوم طیب در تفسیرش گوید ما مدرکی برای هیچ کدام از این اقوال نداریم.

اما اینکه بعضی احتمال داده اند اصحاب رقیم گروه دیگری غیر از اصحاب کهف بوده اند و در بعضی از اخبار داستانی برای آنها نقل شده است با ظاهر آیه هماهنگ نیست، چرا که ظاهر آیه فوق این است که اصحاب کهف رقیم یک گروه بودند و لذا بعد از ذکر این دو عنوان تنها به بیان داستان اصحاب کهف می پردازد و مطلقاً سخنی از غیر آنها به میان نمی آورد و این خود دلیل وحدت است.

در روایات معروفی که در تفسیر نور الثقلین در ذیل این آیه پیرامون سه نفر که در غاری گرفتار شدند ذکر شده، که هر یک خدا را به عمل خالصی که انجام داده بودند خواندند و از آن تنگنا رهایی یافتند به هیچ وجه سخنی از عنوان اصحاب رقیم در آن نیست، هر چند در بعضی از کتب تفسیر این عنوان آمده است.

به هر حال تردید نباید کرد که این دو (اصحاب کهف و رقیم) اشاره به یک گروه است و شان نزول آیات نیز این حقیقت را تأیید می کند. (2)

ل. در حدیثی آمده است که مراد از فَصَّرْنَا عَلٰی اَذَانِهِمْ زدن بر گوشهای آنان، خواب سیصد و نه ساله و زنده شدن مجدد آنان است. (3)

ص: 185

1- . همان ص 354-355

2- . مجمع البیان ج 6 ص 697 - تبیان، ج 7 ص 11 - اطیب البیان، ج 8 ص 330 - کشاف ج 2 ص 704 - نمونه ج 12 ص 355.

3- . تفسیر نور ج 7 ص 145.

1. هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزشها، کاری جوانمردانه است أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ. (1)
2. تعبیر به مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً (رحمتی از ناحیه خودت) اشاره به این است که آنها وقتی به غار پناه بردند دست خود را از همه جا کوتاه می دیدند و تمام اسباب و وسائل ظاهری در برابرشان از کار افتاده بود و تنها به رحمت خدا امیدوار بودند. (2)
3. جمله ضربنا علی آذانهم (پرده بر گوش آنها زدیم) در لغت عرب کنایه ظریفی است از خواباندن، گویی پرده و حجایی بر گوش شخص افکنده می شود تا سخنی را نشنود و این پرده همان پرده خواب است.
- به همین دلیل، خواب حقیقی، خوابی است که گوشهای انسان را از کار بیندازد و نیز به همین دلیل هنگامی که کسی را می خواهند بیدار کنند غالباً از طریق صدا زدن و نفوذ در شنوایی او بیدارش می کنند. (3)
- آیه 25 کَهْفٍ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تَسْعًا
- شارح آیه 11 همین سوره است: فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا
4. تعبیر به «بعثناهم» در مورد بیدار شدن آنها، شاید به این جهت است که خواب آنها به قدری طولانی شد که همچون مرگ بود و بیداری آنها همچون رستاخیز و زندگی پس از مرگ. (4)
5. «رشد» به معنای رُشد، نجات و رضای الهی آمده است و در این سوره سه مورد کلمه ی رشد به کار رفته است: در داستان اصحاب کَهْف، داستان موسی و خضر (آیه 66) و پیامبر اسلام (آیه 23). (5)
6. دعا همراه با تلاش و حرکت مؤثر است. أَوَى... رَبَّنَا. (6)

آیات 13-16

ص: 186

- 1- . همان.
- 2- . المیزان، ج 13 ص 343 - نمونه ج 12 ص 357.
- 3- . مجمع البیان ج 6 ص 698 - نمونه ج 12 ص 357.
- 4- . نمونه ج 12 ص 358.
- 5- . نور ج 7 ص 145.
- 6- . همان.

اشاره

نَحْنُ نُقِصُّ عَلَيْكَ نَبَاهَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاَهُمْ هُدًى (13)

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (14)

هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (15)

وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقًا (16)

ترجمه

ما داستان آنان را بحق برای تو بازگو می کنیم؛ آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. * و دلهایشان را محکم ساختیم در آن موقع که قیام کردند و گفتند: «پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است؛ هرگز غیر او معبودی را نمی خوانیم؛ که اگر چنین کنیم، سخنی بگزاف گفته ایم. * این قوم ما هستند که معبودهایی جز خدا انتخاب کرده اند؛ چرا دلیل آشکاری (بر این کار) نمی آورند؟! وجه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟!» * و (به آنها گفتیم:) هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می پرستند کناره گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می گستراند؛ و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می سازد!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بازگو کردن داستان اصحاب کهف برای پیامبر، اصحاب کهف جوانمردانی مومن به خدا و مشمول هدایت افزون، استوار ساختن قلب آنان و اظهار ایمان به ربوبیت خداوند نسبت به نظام هستی و معرفی قوم خود به شرك و ورزی و نداشتن دلیل بر شرك، دستور خداوند به پناه بردن به غار و وعده به گسترش رحمت و آسانی کار.

ب. «فتیة» جمع «فتی» در اصل به معنی جوان نوحاسته و شاداب است ولی گاهی به افراد صاحب سن و سالی که روحی جوان و شاداب دارند نیز گفته می شود. (1) منظور از «فتیة» جوانانی بودند که به خاطر ترس از پادشاه زمان خود که دقیانوس نام داشت ایمان خود را مخفی می کردند.

ص: 187

شاهد این سخن حدیثی است که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: امام (علیه السلام) از یکی از یاران خود پرسید «فتی» به چه کسی می گویند؟ او در پاسخ عرض کرد: «فتی» را به جوان می گوئیم، امام (علیه السلام) فرمود:

اما علمت ان اصحاب الكهف كانوا كلهم كهولا، فسماهم الله فتية بايمانهم؛ آیا تو نمیدانی که اصحاب کهف همگی کامل مرد بودند، اما خدا از آنها به عنوان «فتیه» نام برده چون ایمان به پروردگار داشتند.

سپس اضافه فرمود:

من آمن بالله واتقى فهو الفتى؛ هر کس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا پیشه کند جوانمرد است (1)». (2)

ج. از قید اِذْ قَامُوا فَقَالُوا استفاده می شود که این عده از جوانان ابتدای مخالفتشان در مجلسی بوده که دستور به پرستش بتها از آنجا صادر می شده و اعضای آن محفل مردم را مجبور به بت پرستی نموده از عبادت خدا باز می داشتند و حتی استفاده می شود که خداپرستان را شکنجه و آزار هم می کردند و می کشتند، حال این مجلس یا مجلس سلطان بوده یا مجلس وزراء و یا مجلس عمومی بوده است، علی ای حال این چند جوان برمی خیزند و علناً مخالفت خود را اعلام داشته از آن مجلس بیرون می آیند و از مردم شهر کناره گیری می کنند و در حالی این قیام را کردند که در خطر عظیمی بودند، از هر سو مردم به ایشان حمله ور شدند، چون در آیه شریفه دارد که به غار پناهنده شدند و فرموده: وَإِذْ اَعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهَ فَاَوُوا اِلَى الْكَهْفِ (3) بعضی از اصحاب کهف به سایرین از هم مسلک خود گفتند چون شما از قوم والهه آنها جدا شدید پس در غار جایگیر شوید؛ فَاَوُوا اِلَى الْكَهْفِ (4)

این خود مؤید روایاتی است که در داستان اصحاب کهف آمده که اصلاً شش نفر از آنان جزء خواص سلطان بوده اند و شاه در امور خود با آنان مشورت می کرده، همان ها بودند که از مجلسش برخاسته اعلان اعتقاد به توحید نموده هر شریکی را از خدا نفی کردند (5) در ضمن آیه شریفه بر عظمت موضوع هجرت در راه دین دلالت دارد و اینکه اقامت در دار کفر جایز نیست.

ص: 188

- 1- . صافی ج 3 ص 234 - نور الثقلین ج 3 ص 244 - .
- 2- . مجمع البیان ج 6 ص 698 - نمونه ج 12 ص 357.
- 3- . مجمع البیان ج 6 ص 700 - تبیان ج 7 ص 15 - کشف ج 2 ص 707 - المیزان ج 13 ص 350.
- 4- . اطیب البیان ج 8 ص 335 - کشف؛ ج 2 ص 707.
- 5- . تبیان، ج 7 ص 16 - المیزان ج 13 ص 350.

د. هُوَلَاءِ قَوْمُنَا هَوْلَاءِ اشاره است به اهل دیار اصحاب کهف، از سلطان آنها دقیانوس گرفته تا سایر مردم که بت پرست بودند. (1)

ه. - اصحاب کهف در این جمله به طور جزم گفتند: پروردگارتان از رحمتش برای شما می گستراند و نگفتند: امید است پروردگارتان چنین کند و نیز نگفتند: شاید پروردگارتان چنین کند و این دو مرده، یعنی نشر رحمت و تهیه مرفق، که خداوند به آنها الهام کرد. همان دو خواهشی بود که بعد از دخول در کهف از درگاه خدای خود نموده - و به حکایت قرآن کریم - گفتند: رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا. (2)

نکته ها

1. از جمله رَبَّنَا عَلَي قُلُوبِهِمْ استفاده می شود که نخست فکر توحید در دل آنها پیدا شد ولی توانایی بر اظهار آن را نداشتند، اما خداوند دل‌های آنها را استحکام بخشید و به آنها قدرت و شهامت داد تا بپاخیزند و آشکارا ندای توحید سر دهند. در موقعیتی می گفتند که دل شیر در آن آب می شد و از وحشت دل‌ها به لرزه درمی آمده، پوست بدن‌ها جمع می شده، در میان جمعی از دشمنان اظهار می داشتند که می دانستند دنبال اظهاراتشان خونریزی و عذاب و شکنجه و تطمیع در کار است. (3)

2. در واقع این جوانمردان با ایمان برای اثبات توحید و نفی (آلهه) به دلیل روشنی دست زدند و آن اینکه ما به وضوح می بینیم که این آسمان و زمین پروردگاری دارد که وجود نظام آفرینش دلیل بر هستی او است، ما هم بخشی از این مجموعه هستی می باشیم، بنابراین پروردگار ما نیز همان پروردگار آسمانها و زمین است. (4)

3. داستان اصحاب کهف مهم و مفید است. «نبأ»، خبر مهم و مفید است.

4. حرکت و تلاش انسان، سبب رشد و هدایت اوست. آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى.

5. در برابر انحرافات جامعه، نشستن جایز نیست، باید قیام کرد؛ إِذْ قَامُوا.

ص: 189

1- . اطيّب البيان، ج 8 ص 334.

2- . الميزان ج 13 ص 351.

3- . الميزان ج 13 ص 350 - نمونه ج 12 ص 361.

4- . نمونه ج 12 ص 362.

6. امدادهای الهی، در سایه ی ایمان، وحدت، قیام و توکل بر اوست. رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا. (1)

7. محکم کردن قلب: نظیر آیه 14 كهف وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَدْ الْوَارِثَاتِ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... دو آیه دیگر است: ... وَلِيَرِيَطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (الأنفال، 11)

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (القصص، 10)

8. «كهف» کلمه پر مفهومی است که همان بازگشت به ابتدایی ترین نوع زندگی بشر را به خاطر می آورد، محیطی که در آن نور و روشنایی نیست و شبهای تاریک و سردش یادآور دردهای جانکاه انسانهای محروم است، نه از زرق و برق دنیای مادی در آن خبری است، نه از بستر نرم و زندگی مرفه!

مخصوصاً با توجه به آنچه در تواریخ نقل شده که اصحاب كهف وزیران و صاحب منصبان بزرگ شاه بودند که بر ضد او و آئینش قیام کردند روشن می شود که گذشتن از آن زندگی پرنواز و نعمت و ترجیح غارنشینی بر آن تا چه حد شهادت و گذشت و همت و وسعت روح می خواهد؟!!

درست همچون یوسف پاکدامن که هر چه به او اصرار کردند اگر تسلیم هوسهای سرکش همسر زیبای عزیز مصر نشوی، زندان تاریک و وحشتناک در انتظار تو است، او بر استقامتش افزود و سرانجام این جمله عجیب را به پیشگاه خداوند عرضه داشت: رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ. (2)

ناتوانی معبودان باطل:

نظیر آیه 15 كهف آیات ذیل است:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (فاطر، 40)

ص: 190

1- . نورج 7 ص 146-147

2- . همان ص 366.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ انْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (الأحقاف، 4)

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْفِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (الأحقاف، 5)

9. در مفهوم افتراء معنای کذب نیز وجود دارد بنابراین کلمه «کذبا» به عنوان تاکید بیان شده است، گویا آن بت پرستان خود را در این افتراء صادق می دانستند. (1)

10. مردم نسبت به فساد و جامعه ی فاسد سه دسته اند: الف: گروهی در فساد جامعه هضم می شوند. (آنان که هجرت نکنند وایمان کامل نداشته باشند.) کُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ب: گروهی که در جامعه ی فاسد، خود را حفظ می کنند. (مثل اصحاب کهف) إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ ج: گروهی که جامعه ی فاسد را تغییر می دهند و اصلاح می کنند. (مثل انبیا و اولیا) يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. (2)

11. آنکه برای خدا قیام کند و با هجرت، دست از مسکن و جامعه ی خود بکشد، مشمول الطاف الهی می شود؛ يَنْشُرُ لَكُمْ. (3)

12. ثمره توکل بر خدا: نظیر آیه 16 کهف وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا آیه 33 و 34 یوسف است که ثمره و نتیجه توکل بر خدا را بیان می کند: قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ. فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ص: 191

1- . اطیب البیان، ج 8 ص 335.

2- . نورج 7 ص 146.

3- . همان.

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَتَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا عَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا (17)

وَ تَحَسَّبُ لَهُمْ آيْقَاطًا وَ هُمْ زُقُودٌ وَ نُقَلِبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا (18)

ترجمه

و (اگر در آنجا بودی) خورشید را می دیدی که به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمایل می گردد؛ و به هنگام غروب، به سمت چپ؛ و آنها در محل وسیعی از آن (غار) قرار داشتند؛ این از آیات خداست! هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست؛ و هر کس را گمراه نماید، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت! * و (اگر به آنها نگاه می کردی) می پنداشتی بیدارند؛ در حالی که در خواب فرو رفته بودند! و ما آنها را به سمت راست و چپ می گردانیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود (ونگهبانی می کرد). اگر نگاهشان می کردی، از آنان می گریختی؛ و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می شد!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: وصف غار اصحاب کهف و در وسعت بودن آنان در غار، بیان هدایت یافتگان واقعی و عدم یاور برای گمراهان، وصف اصحاب کهف به بیدار بودن ظاهری و در خواب بودن واقعی، و غلطاندن آنان به سمت راست و چپ و نگهبانی سگ بر در غار.

ب. تَتَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ یعنی خورشید میل می کند به طرف راست کهف و تقرضهم ذات الشمال قرض به معنای قطع است و لذا قیچی را مقرض گویند و در آیه شریفه به معنای فرو رفتن خورشید و غروب اوست. (1)

ج. وَ تَحَسَّبُ لَهُمْ آيْقَاطًا وَ هُمْ زُقُودٌ؛ کلمه «ایقاط» جمع «یقظ» و «یقظان» (بیدار) و کلمه

«رقود» جمع «راقد» (خواب رفته) است و در کلام اشاره است به اینکه در حال خواب چشمهایشان باز بوده است، زیرا می فرماید: تو آنان را بیدار خیال می کنی ولی خوابند. (1)

د. در آیه 17 و 18 به شش خصوصیت اشاره شده است:

دهانه غار رو به شمال گشوده می شد و چون قطعاً در نیمکره شمالی زمین بوده است، نور آفتاب به درون آن مستقیماً نمی تابید چنان که قرآن می گوید: اگر به خورشید نگاه می کردی می دیدی که به هنگام طلوع، در طرف راست غار آنها قرار می گیرد و به هنگام غروب در طرف چپ به این ترتیب نور مستقیم آفتاب که تداوم آن ممکن است موجب پوسیدگی و فرسودگی شود به بدن آنها نمی تابید ولی نور غیر مستقیم بقدر کافی وجود داشت.

آنها در يك محل وسیع از غار قرار داشتند وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ.

خواب آنها يك خواب عادی و معمولی نبود، اگر به آنها نگاه می کردی، خیال می کردی آنها بیدارند، در حالی که در خواب فرو رفته بودند! وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ.

و این نشان می دهد که چشمان آنها کاملاً باز بوده است، درست همانند يك انسان بیدار، این حالت استثنایی شاید برای آن بوده که حیوانات موزی به آنان نزدیک نشوند چرا که از انسان بیدار می ترسند و یا به خاطر اینکه منظره رعب انگیزی پیدا کنند که هیچ انسانی جرات ننماید به آنها نزدیک شود و این خود يك سپر حفاظتی برای آنها بوده باشد.

برای اینکه بر اثر گذشت سالیان دراز از این خواب طولانی، اندام آنها نپوسد: ما آنها را به سمت راست و چپ می گردانیم؛ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ.

تا خون بدنشان در يك جا متمرکز نشود و فشار و سنگینی در يك زمان طولانی روی عضلاتی که بر زمین قرار داشتند اثر زیانبار نگذارد.

مرحوم علامه طباطبائی گوید: مقصود این است که آنان را يك بار از طرف شانه چپ به راست و باری دیگر از راست به چپ می گردانیم تا بدنهایشان که به زمین چسبیده نپوسد و زمین لباسها و بدنهایشان را نخورد و قوای بدنیشان در اثر رکود و خمود و بی حرکتی در مدتی طولانی از کار نیفتد.

در این میان سگی که همراه آنها بود بر دهانه غار دستها را گشوده و به حالت نگهبانی

ص: 193

منظره آنها چنان رعب انگیز بود که اگر به آنها نگاه می کردی فرار می نمودی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می شد؛ لَوِ اَطَّلَعْتَ عَلَیْہِم لَوَلَّیْتَ مِنْہُمْ فَرَارًا وَاَلْمَلِیْتَ مِنْہُمْ رُعبًا.

این اولین و آخرین بار نیست که خداوند به وسیله رعب و ترس يك سپر حفاظتی به دور بندگان با ایمانش ایجاد می کند، در آیات سوره آل عمران آیه 151 نیز به صحنه ای از همین امر برخورد می کنیم که خداوند می گوید: سَنُلْقِیْ فِی قُلُوبِ الَّذِیْنَ كَفَرُوا الرُّعبَ؛ ما به زودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می افکنیم. در دعای ندبه نیز درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: ثم نصرته بالرعب. (2)

نکته ها

1. آیه 17 كهف نظیر آیه 178 اعراف مَنْ يَهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِیْ وَمَنْ يُضِلِّ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ و نظیر آیه 97 اسراء است؛ وَمَنْ يَهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِیْ وَمَنْ يُضِلِّ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ اَوْلِیَاءَ مِنْ دُوْنِهٖ.

2. قرآن کریم در برخی از آیات می فرماید خداوند هرکس را گمراه کند راه به جایی نمی برد و هدایت گری ندارد؛ وَمَنْ يُضَلِّ لِّلّٰهِ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیْلًا (نساء، 88) وَمَنْ يُضِلِّ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (زمر 23-36)

در این که چه کسانی گمراه هستند در آیات دیگر معرفی شده اند و آنها کافران و فاسقان و مسرفان هستند؛ يُضِلُّ بِهٖ كَثِیْرًا وِیَهْدِیْ بِهٖ كَثِیْرًا وَمَا يُضِلُّ بِهٖ اِلَّا الْفٰسِقِیْنَ (بقره، 26)، الَّذِیْنَ كَذَّبُوْا بِالْكِتٰبِ وَبِمَا اَرْسَلْنَا بِهٖ رُسُلَنَا فَسَوْفَ یَعْلَمُوْنَ... كَذٰلِكَ یُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰفِرِیْنَ (غافر، 70-74)، كَذٰلِكَ یُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ. (غافر، 34)

در مورد مکان غار اختلاف است، بعضی می گویند در کوه های اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب كهف مشهور است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می دانند که تعدادی قبر در آنجاست و نقش يك سنگ نیز بر دیوار آن است و بالای غار صومعه ای

ص: 194

1- . نمونه ج 12 ص 368.370.

2- . مجمع البیان ج 6 ص 703 - کشف، ج 2 ص 708 - تبیان، ج 7 ص 21 - نمونه ج 12 ص 371.

قدیمی است و مسلمانان نیز مسجدی ساخته اند. به هر حال ویژگی های غار، نمونه ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به آن وعده داده شده بود. (1)

آری، اگر خدا اراده کند، در يك غار، با تار عنكبوتی پیامبرش را حفاظت و کافران را مأیوس و پشیمان می کند و در غار دیگر، با نشستن و نگهبانی سگی، مؤمنانی را از دست ظالمی حفظ می کند. (2)

آیه 19-20

اشاره

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِرِزْقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (19)

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا (20)

ترجمه

این گونه آنها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند؛ یکی از آنها گفت: «چه مدت خوابیدید؟!». گفتند: «يك روز، یا بخشی از يك روز!» (و چون نتوانستند مدت خوابشان را دقیقاً بدانند) گفتند: «پروردگارتان از مدت خوابتان آگاهتر است! اکنون يك نفر از خودتان را با این سکه ای که دارید به شهر بفرستید، تا بنگرد کدام يك از آنها غذای پاکیزه تری دارند و مقداری از آن برای روزی شما بیاورد. اما باید دقت کند و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد... * چرا که اگر آنان از وضع شما آگاه شوند، سنگسارتان می کنند؛ یا شما را به آیین خویش بازمی گردانند؛ و در آن صورت، هرگز روی رستگاری را نخواهید دید!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بیدار ساختن اصحاب کهف بعد از مدت طولانی، پرسش یکی از آنان در مدت اقامت در غار و پاسخ برخی به يك روز یا قسمتی از روز، پیشنهاد برخی دیگر به تهیه و تدارک غذا در شهر و مراقبت بر عدم آگاهی

ص: 195

1- . نورج 7 ص 150.

2- . همان، ص 151.

مردم از حال آنان به جهت محفوظ ماندن از شر مشرکان.

ب. وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ؛ کلمه «وصید» به معنای درگاه خانه است و بعضی (1) گفته اند به معنای آستانه خانه است و معنای آیه این است که: اصحاب کهف که وضعشان را گفتیم، در حالی آن وضع را داشتند که سگشان ذراع دست خود را روی زمین پهن کرده بود، این جمله در ضمن از این معنا هم خبر می دهد که سگ اصحاب کهف همراه ایشان بوده و ما دام که آنان در کهف بوده اند (309 سال) آن حیوان نیز با ایشان بوده است. (2)

ج. قَالُوا لَبِئْسَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ در جواب وی مردد شده گفتند: یا یک روز یا بعضی از یک روز وگویا این تردیدی که در جواب از خود نشان دادند بدین جهت بوده که دیده اند جای آفتاب تغییر کرده، مثلاً اگر صبح به خواب رفته بودند وقتی بیدار شدند دیده اند آفتاب در اواسط آسمان و یا اواخر آن است آن گاه شك کردند در اینکه در این بین شبی را هم در خواب گذرانده اند، تا در نتیجه خوابشان یک روز طول کشیده باشد و یا چنین نبوده و در نتیجه پاره ای از روز را در خواب بوده اند، بدین جهت جواب خود را با تردید دادند که یا یک روز در خواب بوده ایم و یا پاره ای از یک روز.

د. قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ عبارت مذکور صرفاً برای رعایت ادب نسبت به خدای تعالی نبوده - آن طور که بعضی از مفسرین پنداشته اند - بلکه برای بیان حقیقتی از حقایق معارف توحید بوده است و آن این است که اصولاً علم - به معنای حقیقی کلمه - جز علم خدا نیست. اصحاب کهف هفت نفر یا بیشتر بوده اند، نه کمتر، زیرا در حکایت گفتگوی ایشان یک جا تعبیر به «قال» آمده و دو جا: «قالوا» و چون کمترین عدد جمع سه است نتیجتاً عددشان از هفت نفر کمتر نبوده و حداقل سه نفر سؤال کرده اند و حداقل سه نفر جواب داده اند و یک نفر هم صاحب کلامی است که کلمه «قال» در آغازش آمده.

ه - اینک فرمود: «یرجموکم» معنایش کشتن با سنگ است که بدترین کشتن ها است، زیرا علاوه بر کشتن منفوریت و مطرودیت کشته را هم همراه دارد و در این که خصوص رجم را از میان همه اقسام قتل اختیار نمود خود مشعر بر این است که اهل شهر عموماً با اصحاب

ص: 196

1- . روح المعانی ج 15 ص 226.

2- . مجمع البیان ج 6 ص 704 - المیزان ج 13 ص 355.

کهف دشمنی داشته اند، زیرا اینان از دین آنان بیرون آمده بودند، با حرصی عجیب می خواستند با ریختن خون ایشان دین خود را یاری کنند، بنابراین اگر دستشان به ایشان برسد بی درنگ خونشان را می ریزند و چون همه افراد می خواهند در اینکار شرکت جویند لا جرم جز با سنگسار میسر نمی شود.

و. چرا برگشتن به کفر ملتشان را هلاکت ابدی خوانده؟ پاسخ: این است که اگر خود را بر مردم عرضه می کردند و یا ایشان را به نحوی به مخفی گاه خود راهنمایی می نمودند خود را به اختیار گرفتار کفر و شرک نموده و عذرشان موجه نمی شد. آری ناچاری و اضطرار به اختیار منافاتی با اختیار ندارد مثلاً کسی که خود را به اختیار از هواپیما پرتاب می کند دیگر در بین زمین و آسمان اختیاری ندارد، نه می تواند برگردد و نه می تواند از سقوط و متلاشی شدن خود جلوگیری کند ولی این نتوانستن، رفع ملامت از او نمی کند. (1)

ز. أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ مشرکان اگر غلبه پیدا کنند یا شما را رجم و سنگسار می کنند یا شما را به ملت و کفر خود بر می گردانند. در اینجا این سوال مطرح است. آیا توبه مرتد قبول است یا خیر؟ پاسخ اینکه مسئله اختلافی است و لکن مشهور قائل اند به عدم قبول توبه مرتد و لکن تحقیق آن است که توبه مرتد پذیرفته می شود و نفع آخرتی دارد و لکن احکام اسلام باید بر او جاری شود یعنی قتل او جایز است و اموالش به وارثان منتقل می شود و همسرش باید از او جدا گردد. (2)

نکته ها

1. از حشر و برانگیخته شدن در قیامت تعجب نکنید، هر بیدار شدن از خواب، نوعی بعث و نشور است؛ بَعَثْنَاهُمْ. (3)

2. بیدار شدن از خواب نیز به اراده ی الهی است. بَعَثْنَاهُمْ. (4)

3. سیاق محاوره ای که از ایشان حکایت شده یعنی از جمله قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ - تا

ص: 197

1- . المیزان ج 13 ص 358-364

2- . اطيّب البيان، ج 8 ص 340.

3- . نور ج 7 ص 153.

4- . همان.

آخر دو آیه - سیاق عجیبی است که از کمال محبتشان به یکدیگر در راه خدای تعالی و برادریشان در دین و مساواتشان در بین یکدیگر و خیرخواهی و اشفاق نسبت به هم خبر می دهد. (1)

برادری و مساواتشان از اینجا فهمیده می شود که یکی از ایشان وقتی می خواهد پیشنهاد کند که کسی را بفرستیم شهر به یکی از رفقایش نمی گوید تو برخیز برو، می گوید یکی را بفرستید و نیز نگفت فلانی را بفرستید و وقتی هم خواست اسم پول را ببرد نگفت پولمان را و یا از پولمان به او بدهید برو، بلکه گفت: پولتان را بدهید به يك نفرتان و (ورق) را به همه نسبت داد، همه اینها مراتب برادری و مساوات و ادب آنان را می رساند. (2)

4. پاکترین طعام. جالب اینکه در این داستان می خوانیم که اصحاب کهف بعد از بیداری با اینکه قاعدتا بسیار گرسنه بودند و ذخیره بدن آنها در این مدت طولانی مصرف شده بود ولی باز به کسی که مامور خرید غذا می شود توصیه می کنند هر غذایی را نخرند، بلکه بنگرد در میان فروشندگان کدامین نفر غذایش از همه پاك تر است آن را انتخاب کند.

بعضی از مفسران گفته اند این سخن ناظر به حیوانات ذبح شده است، زیرا آنها می دانستند در آن شهر افرادی هستند که گوشتهای آلوده و احیاناً مردار می فروشند و یا بعضی از آنها کسب و کارشان اصولاً آلوده به حرام بوده، آنها توصیه می کنند از خرید طعام از چنین اشخاصی پرهیز شود. ولی ظاهراً این جمله مفهوم وسیعی دارد که هر گونه پاکی ظاهری و باطنی را شامل می شود. (3)

5. تقیه سازنده: از تعبیرات آیات فوق به خوبی استفاده می شود که اصحاب کهف اصرار داشتند در آن محیط کسی از جایگاه آنها آگاه نشود، مبادا آنها را مجبور به قبول آئین بت پرستی کنند. (4)

6. وارستگان مؤمن هر غذایی را نمی خورند، نوع غذا و مقدار برایشان مطرح نیست، پاك و حلال بودن مهم است ازکی طعاماً، برزق منة. (5)

7.

ص: 198

1- . المیزان ج 13 ص 365.

2- . همان.

3- . نمونه ج 12 ص 374.

4- . همان ص 376.

5- . نور ج 7 ص 154.

جمله و لیتلطف که طبق مشهور درست نقطه وسط قرآن مجید از نظر شماره کلمات است خود دارای لطف خاص و معنی بسیار لطیفی است، زیرا از ماده «لطف و لطافت» گرفته شده که در اینجا به معنی دقت و ظرافت به خرج دادن است، یعنی مامور تهیه غذا آن چنان برود و بازگردد که هیچکس از ماجرای آنها آگاه نشود. بعضی از مفسران گفته اند منظور لطافت در خریدن غذا است به گونه ای که در معامله سختگیری نکند و نزاع و جنجالی به راه نیندازد و جنس بهترین را انتخاب کند و این خود لطفی است که جمله وسط قرآن را لطف و تلطف تشکیل می دهد. (1)

8. کسی که در حفاظت از خود و ایمانش کوتاهی کند و منحرف شود، هرگز رستگار نمی شود؛ لَنْ تَقْلِحُوا. (2)

آیه 21-24

اشاره

آیات 21-24

وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (21)

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كُذِّبُوا وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كُذِّبُوا رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كُذِّبُوا قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (22)

وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (23)

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (24)

ترجمه

و اینچنین مردم را متوجه حال آنها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است؛ و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست! در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می گفتند: «بنایی بر آنان بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند! و از آنها سخن نگوئید که) پروردگارش از وضع آنها آگاهتر است!» ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: «ما مسجدی بر روی (مدفن)

ص: 199

1- . مجمع البيان ج 6 ص 706 - الميزان، ج 13 ص 362 - نمونه ج 12 ص 376.

2- . نور ج 7 ص 154.

آنها می سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود.)» * گروهی خواهند گفت: «آنها سه نفر بودند، که چهارمین آنها سگشان بود!» وگروهی می گویند: آنها پنج نفر بودند، که ششمین آنها سگشان بود.» - همه اینها سخنانی بی دلیل است - وگروهی می گویند: «آنها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگشان بود.» بگو: «پروردگار من از تعدادشان آگاهتر است!» جز گروه کمی، تعداد آنها را نمی دانند. پس درباره آنان جز با دلیل سخن مگو؛ واز هیچ کس درباره آنها سؤال مکن! * وهرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می دهم»... * مگر اینکه خدا بخواهد! وهرگاه فراموش کردی، (جبران کن) وپروردگارت را به خاطر بیاور؛ و بگو: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشنتر از این هدایت کند!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: آگاه ساختن مردم از وضع اصحاب کهف جهت دانستن حقانیت وعده الهی (قیامت)، تصمیم بر ساختن مسجدی به منظور تجلیل از اصحاب کهف، گفتگوی مردم در زمینه تعداد اصحاب کهف، جدال نکردن با مشرکان و نخواستن نظر آنها درباره اصحاب کهف، مقید ساختن اعمال به مشیت الهی و یاد خداوند بعد از فراموشی و توجه دائم به او.

ب. منظور از جمله وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا این نیست که شما کارهای خودتان را به خود نسبت ندهید و این کارها مال شما نیست، قطعاً منظور این نیست، برای اینکه ما می بینیم بسیاری از موارد خدا کارهای پیغمبرش و غیر پیغمبرش را به خود آنان نسبت داده و اصلاً امر می کند که کارهایی را به خودش نسبت دهد: فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ (یونس، 41) ویا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ (شوری، 15) پس قرآن کریم اصل نسبت دادن افعال به فاعل را انکار نمی کند آن چیزی را که انکار کرده این است که کسی برای خود ویا برای کسی ویا چیزی ادعای استقلال در عمل و بی نیازی از مشیت خدا واذن او کند، این است آن نکته ای که جمله استثنایی: إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ در مقام افاده آن است. (1)

ج. داستان اسرارآمیز این گروه در تاریخشان ثبت گردید واز نسلی به نسل دیگر انتقال

ص: 200

اکنون به سراغ مامور خرید غذا برویم و ببینیم بر سر او چه آمد، او وارد شهر شد ولی دهانش از تعجب بازماند، شکل ساختمانها به کلی دگرگون شده، قیافه ها همه ناشناس، لباس ها طرز جدیدی پیدا کرده و حتی طرز سخن گفتن و آداب و رسوم مردم عوض شده است ویرانه های دیروز تبدیل به قصرها و قصرهای دیروز به ویرانه ها مبدل گردیده. تعجب او هنگامی به نهایت رسید که دست در جیب کرد تا بهای غذایی را که خریده بود پردازد، فروشنده چشمش به سکه ای افتاد که به 300 سال قبل و بیشتر تعلق داشت و شاید نام دقیانوس شاه جبار آن زمان بر آن نقش بود، هنگامی که توضیح خواست، او در جواب گفت تازگی این سکه را به دست آورده ام!

کم کم از قرائن احوال بر مردم مسلم شد که این مرد یکی از گروهی است که نامشان را در تاریخ 300 سال قبل خوانده اند و در بسیاری از محافل سرگذشت اسرار آمیزشان مطرح بوده است و خود او نیز متوجه شد که در چه خواب عمیق و طولانی او و یارانش فرو رفته بودند. این مساله مثل بمب در شهر صدا کرد و زبان به زبان در همه جا پیچید. بعضی از مورخان می نویسند در آن ایام زمامدار صالح و موحدی بر آنها حکومت می کرد ولی هضم مساله معاد جسمانی و زنده شدن مردگان بعد از مرگ برای مردم آن محیط مشکل بود جمعی از آنها نمی توانستند باور کنند که انسان بعد از مردن به زندگی باز می گردد، اما ماجرای خواب اصحاب کهف دلیل دندان شکنی شد برای آنها که طرفدار معاد جسمانی بودند.

لذا قرآن در نخستین آیه می گوید: همان گونه که آنها را به خواب فرو بردیم از آن خواب عمیق و طولانی بیدار کردیم و مردم را متوجه حالشان نمودیم، تا بدانند وعده رستاخیز خداوند حق است وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَدَرِ پايان جهان و قیام قیامت شکی نیست وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا. (1)

بعضی از مؤرخان نوشته اند که مامور خرید غذا به سرعت به غار بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه ساخت، همگی در تعجب عمیق فرو رفتند و از آنجا که احساس می کردند همه فرزندان و برادران و دوستان را از دست داده اند و هیچکس از یاران سابق آنها زنده

نمانده، تحمل این زندگی برای آنها سخت و ناگوار بود، از خدا خواستند که چشم از این جهان بپوشند و به جوار رحمت حق منتقل شوند و چنین شد. آنها چشم از جهان پوشیدند و جسدهای آنها در غار مانده بود که مردم به سراغشان آمدند. در اینجا نزاع و کشمکش بین طرفداران مساله معاد جسمانی و مخالفان آنها در گرفت. مخالفان سعی داشتند که مساله خواب و بیداری اصحاب كهف به زودی به دست فراموشی سپرده شود و این دلیل دندان شکن را از دست موافقان بگیرند، لذا پیشنهاد کردند در غار گرفته شود، تا برای همیشه از نظر مردم پنهان گردند **إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا.**

در حالی که مؤمنان راستین که از این امر آگاهی یافته بودند و آن را سند زنده ای برای اثبات رستاخیز به مفهوم حقیقی می دانستند، سعی داشتند این داستان هرگز فراموش نشود و لذا گفتند: ما در کنار مدفن آنها مسجد و معبدی می سازیم تا مردم یاد آنها را از خاطره ها هرگز نبرند، به علاوه از روح پاک آنها استمداد طلبند و به برکت آنان خداوند را عبادت کنند؛ **قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمُ مَسْجِدًا. (1)**

د. آیه 22 به پاره ای از اختلافات اشاره می کند که در میان مردم در زمینه اصحاب كهف وجود دارد، از جمله: درباره تعداد آنها می گوید:

گروهی از مردم خواهند گفت آنها سه نفر بودند که چهارمینشان سگشان بود؛ **سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ.**

و گروهی می گویند پنج نفر بودند که ششمین آنها سگ آنها بود؛ **وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ.**

همه اینها سخنانی بدون دلیل و تیر در تاریکی است؛ رجما بالغیب.

و گروهی می گویند آنها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگ آنها بود؛ **وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ.**

بگو پروردگار من از تعداد آنها آگاه تر است؛ **قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ.**

تنها گروه کمی تعداد آنها را می دانند؛ **مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ.**

گر چه در جمله های فوق قرآن با صراحت تعداد آنها را بیان نکرده است ولی از اشاراتی

ص: 202

که در آیه وجود دارد می توان فهمید که قول سوم همان قول صحیح و مطابق واقع است، چرا که به دنبال قول اول و دوم کلمه رجماً بالغیب (تیر در تاریکی) که اشاره به بی اساس بودن آنها است آمده ولی در مورد قول سوم نه تنها چنین تعبیری نیست، بلکه تعبیر بگو پروردگارم از تعداد آنها آگاهتر است و همچنین تعداد آنها را تنها گروه کمی می دانند ذکر شده است که این خود دلیلی است بر تایید این قول و در هر حال در پایان آیه اضافه می کند که در مورد آنها بحث مکن جز بحث مستدل و توأم با دلیل و منطق فلا تُمارِ فیهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظاهراً. (1)

ه - در آیات فوق جمله رابعهم کلبهم و سادسهم کلبهم هر دو بدون واو آمده است در حالی که جمله و ثامنهم کلبهم با «واو» شروع می شود، از آنجا که تمام تعبیرات قرآن حتما دارای نکته ای است مفسران در معنی این «واو» سخن فراوان گفته اند؛

شاید بهترین تفسیر این باشد که این «واو» اشاره به آخرین سخن و آخرین حرف است، چنان که در ادبیات امروز نیز اخیراً این تعبیر معمول شده که هنگام بر شمردن چیزی، تمام افراد آن بحث را بدون واو ذکر می کنند، اما آخرین آنها حتماً با واو خواهد بود، مثلاً می گوئیم؛ زید، عمر، حسن و محمد آمدند این واو اشاره به پایان کلام و بیان آخرین مصداق و موضوع است.

این سخن از مفسر معروف ابن عباس نقل شده و بعضی از مفسران دیگر آن را تایید کرده و ضمناً خواسته است از همین کلمه واو تاییدی برای اینکه عدد واقعی اصحاب کهف هفت بوده است استفاده کند، زیرا قرآن پس از بیان گفته های بی اساس، دیگران، عدد حقیقی آنها را در پایان بیان کرده است. (2)

نکته ها

1. اگر کسی بپرسد که از خواب بیدار شدن اصحاب کهف چه دلالتی دارد بر اینکه قیامت حق است؟ در جواب می گوئیم: از این جهت که اصحاب کهف در عالم خواب جانشان از بدنهایشان کنده شد و در این مدت طولانی مشاعرشان به کلی تعطیل گشته بود و حواس از کار باز ایستاده و آثار زندگی و قوای بدنی همه از کار افتاد، یعنی بدنهای دیگر نشو و نما نکرد،

ص: 203

1- . نمونه ج 12 ص 383.

2- . همان ص 386 - المیزان ج 13 ص 454.

موی سر و رویشان و ناخن هایشان دیگر بلند نشد شکل و قیافه شان عوض نگردید اگر جوان بودند پیر نشدند و اگر سالم بودند مریض نگشتند، ظاهر بدنها و لباسهایشان پوسیده نشد، آن وقت پس از روزگاری بس طولانی يك بار دیگر که داخل غار شده بودند برگشتند و این خود بعینه نظیر قیامت است و نظیر مردن و دوباره زنده شدن است و هر دو در اینکه خارق العاده اند شریکند، کسی که آن را قبول داشته باشد نمی تواند این را قبول نکند و هیچ دلیلی بر نفی آن جز استبعاد ندارد. (1)

2. مسجد بر روی آرامگاه: ظاهر تعبیر قرآن این است که اصحاب کهف سرانجام بدرود حیات گفتند و به خاک سپرده شدند و کلمه «علیهم» شاهد این مدعا است، سپس علاقه مندان به آنها تصمیم گرفتند معبدی در کنار آرامگاه آنان بسازند، قرآن این موضوع را در آیات فوق با لحن موافقی آورده است و این نشان می دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست آن چنان که وهابی ها می پندارند - بلکه کار خوب و شایسته ای است. (2)

3. در داستان اصحاب کهف، مسأله قدرت و اراده ی الهی، شجاعت، دل کندن از دنیا، هجرت، تقیه، امدادهای الهی و تغذیه ی حلال مطرح است. (3)

4. در روایت است که از جمله اصحاب حضرت مهدی (علیه السلام) اصحاب کهف هستند و در روایت است که امیرالمومنین گروهی از اصحاب خود را به وسیله باد فرستاد نزد اصحاب کهف. فرمود: سلام کنید، سلام کردند جواب نشنیدند؛ لکن خود حضرت سلام کرد جواب شنیدند و بر ولایت آن حضرت گواهی دادند. (4)

5. هیچ يك از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست؛ أَعْرَضْنَا... لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ. (5)

6. از هر فرصتی برای ترویج دین استفاده کنیم؛ لَنْتَخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (اگر بناست ساختمانی به عنوان یادبود ساخته شود، مسجد بسازیم که آثار معنوی و مادی زیادی دارد). (6)

7. گفتن «ان شاء الله» که اعتقاد به قدرت و مشیت الهی را می رساند، تکیه کلام اولیای

ص: 204

1- . المیزان ج 13 ص 369.

2- . نمونه ج 12 ص 388.

3- . نور ج 7 ص 155.

4- . اطیب البیان، ج 8، ص 345.

5- . نور ج 7 ص 155.

6- . همان ص 156.

الهی است. چنان که در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است یعقوب به فرزندانش می گوید: اَدْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (یوسف، 99) وارد مصر شوید، إِنْ شَاءَ اللَّهُ در امانید، خضر به موسی می گوید: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا (كهف، 69) اگر خدا بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت. حضرت شعیب به حضرت موسی می گوید: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (قصص، 27) و حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می گوید: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (صافات، 102) مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

البته مراد از گفتن إِنْ شَاءَ اللَّهُ و اَعُوذُ بِاللَّهِ و امثال آن، لقلقه ی زبان نیست، بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است. (1)

آیه 25-27

اشاره

آیات 25-27

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (25)

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (26)

وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (27)

ترجمه

آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال (نیز) بر آن افزودند. * بگو: «خداوند از مدت توقفشان آگاهتر است؛ غیب آسمانها و زمین از آن اوست! راستی چه بینا و شنواست! آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند! او هیچ کس را در حکم خود شرکت نمی دهد!» * آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن! هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی سازد؛ و هرگز پناهگاهی جز او نمی یابی!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید، 300 سال مدت اقامت اصحاب کهف در غار، اختصاص غیب آسمانها و زمین به خداوند به جهت بینایی و شنوایی

ص: 205

خداوند، خداوند تنها یاور اصحاب کهف به جهت عدم شرك ورزیدن آنان، لزوم تلاوت وحی آسمانی بر پیامبر برای هدایت مردم.

ب. «ملتحد» از ماده «لحد» (بر وزن مهد) به معنی حفره ای است که از وسط به یکی از دو طرف مایل شده باشد (همانند لحدی که برای قبر می سازند) و به همین جهت «ملتحد» به جایی گفته می شود که انسان تمایل به آن پیدا می کند و سپس به معنی ملجأ و پناهگاه آمده است. (1)

نکته ها

از آنجا که نظام تکوین و تشریح احسن آفریده شده هیچ يك تبدیل و تغییر پذیر نخواهد بود. به این 4 آیه توجه کنید:

الف) احسن بودن نظام تکوین؛ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (سجده، 7)

ب) احسن بودن نظام تشریح؛ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ (زمر، 23)

ج) تبدیل نیافتن نظام تکوین؛ فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ (روم، 30)

د) تبدیل نیافتن نظام تشریح؛ وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (كهف، 27)

مرحوم طبرسی گوید: یهودیان در مورد مقدار توقّف اصحاب کهف در غار، از حضرت علی (علیه السلام) سؤال کردند. حضرت فرمود، 309 سال. گفتند: در کتاب ما 300 سال آمده است! آن حضرت فرمود: نه سال به خاطر تفاوت سال شمسی و قمری است. در تفسیر مراخی این تفاوت نه سال را، نشانه ی معجزه بودن قرآن دانسته که چه اندازه دقیق است و تفاوت سال های قمری و شمسی را هم در نظر گرفته است. (2)

از بهانه های مخالفان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این بود که از آن حضرت تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و می گفتند: اَنْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدِّلْهُ قرآن دیگری بیاور یا آن را عوض کن. پیامبر در جواب آنان می فرمود: این در اختیار من نیست، تبدیل آیات تنها کار خداوند است. (3)

ص: 206

1- . نمونه ج 12 ص 394.

2- . مجمع البیان ج 6 ص 715 - اطبیب البیان، ج 8 ص 343 - نور ج 7 ص 160.

3- . نور ج 7 ص 162.

اشاره

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (28)

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِرْ مِنْهُ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا مِنْ سِوَاهَا وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوا يُعْجِلْنَا بِهَا كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا (29)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (30)

أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسَنَتْ مُرْتَقَقًا (31)

ترجمه

با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند و تنها رضای او را می طلبند! و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها بر مگیر! و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همانها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است. * بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می خواهد کافر گردد!» ما برای ستمگران آتشی آماده کردیم که سراپرده اش آنان را از هر سواحاطه کرده است! و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان میاورند که همچون فلز گداخته صورتها را بریان می کند! چه بد نوشیدنی و چه بد محل اجتماعی است! * مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد! * آنها کسانی هستند که بهشت جاودان برای آنان است؛ باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است؛ در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می شوند؛ و لباسهایی (فاخر) به رنگ سبز، از حریر نازک و ضخیم، دربر می کنند؛ در حالی که بر تختها تکیه کرده اند. چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی!

شان نزول

مفسران در شان نزول بخشی از آیات فوق چنین نوشته اند: جمعی از ثروتمندان مستکبر و اشراف از خود راضی عرب به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند و در حالی که اشاره به مردان با ایمانی همچون سلمان، ابوذر صهیب و خباب و مانند آنها می کردند گفتند: ای محمد اگر تو

در صدر مجلس بنشیننی و این گونه افراد که بوی آنها مشام انسان را آزار می دهد ولباسهای خشن وپشمینه در تن دارند، از خود دور سازی (وخلاصه مجلس تو مجلسی در خور اشراف و شخصیت ها! بشود) ما نزد تو خواهیم آمد، در مجلسست خواهیم نشست واز سخنانت بهره می گیریم ولی چه کنیم که با وجود این گروه جای ما نیست! در این هنگام آیات فوق نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد که هرگز تسلیم این سخنان فریبنده تو خالی نشود. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: لزوم صبر و شکیبایی پیامبر با مردم خالص، چشم برداشتن از محرومان به جهت اراده زینت دنیا، عدم پیروی از هوا پرستان غافل، بیان حق از پروردگار به مردم، و آزادی مردم در ایمان آوردن و کفر ورزی، آماده ساختن عذاب برای کفار، ضایع نساختن پاداش مومنان صالح، و بهره مندی آنان از نعمت های بهشتی.

ب. راغب در مفردات گفته: کلمه «صبر» به معنای امساک و خودداری در تنگنا است. وقتی کسی می گوید: «صبرت الدابة» معنایش این است که من فلان حیوان را در جایی بدون علف حبس کردم. و کلمه «صبر» به طور کلی به معنای حبس و نگهداری نفس است در برابر عمل به مقرراتی که عقل و شرع معتبر می شمارند و یا ترك چیزهایی که عقل و شرع اقتضاء می کنند. (2)

ج. کلمه «وجه» از هر چیز به معنای آن رویی است که به طرف ماست و ما به سویش می رویم و اصل در معنای وجه همان وجه آدمی و صورت او است که یکی از اعضای وی است و وجه خدای تعالی همان اسماء حسنی و صفات علیایی است که متوجهین به درگاهش با آنها متوجه می شوند و به وسیله آنها خدا را می خوانند و عبادت می کنند، هم چنان که خودش فرمود: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا. (اعراف، 18) (3)

د. اینکه فرمود: پروردگارش را صبح و شام می خوانند مقصود از خواندن به صبح و شام

ص: 208

1- . مجمع البیان ج 6 ص 717-718 - تبیان، ج 7 ص 35 - نمونه ج 12 ص 414.

2- . المیزان ج 13 ص 417.

3- . المیزان ج 13 ص 417.

استمرار بر دعا و عادت کردن به آن است به طوری که دائماً به یاد خدایند و او را می خوانند، چون دوام هر چیزی، به تکرار صبح بعد از شام و شام بعد از صبح آن چیز است، پس در حقیقت جمله مورد بحث بر طریق کنایه آمده است.

بعضی (1) گفته اند: مراد از دعای صبح و شام، نماز صبح و شام است و بعضی دیگر گفته اند: فرائض یومیه است ولیکن هیچ یک به نظر درست نمی آید.

ه - مراد از اغفال قلب، مسلط کردن غفلت بر قلب است، به اینکه یاد خدای سبحان را فراموش کند، که البته این اغفال بر سبیل مجازات است، چون ایشان با حق در افتادند و عناد ورزیدند و لذا خدای تعالی چنین کیفرشان داد که یاد خود را از دلشان ببرد. نظیر بیانی که می فرماید: **إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا.**

بنابراین، دیگر جایی برای این حرف نمی ماند که بعضی گفته اند: آیه شریفه از ادله مساله جبر است و می فهماند این خدا است که بندگان را مجبور به کفر و معصیت می کند، برای اینکه مجبور کردن به عنوان مجازات اجبار به اختیار است که با اختیار منافات ندارد و نظیر اجباری است که شخص سقوط کننده از هواپیما نسبت به افتادن دارد در آغاز به اختیار خود را انداخت ولی در وسط راه دیگر مجبور به افتادن است و این جبر منافات با این که ما معتقد به اختیار باشیم ندارد، آن جبری منافی با اختیار است که ابتدایی باشد. (2)

و. **وَقَلِّبِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.** این جمله عطف بر مطلبی است که جمله **وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ وَجْمَلُهُ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ عَطْفٌ** به آن شده است. پس سیاق سیاق شمردن وظائف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قبال کفر کفار نسبت به قرآن و اصرارشان بر کفر است و معنایش چنین است: بر وضع کفار تاسف مخور و آنچه که بر تو وحی شده تلاوت کن و نفس خویش را بردبار ساز تا با این مؤمنین فقیر بسازد و به کفار بگو حق از ناحیه پروردگارتان است و بیش از این کاری صورت مده، هر که خواست ایمان آورد بیاورد و هر کس خواست کافر شود بشود.

ص: 209

1- . روح المعانی ج 15 ص 262.

2- . المیزان ج 13 ص 419.

از همین جا روشن می شود که جمله فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ تتمه کلام خدای تعالی در خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، نه اینکه داخل در مقول قول باشد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مامور باشد این را هم بگوید. (1)

ز. أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... کلمه «عدن» به معنای اقامت است و جنات عدن یعنی بهشت های اقامت و زندگی. بعضی گفته اند: کلمه «اساور» جمع «اسورة» است و «اسورة» هم جمع «سوار» - به کسر سین - است که دستبند زنان را گویند. ولی راغب گفته این کلمه فارسی است و اصل آن دستواره است، «سندس» به معنای پارچه ابریشمی نازک است و «استبرق» پارچه ابریشمی ضخیم را گویند و «ارائك» جمع «اریکه» به معنای تخت است. (2)

وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ فِي مَرْجِعِ ضَمِيرٍ «لَهُ» سه قول است:

خود آن شخص باشد؛

جنت. این دو قول را اگرچه مفسران گفته اند و لکن بعید به نظر می رسد.

ضمیر به نهر برگردد که در کنار آن نهر اشجار مثمره بوده است. (3)

نکته ها

1. همراهی با تهیدستان خداجو آنقدر مهم است که گاهی خداوند می فرماید: در همراهی با آنها صبر پیشه کن. وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (كهف، 28) گاهی از طرد و دور ساختن آنها نهی می کند. وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ (انعام، 52)

2. تعبیر به و اصبر نفسك خود را شکلیا دار اشاره به این واقعیت است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از ناحیه دشمنان مستکبر و اشراف آلوده در فشار بود که گروه مؤمنان فقیر را از خود براند، لذا خداوند دستور می دهد که در برابر این فشار فزاینده صبر و استقامت پیشه کن و هرگز تسلیم آنها مشو.

3.

ص: 210

1- . همان ص 418-420

2- . همان ص 422. مجمع البیان ج 6 ص 720 - تیان ج 7 ص 39-40 - کشاف ج 2 ص 717 - اطیب البیان ج 8 ص 351.

3- . اطیب البیان، ج 8 ص 353.

تعبیر به یریدون وجهه (ذات اورا می طلبند) دلیل بر اخلاص آنها است.

روح طبقاتی مشکل بزرگ جامعه ها: نه تنها آیات فوق، با تقسیم جامعه به دو گروه اشراف و فقراء مبارزه می کند، بلکه در بسیاری از آیات قرآن روی این مطلب تاکید شده است.

اصولاً- جامعه ای که گروهی از آن (که طبعاً اقلیتی خواهند بود) مرفه ترین زندگی را داشته باشند، در ناز و نعمت غوطه ور و در اسراف و تبذیر غرق باشند و به موازات آن آلوده انواع مفاسد گردند، در حالی که گروه دیگری که اکثریت را تشکیل می دهند از ابتدایی ترین و ساده ترین وسیله زندگی انسانی محروم باشند. چنین مجتمعی هرگز روی آرامش نخواهد دید.

اختیار انسان: نظیر آیه 29 كهفِ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ... آیات ذیل است که اختیار انسان را بیان می کند:
إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (الإنسان، 3)

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (لقمان، 12)

4. تجسم اعمال یکی از مهمترین مسائل مربوط به رستاخیز است، باید بدانیم آنچه در آن جهان است بازتاب وسیع و گسترده و تکامل یافته ای از این جهان است، اعمال، افکار، روشهای اجتماعی ما و خوهای مختلف اخلاقی در آن جهان تجسم می یابند و همیشه با ما خواهند بود.

آیات فوق ترسیم زنده ای از همین حقیقت است، ثروتمندان ستم پیشه و انحصارگری که در این جهان در سراپرده ها تکیه می کردند. در آنجا هم «سرادق» و سراپرده ای دارند اما از آتش سوزان!

5. حق مداری؛

از نظر قرآن کریم، خداوند حق است؛ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ و آنچه از او صادر می شود در نظام تکوین و تشریح نیز حق است؛

نظام تکوین؛ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ.

نظام تشریح؛ مانند رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نزول قرآن کریم، هر دو بر اساس حق است؛ أَنْ الرَّسُولَ حَقٌّ، نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ.

ص: 211

وراه حق یکی بیش نیست؛ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ.

ووظیفه ما انسان ها آن است که اولاً حق را به باطل مشتبه نسازیم؛ وَلَا تَلْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ.

ثانياً حق گو باشیم؛ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ.

6. رابطه هواپرستی و غفلت از خدا: روح آدمی را یا خدا پر می کند و یا هوا، که جمع میان این دو ممکن نیست، هواپرستی سرچشمه

غفلت از خدا و خلق خدا است، هواپرستی عامل بیگانگی از همه اصول اخلاقی است. (1)

7. خطر دنیاطلبی تا حدی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می دهد؛ وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.

8. پیامبر مسئول ابلاغ است و انسان ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند؛ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.

9. ملاک در ارزش عمل، کیفیت است، نه کمیت؛ أَحْسَنَ عَمَلًا نه «اکثر عملاً».

10. ضایع نشدن عمل: نظیر آیه 30 کهف آیات ذیل است: يَسْتَشِيرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران،

171) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (الرحمن، 60)

11. در دو آیه ی قبل، درباره ی دوزخیان خواندیم: بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَقَقًا چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی و این آیه درباره ی

بهشتیان می فرماید: نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَقَقًا چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی. (2)

12. نهرهای بهشتی هم از زیر درختان جاری است، تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (بقره، 25) هم از زیر قصرهای بهشتی. مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ. (3)

13. معاد، روحانی و جسمانی است، چون اگر روحانی بود، نیازی به طلا و حریر و تخت نبود. يُحَلَّلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ. (4)

ص: 212

1- . نمونه ج 12 ص 416-423

2- . نور ج 7 ص 163-167.

3- . نور ج 7 ص 167.

4- . همان.

اشاره

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (32)

كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكْلَهَا وَ لَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (33)

وَ كَانَ لَهُ ثَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا (34)

وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (35)

وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُتَقَلِّبًا (36)

ترجمه

(ای پیامبر!) برای آنان مثالی بزن: آن دو مرد، که برای یکی از آنها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم؛ وگرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشانیدیم؛ ودر میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم. * هر دو باغ، میوه آورده بود، (میوه های فراوان)، وچیزی فروگذار نکرده بود؛ ومیان آن دو، نهر بزرگی جاری ساخته بودیم. * صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت؛ به همین جهت، به دوستش - در حالی که با او گفتگو می کرد - چنین گفت: «من از نظر ثروت از تو برتر واز نظر نفقات نیرومندترم!» * ودر حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد وگفت: «من گمان نمی کنم هرگز این باغ نابود شود!» * وباور نمی کنم قیامت برپا گردد! و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (وقیامتی در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: وصف دو باغ انگور وخرما که از آن دو نفر بود وغرور یکی از آن دو نفر به همنشین خود به جهت ثروت بیشتر ونیرومندی از حیث افراد، عدم گمان ثروتمند مغرور به نابودی باغ خویش وبهتر دانستن جایگاه خود در قیامت بر فرض تحقق قیامت.

ب. بعضی (1) از مفسرین گفته اند: مطلبی که این مَثَل متضمن است تنها يك مَثَل است که ممکن است صرف فرض باشد ودلالت ندارد بر اینکه مَثَل مزبور يك واقعیت خارجی بوده است. ولی دیگران گفته اند که مَثَل مذکور يك قضیه واقعی است که در خارج اتفاق افتاده،

ص: 213

چون اصولاً هر مَثَلِي باید واقعیتی خارجی داشته باشد و در خصوص این مَثَل قصه های مختلفی روایت شده که متأسفانه به هیچ يك نمی توان اعتماد نمود، آنچه که تدبر در سیاق قصه دست می دهد این است که دو باغ بوده و منحصرراً درختان آن دو انگور و خرما بوده و در بین آن دو، زراعت بوده و شواهد دیگر تایید می کند که قضیه يك قضیه خارجی بوده نه صرف فرض.

ج. اینکه فرمود: **جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ** یعنی از درخت انگور، چون بسیار می شود که میوه را بر درختش اطلاق می کنند (مثلاً می گویند من يك باغ زردآلو دارم و مقصود درخت زردآلو است).

د. کلمه «نفر» به معنای اشخاصی است که به نوعی ملازم با کسی باشند و اگر نفرشان نامیده اند، چون اگر آن شخص کوچ کند اینها نیز کوچ می کنند (چون کلمه «نفر» به معنای کوچ کردن است) و به همین جهت بعضی از مفسرین کلمه مذکور را در آیه به معنای خدم و اولاد گرفته اند بعضی دیگر به قوم و عشیره معنا کرده اند. ولی معنای اولی با مطلبی که خدای تعالی از رفیق صاحب باغ حکایت می کند که گفت: **إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا** سازگارتر است.

نکته ها

1. شخص مذکور جز خودش کسی را نمی دیده و این همانند **درك** و فهمی است که قارون را واداشت تا به کسی که نصیحتش می کرد (که از داشتن مال زیاد خرسندی مکن و با آن به دیگران احسان کن) بگوید: **إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ** (قصص: 78). (1)

پاسخ منطق باطل برخی از افراد که به مال و ثروت افتخار می کردند و گمان لَه تَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا (الکھف، 34) در آیات ذیل آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (آل عمران، 116)

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (المؤمنون، 55-56)

2.

ص: 214

غفلت از خدا، خودبرتربینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه های مادی دنیا ظلم به خویشان است. ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ (1)

3. زمخشری می گوید: این جمله که گمان نمی کنم این باغ و بوستان من از بین برود ما أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا را اکثر ثروتمندان مسلمان به زبان حال می گویند گر چه به زبان قال نگویند. (2)

4. منکران قیامت، دلیلی بر نفی آن ندارند. ما أَظُنُّ. (3)

5. انسان فطرتاً گرایش به خدا و معنویات دارد. إِلَى رَبِّي (4).

آیه 37-41

اشاره

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأَكَ رَجُلًا (37)

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (38)

وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرِنَا أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا (39)

فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَيُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا (40)

أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَهَا عَورًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا (41)

ترجمه

دوست (با ایمان) وی - در حالی که با او گفتگو می کرد - گفت: «آیا به خدایی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟! * ولی من کسی هستم که «الله» پروردگار من است؛ و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی دهم! * چرا هنگامی که وارد باغت شدی، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! قوت (و نیروی) جز از ناحیه خدا نیست! و اگر می بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم (مطلب مهمی نیست)! * شاید پروردگارم بهتر از باغ توبه به من بدهد؛ و مجازات حساب شده ای از آسمان بر باغ تو فرورفتد، بگونه ای که آن را به زمین بی گیاه لغزنده ای مبدل کند! * و یا آب آن در اعمال زمین فرورود، آن گونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری!»

ص: 215

1- . نور ج 7 ص 170.

2- . کشف، ج 2 ص 722.

3- . تفسیر نور ج 7 ص 171.

4- . همان.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: نصیحت همنشین مومن به آن شخص کافر پیرامون خلقت او از ناحیه خداوند متعال از خاك و مراحل بعدی، اظهار ایمان به خداوند و اعتراض به همنشین خود درباره مشیت خداوند، امید به پروردگار جهت باغ بهتر که به او عنایت کند و نابود شدن باغ همنشین.

ب. آیه 37 تا 40 پاسخ دوست با ایمان را نسبت به رفیق مغرور خود بیان می کند که يك جا گفته بود: **أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا** و جای دیگر هنگامی که وارد باغش شده بود گفته بود **مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا**.

رفیق او سخن وی را تجزیه و تحلیل نموده و از دو جهت مورد اشکال قرار داده است، جهت اول اینکه بر خدای سبحان استعلاء ورزیده و برای خود و آنچه که از اموال و نفقات دارد دعوی استقلال نموده و خود را با داشتن قدرت و قوت از قدرت و نیروی خدا بی نیاز دانسته است.

جهت دوم استعلاء و تکبری که نسبت به خود او ورزیده و او را به خاطر کم پولی اش خوار شمرده است. (1)

در اینجا يك سؤال پیش می آید و آن اینکه در سخنان آن مرد مغرور که در آیات گذشته آمده بود چیزی صریحا در زمینه انکار وجود خدا دیده نمی شد، در حالی که ظاهر پاسخی که مرد موحد به او می دهد و نخستین مطلبی که به خاطر آن وی را سرزنش می کند مساله انکار خدا است. لذا او را از طریق مساله آفرینش انسان که یکی از بارزترین دلایل توحید است متوجه خداوند عالم و قادر می کند. (2)

در پاسخ این سؤال مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند: گروهی گفته اند از آنجا که این مرد مغرور صریحا معاد را انکار کرد و یا مورد تردید قرار داد لازمه آن انکار خداست، چرا که منکران معاد جسمانی در واقع منکر قدرت خدا بودند.

بعضی دیگر گفته اند که شرك و کفر او به خاطر این بود که برای خویشتن استقلالی در

ص: 216

1- . المیزان ج 13 ص 433.

2- . نمونه ج 12 ص 431.

مالکیت قائل شد و مالکیت خود را جاودانی پنداشت. احتمال سومی نیز بعید به نظر نمی رسد که او در قسمتی از سخنانش که قرآن همه آن را بازگو نکرده است به انکار خدا برخاسته بود، که به قرینه سخنان آن مرد با ایمان روشن می شود، لذا در آیه بعد مشاهده می کنیم که آن مرد با ایمان می گوید تو اگر خداوند را انکار می کنی من هرگز شرک نمی ورزم. (1) لکننا هو الله ربی یعنی لکن من معتقد به این که کسی که مرا خلق کرده خداوند متعال است «لکننا» در اصل «لکن انا» بوده همزه «انا» ساقط شده است. (2)

ج. «حسبان» (بر وزن لقمان) در اصل از ماده حساب گرفته شده است، سپس به معنی تیرهایی که به هنگام پرتاب کردن آن را شماره می کنند آمده و نیز به معنی مجازاتی است که روی حساب دامنگیر اشخاص می گردد و در آیه فوق منظور همین است. (3)

د. «صعید» به معنی قشر روی زمین است و «زلق» به معنی سرزمینی است صاف و بدون هیچگونه گیاه آن چنان که پای انسان بر آن بلغزد. (4)

نکته ها

1. در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان، بدون احساس حقارت و با کمال عزت، به ارشاد پردازید؛ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ... أَكْفَرْتَ.
2. گاهی علاقه به مال و ثروت، زمینه ی کفر انسان به خدا و قیامت است؛ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ... أَكْفَرْتَ بِاللَّهِ خَلَقَكَ.
3. آنکه به مال و خویشاوندان خود می بالد، علاجش یادآوری اصل خاکی اوست؛ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ... خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ. (5)
4. هنگامی که شخصی به جهت اندک بودن مال یا فرزند انسان را تحقیر می کند باید اعتماد و توکل به خداوند را مطرح کرد؛ فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ.

ص: 217

-
- 1- . همان ص 432 - مجمع البيان ج 6 ص 727 - تبیان، ج 7 ص 47.
 - 2- . اطیب البیان، ج 8 ص 355.
 - 3- . تفسیر نمونه ج 12 ص 434.
 - 4- . مجمع البيان ج 6 ص 727 - تبیان، ج 7 ص 48 - نمونه ج 12 ص 434.
 - 5- . نور ج 7 ص 172.

اشاره

وَ أَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (42)

وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا (43)

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا (44)

ترجمه

(به هر حال عذاب الهی فرا رسید،) و تمام میوه های آن نابود شد؛ و او به خاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست های خود را به هم می مالید - در حالی که تمام باغ بر داربستهایش فرو ریخته بود - و می گفت: ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم! * و گروهی نداشت که او را در برابر (عذاب) خداوند یاری دهند؛ و از خودش (نیز) نمی توانست یاری گیرد. * در آنجا ثابت شد که ولایت (وقدرت) از آن خداوند بر حق است! اوست که برترین ثواب و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: نابودی باغ همنشین شخص مومن و سقوط داربست ها و پشیمانی آن شخص به جهت شرک ورزی به خدا، نبودن هیچ یآوری برای او به منظور دفع عذاب، اختصاص یاری خداوند در آنجا و بهتر بودن پاداش الهی، «احیط» از ماده «احاطه» است و در این گونه موارد به معنی عذاب فراگیر است که نتیجه آن نابودی کامل است صبحگاهان که صاحب باغ به منظور سرکشی و بهره گیری از محصولات باغ به سوی آن حرکت کرد، همین که نزدیک شد با منظره وحشتناکی روبرو گشت. گویی در آنجا هرگز باغ خرم و زمین های سرسبزی وجود نداشته و رنگ از چهره اش پرید، او مرتباً دستها را به هم می مالید و در فکر هزینه های سنگینی بود که در یک عمر از هر طرف فراهم نموده و در آن خرج کرده بود، در حالی که همه بر باد رفته است فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا. (1) تقلیب و دست را روی هم مالیدن کنایه از پشیمانی و اندوه است.

ص: 218

ب. هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ مِمَّنْ اسْتَحَقَّ صِفَتَ «اللَّهِ» باشد زیرا یکی از اسماء خداوند حق است و ممکن است حق صفت ولایت باشد؛ یعنی ولایت حقیقی مختص به خداوند است. (1)

نکته ها

1. خداوند اگر بخواهد به مال یا جان يك ستمگر آسیب برساند هیچ کسی نمی تواند او را کمک کند. به 2 نمونه آن اشاره می شود:

الف) آسیب رسانی به مال؛ وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ... وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا (کهف، 43)

ب) آسیب رسانی به مال و جان؛ (درباره قارون می گوید): فَخَسَدْنَا بِهِ وَبَدَّارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (قصص، 81)

2. انسان های کم ظرفیت هنگامی که به جایی رسیدند و برتری مختصری از نظر مقام و ثروت بر دیگران یافتند، غالباً گرفتار بلای غرور می شوند، نخست سعی می کنند امکانات خود را به رخ دیگران بکشند و آن را وسیله برتری جویی قرار دهند.

3. این سرگذشت عبرت انگیز علاوه بر این درس بزرگ درسهای دیگری نیز به ما می آموزد.

الف) نعمت های دنیای مادی هر قدر وسیع و گسترده باشد نامطمئن و ناپایدار است، برق صاعقه ای می تواند در يك شب و یا حتی چند لحظه کوتاه باغها و زراعتهایی که محصول سال های دراز از عمر انسان است به تلی از خاک و خاکستر و زمین خشک و لغزنده تبدیل کند.

ب) دوستانی که به عشق بهره گیری مادی دور انسان حلقه می زنند آن چنان بی اعتبار و بیوفا هستند که در همان لحظاتی که این نعمت ها از انسان جدا می شوند با او وداع می گویند، گویی تصمیم آن را از قبل گرفته بودند: وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

4. در آیات فوق هنگامی که وصف آن باغ های پربرکت را می خوانیم می گوید: وَلَمْ تَظَلِمْ مِنْهُ شَيْئًا أَنْ بَاغَاهَا هَيْجُومًا سَتَمِيًّا در تقدیم ثمرات خود به جهان انسانیت نداشتند ولی

5.

ص: 219

درباره صاحب آن باغ می گوید: **وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ (1)**

6. ناامیدی ها و حالات درونی، در ظاهر و کردار انسان اثر می گذارد. **يُقَلِّبُ كَفْيِهِ (2)**

آیه 45-46

اشاره

7. **وَاصْرَبَ رَبُّ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَزْلَنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيْحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (45)**

8. **الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (46)**

ترجمه

(ای پیامبر!) زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می فرستیم؛ وبه وسیله آن، گیاهان زمین (سرسبز می شود و) در هم فرومی رود. اما بعد از مدتی می خشکد؛ وبادهای آن را به هر سو پراکنده می کند؛ و خداوند بر همه چیز تواناست! * مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست؛ و باقیات صالحات (ارزشهای پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: وصف زندگی ناپایدار دنیا برای مردم، ثروت و فرزند زینت زندگی دنیا، پاداش بهتر نزد خدا برای کارهای شایسته ماندگار.

ب. **الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...** آیه 46 به منزله نتیجه گیری از مثلی است که در آیه 45 ذکر کرد و حاصلش این است که: هر چند که دل های بشر علاقه به مال و فرزند دارد و انتظار انتفاع از آن را دارند و آرزوهایشان بر اساس آن دور می زند ولیکن زینتی زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیراتی که از آنها انتظار می رود ندارند و همه آرزوهایی را که آدمی از آنها دارد برآورده نمی سازند. **(3)**

ج. مراد از «باقیات الصالحات» در جمله **وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ**

ص: 220

1- . نمونه ج 12 ص 439-442

2- . نور ج 7 ص 175.

3- . المیزان ج 13 ص 442.

أَمَلًا اعمال صالح است، زیرا اعمال انسان، برای انسان نزد خدا محفوظ است و این را نص صریح قرآن فرموده. پس اعمال آدمی برای آدمی باقی می ماند. اگر آن صالح باشد «باقیات الصالحات» خواهد بود و این گونه اعمال نزد خدا ثواب بهتری دارد، چون خدای تعالی در قبال آن به هر کس که آن را انجام دهد جزای خیر می دهد و نیز نزد خدا بهترین آرزو را متضمن است، چون آنچه از رحمت و کرامت خدا در برابر آن عمل انتظار می رود و آن ثواب واجری که از آن توقع دارند بودن کم و کاست و بلکه صد در صد به آدمی می رسد. (1)

د. از طرق شیعه (2) و سنی (3) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از طرق شیعه (4) از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده که منظور از «باقیات الصالحات» تسیحات چهارگانه یعنی «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» است و در بعضی دیگر (5) آمده که مراد از آن نماز شب است و در بعضی (6) دیگر آمده که مقصود از آن مودت اهل بیت است، چنانکه امام صادق (علیه السلام) به حصین فرمودند: «یا حصین لا تستصغر مودتنا فانها من الباقیات الصالحات. قال یابن رسول الله ما استصغرها ولكن احمد الله علیها» و همه اینها از باب ذکر مصادیق آیه است که جامعش این می شود که منظور از «باقیات الصالحات» اعمال صالح است. (7)

نکته ها

1. نظیر آیه 46 کهف، الْمَالُ وَالْبُنُونُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا آیه شریف 76 مریم است؛
الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا.

2. خداوند به نوع انسان ها سه چیز عنایت کرده، 1 - مال 2 - فرزند 3 - اعمال شایسته. دو امر اول از باب مثال است زیرا مال شامل جاه و مقام و ریاست نیز می شود و بنون نیز از باب مثال است شامل دختران و نوه ها و اقوام هم می شود. این دو امر تا به هنگام مرگ به انسان تعلق دارد اما در قیامت دیگر ارتباط قطع می شود؛ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (شوری، 88)

ص: 221

-
- 1- . المیزان ج 13 ص 443.
 - 2- . نور الثقلین، ج 3 ص 264 ح، 98.
 - 3- . الدر المنثور، ج 4 ص 225 - تفسیر طبری، ج 15 ص 166.
 - 4- . تفسیر برهان، ج 2 ص 270.
 - 5- . همان ص 470 - منهج الصادقین، ج 5 ص 357.
 - 6- . منهج الصادقین، ج 5 ص 358.
 - 7- . مجمع البیان ج 6 ص 731 - تبيان ج 7 ص 52 - صافی ج 3 ص 244 - کشف ج 2 ص 725 - المیزان ج 13 ص 443.

لكن اعمال شایسته برای انسان باقی می ماند و موجب ثواب می شود وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا.

3. آنان که در دنیا بی خیال و بی تفاوت بوده و به هر کاری دست می زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت، «مُشْفِقِينَ» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند در آنجا آسوده اند. إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ. (طور، 26) (1)

آیه 47-49

اشاره

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَا هُمْ فَلَمَّ نَعَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا (47)

وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (48)

وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَدَّغَيْرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (49)

ترجمه

و روزی را به خاطر بیاور که کوه ها را به حرکت در آوریم؛ و زمین را آشکار (و مسطح) می بینی؛ و همه آنان (انسانها) را بر می انگیزیم و واحدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد! * آنها همه در يك صف به (پیشگاه) پروردگارت عرضه می شوند؛ (و به آنان گفته می شود): همگی نزد ما آمدید، همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم! اما شما گمان می کردید ما هرگز موعدی برایتان قرار نخواهیم داد! * و کتاب (کتابی که نامه اعمال همه انسانهاست) در آن جا گذارده می شود، پس گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند؛ و می گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می بینند؛ و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: یاد آوری روز قیامت و وصف آن به روان شدن کوهها و نمایان شدن زمین و گردآوری همه مردم، عرضه شدن

ص: 222

کفار بر پروردگار، آمدن کفار تنها به سوی خدا مانند خلقت نخستین، گمان بر عدم موعده مقرر برای آنان در قیامت، نهاده شدن نامه اعمال و پشیمانی آنان از اعمال خویش.

ب. کلمه «ویل» به معنای هلاکت است و - به طوری که گفته شده - اینکه در هنگام مصیبت «ویل» را «یا ویلاه» ندا می کنند و یا می گویند «یا ویلتاه» از این باب است که به طور کنایه برسانند که مصیبت وارده آن قدر سخت است که از هلاکت دشوارتر است، لذا در برابر آن «ویل» را می خواهد و صدا می زند و از آن استغاثه می کند که او وی را از مصیبت وارده نجات دهد. هم چنان که گاهی در هنگام مصیبت، آدمی آرزوی مرگ می کند، چون آن را از مصیبت وارده آسان تر می بیند، مانند گفتار مریم که گفت: یا لیتنی مِتُّ قَبْلَ هَذَا. (مریم، 23) (1)

ج. وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا از ظاهر سیاق برمی آید که آنچه را حاضر نزد خود می یابند خود اعمال است، که هر يك به صورت مناسب خود مجسم می شود نه کتاب اعمال و نوشته شده آنها، هم چنان که از امثال آیه یا ایها الذین کفروا لا تعذبوا الیوم إنما تجزون ما کنتم تعملون (تحریم، 7) نیز همین معنا استفاده می شود. (2)

د. «نغادر» از ماده «غدر» به معنی ترك گفتن چیزی است، به همین - جهت کسی که پیمان و عهد خود را بشکند و ترك کند می گویند غدر کرده است و اینکه به گودال های آب «غدیر» می گویند به خاطر آن است که مقداری از آب باران در آنها، رها و ترك شده است. (3)

ه. - در حدیثی امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«اذا کان یوم القیامة دفع للانسان کتاب ثم قیل له اقرء - قلت فیعرف ما فیہ - فقال انه یدکره فما من لحظة ولا کلمة ولا نقل قدم ولا شیء فعله الا ذکره، کانه فعله تلك الساعة ولذلك قالوا یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها»؛ هنگامی که روز قیامت می شود، نامه اعمال آدمی را به دست او می دهند، سپس گفته می شود بخوان - راوی این خبر می گوید از امام پرسیدم آیا آنچه را که در این نامه است می شناسد و به خاطر می آورد؟ - امام فرمود: همه را به خاطر می آورد، هر چشم بر هم زدنی، کلمه ای، جابجا کردن قدمی و خلاصه هر کاری را که انجام داده است آن چنان به خاطر می آورد که گویی همان ساعت انجام داده است! و لذا فریادشان بلند می شود و می گویند:

ص: 223

1- . المیزان ج 13 ص 450.

2- . المیزان ج 13 ص 452.

3- . کشف، ج 2 ص 726 - نمونه ج 12 ص 453.

ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست مگر آنکه آن را احصا و شماره کرده است. (1)

نکته ها

حضور در قیامت: نظیر آیه 48 كهف وَعَرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا... آیه 18 حاقه است: يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ

1. جمله عَرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا اشاره به سه نکته است، اول اینکه خلایق ناگزیر از حشر به سوی پروردگار خویشند و به حکم اجبار، بدون اینکه خود اختیاری داشته باشند عرضه بر پروردگار خود می شوند و ثانیاً اینکه کفار در آن روز و در آن لقاء کرامت و حرمتی نخواهند داشت که تعبیر جمله علی رَبِّكَ نیز اشعار به این معنا دارد و گرنه می فرمود: علی ربهم هم چنان که درباره مؤمنین فرموده: جَزَأُوهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ. (بینه، 8)

سوم اینکه انواع تفاضل و برتری ها و احترامات دنیوی که خود مردم به اوهام و افکار کوتاه مادی خود تراشیده اند و مثلاً یکی را به خاطر دودمانش و یکی را به خاطر ثروتش و یکی را به خاطر مقامش از دیگران برتر می شمردند، همه از بین می رود. امتیاز تنها بر ملاک عمل است و در این هنگام است که می فهمند در زندگی دنیا خطا کردند و به بیراهه رفتند. (2)

2. «صَف» نشانه ی نظم و ساماندهی و رمز ادب و تواضع است. در قرآن، برای بیان اوصاف مجاهدان و همچنین فرشتگان، تعبیر «صف» آمده است و دو سوره ی از قرآن نیز به نام «صف» و «صافات» می باشد. (3)

3. جمله بَلْ زَعَمْتُمْ لَنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا از نظر معنا نظیر آیه أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مومنون، 115) می باشد. (4)

4. چرا اول صغیره را گفتند بعد کبیره را با اینکه جا داشت بگویند: هیچ گناه بزرگ و هیچ گناه کوچکی را هم فروگذار نکرده چون در کلام مثبت وقتی مطلب را ترقی می دهند از

ص: 224

1- . نمونه ج 12 ص 458 - نور الثقلین، ج 3، ص 267.

2- . المیزان ج 13 ص 448.

3- . نور ج 7، ص 180.

4- . المیزان ج 13 ص 449.

بزرگ گرفته به کوچک ختم می کنند ووجه آن این می باشد - و خدا داناتر است - که هیچ گناه کوچکی را به خاطر اینکه کوچک است و مهم نیست، از قلم نینداخته و هیچ گناه بزرگی را به خاطر اینکه واضح است و همه می دانند فروگذار نکرده و چون مقام، مقام تعجب است مناسب این است که از کوچکتر شروع شود. (1)

5. در آستانه رستاخیز نظام جهان ماده بهم می ریزد، از جمله کوه ها از هم متلاشی می شوند ولی در زمینه متلاشی شدن کوه ها در قرآن تعبیرات مختلفی دیده می شود: در آیات مورد بحث قرآن می فرماید: کوه ها را به حرکت در می آوریم «نسیر الجبال» همین تعبیر در سوره (نبا) آیه 20 و سوره (تکویر) آیه 3 دیده می شود.

در سوره مرسلات آیه 10 می فرماید: وَإِذَا الْجِبَالُ سُفَّتْ كَوْهًا بِرِثْرِ طُوفَانٍ شَدِيدٍ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ يُخَوِّدُهَا.

در سوره حاقه آیه 14 می فرماید: وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً؛ زمین و کوه ها از جا کنده می شوند و یک مرتبه در هم کوبیده خواهند شد.

در سوره مزمل آیه 14 می فرماید: يَوْمَ تَرُجَّفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً؛ روزی که زمین و کوه ها به لرزه در می آید و کوه ها تبدیل به تلی از شن متراکم خواهند شد!

و آیه 5 سوره واقعه می فرماید: وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا؛ کوه ها از هم متلاشی و خرد و سپس به گرد و غبار پراکنده تبدیل می شوند.

و بالاخره آیه 5 سوره قارعه می فرماید: وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ؛ کوه ها همچون پشم رنگین وزده شده ای خواهند بود (که به هرسو پراکنده می شوند).

واضح است میان این آیات هیچگونه منافاتی وجود ندارد، بلکه مراحل مختلف در هم ریختن کوه های جهان که محکمترین و پایرجاترین اجزاء زمین هستند، می باشد، از حرکت کوه ها شروع می شود و تا تبدیل شدنشان به گرد و غباری که تنها رنگ آن در فضا به چشم می خورد ادامه می یابد. (2)

6. در عالم قیامت سه نوع کتاب (نامه اعمال) برای انسان ها وجود دارد: نخست کتاب

ص: 225

1- . همان ص 452.

2- . نمونه ج 12 ص 454.

واحدی است که برای حساب اعمال همگان گذارده می شود و در واقع همه اعمال اولین و آخرین در آن ثبت است، همان گونه که در آیات فوق خواندیم و وضع الکتاب که ظاهر آن اینست کتاب واحدی برای حساب همه انسان ها قرار داده می شود.

دوم کتابی است که هر امتی دارد یعنی اعمال يك امت در آن درج است همان گونه که در سوره جاثیه آیه 28 آمده است؛ **كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا**؛ هر امتی به کتاب و نامه اعمالش خوانده می شود.

سوم کتابی است که برای هر انسانی جداگانه وجود دارد، آن چنان که در سوره اسراء آیه 13 می خوانیم **وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا...** هر انسانی مسئولیت اعمالش را به گردن خودش افکنده ایم و برای او در روز قیامت کتاب و نامه عملی بیرون می آوریم. [\(1\)](#)

بدیهی است هیچگونه منافاتی در میان این آیات نیست چرا که هیچ مانعی ندارد که اعمال آدمی در کتب مختلف ثبت گردد، همان گونه که در برنامه های دنیا امروز نیز نظیر آن را می بینیم، که برای سازماندهی دقیق به تشکیلات يك کشور، برای هر واحد، نظام و حساب و سپس آن واحدها در واحدهای بزرگتر، حساب جدیدی پیدا می کنند. [\(2\)](#)

ص: 226

1- .المیزان ج 13 ص 348.

2- . نمونه ج 12 ص 455.

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَّجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (50)

ما أَشْهَدُتُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا (51)

وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (52)

وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَافِعُوهَا وَ لَمْ يَحِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (53)

ترجمه

به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود - واز فرمان پروردگارش بیرون شد آیا (با این حال)، او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید، در حالی که آنها دشمن شما هستند؟! (فرمانبرداری از شیطان و فرزندانش به جای اطاعت خدا)، چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران! * من هرگز آنها (ابلیس و فرزندانش) را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین و نه به هنگام آفرینش خودشان، حاضر نساختم! و من هیچ گاه گمراه کنندگان را دستیار خود قرار نمی دهم! * به خاطر بیاورید روزی را که (خداوند) می گوید: «همتیانی را که برای من می پنداشتید، بخوانید (تا به کمک شما بشتابند!)» ولی هر چه آنها را می خوانند، جوابشان نمی دهند؛ و در میان این دو گروه، کانون هلاکتی قرارداد ایم! * و گنهکاران، آتش (دوزخ) را می بینند؛ و یقین می کنند که با آن در می آمیزند و هیچ گونه راه گریزی از آن نخواهند یافت.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: فرمان خدا به فرشتگان در زمینه سجود به آدم و امثال آنان و نافرمانی ابلیس، دشمنی شیطان و نسل او نسبت به انسان، توییح انسان به جهت سرپرست قرار دادن شیطان، شاهد نگرفتن خداوند شیاطین را به هنگام آفریدن نظام هستی و آفریدن خود آنان و کمک نگرفتن از گمراهان، عدم اجابت معبودان باطل به بت پرستان در قیامت. دیدن مجرمان عذاب جهنم را در قیامت و عدم گریز از آن.

ب. نتیجه ای که می توانید از داستان آدم و ابلیس بگیرید این است که نباید ابلیس و ذریه او را اولیای خود بگیرید، چون آنها دشمنان شما بنی نوع بشرند و بنابراین مراد از ولایت، اطاعت

خواهد بود، چون کفار شیطانها را در آنچه که به سویش دعوت می کنند اطاعت می کنند و خدا را در آنچه به سویش می خواند اطاعت نمی کنند. همه مفسرین نیز آیه را اینطور تفسیر کرده اند.

ج. آیه 51 در مقام در نفی ولایت ابلیس و ذریه اش می باشد به این صورت که ولایت تدبیر امور هر چیزی موقوف است بر اینکه دارنده ولایت احاطه علمی به آن امور داشته باشد. اینان یعنی ابلیس و ذریه اش از مبدأ خلقت آسمان ها و زمین و بلکه از مبدأ پیدایش خودشان خبری نداشتند. پس چگونه می توانند مدبر امور جهان باشند.

د. شیطان ها اشراری هستند مفسد و گمراه کننده و اگر خداوند تدبیر به شیطان ها بدهد، سنت خود را در خصوص عمومیت هدایت نقض کرده و برای اصلاح امر انسان ها و هدایت آنان به کسی متوسل شده که کارش درست ضد اصلاح و هدایت است یعنی افساد و اضلال است و چنین فرضی محال است. (1) ضمیر «اشهدتهم» به شیاطین و معبودان مشرکان بر می گردد.

ه. - در کتاب عیون الاخبار از امام علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) می خوانیم: فرشتگان همگی معصومند و محفوظ از کفر و زشتیها به لطف پروردگار، راوی حدیث می گوید: به امام عرض کردم مگر ابلیس فرشته نبود؟ فرمود: نه، او از جن بود، آیا سخن خدا را نشنیده اید که می فرماید: **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ**. (2)

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که یکی از یاران خاصش می گوید: از امام درباره ابلیس سؤال کردم که آیا از فرشتگان بود فرمود نه از جن بود ولی همراه فرشتگان بود، آن چنان که آنها فکر می کردند از جنس آنان است (بخاطر عبادت و قربش نسبت به پروردگار) ولی خدا می دانست از آنها نیست، هنگامی که فرمان سجود صادر شد آنچه می دانیم تحقق یافت (پرده ها کنار رفت و ماهیت ابلیس آشکار گردید). (3)

و. نادوا شُرَكَائِي این آیه خطاب به مشرکان است که شریکان مرا صدا بزنید اعم از ذوی العقول و غیر آنها ذوی العقول مانند فرشتگان و حضرت عیسی (علیه السلام) که برائت می جویند؛ **ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ**. (سبأ 40-41)

ص: 228

1- . المیزان ج 13 ص 453.455.

2- . نور الثقلین، ج 3 ص 267.

3- . نمونه ج 12 ص 467.

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا سُبْحَانَكَ يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ... مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ. (مانده، 116)

شیطان هم که گوید *إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ* (انفال، 48) غیر ذوی العقول را هم که با بت پرستان به جهنم می برند؛ *إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ*. (انبیاء، 98) (1)

نکته ها

1. نباید به سابقه ی خود مغرور شد. ابلیس با سابقه ی طولانی عبادت، فاسق شد؛ *كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ*. (2)
2. رها کردن خدا و پیروی از شیطان، انتخاب بدترین جایگزین است؛ *بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا*. (3)
3. به حضرت علی (علیه السلام) گفتند: تا استقرار یافتن حکومت، معاویه را بر امارت ثابت نگهدار و پس از قدرت یافتن، او را کنار بگذار! حضرت در جواب آنان فرمود: *مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا*. (4)
4. کسی که آفریده، حق ولایت دارد؛ *أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ... مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقًا*.
5. آنان که در راه و خط خدایند، نباید از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند؛ *مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا*. (5)
6. بیزاری معبودان باطل از مشرکان: نظیر آیه 52 کهف آیات ذیل است:
وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ
قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا هُمْ كَمَا عَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (القصص، 63-62)
وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا. كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (مریم، 81-82)

آیات 54-56

ص: 229

1- . اطیب البیان، ج 8 ص 369.

2- . نور ج 7 ص 184.

3- . همان.

4- . همان ص 185 - نور الثقلین، ج 3 ص 268.

5- . نور ج 7 ص 185.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (54)

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأُولِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (55)

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَنُذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا (56)

ترجمه

و در این قرآن، از هرگونه مثلی برای مردم بیان کرده ایم؛ ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می پردازد! * و چیزی مردم را باز نداشت از اینکه - وقتی هدایت به سراغشان آمد - ایمان بیاورند و از پروردگارشان طلب آمرزش کنند، جز اینکه (خیره سری کردند؛ گویی می خواستند) سرنوشت پیشینیان برای آنان بیاید، یا عذاب (الهی) در برابرشان قرار گیرد! * ما پیامبران را، جز بعنوان بشارت دهنده و انذار کننده، نمی فرستیم؛ اما کافران همواره مجادله به باطل می کنند، تا (به گمان خود)، حق را به وسیله آن از میان بردارند! و آیات ما و مجازاتهایی را که به آنان وعده داده شده است، به باد مسخره گرفتند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: آوردن هرگونه مثل در قرآن به منظور هدایت مردم، عدم ایمان آوردن کفار مگر به هنگام عذاب، فرستادن همه پیامبران به عنوان منذر و مبشر، جدال گری کفار به باطل برای نابودی حق و استهزاء نسبت به آیات الهی.

ب. «صرفنا» از ماده «تصریف» به معنی تغییر و دگرگون ساختن و از حالی به حال دیگر در آوردن است، هدف از این تعبیر در آیه فوق آن است که ما در لباس های گوناگون و چهره های مختلف و به هر زبانی که امکان تاثیر در آن بوده با مردم سخن گفته ایم. (1)

در حقیقت، این آیه اشاره به آن است که این گروه لجوج و مغرور با میل و اراده خود هرگز ایمان نخواهند آورد، تنها در دو حالت ایمان می آورند: نخست زمانی که عذاب های دردناکی که اقوام پیشین را دربرگرفت آنها را فرو گیرد، دوم آنکه لا اقل عذاب الهی را با چشم خود مشاهده کنند، که این ایمان اضطراری البته بی ارزش خواهد بود. (2)

ص: 230

1- . مجمع البیان ج 6 ص 736 - تبیان، ج 7 ص 60 - نمونه ج 12 ص 470.

2- . اطیب البیان، ج 8 ص 371 - نمونه ج 12 ص 471 - المیزان ج 13 ص 564.

تمثیل در قرآن کریم: در 54 کهف می فرماید ما در قرآن هر گونه مثلی را برای مردم بیان کردیم وَلَقَدْ صَدَقْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا بِهِ نمونه ای از مثل های قرآن توجه کنید: مثل انفاق در راه خدا مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (البقرة، 261)

مثل شرك: مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (العنكبوت، 41)

مثل عالم بی عمل: مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا... (الجمعة، 5)

مثل حیات دنیا: (یونس، 24)

آیه 57-59

اشاره

آیات 57-59

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (57)

وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (58)

وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (59)

ترجمه

چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده واز آن روی گرداند و آنچه را با دستهای خود پیش فرستاد فراموش کرد؟! ما بر دلهای اینها پرده هایی افکنده ایم تا نفهمند؛ و در گوشهایشان سنگینی قرار داده ایم (تا صدای حق را نشنوند)! واز این رو اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی شوند! * و پروردگارت، آمرزنده و صاحب رحمت است؛ اگر می خواست آنان را به خاطر اعمالشان مجازات کند، عذاب را هر چه زودتر برای آنها می فرستاد؛ ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت! * این شهرها و آبادیهایی است که ما آنها را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم؛ و برای هلاکتشان موعدی قرار دادیم! (آنها ویرانه هایش را با چشم می بینند و عبرت نمی گیرند!)

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: ستمکارترین افراد اعراض کنندگان از آیات الهی، اضلال کیفری تبه کاران و عدم هدایت آنان، مهلت دادن به کفار به جهت رحمت و عذاب کفار در موعد مقرر و نابود ساختن ستمگران پیشین.

ب. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ...؛ در این آیه ظلم کفار را بزرگ جلوه می دهد، چون ظلم بر حسب متعلقش بزرگ و کوچک می شود و چون متعلق ظلم مشرکین خدای سبحان و آیات او است پس از هر ظلم دیگر بزرگتر خواهد بود.

و مقصود از نسیان پیش فرستاده ها؛ بی مبالاتی در اعمالی - از قبیل اعراض از حق و استهزاء به آن - است که می دانند حق است. (1)

ج. وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ اِشْرَارًا وَمَكَرًا وَنُحِيطُ بِمَا تَكْفُرُونَ اشاره به محل عاد و ثمود و قوم نوح و قوم لوط و فرعونیان است. در اینکه ضمیر راجع به اهل قریه است یا به خود قریه دو نظر است و اگر راجع به قریه باشد منظور اهل قریه است.

نکته ها

1. نظیر آیه 57 کهف وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا، آیه 22 سجده است با این تفاوت که قطعی بودن انتقام از آنها را در این سوره بیان کرده است. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ.

2. «غفور» صیغه مبالغه است که بر کثرت مغفرت دلالت می کند و الف و لام در «الرحمة» الف و لام جنس است، یعنی همه قسم رحمت را دارد و غفور ذو الرحمة معنایش این است که رحمت خدا شامل هر چیز هست. بنابراین، کلمه ذو الرحمة عمومیتش از دو کلمه «رحمان» و «رحیم» بیشتر است با اینکه این دو نیز دلالت بر کثرت و یا ثبوت و استمرار دارد. (2)

3. تعبیر به تذکر (یادآوری) گویا اشاره به این است که تعلیمات انبیاء از قبیل یادآوری حقایقی است که به طور فطری در اعماق روح انسان وجود دارد و کار پیامبران پرده برداشتن از روی آن است.

ص: 232

1- . المیزان ج 13 ص 462.

2- . المیزان ج 13 ص 464.

این معنی در خطبه اول نهج البلاغه نیز آمده است، آنجا که می فرماید:

لیستادوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته ویحتجوا الیهم بالتبلیغ ویشیروا لهم دفائن العقول؛ هدف از بعثت پیامبران آن بوده که انسان ها را وادار به وفا کردن به پیمان فطرت کنند و نعمت های فراموش شده خدا را به یاد آنها بیاورند و از طریق تبلیغ بر آنها اتمام حجت کنند و گنجینه های پنهانی عقل ها را آشکار سازند(1)!

5. خداوند اگر حس تشخیص و قدرت درک و شنیدن را از آنها گرفته به خاطر همان «ما قدمت یداه» و اعمالی است که قبلاً انجام داده اند و این کیفر اثر مستقیم اعمال خود آنهاست و این حقیقتی است که بسیاری از آیات قرآن از آن سخن می گوید مثلاً در آیه 155 سوره نساء می فرماید بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا؛ خداوند به خاطر کفرشان بر دل های آنها مهر نهاده، لذا جز گروه اندکی ایمان نمی آورند.(2)

6. رحمت وسیع خداوند: نظیر آیه 58 كهف وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ... 156 اعراف است: ... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ

7. هلاکت ستمگران

نظیر آیه 59 كهف: وَتِلْكَ الْقَرْىُ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا آیه 74 مریم است: وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرَبِّئًا

8. غفاریت الهی؛

یکی از اوصاف الهی خداوند متعال، صفت غفار است و قرآن کریم با تعبیرهای مختلفی از آن یاد کرده است: «غافر»، «غفور»، «غفار»، «غفران»، «مغفرة»، و به صورت فعل ماضی و مستقبل و امر نیز از آن تعبیر شده است. در این زمینه به آیات زیر توجه کنید:

غافر الذنب، و ربك الغفور ذو الرحمة، و انی لغفار لمن تاب، غفرانك ربنا، و ان ربك لذو مغفرة للناس.

فعل ماضی: غفرنا له ذلك فعل مستقبل: و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء، ان الله یغفر الذنوب جمیعاً

ص: 233

1- . نمونه ج 12 ص 475.

2- . المیزان ج 13 ص 476.

فعل امر: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا.

9. ارزش طلب مغفرت؛

در عظمت و ارزش طلب مغفرت همین بس که تمام انبیای الهی از خداوند این تقاضا را کردند؛ گرچه آن ها از گناه و معصیت منزّه بودند؛

حضرت آدم (علیه السلام): و إن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين.

حضرت نوح (علیه السلام): و آلا تغفر لی وترحمنی أکن من الخاسرين.

حضرت ابراهیم (علیه السلام): و الذی أطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین.

حضرت موسی (علیه السلام): رب اغفر لی ولأخی.

حضرت داود (علیه السلام): فاستغفر ربّه.

حضرت سلیمان (علیه السلام): رب اغفر لی وهب لی ملکاً.

حضرت عیسی (علیه السلام): و إن تغفر لهم فإتک أنت العزیز الحکیم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): و استغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات.

10. در قرآن نسبت ظلم هم به انسان ها داده شده هم به قریه ها؛ فِتْلِكَ بِيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا (نمل، 52) فَكَأَيِّنُ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئِرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ. (حج، 45)(1)

ص: 234

1- . اطيّب البيان، ج 8 ص 59.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (60)

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (61)

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (62)

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (63)

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَازْتَدَا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا (64)

ترجمه

به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: دست از جستجو بر نمی دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم؛ هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم! * (ولی) هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند؛ و ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (وروان شد). * هنگامی که از آن جا گذشتند، (موسی) به یار همسفرش گفت: «غذای ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شده ایم!» * گفت: «به خاطر داری هنگامی که ما (برای استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم، من (در آن جا) فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم - فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد - و ماهی به طرز شگفت آوری راه خود را در دریا پیش گرفت!» * (موسی) گفت: «آن همان بود که ما می خواستیم!» سپس از همان راه بازگشتند، در حالی که پی جویی می کردند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: یادآوری حرکت موسی برای رسیدن محل برخورد دو دریا، و فراموشی از ماهی خود، سخن موسی به خدمتکار خود پیرامون آوردن غذا و تحمل سختی فراوان در سفر و بازگشت به همان محل اجتماع دو دریا.

ب. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: حضرت موسی بعد از نزول تورات بر او با خودش گفت خداوند عالم تر از من خلق نکرده است خداوند به جبریل وحی کرد به موسی بگو به منطقه مجمع البحرين برو در آنجا مردی را می بینی که عالم تر از تو می باشد و موسی به وصی خود نوح بن نون گفت من مامورم تا به مجمع البحرين برسم و مرد عالم تر از خود را ملاقات

کنم. (1) وَإِذْ قَالَ مُوسَى... به یاد آور آن زمان را که موسی به جوان همراه خود گفت من دست از طلب بر نمیدارم و آن قدر راه می پیمایم تا به مجمع البحرین برسم هر چند مجبور باشم مدت طولانی به راه خود ادامه دهم. احتمال زیاد آنست که مجمع البحرین محل اتصال خلیج عقبه به خلیج سوئز باشد.

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا... هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند ماهی ای را که برای تغذیه همراه داشتند، فراموش کردند و ماهی راه خود را در پیش گرفت. در واقع آنها به هنگام توقف ماهی را روی سنگی جا گذاشتند و امواج آنرا به سمت خود کشید تا ناپدید شد. این موضوع را آن جوان دید اما فراموش کرد به موسی بگوید و موسی نیز فراموش کرد از جوان سؤالی کند.

«فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ... قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى...»

وقتی از مجمع البحرین گذشتند موسی به جوان همراه خود فرمود غذای ما را بیاور که از این سفر، سخت خسته شده و محتاج تجدید نیرو هستیم. جوان گفت به خاطر داری هنگامی را که کنار آن صخره پناه بردیم و استراحت می کردیم، من در آنجا فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم چون ماهی به طور شگفت انگیزی راه خود را در دریا پیش گرفت و اکنون غذائی نداریم که بخوریم، این شیطان بود که یاد آن را از خاطر من برد.

ج. منظور از «فتاه» در اینجا طبق گفته بسیاری از مفسران و بسیاری از روایات، «یوشع بن نون» مرد رشید و شجاع و با ایمان بنی اسرائیل است و تعبیر به «فتی» (جوان) ممکن است به خاطر همین صفات برجسته و یا به خاطر خدمت به موسی و همراهی و همگامی با او بوده باشد. (2)

د. کلمه «حقب» به معنی مدت طولانی است که بعضی آن را به هشتاد سال تفسیر کرده اند چنانکه از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است و منظور موسی از ذکر این کلمه این بوده است که من دست از تلاش و کوشش خود برای پیدا کردن گم شده ام برنخواهم داشت، هر چند سالها به این سیر خود ادامه دهم. (3)

ص: 236

1- . نور الثقلین ج 3 ص 270.

2- . مجمع البیان ج 6 ص 741 - تبیان ج 7 ص 65 - اطیب البیان ج 8 ص 378 - کشف ج 2 ص 731 - نمونه ج 12 ص 480.

3- . مجمع البیان ج 6 ص 741 - تبیان ج 7 ص 66 - صافی ج 3 ص 248 - کشف ج 2 ص 731 - نمونه ج 12 ص 481.

ه - در اینکه آیا این ماهی که ظاهراً به عنوان غذا تهیه کرده بودند ماهی بریان یا نمک زده یا ماهی تازه بوده که معجزه آسا زنده شد و در آب پرید و حرکت کرد، در میان مفسران گفتگو بسیار است.

و. در پاره ای از کتب تفاسیر نیز سخن از وجود چشمه آب حیات در آن منطقه و پاشیده شدن مقداری از آن بر ماهی و جان گرفتن ماهی، به میان آمده ولی این احتمال نیز وجود دارد که ماهی هنوز کاملاً نمرده بود زیرا هستند ماهی هایی که بعد از خارج شدن از آب مدت قابل ملاحظه ای به صورت نیمه جان باقی می مانند و اگر در این مدت در آب بیفتند حیات عادی خود را از سر می گیرند. (1)

ز. باید دانست که آیات مورد بحث صریح نیست در اینکه ماهی مزبور بعد از مردن زنده شده باشد، بلکه تنها از (ظاهر فراموش کردند ماهیشان را) و از ظاهر کلام رفیق موسی که گفت: (من ماهی را فراموش کردم)، این معنا استفاده می شود که ماهی را روی سنگی لب دریا گذاشته بوده اند و به دریا افتاده و یا موج دریا آن را به طرف خود کشیده است و در اعماق دریا فرو رفته و ناپدید شده است. این معنا را روایات تأیید می کند، زیرا در آنها آمده که قضیه گم شدن ماهی علامت دیدار با خضر بوده نه زنده شدن آن - و خدا دانایتر است. (2)

نکته ها

1. اگر مسأله فراموشی را به شیطان و تصرفات او نسبت داده عیبی و اشکالی ندارد و با عصمت انبیاء از تصرف شیطان منافات ندارد، زیرا انبیاء از آنچه برگشتش به نافرمانی خدا باشد (از آن جمله سهل انگاری در اطاعت خدا) معصومند، نه مطلق ایذاء و آزار شیطان حتی آنهایی که مربوط به معصیت نیست، زیرا در نفی این گونه تصرفات دلیلی در دست نیست، بلکه قرآن کریم این گونه تصرفات را برای شیطان در انبیاء اثبات نموده است. آنجا که می فرماید: **وَإِذْ كُنَّا عَبْدًا لِّأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ**. (ص، 41) (3)

2. در اینجا يك سؤال پیش می آید که مگر پیامبری همچون موسی و یوشع ممکن است

ص: 237

1- . مجمع البیان ج 6 ص 742 - تبیان، ج 7 ص 66 - کشف، ج 2 ص 733 - نمونه ج 12 ص 482.

2- . المیزان ج 13 ص 471.

3- . المیزان ج 13 ص 472.

گرفتار نسیان و فراموشی شود که قرآن می گوید «نسیا حوتهما» (ماهی شان را فراموش کردند) به علاوه چرا همسفر موسی نسیان شخص خودش را به شیطان نسبت می دهد؟

پاسخ این است که مانعی ندارد در مسائلی که هیچ ارتباطی به احکام الهی و امور تبلیغی نداشته باشد یعنی در مسائل عادی در زندگی روزمره گرفتار نسیان شود. مرحوم طیب گوید نسیان به معنای واگذاری است یعنی ماهی را رها کردند. (1)

اما نسبت دادن نسیان همسفرش به شیطان ممکن است به این دلیل باشد که ماجرای ماهی ارتباط با یافتن آن مرد عالم داشت و از آنجا که شیطان اغواگر است خواسته است با این کار آنها دیرتر به ملاقات آن عالم دست یابند و شاید مقدمات آن از خود او (یوشع) نیز آغاز گردیده که دقت و اهتمام لازم را در این رابطه به خرج نداده است. (2)

3. در راه تحصیل علم و معرفت و رسیدن به آرمان ها، پیامبران نیز سختی ها را متحمل شده اند؛ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا. (3)

4. در روایت است وقتی با خضر ملاقات کرد خضر از او پرسید چه حاجتی داری گفت آمده ام از دانش تو چیزی بیاموزم خضر گفت طاقت نداری. پس مصائب اهل بیت (علیهم السلام) را بیان کرد که هر دو بزرگوار گریه کردند بعد موسی گفت: ای کاش من از آل محمد (صلی الله علیه و آله) بودم.

«یا لیتنی كنت من آل محمد (صلی الله علیه و آله)». (4)

ص: 238

1- . اطیب البیان، ج 8 ص 379 - نمونه ج 12 ص 484.

2- . نمونه ج 12 ص 484.

3- . نور ج 7 ص 198.

4- . صافی ج 3 ص 251.

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (65)

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (66)

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (67)

وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (68)

قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (69)

قَالَ فَإِنَّ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (70)

ترجمه

در آن جا) بنده ای از بندگان ما را یافتند که رحمت (وموهبت عظیمی) از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم. * موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟» * گفت: «تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی! * و چگونه می توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبیا باشی؟! * (موسی) گفت: «به خواست خدا مرا شکیبیا خواهی یافت؛ و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد!» * (خضر) گفت: «پس اگر می خواهی بدنبال من بیایی، از هیچ چیز مپرس تا خودم (به موقع) آن را برای تو بازگو کنم.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: یافتن موسی و خدمتگزار بنده ای از بندگان ما را در محل اجتماع دو دریا، بهره مند بودن حضرت خضر از علم لدنی، اجازه خواستن موسی از خضر برای یادگیری برخی از علوم، سخن خضر به موسی پیرامون عدم صبر او در حوادث و اصرار موسی بر همراهی خضر.

ب. وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ این علم نیز مانند رحمت علمی است که غیر خدا کسی در آن صنعتی و دخالتی ندارد و چیزی از قبیل حس و فکر در آن واسطه نیست و خلاصه، از راه اکتساب و استدلال به دست نمی آید. دلیل بر این معنا جمله «من لدنا» است که می رساند منظور از آن علم، علم لدنی و غیر اکتسابی و مختص به اولیاء است و از آخر آیات استفاده می شود که مقصود از آن، علم به تاویل حوادث است. (1)

ج. از آنجایی که ولایت مختص به ذات باری تعالی است هم چنان که خودش فرموده

قَالَ لَهُ هُوَ الْوَلِيُّ (شوری، 9) ولی نبوت چنین نیست، زیرا غیر خدا از قبیل ملائکه کرام نیز در آن دخالت داشته وحی وامثال آن را انجام می دهند، لذا می توان گفت منظور از جمله رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا؛ که با نون عظمت من عندنا آورده شده و نفرموده «من عندی»؛ از ناحیه من، همان نبوت است، نه ولایت و به همین بیان تفسیر آن کسی که کلمه مذکور را به نبوت معنا کرده تایید می شود. (1)

د. در اینکه منظور از رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا در آیه فوق چیست مفسران تفسیرهای مختلفی ذکر کرده اند: بعضی آن را به مقام نبوت و بعضی به عمر طولانی تفسیر کرده اند ولی این احتمال نیز وجود دارد که منظور استعداد شایان و روح وسیع و شرح صدری است که خدا به آن مرد داده بود تا پذیرای علم الهی گردد. (2)

ه. - قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا؛ در این جمله خویشتن داری و صبر موسی را در برابر آنچه از او می بیند با تاکید نفی می کند و خلاصه می گوید: تو نمی توانی آنچه را که در طریق تعلیم از من می بینی تحمل کنی و دلیل بر این تاکید چند چیز است، اول کلمه «ان». دوم آوردن کلمه صبر است به صورت نکره در سیاق نفی، چون نکره در سیاق نفی، افاده عمومیت می کند. سوم اینکه گفت: تو استطاعت و توانایی صبر را نداری و نفرمود: نسبت به آنچه که تو را تعلیم دهم صبر نداری. (3)

نکته ها

1. تعبیر به «وجدا» نشان می دهد که آنها در جستجوی همین مرد عالم بودند و سرانجام گمشده خود را یافتند.
2. تعبیر به عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا... (بنده ای از بندگان ما) نشان می دهد که برترین افتخار يك انسان آن است که بنده راستین خدا باشد و این مقام عبودیت است که انسان را مشمول رحمت الهی می سازد و دریچه های علوم را به قلبش می گشاید.
3. تعبیر به «علما» که نکره است و در این گونه موارد معمولاً برای تعظیم می آید، نشان

ص: 240

1- . المیزان ج 13 ص 474.

2- . نمونه ج 12 ص 486.

3- . المیزان ج 13 ص 474.

می دهد که آن مرد عالم بهره قابل ملاحظه ای از این علم یافته بود.

4. قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا؛ باز موسی در این عبارت نهایت ادب خود را آشکار می سازد، تکیه بر خواست خدا می کند، به آن مرد عالم نمی گوید من صابرم بلکه می گوید ان شاء الله مرا صابر خواهی یافت. (1)

مرحوم طبرسی معتقد است که حضرت خضر از پیامبران است مرحوم فیض کاشانی نیز روایتی را از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند بر اینکه حضرت خضر از پیامبران مرسل بوده است و جهت اینکه او را خضر نامیدند آن است که در هر مکان خشکی می نشست آنجا سر سبز می شد. (2)

5. دریافت رحمت و علم الهی، در سایه ی عبودیت است. عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً... وَعَلَّمْنَاهُ.

6. بالاتر از هر دانایی، داناتری است، پس به علم خود مغرور نشویم. عَبْدًا... عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا.

7. رشد علمی بدون صبر، میسر نیست. رُشِدًا... وَكَيْفَ تَصْبِرُ. (3)

8. اگر انسان امری را بر خلاف ظاهر مشاهده کرد گر چه بداند بدون مصلحت و حکمت نیست لکن سؤال از مصلحت آن مانعی ندارد. البته اگر آن شخص مطلع از مصلحت صلاح دانست بیان می کند و اگر صلاح ندانست بیان نمی کند و موسی (علیه السلام) بر طبق تکلیف ظاهری خود عمل کرد؛ زیرا از سویی مشاهده کرد کشتی را خراب می کند که این یک نوع ضرر زدن به مالکین آن است علاوه موجب تلف شدن مردم می شود و یک جوان بی گناهی را کشت و دیواری را ترمیم کرد که مردم آن منطقه از آنها پذیرایی نکردند و هر سه کار عجیب بود. (4)

ص: 241

1- . نمونه ج 12 ص 486-488

2- . مجمع البیان ج 6 ص 754 - صافی ج 3 ص 251.

3- . نور ج 7 ص 199.

4- . اطیب البیان، ج 8 ص 384.

اشاره

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (71)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (72)

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (73)

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (74)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (75)

قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (76)

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا فَابْتُؤَا أَنْ يُضَيَّعُوا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْنَا لَآتَخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (77)

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (78)

ترجمه

آن دو به راه افتادند؛ تا آن که سوار کشتی شدند، (خضر) کشتی را سوراخ کرد. (موسی) گفت: آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی؟! راستی که چه کار بدی انجام دادی؟! * گفت: «آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی؟!» * (موسی) گفت: «مرا به خاطر این فراموشکاریم مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر! * باز به راه خود ادامه دادند، تا اینکه نوجوانی را دیدند؛ و او آن نوجوان را کشت. (موسی) گفت: آیا انسان پاکی را، بی آنکه قتلی کرده باشد، کشتی؟! براستی کار زشتی انجام دادی! * (باز آن مرد عالم) گفت: «آیا به تو نگفتم که تو هرگز نمی توانی با من صبر کنی؟!» * (موسی) گفت: «بعد از این اگر درباره چیزی از تو سؤال کردم، دیگر با من همراهی نکن؛ (زیرا) از سوی من معذور خواهی بود!» * باز به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه ای رسیدند؛ از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند؛ ولی آنان از مهمان کردنشان خودداری نمودند؛ (با این حال) در آن جا دیواری یافتند که می خواست فروریزد؛ و (آن مرد عالم) آن را برپا داشت. (موسی) گفت: «(لااقل) می خواستی در مقابل این کار مزدی بگیری! * او گفت: اینک زمان جدایی من و تو فرارسیده؛ اما بزودی راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می دهم.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سوراخ کردن کشتی توسط خضر و اعتراض موسی و سخن خضر پیرامون عدم صبر او، کشتن نوجوان توسط خضر

واعتراض موسی به او، و ساختن دیوار خراب شده توسط خضر و موسی و اعتراض موسی به خضر و مفارقت این دو نفر.

ب. «رهق» به معنای احاطه و تسلط یافتن به زور است و «ارهاق» به معنای تکلیف کردن است و معنای جمله این است که مرا به خاطر نسیانی که کردم و از وعده ای که دادم غفلت نمودم مؤاخذه مکن و در کار من تکلیف را سخت مگیر. (1)

ج. اینکه فرموده: می خواست سقوط کند معنایش این است که در شرف سقوط بود و اینکه فرموده: «فاقامه» معنایش این است که خضر آن را درست کرد ولی دیگر نفرمود: چگونه درستش کرد، آیا به طور معجزه و خرق عادت بوده یا از طریق معمولی خرابش کرده و از نو بنیانش نهاده، چیزی که هست از اینکه موسی به وی گفت: چرا مزد از ایشان نگرفتی شاید استفاده شود که از راه ساختمان آن را اصلاح کرده اند، نه از راه معجزه، چون معهود از مزد گرفتن در صورت عمل کردن معمولی است. (2)

د. «امر» (به کسر) به کار مهم شگفت آور و یا بسیار زشت گفته می شود و برآستی ظاهر این کار شگفت آور و بسیار بد بود، چه کاری از این خطرناکتر می تواند باشد که يك کشتی را با داشتن سرنشین های متعدد سوراخ کنند؟!.

در بعضی از روایات می خوانیم که اهل کشتی به زودی متوجه خطر شدند و شکاف موجود را موقتاً با وسیله ای پر کردند ولی دیگر آن کشتی يك کشتی سالم نبود. (3)

ه. - در اینکه این شهر کدام شهر و در کجا بوده است؟ در میان مفسران گفتگو است: از ابن عباس نقل شده که منظور انطاکیه است.

بعضی دیگر گفته اند منظور ایله است که امروز به نام بندر ایلات معروف است و در کنار دریای احمر نزدیک خلیج عقبه واقع شده است.

بعضی دیگر معتقدند که منظور شهر «ناصره» است که در شمال فلسطین قرار دارد و محل تولد حضرت مسیح (علیه السلام) بوده است.

مرحوم طبرسی در اینجا حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که تائیدی بر احتمال اخیر است. (4)

ص: 243

1- . مجمع البيان ج 6 ص 747 - کشاف، ج 2 ص 737 - المیزان ج 13 ص 477.

2- . المیزان ج 13 ص 480.

3- . نمونه ج 12 ص 492.

4- . مجمع البيان ج 6 ص 751 - کشاف، ج 2 ص 737 - نمونه ج 12 ص 495.

1. لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً نُكْرًا؛ یعنی کاری بس منکر و زشت کردی، که طبع آن را ناشناس می داند و جامعه بشری آن را نمی شناسد و اگر سوراخ کردن کشتی را «امر» یعنی کاری خطرناک خواند که مستعقب مصائبی است و کشتن جوانی بی گناه را کاری منکر خواند بدین جهت است که آدم کشتی در نظر مردم کاری زشت تر و خطرناکتر از سوراخ کردن کشتی است. گو اینکه سوراخ کردن کشتی مستلزم غرق شدن عده زیادی است ولیکن در عین حال چون به مباشرت نیست و آدم کشتی به مباشرت است، لذا آدم کشتی را «نکر» خواند. (1)
2. مفسر معروف ابو الفتوح رازی می گوید در خبری است که از موسی پرسیدند از مشکلات دوران زندگیت از همه سخت تر را بگو، گفت: سختی های بسیاری دیدم (اشاره به ناراحتی های دوران فرعون و گرفتاری های طاقت فرسای دوران حکومت بنی اسرائیل) ولی هیچ يك همانند گفتار خضر که خبر از فراق وجدایی داد بر قلب من اثر نکرد. (2)
3. اگر علم و حکمت کسی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش، حتی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم.
4. در تعلیم و تربیت نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت؛ لَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا.
5. گاهی آنچه نزد کسی «معروف» است، نزد دیگری «منکر» جلوه می کند؛ جِئْتَ شَيْئاً نُكْرًا.
6. اگر با کسی تضاد فکری داریم و یکدیگر را درک نمی کنیم، بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم؛ فَلَا تُصَاحِبْنِي.
7. انبیا گاهی در شدت نیاز به سر می بردند؛ اسْتَطْعَمَا.
8. اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه آنان را مهمان نکردند ولی خضر به آنان خدمت کرد؛ فَأَبُوا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَأَقَامَهُ. (3)

ص: 244

1- . المیزان ج 13 ص 479.

2- . نمونه ج 12 ص 497.

3- . نور ج 7 ص 204-208.

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (79)

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا (80)

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَأَقْرَبَ رُحْمًا (81)

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسِّرَ لَهُمَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (82)

ترجمه

اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می کردند؛ و من خواستم آن را معیوب کنم؛ (چرا که) پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را بزور می گرفت! * واما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند؛ و بیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وادارد! * از این رو، خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندى پاکتر و با محبت تر به آن دو بدهد! * واما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود؛ وزیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت؛ و پدرشان مرد صالحی بود؛ و پروردگار تو می خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند؛ این رحمتی از پروردگارت بود؛ و من آن (کارها) را خودسرانه انجام ندادم؛ این بود رازکارهایی که نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی!!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: آگاه شدن موسی توسط خضر پیرامون حکمت سه عمل، سوراخ کردن کشتی به جهت حفظ آن از دستبرد شاه غاصب، کشتن نوجوان به منظور حفظ پدر و مادر او، ترمیم دیوار خراب شده به منظور حفظ مال یتیم.

ب. فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَأَقْرَبَ رُحْمًا. مقصود از اینکه فرمود ما خواستیم خدا به جای این فرزند فرزندى ديگر به آن دو بدهد که از جهت زکات (طهارت) بهتر از او باشد این است که از جهت صلاح و ایمان بهتر از او باشد. (1) در حدیث است که

ص: 245

خداوند متعال به جای آن پسر که کشته شد دختری به آنها داد که هفتاد پیامبر از او به وجود آمدند.

مراد از اینکه فرمود نزدیک تر از او از نظر رحم باشد این است که از او بیشتر صله رحم کند و بیشتر فامیل دوست باشد و به همین جهت پدر و مادر را وادار به طغیان و کفر نکند. (1)

ج. از تعبیر «مساکین» در این مورد استفاده می شود که مسکین کسی نیست که مطلقاً مالک چیزی نباشد، بلکه به کسانی نیز گفته می شود که دارای مال و ثروتی هستند ولی جوابگوی نیازهای آنها نمی باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که اطلاق مسکین بر آنها نه از نظر فقر مالی بوده است بلکه از نظر فقر قدرت بوده و این تعبیر در زبان عرب وجود دارد و با ریشه اصلی لغت مسکین که سکون و ضعف و ناتوانی است نیز سازگار است.

در نهج البلاغه می خوانیم

«مسکین ابن آدم... تَوْلَمَهُ الْبَقَّةُ وَتَقَتَلَهُ الشَّرْقَةُ وَتَتَنَّهُ الْعَرَقَةُ» (2): بیچاره فرزند آدم...! پشه ای او را آزار می دهد، مختصری آب او را گلوگیر می شود و عرق او را متعفن می سازد. (3)

نکته ها

1. بعضی از مفسرین (4) گفته اند: خضر (علیه السلام) در کلام خود ادبی زیبا نسبت به پروردگار خود رعایت کرده و آن قسمت از کارها را که خالی از نقص نبوده به خود نسبت داده مثلاً گفته است: فَأَرَدْتُ أَنْ أَعْيِبَهَا وَأَنْجَحَ انتِسَابِهَا هَمَّ بِهٖ خُودِ وَهَمَّ بِهٖ خُودِ جَائِزٌ بُوْدَ بِا صِيْغَهٗ مِتْكَلِمٍ مَعَ الْغَيْرِ تَعْبِيرٌ كَرِهَ وَمِثْلًا كَقَوْلِهِ: فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا وَيَا فَرَمُودَهٗ: «فخشینا» و آنچه که مربوط به ربوبیت و تدبیر خدای تعالی بوده به ساحت مقدس او اختصاص داده و فرموده: فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا. زیرا بلوغ و رشد جسمی از اختیار بشر خارج است. (5)

2. تعبیر به «خشینا» (ما ترسیدیم که در آینده چنین شود...) تعبیر پر معنایی است، این

ص: 246

1- . مجمع البيان ج 6 ص 753 - تبيان، ج 7 ص 81 - الميزان ج 13 ص 482.

2- . نهج البلاغه كلمات قصار جمله 419.

3- . نمونه ج 12 ص 501.

4- . تفسير كبير، ج 21 ص 162.

5- . اطيب البيان، ج 8 ص 390 - الميزان ج 13 ص 485.

تعبیر نشان می دهد که این مرد عالم خود را مسئول آینده مردم نیز می دانست و حاضر نبود پدر و مادر با ایمانی به خاطر انحراف نوجوانشان دچار بدبختی شوند.

3. ماموریت خضر در نظام تشریح بود یا تکوین؟! مهمترین مساله ای که دانشمندان بزرگ را در این داستان به خود مشغول ساخته ماجراهای سه گانه ای است که این مرد عالم در برابر موسی انجام داد، موسی چون از باطن امر آگاه نبود زبان به اعتراض گشود ولی بعدا که توضیحات استاد را شنید قانع شد.

سؤال این است که آیا واقعا می توان اموال کسی را بدون اجازه او معیوب کرد به خاطر آنکه غاصبی آن را از بین نبرد؟ و آیا می توان نوجوانی را به خاطر کاری که در آینده انجام می دهد مجازات کرد؟! و آیا لزومی دارد که برای حفظ مال کسی ما مجانا زحمت بکشیم و بیگاری کنیم؟! در برابر این سؤالا دوراه در پیش داریم:

نخست آنکه اینها را با موازین فقهی و قوانین شرع تطبیق دهیم، همان گونه که گروهی از مفسران این راه را پیمودند.

نخستین ماجرا را منطبق بر قانون اهم و مهم دانسته اند و گفته اند حفظ مجموعه کشتی مسلما کار اهمی بوده، در حالی که حفظ آن از آسیب جزئی، چیز زیادی نبوده، یا به تعبیر دیگر خضر در اینجا دفع افسد به فاسد کرده، به خصوص اینکه رضایت باطنی صاحبان کشتی را در صورتی که از این ماجرا آگاه می شدند ممکن بود پیش بینی کرد (وبه تعبیر فقهی، خضر در این کار اذن فحوی داشت).

در مورد آن نوجوان، این گروه از مفسران اصرار دارند که او حتما بالغ بوده و مرتد و یا حتی مفسد و به این ترتیب به خاطر اعمال فعلیش جایز القتل بوده است.

اما در مورد سوم هیچکس نمی تواند به کسی ایراد کند که چرا فداکاری و ایثار در حق دیگری می کنی و اموال او را از ضایع شدن با بیگاری خود حفظ می کنی؟

راه دوم: ما در این جهان دارای دو نظام هستیم: نظام تکوین و نظام تشریح گر چه این دو نظام در اصول کلی هماهنگند ولی گاه می شود که در جزئیات از هم جدا می شوند.

مثلا خداوند برای آزمایش بندگان آنها را مبتلا به «خوف» (ناامنی) و نقص اموال و ثمرات از بین رفتن نفوس و عزیزان می کند، تا معلوم شود چه اشخاصی در برابر این حوادث صابر و شکیبیا هستند.

آیا هیچ فقیهی ویا حتی پیامبری می تواند اقدام به چنین کاری بکند یعنی اموال و نفوس و ثمرات و امنیت را از بین ببرد تا مردم آزمایش شوند.

فی المثل طیب می تواند انگشت انسانی را به خاطر اینکه زهر به قلب او سرایت نکند قطع نماید ولی آیا هیچکس می تواند انگشت انسانی را برای پرورش صبر و شکیبایی در او ویا به خاطر کفران نعمت قطع نماید؟! (در حالی که مسلماً خدا می تواند چنین کاری را بکند چرا که موافق نظام احسن است).

حال که ثابت شد ما دو نظام داریم و خداوند حاکم بر هر دو نظام است، هیچ مانعی ندارد که خداوند گروهی را مامور پیاده کردن نظام تشریح کند و گروهی از فرشتگان یا بعضی از انسان ها (همچون خضر) را مامور پیاده کردن نظام تکوین نماید.

از نظر نظام تکوین الهی هیچ مانعی ندارد که خداوند حتی کودک نابالغی را گرفتار حادثه ای کند و در آن حادثه جان بسپارد چرا که وجودش در آینده ممکن است خطرات بزرگی به بار آورد، همان گونه که گاهی مانند این اشخاص دارای مصالحی مانند آزمایش و امتحان و امثال اینها است.

4. در قرآن مجید صریحاً نامی از خضر برده نشده و از رفیق یا استاد موسی تنها به عنوان عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا که بیانگر مقام عبودیت و علم و دانش خاص او است، یاد شده است لذا ما هم غالباً از وی به عنوان مرد عالم یاد کردیم. ولی در روایات متعددی این مرد عالم بنام «خضر» معرفی شده است.

5. پیدا کردن رهبر دانشمند و استفاده از پرتو علم او به قدری اهمیت دارد که حتی پیامبر اولو العزمی همچون موسی این همه راه به دنبال او می رود و این سر مشقی است برای همه انسان ها در هر حد و پایه ای از علم و در هر شرائط و سن و سال.

6. همواره علم را برای عمل باید آموخت چنان که موسی به دوست عالمش می گوید: مِمَّا عَلَّمْت رُشِدًا.

7. در کارها نباید عجله کرد چرا که بسیاری از امور نیاز به فرصت مناسب دارد الامور مرهونة باوقاتها به خصوص در مسائل پراهمیت و به همین دلیل این مرد عالم رمز

کارهای خود را در فرصت مناسبی برای موسی بیان کرد. (1)

8. افراد متعهد، باید حافظ حقوق و اموال محرومان باشند؛ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ.

9. اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت، بهتر از آن را به او می دهد؛ يُبَدِّلُهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ.

10. وقتی بعضی به امام مجتبی (علیه السلام) به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی پذیرفتم همه ی شیعیان روی زمین نابود می شدند؛

«لولا ما اتيت لما ترك من شيعتنا على وجه الارض احد الا قتل». (2)

11. ادب شاگرد و استاد

در گفتگوهایی که میان موسی و آن مرد عالم الهی رد و بدل شد نکته های جالبی پیرامون ادب شاگرد و استاد به چشم می خورد مانند:

موسی خود را به عنوان تابع خضر معرفی می کند أَتَّبِعُكَ.

موسی بیان تابعیت را به صورت تقاضای اجازه از او ذکر می کند هَلْ أَتَّبِعُكَ.

او اقرار به نیازش به تعلم می کند و استادش را به داشتن علم عَلِيٌّ أَنْ تُعَلِّمَنِي.

در مقام تواضع، علم استاد را بسیار معرفی می کند و خود را طالب فراگرفتن گوشه ای از علم او «مما».

از علم استاد به عنوان يكَ علم الهی یاد می کند «علمت».

از او طلب ارشاد و هدایت می نماید «رشدا».

به او می گوید همان گونه که خدا به تو لطف کرده و تعلیمت نموده، تو نیز این لطف را در حق من کن تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَنِي.

جمله «هل اتبعك» این واقعیت را نیز می رساند که شاگرد باید به دنبال استاد برود، این وظیفه استاد نیست که دنبال شاگرد راه بیفتد (مگر در موارد خاص).

موسی با آن مقام بزرگی که داشت (پیامبر اولوا العزم و صاحب رسالت و کتاب بود) اینهمه تواضع می کند یعنی هر که هستی و هر مقامی داری در مقام کسب دانش باید فروتن باشی.

ص: 249

او در مقام تعهد خود در برابر استاد، تعبیر قاطعی نکرد بلکه گفت: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا؛ ان شاء الله مرا شکیبا خواهی یافت که هم ادبی است در برابر پروردگار وهم در مقابل استاد که اگر تخلفی رخ دهد هتک احترامی نسبت به استاد نشده باشد. (1)

آیه 83-91

اشاره

وَ يَسْتَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (83)

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (84)

فَاتَّبَعَ سَبَبًا (85)

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَ جَدَّهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا (86)

قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا (87)

وَ أَمَا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (88)

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا (89)

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَ جَدَّهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا (90)

كَذَلِكَ وَ قَدْ أَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (91)

ترجمه

و از تو درباره «ذو القرنین» می پرسند؛ بگو: «بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد.» * ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم؛ و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم. * او از این اسباب، (پیروی و استفاده) کرد... * تا به غروبگاه آفتاب رسید؛ (در آن جا) احساس کرد (و در نظرش مجسم شد) که خورشید در چشمه تیره و گل آلودی فرو می رود؛ و در آن جا قومی را یافت؛ گفتیم: «ای ذو القرنین! آیا می خواهی (آنان) را مجازات کنی و یا روش نیکویی در مورد آنها انتخاب نمایی؟» * گفت: «اما کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد؛ سپس به سوی پروردگارش بازمی گردد و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد!» * و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت؛ و ما دستور آسانی به او خواهیم داد.» * سپس (بار دیگر) از اسبابی (که در اختیار داشت) بهره گرفت... * تا به خاستگاه خورشید رسید؛ (در آن جا) دید خورشید بر جمعیتی طلوع می کند که در برابر (تابش) آفتاب، پوششی برای آنها قرار نداده بودیم (وهیچ

ص: 250

گونه‌سایبانی نداشتند). * (آری) اینچنین بود (کار ذو القرنین)! وما بخوبی از امکاناتی که نزد او بود آگاه بودیم!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: سؤال از پیامبر پیرامون ذوالقرنین و پاسخ خداوند به پیامبر و در جریان قرار دادن مردم، تمکن دادن خداوند به ذوالقرنین در زمین، رسیدن او به مردمی فسادگر، پیشنهاد خداوند به ذوالقرنین پیرامون عذاب کردن آنها یا پیش گرفتن شیوه‌ای نیکو، پاسخ ذوالقرنین به عذاب کردن ستمگران و دادن پاداش نیکو به مومنان صالح، رسیدن ذوالقرنین به قومی محروم و مستضعف.

ب. کلمه «سبب» به معنای وسیله است. پس معنای ایتاء سبب از هر چیز این می‌شود که از هر چیزی که معمولاً مردم به وسیله آن متوسل به مقاصد مهم زندگی خود می‌شوند، از قبیل عقل و علم و دین و نیروی جسم و کثرت مال و لشکر و وسعت ملک و حسن تدبیر و غیر آن. (1)

ج. در اینکه ذوالقرنین پیامبر بوده یا انسان صالحی بوده به جهت اختلاف روایات دو قول نقل شده است. روایت اول می‌گوید:

«ان الله لم یبعث انبیاء ملوکا فی الارض الا اربعة بعد نوح اولهم ذوالقرنین واسمه عیاش وداود و سلیمان و یوسف». روایت دوم. امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«انّ ذالقرنین لم یکن نبیا ولکنه کان عبدا صالحا احبّ الله فاحبّه وناصح لله فنصحه لله...» (2)

د. قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا؛ قول منسوب به خدای عزوجل در قرآن کریم، در وحی نبوی و در ابلاغ به وسیله وحی استعمال می‌شود، مانند آیه وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ (بقره، 35) و آیه وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ (بقره، 58) و گاهی در الهام هم که از نبوت نیست به کار می‌رود، مانند آیه وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ (قصص، 7) و با این بیان روشن می‌شود که جمله قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ... دلالت ندارد بر اینکه ذی‌القرنین پیغمبری بوده که به وی وحی می‌شده است. (3)

ص: 251

1- . المیزان ج 13 ص 499.

2- . مجمع البیان ج 6 ص 756 - صافی ج 3 ص 359 - کشاف، ج 2 ص 743.

3- . المیزان ج 13 ص 499.

ه - . قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا تَعْبِيرٌ بِهِ «ساتلوا» با توجه به اینکه «سین» معمولاً برای آینده نزدیک است، در حالی که در این مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بلافاصله از ذوالقرنین سخن می گوید ممکن است برای رعایت ادب در سخن بوده باشد، ادبی که مفهومی دریافت سخن از خدا و سپس بیان برای مردم است.

و به هر حال آغاز این آیه نشان می دهد که داستان ذوالقرنین در میان مردم قبلاً مطرح بوده منتها اختلافات یا ابهاماتی آن را فراگرفته بود، به همین دلیل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) توضیحات لازم را در این زمینه خواستند. (1)

و. حمئة در اصل به معنی گل سیاه بدبو و یا به تعبیر دیگر «لجن» است و این نشان می دهد که سرزمینی را که ذوالقرنین به آن رسیده بود دارای لجنزارهای فراوان بود، بطوری که ذوالقرنین به هنگام غروب آفتاب احساس می کرد خورشید در آن لجنزارها فرو می رود، همان گونه که همه مسافران دریا و ساحل نشینان چنین احساسی را درباره خورشید دارند که در دریا غروب می کند و یا از دریا سر برمی آورد. (2)

ز. وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ گویا هدف ذوالقرنین از این بیان اشاره به این است که مردم در برابر دعوت من به توحید و ایمان و مبارزه با ظلم و شرک و فساد، به دو گروه تقسیم خواهند شد: کسانی که تسلیم این برنامه سازنده الهی شوند مطمئناً پاداش نیک خواهند داشت و در امنیت و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد. اما آنها که در برابر این دعوت موضع گیری خصمانه داشته باشند و به شرک و ظلم و فساد ادامه دهند مجازات خواهند شد. (3)

این جمعیت در مرحله ای بسیار پائین از زندگی انسانی بودند، تا آنجا که برهنه زندگی می کردند و یا پوشش بسیار کمی که بدن آنها را از آفتاب نمی پوشانید، داشتند.

بعضی از مفسران این احتمال را نیز بعید ندانسته اند که آنها خانه و مسکنی نداشتند تا آنها را از تابش آفتاب بیوشاند. (4)

ص: 252

1- . نمونه ج 12 ص 526.

2- . مجمع البیان، ج 6 ص 757 - نمونه ج 12 ص 527 - المیزان ج 13 ص 611.

3- . نمونه ج 12 ص 528.

4- . نور الثقلین، ج 3 ص 306.

احتمال دیگری که در تفسیر این جمله گفته اند این است که سرزمین آنها يك بیابان فاقد کوه ودرخت وپناهگاه بود وچیزی که آنها را از آفتاب بپوشاند وسایه دهد در آن بیابان وجود نداشت.(1)

نکته ها

1. ذوالقرنین وسلیمان، دو مؤمن بودند که حاکم زمین شدند وبخت النصر ونمرود دو کافر که حاکم زمین شدند.(2)
2. قدرتی را که خداوند به اولیای خویش می دهد، (همچون حضرت سلیمان ویوسف وبرخی مؤمنان) برای استفاده در راه خداست. قرآن درباره بندگان خوب خدا می فرماید: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ... (حج، 41) آنان کسانی هستند که اگر تمکّن وقدرت به آنان دهیم به اقامه ی نماز وپرداخت زکات واحیای امر به معروف ونهی از منکر می پردازند واز کسانی که از قدرت خود در مسیر ناحق استفاده کنند، انتقاد کرده ومی فرماید: كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ (انعام، 6) چه بسیار کسانی را که پیش از شما هلاک کردیم، زیرا از قدرت وحکومت خود سوء استفاده می کردند.
3. مهم تر از داشتن امکانات وقدرت، خوب استفاده کردن است؛ آتِنَاهُ... سَبَبًا فَاتَّبَعَسَبَابًا.
4. در تشویق وپاداش سرعت بگیریید ولی در کیفر وعذاب عجله نکنید. حرف «سین» در «سَدِّ نَقُولُ» نشانه تسریع وحرف «سوف» نشانه تأخیر است.(3)

آیات 92-98

ص: 253

1- . تبیان، ج 7 ص 88 - مجمع البیان ج 6 ص 758 - نمونه ج 12 ص 529.

2- . نور ج 7 ص 218.

3- . نور ج 7 ص 218-221

اشاره

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا (92)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (93)

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّنَا يَا جُوجَ وَمَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (94)

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (95)

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا (96)

فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (97)

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (98)

ترجمه

(باز) از اسباب مهمی (که در اختیار داشت) استفاده کرد... * (وهمچنان به راه خود ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید؛ و در کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند (وزبانشان مخصوص خودشان بود)! * (آن گروه به او) گفتند: «ای ذوالقرنین یا جوج و ماجوج در این سرزمین فساد می کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟!» * (ذوالقرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می کنید)! مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سد محکمی قرار دهم!» * قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و آنها را روی هم بچینید)!» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید و) در آن بدمید!» (آنها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد و گفت: «(اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم!» * (سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت) که آنها (طایفه یا جوج و ماجوج) قادر نبودند از آن بالا روند و نمی توانستند نقبی در آن ایجاد کنند. * (آنگاه) گفت: «این از رحمت پروردگار من است! اما هنگامی که وعده پروردگارم فرارسد، آن را در هم می کوبد؛ و وعده پروردگارم حق است!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: دنبال کردن ذوالقرنین راهی را برای سفر و رسیدن به قومی که قادر به فهم سخن نبودند، درخواست قوم محروم از ذوالقرنین پیرامون ساختن سدی میان آنان و یا جوج و ماجوج به جهت ظلم آنان، پذیرفته

شدن درخواست آنان، کمک خواستن ذوالقرنین از مردم درباره ساختن سد به آوردن قطعات بزرگ آهن و مس گذاخته برای استحکام سد، ممنوع شدن یاجوج و ماجوج از بالا رفتن کوه و سوراخ کردن آن.

ب. سد ذوالقرنین چگونه ساخته شد؟ آیات فوق به یکی دیگر از سفرهای ذوالقرنین اشاره کرده می گوید: بعد از این ماجرا باز از اسباب مهمی که در اختیار داشت بهره گرفت؛ ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا.

هم چنان به راه خود ادامه داد تا به میان دو کوه رسید و در آنجا گروهی غیر از آن دو گروه سابق یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند؛ حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا.

اشاره به اینکه او به يك منطقه کوهستانی رسید و در آنجا جمعیتی (غیر از دو جمعیتی که در شرق و غرب یافته بود) مشاهده کرد که از نظر تمدن در سطح بسیار پائینی بودند، چرا که یکی از روشن ترین نشانه های تمدن انسانی، سخن گفتن است.

بعضی نیز این احتمال را داده اند که منظور از جمله لایکادونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا این نیست که آنها به زبان های معروف آشنا نبودند، بلکه آنها محتوای سخن را درک نمی کردند، یعنی از نظر فکری بسیار عقب مانده بودند.

در این هنگام آن جمعیت که از ناحیه دشمنان خونخوار و سرسختی بنام یاجوج و ماجوج در عذاب بودند، مقدم ذوالقرنین را که دارای قدرت و امکانات عظیمی بود، غنیمت شمردند، دست به دامن او زدند و گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا ممکن است ما هزینه ای در اختیار تو بگذاریم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی قالوا یا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا. (1)

در روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: ذوالقرنین قومی را یافت که به او گفتند: قوم یاجوج و ماجوج پشت این کوه هستند و هنگام برداشت محصول و میوه ها هجوم آورده و همه را غارت یا نابود می کنند، آیا ما برای تو سالیانه هزینه ای را قرار دهیم تا برای ما سدّی بسازی.

ص: 255

اولیای خدا بهترین کسانی اند که می توانند ایجاد امنیّت کنند وگره گشای مردم باشند؛ یا ذَا الْقَرْنِیْنِ... تَجْعَلْ بَیْنَنَا... سَدًّا. (1)

اما ذوالقرنین در پاسخ آنها چنین اظهار داشت که آنچه را خدا در اختیار من گذارده (از آنچه شما می خواهید بگذارید) بهتر است و نیازی به کمک مالی شما ندارم؛ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ

مرا با نیرویی یاری کنید، تا میان شما و این دو قوم مفسد، سد نیرومندی ایجاد کنم؛ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا. (2)

ج. سؤال: در آیه 93 می فرماید: آن مردم هیچ سخنی را نمی فهمند لایکادون یفقهون قولاً پس چگونه با ذوالقرنین سخن گفتند و این مطلب را بیان کردند که یاجوج و ماجوج مفسد فی الارض هستند؟ پاسخ: ممکن است ذوالقرنین به تعلیم الهی حرف آنها را می فهمید چنانکه سلیمان زبان پرندگان را می فهمید و ممکن است تفاهم میان آنها به الهام الهی بوده باشد یا اینکه از طریق علامت و اشاره تفاهم صورت گرفته باشد. (3)

د. «ردم» (بر وزن مرد) در اصل به معنی پرکردن شکاف به وسیله سنگ است ولی بعداً به معنی وسیعتری که شامل هرگونه سد و حتی شامل وصله کردن لباس می شود گفته شده است. جمعی از مفسران معتقدند که «ردم» به سد محکم و نیرومند گفته می شود و طبق این تفسیر ذوالقرنین به آنها قول داد که بیش از آنچه انتظار دارند بنا کند.

ه. - سپس چنین دستور داد: قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید اَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ؛ «زبر» جمع «زبرة» (بر وزن غرفه) به معنی قطعات بزرگ و ضخیم آهن است.

هنگامی که قطعات آهن آماده شد، دستور چیدن آنها را به روی یکدیگر صادر کرد تا کاملاً میان دو کوه را پوشانند؛ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ.

«صدف» در اینجا به معنی کناره کوه است و از این تعبیر روشن می شود که میان دو کناره کوه شکافی بوده که یاجوج و ماجوج از آن وارد می شدند، ذوالقرنین تصمیم داشت آن را پر کند.

ص: 256

1- . نور ج 7 ص 224.

2- . نمونه ج 12 ص 534.

3- . همان ص 331 - اطیب البیان، ج 8 ص 399.

به هر حال سومین دستور ذوالقرنین این بود که به آنها گفت مواد آتشنا (هیزم ومانند آن) بیاورید وآن را در دو طرف این سد قرار دهید و با وسائلی که در اختیار دارید در آن آتش بدمید تا قطعات آهن را، سرخ وگداخته کرد؛ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا.

و. سرانجام آخرین دستور را چنین صادر کرد: گفت مس ذوب شده برای من بیاورید تا به روی این سد بریزم قَالَ اَتُونِي اُفْرَغْ عَلَيْهِ قِطْرًا وَبِهَ اِيْن تَرْتِيْب مَجْمُوْعَه اَن سَد اَهْنِيْن رَا بَا لَايَه اِيْ اَز مَس پُوْشَانِيْد وَاْن رَا اَز نَفُوْذ هُوَا وِپُوْسِيْدِن حَفْظ كَرْد!(1)

این سد به قدری نیرومند و مستحکم شد که آن گروه مفسد، قادر نبودند از آن بالا بروند و نه قادر بودند در آن نقبی ایجاد کنند؛ فَمَا اسْتَطَاعُوا اَنْ يُّظَهِّرُوْهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهٗ نَقْبًا.(2)

در اینجا ذوالقرنین با اینکه کار بسیار مهمی انجام داده بود و طبق روش مستکبران می بایست به آن مباحث کند و بر خود بیبالد و یا منتی بر سر آن گروه بگذارد، اما چون مرد خدا بود، با نهایت ادب چنین اظهار داشت که این از رحمت پروردگار من است؛ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي.(3)

نکته ها

1. اگر تنها آهن را از میان مصالح سد سازی ذکر کرده و مثلاً اسمی از سنگ نیاورده بدین جهت بوده که رکن سد سازی و استحکام بنای آن موقوف بر آهن است.(4)

2. در جهان هیچ کاری بدون توسل به اسباب امکان ندارد، لذا خدا برای پیشرفت کار ذوالقرنین اسباب پیشرفت و پیروزی را به او داد وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَدًّا وَاوَاهِمٌ بِهٖ خُوْبِيْ اَز اِيْن اسْبَاب بَهْرَه گِرْفْت (فاتح سببا) بنابراین، آنها که انتظار دارند بدون تهیه اسباب لازم به پیروزی برسند به جایی نخواهند رسید حتی اگر ذوالقرنین باشند!(5)

3. هیچ حکومتی نمی تواند بدون تشویق خادمان و مجازات و کیفر خطاکاران به پیروزی برسد، این همان اصلی است که ذوالقرنین از آن بخوبی استفاده کرد و گفت: آنها را که ظلم

ص: 257

1- . نمونه ج 12 ص 534 و 535.

2- . همان ص 536 - مجمع البيان ج 6 ص 764 - تبيان، ج 7 ص 92 - كشاف، ج 2 ص 747.

3- . نمونه ج 12 ص 536.

4- . الميزان ج 13 ص 504.

5- . نمونه ج 12 ص 537.

وستم کرده اند مجازات خواهیم کرد و آنها را که ایمان و عمل صالح دارند به نحوی شایسته و نیکویی پاداش خواهیم داد.

علی (علیه السلام) در فرمان معروفش به مالک اشتر که يك دستورالعمل جامع کشورداری است می فرماید: «و لا يكون المحسن والمسيء عندك بمنزلة سواء»⁽¹⁾.

4. ذوالقرنین حتی جمعیتی را که به گفته قرآن سخنی نمی فهمیدند لا يَكَادُونَ يَقْفَهُونَ قَوْلًا. از نظر دور نداشت و با هر وسیله ممکن بود به درد دل آنها گوش فرا داد و نیازشان را بر طرف ساخت و میان آنها و دشمنان سرسختشان سد محکمی ساخت و با اینکه به نظر نمی رسد يك چنین جمعیت عقب افتاده ای هیچگونه نفعی برای حکومت داشته باشند، بدون هرگونه چشم داشت به اصلاح کارشان پرداخت.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «اسماع الاصم من غير تضجر صدقة هنيئة»⁽²⁾ بلند سخن گفتن آن چنان که شخص ناشنوا بشنود مشروط بر اینکه توأم با اظهار ناراحتی نباشد همچون صدقه گوارایی است.

5. يك رهبر الهی باید بی اعتنا به مال و مادیات باشد؛ ما مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ.

6. محکم کاری از هر نظر درس دیگر این داستان است، ذوالقرنین در بنای سد از قطعات بزرگ آهن استفاده کرد. و برای اینکه عمر سد طولانی باشد و در برابر تصرف هوا و رطوبت و باران مقاومت کند آن را با لایه ای از مس پوشاند تا از پوسیدگی آهن جلوگیری کند.

7. انسان هر قدر قوی و نیرومند و متمکن و صاحب قدرت شود و از عهده انجام کارهای بزرگ برآید باز هرگز نباید بخود ببالد و مغرور گردد.

8. او در همه جا به قدرت پروردگار تکیه می کرد، بعد از اتمام سد گفت هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي و به هنگامی که پیشنهاد کمک مالی به او می کنند می گوید: ما مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ و بالآخره هنگامی که از فنای این سد محکم سخن می گوید باز تکیه گاه او وعده پروردگارش می باشد.

9. همه چیز زائل شدنی است و محکمترین بناهای این جهان سرانجام خلل خواهد یافت،

ص: 258

1- . همان ص 538.

2- . سفینه، ج 2، لفظ «صمم».

هر چند از آهن و پولاد يك پارچه باشد. این آخرین درس در این ماجرا است درسی است برای همه آنها که عملاً دنیا را جاودانی می دانند. (1)

10. در این سوره، سه ماجرا نقل شده است که در هر سه، حرکت و هجرت وجود دارد: هجرت اصحاب کهف، هجرت موسی برای دیدار خضر، هجرت ذوالقرنین اولی هجرت برای حفظ ایمان است، دوّمی برای تحصیل دانش و سوّمی برای نجات محرومان می باشد.

11. نیاز به امنیّت بیش از مسکن و لباس است؛ نَجْعَلْ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ... سَدًّا.

12. گاهی به جای کمک های مالی باید نیروی انسانی را به کمک طلبید؛ فَأَعِينُونِي.

13. سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده اند. در سرزمین قفقاز در تنگه ی داربال، سدّی آهنین پیدا شده که نزدیک آن نیز نهری به نام سائوس (به معنای کورش) است، اینکه این همان سدّ باشد، بیشتر قابل پذیرش است.

همه ی تلاش ها و تغییر و تحوّل ها برای پرورش و رشد انسان هاست. «رَبِّي» سه بار در آیه تکرار شده است.

14. ایجاد امنیّت، رحمت الهی است. رَحْمَةً مِنْ رَبِّي. ساخت سد برای امنیّت بود.

15. محکم ترین دژهای بشر، در برابر اراده و قدرت خداوند متعال ناپایدار است؛ جَعَلَهُ دَكَّاءً.

16. محکم کاری را باید از اولیای خدا آموخت، سدی می سازند که تا آستانه ی قیامت پابرجاست؛ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءً.

ص: 259

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (99)

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا (100)

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (101)

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (102)

ترجمه

و در آن روز (که جهان پایان می گیرد)، ما آنان را چنان رها می کنیم که درهم موج می زنند و در صور (شیپور) دمیده می شود؛ و ما همه را جمع می کنیم! * در آن روز، جهنم را بر کافران عرضه می داریم! * همانها که پرده ای چشمانشان را از یاد من پوشانده بود و قدرت شنوایی نداشتند! * آیا کافران پنداشتند می توانند بندگانم را به جای من اولیای خود انتخاب کنند؟! ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده ایم!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: گردآوری مردم در قیامت به منظور حسابرسی و عرضه کردن جهنم برای کفار، در پرده بودن چشم کفار از دیدن حقیقت، پندار باطل کفار در سرپرست قرار دادن غیر خدا، آماده ساختن جهنم برای پذیرایی کفار.

ب. منظور از جمله بَعْضُهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ این است که: در روز قیامت از شدت ترس و اضطراب آن چنان آشفته می شوند که دریا در هنگام طوفان آشفته می شود و مانند آب دریا به روی هم می ریزند و یکدیگر را از خود می رانند، در نتیجه نظم و آرامش جای خود را به هرج و مرج می دهد و پروردگارش از ایشان اعراض نموده رحمتش شامل حالشان نمی شود و دیگر به اصلاح وضعشان عنایتی نمی کند.

پس این آیه به منزله تفصیل همان اجمالی است که ذوالقرنین در کلام خود اشاره کرده و گفته بود: فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَنظير تفصیلی است که در جای دیگر آمده که: حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (انبیاء، 96-97) و به هر تقدیر این جمله از ملاحم یعنی پیشگویی های قرآن است. (1)

لازم به تذکر است که مرحوم شیخ طوسی و مرحوم طبرسی جمله بَعْضُهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ را ناظر به اضطراب یا جوج و مأجوج در دنیا می دانند نه در قیامت که پس از ساختن سدّ چنین اضطراب فکری برای آنها پیش آمد. (1)

ج. أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِ أَوْلِيَاءَ... استفهامی است انکاری. مرحوم طبرسی در مجمع البیان گوید: معنای آیه این است که آیا کسانی که توحید خدای را انکار می کنند خیال می کنند اگر غیر از خدا اولیای دیگری اتخاذ کنند ایشان را یاری خواهند نمود و عقاب مرا از ایشان دفع توانند کرد؟ آن گاه بر گفته خود استدلال نموده می گوید: جمله إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا، بر این حذف دلالت می کند. (2)

د. از امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه ی أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي نقل شده که به مأمون فرمود: مراد از «ذکر» در این آیه ولایت علی بن ابی طالب است. (3)

نکته ها

1. از مجموع آیات قرآن بخوبی استفاده می شود که در پایان جهان و آغاز جهان دیگر، دو تحول عظیم انقلابی در عالم رخ می دهد: نخستین تحول، فناء موجودات و انسان ها در يك برنامه ضربتی است و دومین برنامه که معلوم نیست چه اندازه با برنامه نخست فاصله دارد. برانگیخته شدن مردگان آنهم با يك برنامه ضربتی دیگر است، که از این دو برنامه در قرآن به عنوان «نفخ صور» (دمیدن در شیپور) تعبیر شده است. (4)

2. راه شناخت، بیشتر به وسیله ی چشم و گوش است. آنان چشمشان در پرده بود و گوششان قدرت شنیدن حق را نداشت و حق را نمی فهمیدند و الا ذکر که دیدنی نیست! أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي.

3. دلیل عرضه ی جهنم بر کافران، عملکرد و مساوت خودشان در دنیا است. عَرَضْنَا جَهَنَّمَ... الَّذِينَ كَانَتْ.

آیات 103-108

ص: 261

1- . تبیان، ج 7 ص 99 - مجمع البیان ج 6 ص 766.

2- . المیزان ج 13 ص 507 - مجمع البیان ج 4 ص 213.

3- . صافی ج 3 ص 266.

4- . نمونه ج 12 ص 554.

اشاره

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (103)

الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (104)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا (105)

ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا (106)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (107)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (108)

ترجمه

بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ * آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم (ونابود) شده؛ با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند!» * آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند؛ به همین جهت، اعمالشان حبط و نابود شد! از این روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد! * (آری،) این گونه است! کیفرشان دوزخ است، به خاطر آنکه کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به سخریه گرفتند! * اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود. * آنها جاودانه در آن خواهند ماند؛ و هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی کنند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: آگاه کردن پیامبر بر زیانکار ترین مردم، حبط اعمال کفار در قیامت و عدم وجود میزان برای آنان و جهنم کیفر آنان به جهت کفر ورزیدن، بهشت فردوس پاداش مومنان صالح و جاودان بودن آنان.

ب. در روایات اسلامی تفسیرهای گوناگونی برای «اخرسین اعمالا» آمده است که هر يك از آنها اشاره به مصداق روشنی از این مفهوم وسیع است، بی آنکه آن را محدود کند، در حدیثی از «اصبغ بن نباته» می خوانیم که شخصی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از تفسیر این آیه سؤال کرد، امام فرمود: منظور یهود و نصاری هستند، اینها در آغاز بر حق بودند سپس بدعتهایی در دین خود گذاردند و در حالی که این بدعتها آنها را به راه انحراف کشانید گمان می کردند کار نیکی انجام می دهند در حدیث دیگری از همان امام (علیه السلام) می خوانیم: که پس از ذکر گفتار فوق

فرمود: خوارج نهروان نیز چندان از آنها فاصله نداشتند! در حدیث دیگر مخصوصاً اشاره به «رهبانها» (مردان وزنان تارك دنیا) و گروه های بدعت گذار از مسلمین شده است (1) و در بعضی از روایات به منکران ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تفسیر گردیده است. (2)

نکته ها

1. چه بسیار می شود که انسان در کسب و کارش خاسر می شود و به خاطر استاد نبودن در کسب و یا در راه آن و یا به خاطر عواملی دیگر که احیاناً اتفاق می افتد از نتیجه بی بهره می شود و این خسروانی است که امید زوالش هست، چون معمولاً پس از یکی دو بار اشتباه، تجربه می آموزد و گذشته را جبران می کند.

اما اگر راه خطا رفت و همان باطل را پذیرفت تا آنجا که وقتی هم که حق برایش جلوه کرد از آن اعراض نمود، چنین کسی از هر خاسری خاسرتر است زیرا این خسروانی است که زایل نمی شود و امید نمی رود که روزی مبدل به سعادت شود و به همین جهت است که خدای تعالی می فرماید: الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. (3)

2. مفهوم خسران تنها این نیست که انسان منافعی را از دست بدهد بلکه خسران واقعی آنست که اصل سرمایه را نیز از کف دهد، چه سرمایه ای برتر و بالاتر از عقل و هوش و نیروهای خداداد و عمر و جوانی و سلامت است. (4) مرحوم طیب گوید: الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا به منزله علت است شامل غیر کفار هم می شود. (5)

3. در اینجا تعبیر به اخسرین اعمالا شده در حالی که باید «اخرسین عملاً» باشد (چون تمیز به اصطلاح ادبیات عرب معمولاً مفرد است) این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که آنها فقط در يك بازار عمل گرفتار زیان و خسران نشده اند بلکه جهل مرکبشان، سبب خسران در همه برنامه های زندگی و تمام اعمال و کارهایشان شده است. (6)

4.

ص: 263

1- . نور الثقلین، ج 3 ص 312.

2- . مجمع البیان ج 6 ص 767 - صافی ج 3 ص 267 - نمونه ج 12 ص 564.

3- . المیزان ج 13 ص 547.

4- . نمونه ج 12 ص 559.

5- . اطیب البیان، ج 8 ص 407.

6- . نمونه ج 12 ص 560 - المیزان ج 13 ص 670.

جالب اینکه در آیات بالا در مورد گروه اخسرين اعمالا می گوید: برای آنها در قیامت اصلا ترازوی سنجش برپا نمی سازیم آیا این با آیاتی که می گوید وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ (اعراف، 8) (وزن در آن روز حق است) منافات دارد؟! مسلماً نه، زیرا توزین در مورد کسانی است که کار قابل سنجشی انجام داده اند، اما کسی که تمام وجودش وافکار واعمالش حتی به اندازه بال يك مگس وزن ندارد چه نیازی به سنجش دارد؟! لذا در روایت معروفی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:

«انه لیاتی الرجل العظیم السمین یوم القیامة لا یزن جناح بعوضة»؛ در روز قیامت مردان فربه بزرگ جثه ای را در دادگاه خدا حاضر می کنند که وزنشان حتی به اندازه بال مگسی نیست چرا که در این جهان اعمالشان، افکارشان و شخصیتشان همه تو خالی بود.

و از اینجا روشن می شود که مردم در آنجا چند دسته اند:

گروهی به قدری از نظر حسنات و اعمال صالح پر بارند که نیازی به توزین و حساب در کارشان نیست و بی حساب وارد بهشت می شوند.

گروهی دیگر آن چنان اعمالشان حبط و باطل شده و یا به کلی فاقد عمل صالح هستند که باز نیازی به توزین ندارند، آنها نیز بی حساب وارد دوزخ می شوند!

اما گروه سوم آنهایی هستند که دارای حسنات و سیئات می باشند، کارشان به وزن و حساب کشیده می شود و شاید اکثر مردم داخل در این قسم سوم هستند. (1)

«فردوس»، باغی از بهشت است که بهترین نعمتها و مواهب الهی در آن جمع است و به همین دلیل بهترین نقاط آن جهان می باشد و لذا ساکنان آن هرگز تمنای نقل مکان از آن را نمی کنند. (2)

5. در روایات، آیه 104 و 105 به منکران ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و کسانی که در انجام حج، امروز و فردا می کنند تفسیر شده است. (3)

6. نابودی عمل کفار: نظیر آیه 105 کهف 2 آیه دیگر است: وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (الفرقان، 23) وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّاهُ حِسَابُهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (النور، 39)

7.

ص: 264

1- . مجمع البيان ج 6 ص 767 - نمونه ج 12 ص 567.

2- . نمونه ج 12 ص 568.

3- . نور ج 7 ص 231.

همان گونه که بهره مندی ها متفاوت و دارای در جاتی است دو برابر، چند برابر، ده برابر: «ضعف، اضعاف»، عَشْرُ أَمْثَالِهَا» وگاهی هفت صد برابر، فِي كُلِّ سَةِ نُبْلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ (بقره، 261) وگاهی فوق تصور، فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ (سجده، 17)، ضرر و زیان ها نیز دارای مراحل و تفاوت هایی است: الف: گاهی معامله ی بدی است. بِسِّدِّ مَا اشْتَرَوْا (بقره، 90) ب: گاهی سودی ندارد. فَمَا رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ (بقره، 16) ج: گاهی غرق در زیان است. لَفِي خُسْرٍ (عصر، 2) د: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. خُسْرَانًا مُّبِينًا (نساء، 119) ه: - گاهی خسارت در تمام ابعاد است. بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. (کهف، 103)

8. «حبط» در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می بیند، می پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است. تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته اند.

9. سرنوشت انسان در گرو اعمال خودش است؛ جَزَاؤُهُمْ... بِمَا كَفَرُوا.

10. در تربیت، هشدار در کنار بشارت و پاداش در مقابل عذاب لازم است. در چند آیه ی قبل وسیله ی پذیرایی از کافران دوزخ بیان شد، أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ودر اینجا فردوس وسیله ی پذیرایی از مؤمنان است؛ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا.

11. انسان در هر جا به مدّت طولانی ساکن شود، خسته می شود و اگر جای بهتری ببیند، آرزوی انتقال به آنجا را دارد ولی با وجود جاودانگی بهشت، هرگز بهشتیان آرزوی انتقال از آن را ندارند. لَا يَتَّبِعُونَ عَنْهَا حَوْلًا. (1)

آیه 109-110

اشاره

آیات 109-110

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (109)

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (110)

ترجمه

بگو: «اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگام مرکب شود، دریاها پایان می گیرد. پیش

ص: 265

از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد؛ هر چند همانند آن (دریاهها) را کمک آن قرار دهیم!» * بگو: من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می شود که تنها معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!

شان نزول

در شان نزول این آیه از ابن عباس چنین آمده است: یهود هنگامی که این سخن الهی را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شنیدند که ما أُوتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا؛ شما جز بهره کمی از دانش ندارید گفتند: چگونه چنین چیزی می تواند صحیح باشد؟ در حالی که به ما تورات داده شده است و هر کس تورات به او داده شده است صاحب خیر کثیر است، در این هنگام نخستین آیه فوق نازل شد (وترسیمی از علم بی نهایت خدا و ناچیز بودن علم ما در برابر علم او نمود).

بعضی می گویند یهود به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند، خداوند به تو حکمت داده است و مَنْ یُؤْتِ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا؛ و هر کس به او حکمت داده شده دارای خیر کثیر است اما هنگامی که درباره روح از تو سؤال می کنیم جواب سربسته می گویی؟! آیه فوق نازل شد (ونشان داد که انسان هر قدر دانش داشته باشد در برابر علم بی پایان خدا بسیار ناچیز است). (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: پایان نپذیرفتن کلمات الهی، همانندی پیامبر با مردم در امور ظاهری، امتیاز پیامبر از مردم به وحی الهی به او و دعوت مردم به خداوند یگانه، شرط رسیدن به لقای پروردگار انجام دادن عمل شایسته و شرک نوزیدن به خداوند متعال.

ب. از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: جندب بن زهیر را عادت چنین بود که وقتی نماز می خواند یا روزه می گرفت یا صدقه می داد و مردم تعریفش می کردند خیلی خوشحال می شد

ص: 266

1- . نمونه ج 12 ص 571 - جامع الاحکام، ج 6 ص 4107-4108 - صافی، ج 3 ص 215.

و به همین جهت این کارها را بیشتر می کرد تا مردم بیشتر تعریفش کنند. خدای تعالی در مذمتش این آیه را فرستاد: **فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.** (1)

ج. «مداد» به معنی مرکب و یا ماده رنگینی که به کمک آن می نویسند می باشد و در اصل از «مد» به معنی کشش گرفته شده است، زیرا با کشش آن خطوط آشکار می شود. (2)

د. «کلمات» جمع کلمه در اصل به معنی الفاظی است که با آن سخن گفته می شود و یا به تعبیر دیگر لفظی است که دلالت بر معنی دارد، اما از آنجا که هر یک از موجودات این جهان دلیل بر علم و قدرت پروردگار است گاهی به هر موجودی «کلمه الله» اطلاق می شود، مخصوصاً این تعبیر در مورد موجودات مهم و با عظمت بیشتر آمده است: قرآن مجید در مورد عیسی مسیح (علیه السلام) می گوید: **إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ (نساء، 171)؛ عیسی کلمه خداوند بود که آن را به مریم القا نمود.**

در آیه مورد بحث کلمه نیز به همین معنی است یعنی اشاره به موجودات جهان هستی است که هر کدام حکایت از صفات گوناگون پروردگار می کند.

در حقیقت قرآن در این آیه توجه به این واقعیت می دهد که گمان مبرید عالم هستی محدود به آن است که شما می بینید یا می دانید یا احساس می کنید، بلکه آن قدر عظمت و گسترش دارد که اگر دریاها مرکب شوند و بخواهند نام آن وصفات و ویژگی های آنها را بنویسند دریاها پایان می یابند پیش از آنکه موجودات جهان هستی را احصا کرده باشند. (3)

نکته ها

1. نظیر آیه 110 کهف، **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ**، آیه 6 فصلت و آیه 108 انبیاء است.

2. در خواست رحمت از نزد خدا در قرآن کریم از دو گروه بیان شده است:

الف) خردمندان؛ **وَمَا يَدَّبَّرُوا إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ... رَبَّنَا لَا تَزُغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ** (آل عمران، 7-8)

ص: 267

1- . المیزان ج 13 ص 558 - الدر المنثور، ج 4 ص 255.

2- . نمونه ج 12 ص 572.

3- . مجمع البيان ج 6 ص 769 - نمونه ج 12 ص 572.

ب) اصحاب كهف؛ رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (كهف، 10)

3. قرآن كريم در سوره مريم آيه 76 مي فرمايد: خداوند به عنوان پاداش بر هدايت يافتگان مي افزايد: وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى؛ يكي از نمونه هاي آن اصحاب كهف هستند؛ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاَهُمْ هُدًى (كهف، 13)

4. جمله فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ... مشتمل بر اجمال دعوت ديني است كه همان عمل صالح براي رضاي خداي واحد بي شريك است و آن گاه اين معنا را متفرع کرده بر رجاء لقاء پروردگار متعال و بازگشت به سوي او چون اگر حساب و جزائي در كار نباشد هيچ داعي و ملزمي نيست كه افراد را به پيروي از دين و به دست آوردن اعتقاد و عمل صحيح وادار سازد هم چنان كه خود خداي تعالي فرموده: إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. (ص: 26)

5. اگر عمل صالح و شرك نورزیدن در عبادت خداوند را متفرع بر اعتقاد به معاد نموده بدین جهت است كه اعتقاد به وحدانيت خدا با شرك در عمل جمع نمی شوند و با هم متناقضند. پس اگر اله واحد باشد در همه صفاتش كه يكي هم معبوديت است واحد است و در آن نیز شريك ندارد.

6. اگر پيروي از دين را متفرع بر رجاء معاد كرد نه بر يقين به معاد بدین جهت بوده كه تنها احتمال بودن معاد كافي است كه آدمي را به پيروي از دين وادار سازد چون دفع ضرر محتمل واجب است. (1)

7. امام صادق (عليه السلام) مي فرمايد: هر كس هنگام خوابیدن اين آيه را بخواند، هر ساعتی كه بخواهد از خواب بيدار می شود. (2)

8. اميد در انسان بايد به صورت يك حالت دائمی و پيوسته باشد، نه لحظه ای؛ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا.

9. اميد بدون عمل، كارساز نيست. يَرْجُوا، فَلْيَعْمَلْ. (3)

ص: 268

1- . الميزان ج 13 ص 557.

2- . صافي ج 3 ص 270؛ مجمع البيان ج 6 ص 771.

3- . نور ج 7 ص 237.238.

سوره مريم

اشاره

ص: 269

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیصص (1)

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيًا (2)

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (3)

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4)

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5)

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

کهیصص * (این) یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده اش زکریا * در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه (عبادت) پنهان خواند * گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده؛ وشعله پیری تمام سرم را فراگرفته؛ ومن هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده ام! * ومن از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند)؛ و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش * که وارث من و دودمان یعقوب باشد؛ و او را مورد رضایت قرار ده!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: خواندن حضرت زکریا خداوند را در نهان و خلوت. شرح وضعیت دوران پیری و ناامید نبودن از درخواست فرزند مورد رضایت از نظر عقیده و عمل.

ب. بعد از ذکر حروف مقطعه، نخستین سخن از داستان زکریا (علیه السلام) شروع می شود و می فرماید: «این یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده اش زکریا» ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيًا. در حقیقت کلمه «ذکر» خبر است از برای مبتدای محذوف و در تقدیر چنین بوده «هذا ذکر رحمة ربك».

در آن هنگام که از نداشتن فرزندی، سخت ناراحت و غمناک بود، رو به درگاه خدا آورد «آن گاه در خلوتگاه و آنجا که صدایش را دیگری نمی شنید، پروردگارش را خواند»؛ إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا.

«گفت: پروردگارا! استخوان های من که ستون پیکر من و محکمترین اعضای تن من است سستی گرفته» قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي.

«و شعله های پیری تمام موهای سر مرا فراگرفته است» وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا.

سپس می افزاید: «پروردگارا من هرگز در دعاهایی که کرده ام از درگاه تو محروم باز نگشتم» وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا.

«شقاوت» در اینجا به معنی تعب ورنج است (1)، یعنی من هرگز درخواستی نداختم که تو به زحمت و مشقت نمی افتادم چرا که به سرعت مورد قبول تو واقع می گشت.

سپس حاجت خود را چنین شرح می دهد: «پروردگارا! من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (ممکن است دست به فساد بزنند) و همسرم نازا است، از نزد خودت ولی و جانشینی به من ببخش» وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا. (2)

ج. گروهی معتقدند «ارث» در اینجا ارث در اموال است و گروهی آن را اشاره به مقام نبوت دانسته اند.

کسانی که آن را منحصر به ارث مال دانسته اند به ظهور کلمه «ارث» در این معنی استناد کرده اند، (3) زیرا این کلمه هنگامی که مجرد از قرائن دیگر بوده باشد به معنی ارث مال است و اگر می بینیم در پاره ای از آیات قرآن در امور معنوی به کار رفته مانند آیه 32 سوره فاطر ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا. به خاطر قرائنی است که در این گونه موارد وجود دارد.

به علاوه از پاره ای از روایات استفاده می شود که در آن زمان بنی اسرائیل هدایا و نذورات فراوانی برای «احبار» (علمای یهود) می آوردند و زکریا رئیس احبار بود.

روایت معروفی که از فاطمه زهرا (علیها السلام) نقل شده که برای گرفتن فدک در برابر خلیفه اول به آیه فوق استدلال کرد خود شاهد دیگری بر این مدعی است.

اما کسانی که معتقدند «ارث» در اینجا همان ارث معنوی است به قرائنی که در خود آیه، یا خارج از آن است تمسک جسته اند مانند:

ص: 272

1- مجمع البیان ج 6 ص 776

2- نمونه ج 13 ص 9

3- مجمع البیان ج 6 ص 776

1. بعید به نظر می رسد که پیامبر بزرگی همچون زکریا در آن سن و سال، مشغله فکری مهمی از ناحیه وارثان ثروتش داشته باشد؛

2. در آیات آینده وقتی که خدا بشارت تولد یحیی را به او می دهد مقامات معنوی عظیم از جمله مقام نبوت را برای او ذکر می کند.

3. در پاره ای از احادیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مطلبی نقل شده که تایید میکند ارث در اینجا اشاره به جنبه معنوی است، خلاصه حدیث چنین است: امام صادق از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند عیسی بن مریم (علیه السلام) از کنار قبری گذشت که صاحب آن در عذاب بود، سال آینده نیز عبورش از آنجا افتاد ملاحظه کرد که صاحب قبر در عذاب نیست، از پروردگارش در این زمینه سؤال کرد وحی الهی به او فرستاده شد که صاحب این قبر فرزند صالحی داشته است جاده ای را اصلاح کرده و یتیمی را پناه داده، خداوند او را به خاطر عمل فرزندش بخشیده است، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: میراث خداوند بزرگ به بنده مؤمنش این است که فرزندی به او بدهد که بعد از وی مطیع فرمان خدا باشد، سپس امام صادق (علیه السلام) به هنگام نقل این حدیث آیه مربوط به زکریا را تلاوت فرمود: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا.

می توان گفت «ارث» در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هم ارث اموال را شامل می شود و هم ارث مقامات معمولی را. برای هر طرف قرائنی وجود دارد.

اما جمله *إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَّ مِنْ وَرَائِي* (من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم) با هر دو معنی سازگار است چرا که اگر افراد فاسدی صاحب اختیار آن اموال می شدند براستی نگران کننده بود و نیز اگر رهبری معنوی مردم بدست افراد ناصالح می افتاد آن نیز بسیار مایه نگرانی بود بنابراین خوف زکریا در هر دو صورت قابل توجیه است. (1)

د. «مناداة» به معنای صدا زدن به آواز بلند است، در مقابل «مناجات» که به معنای آهسته صدا زدن است.

ه. - کلمه «وهن» به معنای ضعف و نقصان نیرو است و اگر این ضعف خود را به استخوانهایش اختصاص داد برای این است که آدمی در تمامی حرکتها و سکونهایش بر آن قرار می گیرد.

ص: 273

و. مقصود از اینکه گفت «از موالی می ترسم» این است که از عمل موالی می ترسم و مقصود از «من ورائی» بعد از مرگ است و خلاصه اینکه حضرت زکریا می ترسیده از اینکه از دنیا برود و نسلی که وارث او باشند، نداشته باشد و اگر از خدا ولیی درخواست کرد بدین جهت بود که ولی هر کس عبارت است از آن شخصی که متولی و عهده دار کار او باشد و ولی میت آن کسی است که به امر او قیام می کند و جانشین او در ارثیه اش می شود.

ز. بعضی گفته اند (آل) در جمله (من آل یعقوب) در اصل اهل بوده و منظور از «یعقوب» - به طوری که گفته شده - فرزند اسحاق بن ابراهیم (علیه السلام) است و بعضی گفته اند مراد یعقوب بن ماثان برادر عمران بن ماثان پدر مریم است و همسر زکریا خواهر مریم بوده و بنابراین معنای *يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ* این می شود که: از من و از همسر من که یکی از افراد خاندان یعقوب است ارث ببرد.

ح. هر کس در آیه 5 و 6 دقت کند جای شکی برایش باقی نمی ماند که تنها چیزی که زکریا را به دعاء و اداء کرد و آن دعای مذکور را نمود همان کرامتی بود که از خدا نسبت به مریم مشاهده کرد و عبودیت و خلوصی بود که مریم نسبت به خدایش داشت. از مشاهده این وضع لذت برد و دوست داشت که ای کاش بعد از او هم فرزندی دارای قرب و کرامتی این چنین می داشت.

از اینجا این معنا روشن می شود که مراد از جمله *وَلِيًّا يَرِثُنِي* فرزند پسر است.

نکته ها

1. حضرت زکریا از خداوند درخواست می کند فرزند مرا پسندیده گردان؛ *وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا*. (مریم، 6) لکن خداوند درباره حضرت اسماعیل گوید. او در نزد پروردگارش پسندیده است. *وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا*. (مریم، 55)

2. این سوره همانطور که ملا حظہ می فرماید با ذکر چند مثال آغاز و با گرفتن نتیجه ای کلی از آن مثلها، که مورد نظر بوده، خاتمه یافته است و این نتیجه گیری از جمله *أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ* شروع شده و تا چند آیه بعد ادامه می یابد.

پس این سوره مردم را به سه طائفه تقسیم می کند:

الف) آنهایی که خدا انعامشان کرد که یا انبیاء بودند و یا اهل اجتناب و هدایت

ب) اهل غمی، یعنی آنهایی که مایه واستعداد رشد خود را از دست دادند

ج) آن کسانی که توبه نموده ایمان آوردند و عمل صالح کردند که به زودی به اهل نعمت و رشد می پیوندند. (1)

3. نام مریم 34 بار در قرآن آمده است و خداوند نام هیچ زنی را با اسم خاص در قرآن ذکر نکرده، جز مریم و تنها سوره ای که به نام يك زن در قرآن نامیده شده، همین سوره مریم است.

در حدیث آمده است:

«خیر الدعا الخفی» بهترین دعا، دعایی است که پنهانی باشد. (2) دعای پنهانی با ارزش تر است، چون به اخلاص نزدیک تر است. نِدَاءٌ خَفِيًّا

4. از نقش دعا در تحولات زندگی بشر غافل نشویم. اِذْ نَادَىٰ پیامبران نیز برای حل مشکلات خویش به دعا روی می آورند.

5. اگر خداوند بخواهد ندای مخفی بندگان خالص را برای تاریخ علنی می کند. نِدَاءٌ خَفِيًّا

6. دعای مخفیانه: در آیه 55 اعراف می فرماید: اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ در آیه 3 مریم نمونه ای از دعای مخفی را از حضرت زکریا بیان می کند اِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا.

7. فرزند، هبه ی آسمانی از جانب خداوند است. فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ. (3)

8. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: میان بشارت به فرزند و تولد حضرت یحیی، پنج سال فاصله شد. (4)

قداست نبوت با خواسته های فطری و غریزی، همچون فرزندخواهی منافاتی ندارد. يَرْثِي

آیات 7-11

ص: 275

1- المیزان ج 14 ص 15

2- مجمع البیان ج 6 ص 777

3- نور ج 7 ص 245 - راهنما ج 7 ص 245.

4- مجمع البیان ج 6 ص 780

اشاره

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7)

قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا (9)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (10)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (11)

ترجمه

ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می دهیم که نامش «یحیی» است؛ و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده ایم! *گفت: «پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟! در حالی که همسر من نازا و عقیم است و من نیز از شدت پیری افتاده شده ام!» * فرمود: «پروردگارت این گونه گفته (واراده کرده)! این بر من آسان است؛ و قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود!» * عرض کرد: «پروردگارا! نشانه ای برای من قرار ده!» فرمود: «نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت؛ در حالی که زبانت سالم است!» * او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: «(بشکرانه این موهبت،) صبح و شام خدا را تسبیح گوید!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بشارت خداوند به زکریا به فرزندی به نام یحیی. تعجب زکریا به جهت سن پیری و نازا بودن همسرش. آسان بودن این کار بر خداوند. درخواست نشانه برای فرزندان شدن.

ب. «عاقراً» در اصل از واژه «عقر» به معنی ریشه و اساس یا به معنی «حبس» است و اینکه به زنان نازا «عاقراً» می گویند به خاطر آن است که کار آنها از نظر فرزند به پایان رسیده، یا اینکه تولد فرزند در آنها محبوس شده است.

«عتی» به معنای کسی است که بر اثر طول زمان، اندامش خشکیده شده همان حالتی که در سنین بسیار بالا برای انسان پیدا می شود. (1)

ص: 276

ج. این آیات استجابت دعای زکریا را در پیشگاه پروردگار، بیان می کند و با این جمله شروع می شود «ای زکریا ما تو را بشارت به پسری می دهیم که نامش یحیی است پسری که همانم او پیش از این نبوده است» یا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا.

جمله لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا گرچه ظاهراً به این معنی است که کسی تا کنون هم نام او نبوده است ولی از آنجا که نام به تنهایی دلیل بر شخصیت کسی نیست، معلوم می شود که این اسم، اشاره به مسمی است، یعنی کسی که دارای امتیازاتی همچون او باشد قبلاً نبوده است، چنان که راغب در کتاب مفردات صریحاً همین معنی را انتخاب کرده است.

بدون شك قبل از یحیی پیامبران بزرگی بودند حتی بالاتر از او، ولی هیچ مانعی ندارد که یحیی ویژگیهایی داشته است مخصوص خودش.

د. یا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا.

آیه مورد بحث دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی خودش فرزند زکریا را به نام یحیی نام نهاده چون می فرماید: «اسمش یحیی است و ما قبل از او احدی را بدین نام ننمیده ایم و کسی در این نام شریک او نیست.» (1)

و بعید نیست مقصود از کلمه «سمی» همانم نباشد بلکه مثل و مانند باشد، هم چنان که در آیه فَاَعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا.

سوره انبیاء آیه 90 چنین می باشد. شاهدش هم این است که اوصافی که خدای تعالی در کلامش برای یحیی شمرده اوصافی است که در هیچ پیغمبری قبل از او نظیرش نیست، مثل دارا شدن حکم را در کودکی و آتیناه الحکم صبیًّا (در سوره مورد بحث) و سیادت و ترک ازدواج و سَدِيداً وَحَصُوراً (آل عمران، 39) و سلام کردن خدا بر او در روز ولادت و روز مرگ و روز قیامتش و سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا. (2)

ه. - زکریا که اسباب ظاهر را برای رسیدن به چنین مطلوبی مساعد نمی دید از پیشگاه پروردگار تقاضای توضیح کرد و «گفت: پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی نصیب من

ص: 277

1- همان ص 780

2- المیزان ج 14 ص 19

شود در حالی که همسر من نازا است و من نیز از نظر سن و سال به حدی رسیده ام که فرتوت و افتاده شده ام» قَالَ رَبِّ اَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا.

به زودی زکریا در پاسخ سؤالش این پیام را از درگاه خداوند دریافت داشت: «فرمود: مطلب همین گونه است که پروردگار تو گفته و این بر من آسان است» قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ مَّعْرُوفٌ فِي مِثْلِ مَا سَأَلْتَنِي بِهِ مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرًا كَذَلِكَ» در تقدیر «الامر كذلك» بوده یعنی مطلب همین گونه است.

این مسأله عجیبی نیست که از پیرمردی همچون تو و همسری ظاهراً نازا فرزندی متولد شود «من تو را قبلاً آفریدم در حالی که هیچ نبودی» وَقَدْ خَلَقْتَنِي مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا.

و. در اینکه گوینده سخن در آیه سوم قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ کیست؟ بعضی آن را سخن فرشتگان می دانند و آیه 39 سوره آل عمران را می توان گواه بر آن دانست: فَتَدَاتُهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى، ولی ظاهر این است که گوینده تمام این جمله ها خداوند است (1) و اگر فرشتگان واسطه بشارت بوده اند هیچ مانعی ندارد که خداوند اصل پیام را به خود نسبت دهد، بخصوص که در آیه 40 همان سوره آل عمران می فرماید: قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ: «خدا این گونه هر چه را بخواهد انجام می دهد».

ز. خدا به او فرمود: نشانه تو آنست که سه شبانه روز تمام در حالی که زبانت سالم است قدرت سخن گفتن با مردم را نخواهی داشت (تنها زبانت به ذکر خدا و مناجات با او گردش می کند) قَالَ آيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا:

این نشانه آشکاری است که انسان با داشتن زبان سالم و قدرت بر هر گونه نیایش با پروردگار در برابر مردم توانایی سخن گفتن را نداشته باشد.

بعد از این بشارت و این آیت روشن «زکریا» از محراب عبادتش به سراغ مردم آمد و با اشاره به آنها چنین گفت: صَبِّحْ وَشَامِ تَسْبِيحِ پروردگار بگویند: فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا.

این موهبت که اعجازی محسوب می شد می توانست پایه های ایمان را در دل های افراد محکم کند.

ص: 278

ح. در اینجا این سؤال پیش می آید که زکریا (علیه السلام) با اینکه خودش در دعایش اعتراف به پیری خود و نازایی همسرش کرد و با این حال خدا را توانای بر استجاب دعایش دیده و دعا کرد، چرا در آیه مورد بحث وقتی این بشارت را می شنود که خدا دعایش را مستجاب نموده و فرزندى به نام یحیی به او می دهد، از روی تعجب می پرسد: مگر ممکن است سر پیری آن هم از زنی نازا فرزنددار شوم؟

جواب این سؤال این است که این تعجب خاصیت بشریت است و با ایمان به قدرت خدا منافات ندارد و در حقیقت استفسار از خصوصیات آن است، که چطور صورت می گیرد، نه انکار.

این استفهام و جواب در لحن داستان در سوره آل عمران به این تعبیر آمده: قَالَ رَبِّ انِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ که جمله قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ در آیه مورد بحث مانند اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ است و همین اختلاف تعبیر، معنایی را که ما کردیم تأیید می کند و جمله وَقَدْ خَلَقْتَنكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئاً بیان بعضی از مصادیق خلقت است، که استعجاب را بر طرف می سازد.

ط. حضرت زکریا در این سه شبانه روز سرگرم عبادت و ذکر خدا بود ولی نمی توانست با مردم حرف بزند مگر با رمز و اشاره. خواهی گفت: رمز و اشاره را از کجای آیه استفاده کردی؟ می گوئیم از آیه سوره آل عمران که صریحاً می فرماید: قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَادْكُرُّ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَارِ.

ك. گاهی مراد از شب در عرف عرب، شبانه روز است. لذا در آیه ی 41 آل عمران می خوانیم: ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ و در اینجا می فرماید: ثَلَاثَ لَيَالٍ و این به خاطر آن است که گاهی شب و روز به جای یکدیگر ذکر می شوند.

ل. «محراب» محل خاصی است که در عبادتگاه برای امام یا افراد برجسته در نظر گرفته می شود و در علت نامگذاری آن، دو جهت ذکر کرده اند:

نخست اینکه از ماده «حرب» به معنی جنگ گرفته شده، چون محراب در حقیقت محل مبارزه با شیطان و هوای نفس است. (1)

بعضی می گویند: «محراب» در میان بنی اسرائیل به عکس آنچه در میان ما معمول است در

ص: 279

نقطه ای بالاتر از سطح زمین قرار داشته و چند پله می خورده و اطراف آن را دیوار می کشیده اند به طوری که کسانی که داخل محراب بودند کمتر از خارج دیده می شدند جمله فَخَرَجَ عَلَي قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ که در آیات فوق خواندیم با توجه به کلمه «علی» که معمولاً برای جهت فوق به کار می رود این معنی را تایید می کند.

م. «بُكْرَةً» به زمان میان طلوع فجر تا طلوع خورشید گفته می شود و «عَشِيًّا» یا به فاصله ظهر تا غروب و یا به آخر روز گفته می شود.

نکته ها

1. نظیر آیات 7 تا 10 سوره مریم، آیات 39 تا 41 سوره ال عمران است با این تفاوت که اوصاف حضرت یحیی در آنجا بیان شده است؛
أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ.

2. همانطوری که خداوند به حضرت زکریا در سن پیری و عقیم بودن همسرش فرزند عنایت کرد و تعجب آنها را برطرف ساخت. به حضرت مریم (علیها السلام) نیز با اینکه همسر نداشت فرزند عنایت کرد و تعجب او را برطرف ساخت. در سوره ال عمران آیه 40 درباره زکریا می فرماید: قَالَ رَبِّ انِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ.

در سوره مریم در آیه 8 نیز درباره زکریا می فرماید: قَالَ رَبِّ انِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا... قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا.

در سوره مریم در آیه 20 و 21 درباره حضرت مریم می فرماید: قَالَتْ انِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا... قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا.

3. نام «یحیی» در سوره های آل عمران، انعام، مریم و انبیاء مجموعاً پنج بار آمده است، او یکی از پیامبران بزرگ الهی است و از جمله امتیازاتش این بود که در کودکی به مقام نبوت رسید.

4.

ص: 280

از ویژگی‌هایی که این پیامبر داشته و قرآن در سوره آل عمران آیه 39 به آن اشاره کرده، وصف او به «حصور» است، «حصور» از ماده «حصر» به معنی کسی است که از جهتی در «محاصره» قرار گیرد و در اینجا طبق بعضی از روایات به معنی خودداری کننده از ازدواج است.

این کار از این نظر امتیاز برای او بوده است که بیانگر نهایت عفت و پاکی است و یا بر اثر شرایط خاص زندگی مجبور به سفرهای متعدد برای تبلیغ آئین الهی بوده و همچون عیسی مسیح ناچار به مجرد زیستن گردیده است.

این تفسیر نیز نزدیک به نظر می‌رسد که منظور از «حصور» در آیه فوق کسی است که شهوات و هوس‌های دنیا را ترك گفته و در واقع يك مرحله عالی از زهد بوده است.

به هر حال از منابع اسلامی و منابع مسیحی استفاده می‌شود که «یحیی» پسر خاله «عیسی» بوده است.

5. انبیا در فکر رسیدن به مراحل بالاتری از یقین بودند. ابراهیم از خدا نشانه می‌خواهد که لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي زَكْرِيَّا نيز از خداوند نشانه ای خاص درخواست می‌کند؛ اجْعَلْ لِي آيَةً.

6. نظیر آیه 10 مریم: قَالَتْ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا آیه 41 ال عمران است: قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَادُّكُرُ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12)

وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاتًا وَ كَانَ تَقِيًّا (13)

وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (14)

وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15)

ترجمه

ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم! * و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم و پاکی (دل و جان)! او پرهیزگار بود! * او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و جبار (و متکبر) و عصیانگر نبود! * سلام بر او، آن روز که تولد یافت و آن روز که می میرد و آن روز که زنده برانگیخته می شود!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سخن گفتن با اشاره با مردم پیرامون تسبیح خداوند. اعطای یحیی به زکریا و دستور گرفتن کتاب آسمانی از روی جد و جهد و عمل به آن. وصف یحیی به تقوا و نیکی به والدین و سلامت او به هنگام ولادت و مرگ و قیامت.

ب. در این آیات نخست فرمان مهم الهی خطاب به «یحیی» شده است: «ای یحیی! کتاب خدا را با قوت و قدرت بگیر!» یا یَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ.

مشهور در میان مفسران این است که منظور از «کتاب» در آیه شریفه «تورات» است، (1) حتی ادعای اجماع و اتفاق در این زمینه کرده اند.

ولی بعضی این احتمال را داده اند که او کتابی ویژه خود داشت (همانند زبور داود). ولی احتمال اول قویتر به نظر می رسد.

بعد از این دستور، به مواهب دهگانه ای که خدا به یحیی داده بود و یا او به توفیق الهی کسب کرد، اشاره می کند.

1 - «ما فرمان نبوت و عقل و هوش و درایت را در کودکی به او دادیم» وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا.

2 - «به او رحمت و محبت نسبت به بندگان از سوی خود بخشیدیم» وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا.

«حنان» در اصل به معنی رحمت و شفقت و محبت و ابراز علاقه و تمایل است.

3 - «به او پاکی روح و جان و پاکی عمل دادیم» وَزَكَاءً.

4 - «او پرهیزگار بود» وَكَانَ تَقِيًّا.

5 - «او را نسبت به پدر و مادرش نیکوکار و پر محبت قرار دادیم» وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ.

6 - «او مردی ستمگر و متکبر در برابر خلق خدا نبود» وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا.

7 - «او معصیت کار و آلوده به گناه نبود» عَصِيًّا.

8 و 9 و 10 - و چون او جامع این صفات برجسته و افتخارات بزرگ بود «درود ما بر او به هنگام ولادتش و درود ما بر او به هنگامی که مرگش و درود بر او در آن روز که زنده و برانگیخته خواهد شد» وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا. (1)

ج. کلمه «قوت» معنی کاملاً- وسیعی دارد و تمام قدرت های مادی و معنوی، روحی و جسمی در آن جمع است و این خود بیانگر این حقیقت است که نگهداری آئین الهی و اسلام و قرآن با ضعف و سستی امکان پذیر نیست.

و در آیه 63 و 93 بقره همین خطاب نسبت به تمام بنی اسرائیل دیده می شود خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ که نشان می دهد این يك حکم عام برای همگان است، نه شخص یا اشخاص معینی.

د. تعبیر به سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا نشان می دهد که در تاریخ زندگی انسان و انتقال او از عالمی به عالم دیگر سه روز سخت وجود دارد، روز گام نهادن به این دنیا يَوْمَ وُلِدَ و روز مرگ و انتقال به جهان برزخ يَوْمَ يَمُوتُ و روز برانگیخته شدن در جهان دیگر وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.

و از آنجا که این سه روز انتقالی طبیعتاً با بحرانهایی روبرو است خداوند سلامت و عافیت خود را شامل حال بندگان خاصش قرار می دهد و آنها را در این سه مرحله طوفانی در کنف حمایت خویش می گیرد.

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می خوانیم: ان اوحش ما يقوم على هذا الخلق في ثلاث مواطن: يوم يلد ويخرج من بطن امه فيرى الدنيا ويوم يموت فيعابن الآخرة واهلهاو

ص: 283

1- تفسیر نمونه ج 13 ص 25.

یوم یبعث حیا، فیری احکاما لم یرها فی دار الدنیا وقد سلم الله علی یحیی فی هذه المواطن الثلاث وآمن روعته فقال وسلام علیه. (1)

ه - درست است که دوران شکوفایی عقل انسان معمولاً حد و مرز خاصی دارد ولی می دانیم همیشه در انسان ها افراد استثنایی وجود داشته اند، چه مانعی دارد که خداوند این دوران را برای بعضی از بندگان به خاطر مصالحی فشرده تر کند و در سال های کمتری خلاصه نماید، همان گونه که برای سخن گفتن معمولاً گذشتن یکی دو سال از تولد لازم است در حالی که می دانیم حضرت مسیح (علیه السلام) در همان روزهای نخستین زبان به سخن گشود، آنهم سخنی بسیار پر محتوا که طبق روال عادی در شان انسان های بزرگسال بود.

از اینجا روشن می شود اشکالی که پاره ای از افراد به بعضی از ائمه شیعه کرده اند که چرا بعضی از آنها در سنین کم به مقام امامت رسیدند نادرست است.

ضمناً این آیه پاسخ دندان شکنی است برای خرده گیری که می گویند علی (علیه السلام) نخستین کسی نبود که از میان مردان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد، چرا که در آن روز کودک ده ساله بود و ایمان کودک ده ساله پذیرفته نیست.

و. جمله: وَحَنَاناً مِنْ لَدُنَّا عطف است بر حکم، یعنی ما او را حنانی از نزد خود دادیم و در آیه شریفه حنان به رحمت تفسیر شده و شاید مراد به آن نبوت و یا ولایت باشد نظیر قول نوح (علیه السلام) که فرمود: وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ وَقَوْلِ صَالِحٍ كَمَا فَرَمُود: وَأَتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً كَمَا فَرَمُود. دو جا مقصود از رحمت نبوت است.

بعضی «حنان» را به محبت تفسیر کرده اند و شاید منظور از آن محبت مردم نسبت به او است.

بعضی دیگر حنان را به رقت و دلسوزی نسبت به مردم تفسیر کرده اند.

و بعضی دیگر آن را تفسیر کرده اند به اینکه مورد حنان خدا بوده، یعنی خدا نسبت به او محبت داشته است. (2)

و لیکن آنچه از سیاق بر می آید مخصوصاً از نظر اینکه «حنان» را مقید به قید «من لدنا» نموده مراد از «حنان» يك نوع عطف الهی و انجذاب مخصوصی است بین یحیی و بین

ص: 284

1- تفسیر نمونه ج 13 ص 28 - برهان ج 3 ص 7 نورالثقلین ج 3 ص 327

2- مجمع البیان ج 6 ص 781

پروردگارش، که در غیر او سابقه و مانند ندارد.

ز. کلمه «تقی» صفت مشبیه از تقوی است، کلمه: «بر» به فتح باء نیز صفت مشبیه از ماده «بر» (به کسر باء) به معنای احسان است، کلمه «جبار» به معنای کسی است که برای احدی حقی قائل نبوده، و دچار جبریت و جبروت شده باشد،

از اینجا روشن می شود که سیاق جملات سه گانه مورد بحث سیاق بیان کلیات احوال آن جناب نسبت به خالق و مخلوق است، جمله وَكَانَ تَقِيًّا حَال او را نسبت به پروردگارش بیان می کند و جمله: وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَضَع او را نسبت به پدر و مادر حکایت می نماید و جمله: وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا رفتار او را نسبت به سایر مردم شرح می دهد.

ح. کلمه سلام (در معنا) نزدیک با کلمه «امن» است و آنچه از موارد استعمال آن به دست می آید این است که فرق میان آن دو این است که «امن» عبارت است از خالی بودن مکان از هر چه مایه کراهت و ترس آدمی است ولی سلام عبارت است از اینکه محل طوری باشد که هر چه آدمی در آن می بیند ملایم طبعش باشد، نه از آن کراهت داشته باشد و نه ترس. (1)

ط. در تفسیر نعمانی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ مردمی که از او از معنای وحی سؤال کرده بودند فرمود يك قسم از وحی وحی نبوت است و قسم دیگر وحی الهام و قسم سوم وحی اشاره است آن گاه کلام را هم چنان ادامه داد تا آنجا که فرمود: واما وحی اشاره، کلام خدای عزوجل است که می فرماید: فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا چون زکریا (علیه السلام) موظف شده بود که سه روز با مردم سخن نگوید مگر با رمز و اشاره أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا. (2)

نکته ها

1. داستان زکریا در قرآن؛

خداوند متعال حضرت زکریا را در کلام خود به نبوت و وحی وصف کرده و در آغاز سوره مریم او را به عبودیت و در سوره انعام او را از صالحین و مجتبین و مخلصین شمرده

ص: 285

1- . المیزان ج 14 ص 26

2- . همان ص 33

و در سوره آل عمران آیه 37 41 فرموده که او متکفل حضرت مریم شده است و قرآن کریم درباره سرانجام و چگونگی درگذشتش چیزی نفرموده ولی در اخبار بسیاری از طرق شیعه و سنی آمده که قوش او را به قتل رساندند، بدین صورت که وقتی تصمیم گرفتند او را بکشند او فرار کرده و به درخت پناهنده شد، درخت شکافته شد و او در داخل درخت قرار گرفته درخت به حال اولش برگشت، شیطان ایشان را به نهانگاه وی خبر داد و گفت که باید درخت را اره کنید، ایشان همین کار را کردند و آن جناب را با اره دو نیم نمودند و به این وسیله از دنیا رفت.

2. داستان یحیی (علیه السلام) در قرآن؛

خدای عزوجل آن جناب را در چند جای قرآن یاد کرده و او را به ثنای جمیلی ستوده، از آن جمله او را تصدیق کننده کلمه ای از خدا (یعنی نبوت مسیح) خوانده و او را سید و مایه آبروی قوش و حصور (بی زن) خوانده و پیغمبری از صالحین نامیده است. (آل عمران، 39)

و نیز از مجتبین یعنی مخلصین و راه یافتگان خوانده (انعام، 85-87) و نام او را خودش نهاده و او را یحیی نامیده، که قبل از وی هیچ کس بدین نام مسمی نشده و او را مامور به اخذ کتاب به قوت نموده و او را در کودکی حکم داده و بر او در سه روز زندگیش سلام فرستاده است.

3. تقوایی ارزش دارد که همیشگی و خصلت انسان باشد؛ كَانَ تَقِيًّا. (1)

4. تقوا زمینه دریافت الطاف الهی رشد و محبوبیت است؛ حَنَانًا... زَكَاةً... كَانَتْ تَقِيًّا. (2)

5. سلام و درود فرستادن بر اولیای خدا مخصوص زمان حیات آنان نیست؛ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

6. نشانه سالم زندگی کردن و سالم مردن و سلامتی در قیامت، تقوا، نیکی به والدین و پرهیز از گناه و طغیان است؛ كَانَ تَقِيًّا وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ... (3)

آیات 16-21

ص: 286

1- راهنما ج 10 ص 578

2- همان

3- نور ج 7، ص 251 و 252.

اشاره

وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَّتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا (16)

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا اِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (17)

قَالَتْ اِنِّي اَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18)

قَالَ اِنَّمَا اَنَا رَسُولُ رَبِّكَ لِاَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا (19)

قَالَتْ اَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ اَكُ بَغِيًّا (20)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلِيٌّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ اَمْرًا مَفْضِيًّا (21)

ترجمه

و در این کتاب (آسمانی)، مریم را یاد کن، آن هنگام که از خانواده اش جدا شد و در ناحیه شرقی (بیت المقدس) قرار گرفت؛ * و میان خود و آنان حجابی افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این هنگام، ما روح خود را بسوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی بی عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد! * او (سخت ترسید و) گفت: «من از شرّ تو، به خدای رحمان پناه می برم اگر پرهیزگاری! * گفت: «من فرستاده پروردگار توام؛ (آمده ام) تا پسر پاکیزه ای به تو ببخشم!» * گفت: «چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟! در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته وزن آلوده ای هم نبوده ام!» * گفت: «مطلب همین است! پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است! (ما او را می آفرینیم، تا قدرت خویش را آشکار سازیم؛) و او را برای مردم نشانه ای قرار دهیم؛ و رحمتی باشد از سوی ما! و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد)!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: یاد کردن از حضرت مریم در قرآن به هنگام کناره گیری او از مردم برای عبادت و نمایان شدن جبرئیل برای او. پناه بردن مریم به خداوند و بشارت جبرئیل به او به بخشیدن فرزند از طرف خدا. تعجب مریم از فرزند دار شدن و آسان بودن این کار بر خداوند.

ب. بعد از بیان سرگذشت یحیی (علیه السلام) رشته سخن را به داستان تولد عیسی (علیه السلام) و سرگذشت مادرش مریم می کشاند، چرا که پیوند بسیار نزدیکی در میان این دو داستان است.

اگر تولد یحیی از پدری پیر و فرتوت و مادری نازا عجیب بود، تولد عیسی از مادر

بدون پدر عجیب تر است.

اگر رسیدن به مقام عقل و نبوت در کودکی، شگفت انگیز است، سخن گفتن در گهواره آن هم از کتاب و نبوت، شگفت انگیزتر است.

نخستین آیه مورد بحث می گوید، یاد کن در کتاب آسمانی (قرآن) از مریم آن گاه که از خانواده خود، جدا شده و در يك منطقه شرقی قرار گرفت و اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا.

او در حقیقت می خواست مکان خلوتی پیدا کند که به راز و نیاز با خدای خود بپردازد به همین جهت طرف شرق بیت المقدس (آن معبد بزرگ) را که شاید محلی آرام تر و مناسب تر بود برگزید. (1)

ج. کلمه «اتبذت» از ماده «نبد» به گفته «راغب» به معنی دور انداختن اشیاء غیر قابل ملاحظه است و این تعبیر در آیه فوق شاید اشاره به آن باشد که مریم به صورت متواضعانه و گمنام و خالی از هرگونه کاری که جلب توجه کند، از جمع، کناره گیری کرد و آن مکان از خانه خدا را برای عبادت انتخاب نمود.

در این هنگام، مریم «حجابی میان خود و دیگران افکند» تا خلوتگاه او از هر نظر کامل شود؛ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا.

در این هنگام ما روح خود (یکی از فرشتگان بزرگ) را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسان کامل بی عیب و نقص و خوش قیافه ای بر مریم ظاهر شد؛ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا.

مریمی که همواره پاکدامن زیسته، در دامان پاکان پرورش یافته و در میان جمعیت مردم ضرب المثل عفت و تقوا است، از دیدن چنین منظره ای که مرد بیگانه زیبایی به خلوتگاه او راه یافته چه ترس و وحشتی به او دست می دهد؟ لذا بلافاصله «صدا زد: من به خدای رحمان از تو پناه می برم اگر پرهیزکار هستی» قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا.

مریم با گفتن این سخن در انتظار عکس العمل آن مرد ناشناس بود، که يك مرتبه آن فرد ناشناس زبان به سخن گشود و رسالت عظیم خویش را چنین بیان کرد و «گفت من

ص: 288

فرستاده پروردگار توام!» قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ.

این جمله همچون آبی که بر آتش بریزد، به قلب پاك مریم آرامش بخشید. (1)

ولی این آرامش نیز چندان طولانی نشد، چرا که بلافاصله افزود «من آمده ام تا پسر پاکیزه ای از نظر خلق و خوی و جسم و جان به تو ببخشم!» لِأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا.

از شنیدن این سخن لرزش شدیدی وجود مریم را فرا گرفت و بار دیگر او در نگرانی عمیقی فرو رفت و «گفت: چگونه ممکن است من صاحب پسری شوم، در حالی که تا کنون انسانی با من تماس نداشته و هرگز زن آلوده ای نبوده ام؟!» قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا.

اما به زودی طوفان این نگرانی مجدد با شنیدن سخن دیگری از پيك پروردگار فرو نشست او با صراحت به مریم «گفت: مطلب همین است که پروردگارت فرموده، این کار بر من سهل و آسان است» قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ.

تو که خوب از قدرت من آگاهی، تو که میوه های بهشتی را در فصلی که در دنیا شبیه آن وجود نداشت در کنار محراب عبادت خویش دیده ای، تو که آوای فرشتگان را که شهادت به پاکیتی می دادند شنیده ای، تو که میدانی جدت آدم از خاک آفریده شد، این چه تعجب است که از این خبر داری؟! سپس افزود: «ما می خواهیم او را آیه و اعجازی برای مردم قرار دهیم» وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ.

«و ما می خواهیم او را رحمتی از سوی خود برای بندگان بنمائیم» وَرَحْمَةً مِنَّا.

و به هر حال «این امری است پایان یافته» و جای گفتگو ندارد وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا.

د. تقریباً همه مفسران معروف، روح را در اینجا به جبرئیل فرشته بزرگ خدا تفسیر کرده اند و تعبیر «روح» از او به خاطر آنست که روحانی است و هم وجودی است حیاتبخش، چرا که حامل رسالت الهی به پیامبران است که احیاء کننده همه انسان های لایق می باشد. (2)

ه. - معنای تمثیل جبرئیل برای مریم به صورت بشر، این است که در حاسه و ادراک مریم به آن صورت محسوس شد، نه اینکه واقعا هم به آن صورت در آمده باشد، بلکه در خارج از

ص: 289

1- تفسیر نمونه ج 13 ص 34

2- تفسیر نمونه ج 13 ص 35

ادراك وی صورتی غیر صورت بشر داشت.

و این معنایی که برای تمثیل کردیم با همان معنای لغوی کلمه منطبق می شود، چون وقتی می گوئیم: «تمثل شیء لشیء فی صورة کذا» معنایش این است که چیزی برای چیز دیگری به فلان صورت در آمد، یعنی او آن را به صورت فلان چیز تصور کرد، نه اینکه واقعا هم به آن صورت در آمده و چیز دیگری شده باشد، پس تمثل ملک به صورت بشر، ظهور او برای بیننده به صورت بشر است، نه اینکه ملک بشر بشود.

نکته ها

1 - از لطافت هایی که در این سوره در نقل داستان های زکریا و مریم و ابراهیم و موسی به کار برده تعبیر واحدی است که همه جا فرمود: «وهب» یعنی یحیی را به زکریا و عیسی را به مریم و اسحاق و یعقوب را به ابراهیم و هارون را به موسی بخشید.

و سیاق این معنا را می رساند که مریم از کلام جبرئیل که گفت: «تا پسری به تو ببخشم...» فهمیده که این پسر را در همین حال می بخشد و لذا گفت: «هیچ بشری با من تماس نگرفته و زناکار هم نبوده ام» و در این جمله فهماند که فرزنددار شدن من الآن منوط به این است که چند ماه قبل نکاح و یا زناپی صورت گرفته باشد و حال آنکه صورت نگرفته است.

2 - در آیه 19 مریم به حضرت مریم خطاب شد ما فرزند پارسا به تو می بخشیم قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا در آیه 45 و 46 آل عمران اوصاف آن فرزند بیان شده است: إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ. وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران، 45-46)

3 - عبادت، زمینه ی نزول الطاف الهی است. فَاتَّخَذَتْ... فَأَرْسَلْنَا.

4 - بهترین پناهگاه، رحمت الهی است. أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ.

5 - وجود عیسی رحمت است. کسی که وجودش ایمان به خدا را در انسان ها زنده کند و کارش ارشاد و هدایت مردم باشد، قطعاً رحمت است. رَحْمَةً مِّنَّا.

6 - هیچ کس نمی تواند مانع کار خداوند شود. وَكَانَ أَمْرًا مُّقْضِيًّا. (1)

آیات 22-26

ص: 290

اشاره

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (22)

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا (23)

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (24)

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا (25)

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَاقْرِي عَيْنًا فَمَا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26)

ترجمه

سرانجام (مریم) به او باردار شد؛ و او را به نقطه دور دستی برد (وخلوت گزید) * درد زایمان او را به کنار تنه درخت خرما می کشاند؛ (آنقدر ناراحت شد که) گفت: «ای کاش پیش از این مرده بودم و بکلی فراموش می شدم!» * ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که: «غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است!» * و این تنه نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه ای بر تو فرو می ریزد! * (از این غذای لذیذ) بخور؛ و (از آن آب گوارا) بنوش؛ و چشمت را (به این مولود جدید) روشن دار! و هرگاه کسی از انسان ها را دیدی، (با اشاره) بگو: من برای خداوند رحمان روزه ای نذر کرده ام؛ بنابراین امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی گویم! (و بدان که این نوزاد، خودش از تو دفاع خواهد کرد!)»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: باردار شدن مریم و دور شدن او از مردم. فرا گرفتن درد زایمان و رفتن زیر درخت خرما و تقاضای مرگ. سخن گفتن عیسی با مادرش بر اندوهناک بودن به جهت پدید آوردن پروردگار آب را به زیر پای او و بهره مند شدن از خرما در صورت تکان دادن درخت و سخن نگفتن با مردم به جهت نذر روزه سکوت.

ب. «سرانجام مریم باردار شد» و آن فرزند موعود در رحم او جای گرفت فَحَمَلَتْهُ.

این امر سبب شد که او از بیت المقدس به مکان دور دستی برود؛ فَانْتَبَدَّتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا.

و در این حالت در میان يك بیم وامید، يك حالت نگرانی توأم با سرور به سر می برد، گاهی به این می اندیشید که این حمل سرانجام فاش خواهد شد، گیرم چند روز یا چند ماهی از آنها که مرا می شناسند دور بمانم و در این نقطه به صورت ناشناس زندگی کنم آخر چه خواهد شد؟!

و راستی برای دختری که سالها سنبل پاکی و عفت و نمونه ای در عبادت و بندگی خدا بوده، بسیار دردناک است که يك روز احساس کند همه این سرمایه معنویش به خطر افتاده است.

اما از سوی دیگر، احساس می کرد خداوندی که مرا به چنین فرزندی بشارت داده و با چنین کیفیت معجزه آسایی او را آفریده چگونه تنه‌ایم خواهد گذاشت؟ آیا ممکن است در برابر چنین اتهامی از من دفاع نکند؟

ج. در اینکه این مکان «قصی» (دوردست) کجا بوده بسیاری معتقدند شهر «ناصره» بوده است و شاید در آن شهر نیز پیوسته در خانه میماند و کمتر قدم بیرون می گذاشت.

لحظات طوفانی زندگی مریم شروع شد، درد سخت زائیدن به او دست داد آن چنان که او را از آبادی به بیابان کشاند.

چون وضع مریم يك وضع استثنایی بود و هرگز نمی خواست کسی وضع حمل او را ببیند، با آغاز درد زائیدن، راه بیابان را پیش گرفت قرآن کریم در این زمینه می فرماید درد وضع حمل او را به کنار درخت خرمائی کشاند از بس ناراحت بود بی اختیار «گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم!»؛ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا.

د. تنها ترس تهمت های آینده نبود که قلب مریم را می فشرد، هر چند مشغله فکری مریم بیش از همه همین موضوع بود ولی مشکلات و مصائب دیگر مانند وضع حمل بدون قابله و دوست و یاور، در بیابانی تنه‌ای تنها، نبودن محلی برای استراحت، آبی برای نوشیدن و غذا برای خوردن وسیله برای نگاهداری مولود جدید، اینها اموری بود که سخت او را تکان می داد.

اما این حالت زیاد به طول نیانجامید «ناگهان صدایی به گوشش رسید که از طرف پائین پا بلند است و آشکار می گوید غمگین مباش درست بنگر پروردگارت از پائین پای تو چشمه آب گوارایی را جاری ساخته است» فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا.

و نظری به بالای سرت بیفکن بنگر چگونه ساقه خشکیده به درخت نخل باروری تبدیل شده که میوه ها، شاخه هایش را زینت بخشیده اند «تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فروریزد» وَهَرِي إِلَيْكَ بِجَذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَيًّا.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: زن دارای نفاس چیزی همانند رطب مایه شفای او نیست و لذا خداوند حضرت مریم را به رطب اطعام کرد؛ «از این غذای لذیذ و نیروبخش بخور واز

آن آب گوارا بنوش» فَكُلِّي وَأَشْرَبِي. (1)

«و چشمت را به این مولود جدید روشن دار» وَقَرِّي عَيْنًا.

«و اگر از آینده نگرانی آسوده خاطر باش، هر گاه بشری دیدی واز تو در این زمینه توضیح خواست با اشاره بگو من برای خدای رحمان روزه گرفته ام روزه سکوت و به همین دلیل امروز با احدی سخن نمی گویم» فَمَا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا. (2)

ه - . کلمه «اجائة» باب افعال از «جاء» است چه بگویی «جاء به» و چه بگویی «اجاءه» هر دو به معنای «او را آورد» است، که در آیه شریفه کنایه از دفع والجاء است، یعنی درد زائیدن او را مجبور به آمدن کرد و کلمه «مخاض» به معنای درد زائیدن است.

و. جمله أَلَّا تَحْزَنِي تسلیت و دلداری است به مادرش از آن اندوه و غم شدیدی که به وی دست داده بود، آری برای زنی عابد و زاهد هیچ مصیبتی تلخ تر و سخت تر از این نیست که او را در عرض و ناموسش متهم کنند، آن هم زنی باکره، آنهم از خاندانی که در گذشته و حال معروف به عفت و پاکی بوده اند. (3)

نکته ها

1. مریم در لابلای مشکلات ورزیده شد و مسیر حوادث او را تا آخرین مرحله مشکلات پیش برد آن چنان که میان خود و پایان زندگی يك گام بیشتر نمی دید، اما ناگهان ورق بر می گشت، همه چیز به کمک او می شتافتند و در محیطی آرام و مطمئن از هر نظر گام می نهاد.
2. جمله هُزِّي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّحْلَةِ که به مریم دستور می دهد درخت خرما را تکان دهد تا از میوه آن بهره گیرد این درس آموزنده را به او و به همه انسان ها داد که حتی در سخت ترین لحظات زندگی دست از تلاش و کوشش نباید برداشت.

آری این دستور الهی به مریم نشان می دهد تا حرکتی از ما نباشد برکتی نخواهد بود.

3. بدون شك تقاضای مرگ از خدا کار درستی نیست ولی گاه در زندگی انسان حوادث

ص: 293

1- مجمع البیان ج 6 ص 790

2- نمونه ج 13 ص 39-41

3- المیزان ج 14 ص 57

سختی روی می دهد که طعم حیات کاملاً تلخ و ناگوار می شود.

4. مریم نیز چون در لحظات نخستین در فکرش این تصور پدید آمد که تمام آبرو و حیثیت او در برابر مردم بیخرد با تولد این فرزند به خطر خواهد افتاد، اینجا بود که آرزوی مرگ و فراموش شدن کرد و این خود دلیل بر آن است که او عفت و پاکدامنی را حتی از جانش بیشتر دوست می داشت و برای آبروی خود ارزشی بیش از حیات خود قائل بود. (1)

5. بعضی می پرسند اگر معجزه مخصوص انبیاء و امامان است پس ظهور این گونه معجزات برای مریم چگونه بود؟

بعضی از مفسران برای حل این مشکل آن را جزء معجزات عیسی گرفته اند که به عنوان مقدمه تحقق یافت و از آن تعبیر به «ارهاص» می کنند. (ارهاص به معنی معجزه مقدماتی است).

ولی هیچ نیازی به این گونه پاسخها نیست، چرا که ظهور خارق عادات برای غیر پیامبران و امامان هیچگونه مانعی ندارد این همان چیزی است که نامش را «کرامت» می گذاریم.

معجزه آن است که توأم با «تحدی» (دعوت به مبارزه) و توأم با دعوی نبوت و یا امامت بوده باشد.

6. از تعبیر آیه چنین برمی آید که نذر سکوت برای آن قوم و جمعیت، کار شناخته شده ای بود، به همین دلیل این کار را بر او ایراد نگرفتند.

ولی این نوع روزه در شرع اسلام، مشروع نیست.

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

«صوم السکوت حرام»؛ «روزه سکوت حرام است» و این به خاطر تفاوت شرائط در آن زمان با زمان ظهور اسلام است.

7. آرامش، بر تغذیه مقدم است. أَلَّا تَحْزَنِي، رُطْبًا جَنِينًا زیرا انسان مضطرب، بهترین غذاها را نیز میل ندارد.

آیات 27-33

ص: 294

اشاره

فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (27)

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا (28)

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (29)

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (30)

وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (31)

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (32)

وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33)

ترجمه

(مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد قومش آورد؛ گفتند: «ای مریم! کار بسیار عجیب ویدی انجام دادی! * ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن بد کاره ای!!» * (مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟! * (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است! * و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده؛ و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است! * و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده؛ و جبار و شقی قرار نداده است! * و سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم و در آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: استبعاد مردم از فرزند دار شدن مریم. اشاره مریم به سخن گفتن عیسی به جهت رفع استبعاد و رفع تهمت از او. تعجب مردم از سخن گفتن کودک. معرفی کودک در گهواره خود را به نبوت و اوصاف پسندیده.

ب. سرانجام مریم در حالی که کودکش را در آغوش داشت از بیابان به آبادی بازگشت و به سراغ بستگان و اقوام خود آمد فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ.

هنگامی که آنها کودکی نوزاد را در آغوش او دیدند، دهانشان از تعجب باز ماند، آنها که سابقه پاکدامنی مریم را داشتند و آوازه تقوا و کرامت او را شنیده بودند سخت نگران شدند، گفتند: ای مریم! تو مسلماً کار بسیار عجیب ویدی انجام دادی! قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ

شَيْئاً فَرِيئاً (1) بعضی به او رو کردند وگفتند: «ای خواهر هارون! پدر تو آدم بدی نبود، مادرت نیز هرگز آلودگی نداشت» یا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءً وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا.

ج. اینکه آنها به مریم گفتند: «ای خواهر هارون» موجب تفسیرهای مختلفی در میان مفسران شده است، اما آنچه صحیح تر به نظر می رسد این است که هارون مردپاك وصالحي بود، آن چنان که در میان بنی اسرائیل ضرب المثل شده بود، هرکس را می خواستند به پاکی معرفی کنند می گفتند: او برادر یا خواهر هارون است، مرحوم طبرسی این معنی را در حدیث کوتاهی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است. (2)

در این هنگام، مریم به فرمان خدا سکوت کرد، تنها کاری که انجام داد این بود که اشاره به نوزادش عیسی کرد، فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ. اما این کار بیشتر تعجب آنها را برانگیخت.

به هر حال «به او گفتند ما چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوئیم؟!» قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا.

ولی این حالت چندان به طول نیانجامید چرا که آن کودک نوزاد زبان به سخن گشود و «گفت: من بنده خدایم» قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَأَوْصَافِي رَا بَرَايَ خَوِيْش بِيَان كَرَد.

نکته ها

1 - بهتان به حضرت مریم (علیه السلام)

قرآن کریم در يك آیه می فرماید: به حضرت مریم تهمت زدند: وَيَكْفُرُهُمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (النساء، 156) در آیه دیگر بهتان را بیان کرده است. فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيئاً. يَا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءً وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا (مریم، 27-28)

2 - در قرآن کریم چند امر به مبارك بودن وصف شده است:

خداوند متعال. ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. (غافر، 64)

خانه کعبه. إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا. (آل عمران، 96)

قرآن کریم. وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ. (انعام، 92) وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ. (انبیاء، 50)

ص: 296

1- نمونه ج 13 ص 54

2- مجمع البیان ج 6 ص 791

حضرت عیسی (علیه السلام) وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ. (مریم، 31)

شب قدر. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ. (دخان، 3)

باران. وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا. (ق، 9)

قابل توجه اینکه اصل برکت مربوط به خداوند متعال است و امور دیگر مانند قرآن و شب قدر و باران و حضرت مسیح (علیه السلام) مظاهر برکت خداوند هستند.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: معنی مبارک، «نفاع» است (یعنی بسیار پر منفعت).

2- در قرآن کریم 4 پیامبر به مبارک بودن وصف شده اند؛

نوح؛ قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ... (هود، 48)

ابراهیم و اسحاق؛ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ * وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ * وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن دُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ. (صافات، 109-113)

عیسی (علیه السلام)؛ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا. (مریم، 30-31)

3- از میان تمام برنامه ها روی توصیه پروردگار به نماز و زکات تکیه می کند و این به خاطر اهمیت فوق العاده این دو برنامه است که این دو رمز ارتباط با خالق و خلق است و از یک نظر می توان همه برنامه های مذهبی را در آن خلاصه کرد چرا که بخشی از آنها پیوند انسان را با خلق و بخشی با خالق مشخص می کند. قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا.

از اینجا پاسخ عیسی (علیه السلام)، شروع می شود و آن جناب اصلاً متعرض مساله ولادتش نشد، با اینکه همه مشکل مردم از آن بود و این بدان جهت است که سخن گفتن کودک مولود معجزه ای است که هر چه بگوید جای تردیدی نمی گذارد در اینکه حق است، چون معجزه ای است، مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه در آخر گفتارش بر خود سلام کرد.

4- در جمله آتَانِيَ الْكِتَابَ از دادن خدا کتاب را به او خبر داد و ظاهراً مقصود از آن همان انجیل است،

5- عیسی (علیه السلام) در آن روز تنها نبی بوده و بعدها خداوند او را به رسالت برگزیده و از

ظاهر کلامش بر می آید که در همان روز کتاب و نبوت داده شده، نه اینکه بخواهد از آینده خبر دهد. (1)

6 - قضاوت مردم، عجولانه و براساس قرائن ظاهری است، نه واقعیات. لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (آنان به محض دیدن نوزادی همراه مریم، حکم به بدی او کردند). (2)

8 - در نبوت (وامامت) سن خاصی شرط نیست. فِي الْمَهْدِ... جَعَلَنِي نَبِيًّا. (3)

9 - ارتباط پیامبران با پدر و مادر در قرآن کریم به سه گونه بیان شده؛

احترام مانند حضرت یوسف؛ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبُوهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ. (یوسف، 99)

نیکوکاری مانند حضرت یحیی؛ وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا. (مریم، 14)

مانند حضرت سلیمان؛ ... وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ... (نمل، 19) ومانند حضرت عیسی که به مادرش نیکی کرد؛ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا. (مریم، 32)

طلب مغفرت، مانند نوح؛ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ. (نوح، 28)

و مانند حضرت ابراهیم؛ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ. (ابراهیم، 41)

10 - اوصاف و برخی از ویژگی های حضرت عیسی (علیه السلام)

خلقت بدون پدر؛ ان مثل عیسی عند الله كمثل ءادم خلقه من تراب ثم قال له كن فيكون.

آبرومند در دنیا و آخرت - بنده مقرب الهی؛ وجيهاً في الدنيا والاخرة ومن المقربين.

سخن گفتن در گهواره صالح؛ و يكلم الناس في المهد وكهلاً ومن الصالحين.

عبودیت - مبارك - نيكوكار به مادر؛ قال ائى عبدالله ءاتانى الكتاب وجعلنى نبياً* وجعلنى مباركاً أينما كنت وأوصانى بالصلوة والزكوة ما دمت حياً* وبراً بوالدتي ولم يجعلنى جباراً شقياً.

مورد تأیید روح القدس؛ و أئدناه بروح القدس.

آیت خاص خدا؛ ولنجعله آية للناس.

ص: 298

1- الميزان ج 14 ص 45

2- نور ج 7 ص 260

از پیامبران اولوالعزم؛ شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً والذی أوحینا الیک وما وصّینا به ابراهیم وموسى وعیسی .

مصدقاً تورات - مبشر به رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انّی رسول الله الیکم مصدّقاً لما بین یدی من التوراة ومبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد.

آیه 34-35

اشاره

آیات 34-35

ذَلِكْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (34)

ما كان لله أن يتخذ من ولدٍ سبحانه إذا قضى أمراً فإنما يقول له كُنْ فيكون (35)

ترجمه

این است عیسی پسر مریم؛ گفتار حقی که در آن تردید می کنند! * هرگز برای خدا شایسته نبود که فرزندی اختیار کند! منزّه است او! هرگاه چیزی را فرمان دهد، می گوید: «موجود باش!» همان دم موجود می شود!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: روشن شدن حقیقت بر مردم بواسطه سخن گفتن عیسی. منزّه بودن خداوند از داشتن فرزندان. عدم جدایی اراده خداوند از مراد پیرامون خلقت.

ب. در جمله ذَلِكْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ کلمه «ذالك» اشاره به سراپای داستانی است که قرآن کریم از سر گذشت و اوصاف عیسی آورده و معنایش این است که این شخصی که ما، درباره ولادتش سخن گفتیم و او خود را به عبودیت و نبوت و کتاب معرفی کرد همان عیسی بن مریم است.

و کلمه قَوْلَ الْحَقِّ که منصوب است عامل نصیب مقدر است و تقدیر کلام اقول قول الحق می باشد و جمله الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ یعنی آنکه در باره اش شك و نزاع می کنند وصف عیسی است و معنایش این است که این همان عیسی بن مریم است که درباره اش شك و نزاع می کنند. (1)

ص: 299

ج. در آیه بعد با صراحت می گوید: «هرگز برای خدا شایسته نبود فرزندی انتخاب کند او منزّه و پاک از چنین چیزی است» ما كانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وُلْدٍ سُبْحَانَهُ.

بلکه او هر گاه چیزی را اراده کند و فرمان دهد به آن می گوید: موجود باش آن نیز موجود می شود؛ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

اشاره به اینکه: دارا بودن فرزند - آن چنان که مسیحیان در مورد خدا می پندارند - با قداست مقام پروردگار سازگار نیست، از يك سو لازمه آن جسم بودن واز سوی دیگر محدودیت واز سوی سوم نیاز و او را در سرحد يك موجود ضعیف و محدود مادی قرار دادن است.

تعبیر كُنْ فَيَكُونُ که در هشت مورد از آیات قرآن آمده است ترسیم بسیار زنده ای از وسعت قدرت خدا و تسلط و حاکمیت او در امر خلقت است، تعبیری از فرمان «کن» کوتاهتر تصور نمی شود و نتیجه ای از «فیکون» وسیعتر و جامعتر به نظر نمی رسد، مخصوصاً با توجه به «فاء تفریع» که فوریت را در اینجا می رساند، حتی فاء تفریع در اینجا به تعبیر فلاسفه دلیل بر تاخر زمانی نیست، بلکه همان تاخر رتبی یعنی ترتب معلول بر علت را بیان می کند. (1)

نکته ها

آیه 35 مریم؛ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ نظیر آیه 117 بقره است؛ بِدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

ص: 300

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (36)

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (37)

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتُنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (38)

وَ أَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (39)

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ إِنَّا يُرْجَعُونَ (40)

ترجمه

و خداوند، پروردگار من و شماست! او را پرستش کنید؛ این است راه راست! * ولی (بعد از او) گروه هایی از میان پیروانش اختلاف کردند؛ وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ (رستاخیز)! * در آن روز که نزد ما می آیند، چه گوشه‌های شنوا و چه چشمه‌های بینایی پیدا می کنند! ولی این ستمگران امروز در گمراهی آشکارند! * آنان را از روز حسرت [= روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد! و آنها در غفلتند و ایمان نمی آورند! * ما، زمین و تمام کسانی را که بر آن هستید، به ارث می بریم؛ و همگی بسوی ما بازگردانده می شوند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: صراط مستقیم در پرتو عبادت پروردگار متعال. اختلاف مردم درباره عیسی و تهدید به عذاب برای کفار. شنوا و بینا شدن کفار در قیامت و عدم سود آن. بیم دادن مردم از روز حسرت. (قیامت)

ب. کلمه «ویل» کلمه ای است تهدیدی که شدت عذاب را افاده می کند و کلمه «مشهد» مصدر میمی و به معنای شهود است.

ج. آیه (38) وضع آنها را در صحنه رستاخیز بیان می کند و می گوید: «آنها در آن روز که نزد ما می آیند چه گوشه‌های شنوا و چه چشمه‌هایی بینا پیدا می کنند؟»

ولی این ستمگران امروز که در دنیا هستند در گمراهی آشکارند:

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتُنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

بعضی از مفسران کلمه «الیوم» در جمله لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ را به معنی روز قیامت گرفته اند که مفهوم آیه این می شود: در

آنجا بینا و شنوا خواهند شد اما این بینایی

ص: 301

و شنوایی در آن روز سودی به حالشان نخواهد داشت و در ضلال مبین خواهند بود. ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر می رسد. (1)

د. از ظاهر سیاق بر می آید که جمله **إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ بِيَوْمِ الْحَسْرَةِ** باشد، در نتیجه اشاره به این می شود که این حسرتی که به آن دچار می شوند از ناحیه قضای امر می آید و قضاء وقتی باعث حسرت می شود که فوت گردد و سعادت می توانست به آن نائل شود از بین ببرد. (2)

نکته ها

1. قرآن کریم در آیه 39 مریم می فرماید: کفار را از روز حسرت انداز کن. در اینکه حسرت آنان درباره چه اموری است در آیات دیگر بیان شده است:

مجسم شدن اعمال ناپسند. **كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ**. (بقره، 167)

کوتاهی در انجام وظیفه در برابر خداوند. **يَا حَسْرَتًا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ**. (زمر، 56)

حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا. (انعام، 31)

2. اگر قرآن می فرماید: روز قیامت روز حسرت است **وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** (مریم، 39)، این حسرت برای همه انسان ها نیست، بلکه مخصوص کفار است؛ **وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ** (حاقه، 50)،

3. آیه 36 مریم نظیر آیه 51 آل عمران است؛ **إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ** که این سخن حضرت عیسی تثلیث را دفع می کند.

4. کلید همه ی بدبختی ها، غفلت است. غفلت از خداوند، غفلت از معاد، غفلت از آثار و پیامدهای گناه، غفلت از توطئه ها، غفلت از محرومان، غفلت از تاریخ و سنت های آن و غفلت از جوانی و استعدادها و زمینه های رشد.

آیات 46-41

ص: 302

1- تفسیر نمونه ج 13 ص 72

2- المیزان ج 14 ص 64

وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهٗ كَانَ صَدِيْقًا نَّبِيًّا (41)

اِذْ قَالَ لِاٰيِهٖ يَا اَبْتَ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (42)

يَا اَبْتَ اِنِّي قَدْ جِئْتُكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (43)

يَا اَبْتَ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا (44)

يَا اَبْتَ اِنِّي اَخَافُ اَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُوْنَ لِلشَّيْطٰنِ وَلِيًّا (45)

قَالَ اَرَاغِبُ اَنْتَ عَنِ الْاِهْتِي يَا اِبْرَاهِيْمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهٗ لِاَرْجَمْتَاكَ وَ اَهْجُرْنِي مَلِيًّا (46)

ترجمه

در این کتاب، ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر (خدا) بود! * هنگامی که به پدرش گفت: «ای پدر! چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و نه هیچ مشکلی را از تو حل می کند؟! * ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است؛ بنابراین این از من پیروی کن، تا تو را به راه راست هدایت کنم! * ای پدر! شیطان را پرستش مکن، که شیطان نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بود! * ای پدر! من از این می ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی!» * گفت: «ای ابراهیم! آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟! اگر (از این کار) دست برداری، تو را سنگسار می کنم! و برای مدتی طولانی از من دور شو!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: یاد کردن سرگذشت ابراهیم در قرآن. احتجاج ابراهیم با عموی بت پرست خود. نهی کردن از پرستش بت به جهت خوف از عذاب خداوند. برخورد زشت آزر با ابراهیم و تهدید او.

ب. کلمه «صدیق» صیغه مبالغه از صدق و به معنی کسی است که بسیار راستگو است، بعضی گفته اند به معنی کسی است که هرگز دروغ نمی گوید.

به هر حال این صفت به قدری اهمیت دارد که در آیه فوق حتی قبل از صفت «نبوت» بیان شده، گویی زمینه ساز شایستگی برای پذیرش نبوت است و از این گذشته بارزترین صفتی که در پیامبران و حاملان وحی الهی لازم است همین معنی می باشد که آنها فرمان پروردگار را بی کم و کاست به بندگان خدا برسانند.

ج. «اب» در لغت عرب گاهی به معنی پدر و گاه به معنی عمو آمده است قرآن کریم می فرماید یاد کن از ابراهیم بسیار با صداقت: «در آن هنگام که به پدرش گفت: ای پدر چرا چیزی را پرستش می کنی که نمی شنود و نمی بیند و نمی تواند هیچ مشکلی را از تو حل کند» إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا.

این بیان کوتاه و کوبنده یکی از بهترین دلایل نفی شرک و بت پرستی است چرا که یکی از انگیزه های انسان در مورد شناخت پروردگار انگیزه سود و زیان است که علمای عقائد از آن تعبیر به مساله «دفع ضرر محتمل» کرده اند.

او می گوید: چرا تو به سراغ معبودی می روی که نه تنها مشکلی از کار تو نمی گشاید بلکه اصلاً قدرت شنوایی و بینایی ندارد. (1)

د. منظور از عبادت در اینجا عبادت به معنی سجده کردن و نماز و روزه برای شیطان بجا آوردن نیست، بلکه به معنی اطاعت و پیروی فرمان است که این خود يك نوع از عبادت محسوب می شود.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین نقل شده است:

«من اصغى الى ناطق فقد عبده، فان كان الناطق عن الله عزوجل فقد عبد الله وان كان الناطق عن ابليس فقد عبد ابليس!»: کسی که به سخن سخنگویی گوش فرا دهد (گوش دادن از روی تسلیم و رضا) او را پرستش کرده، اگر این سخنگو از سوی خدا سخن می گوید خدا را پرستیده است و اگر از سوی ابلیس سخن می گوید ابلیس را عبادت کرده.

بعد ابراهیم (علیه السلام)، آزر را به پیروی از خود دعوت می کند و می گوید از من پیروی کن تا تو را به راه درست راهنمایی کنم با اینکه قاعدتاً عموی از نظر سن از او بسیار بزرگتر بوده و در آن جامعه سرشناس تر و دلیل آن را این ذکر می کند «که من علومی دارم که نزد تو نیست» قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ.

این يك قانون کلی است درباره همه که در آنچه آگاه نیستند از آنها که آگاهند پیروی کنند و این در واقع برنامه رجوع به متخصصان هر فن و از جمله مساله تقلید از مجتهد را

ص: 304

بار دیگر او را متوجه عواقب شوم شرك و بت پرستی کرده می گوید «ای پدر! من از این می ترسم که با این شرك و بت پرستی که داری عذابی از ناحیه خداوند رحمان به تو برسد و تو از اولیای شیطان باشی» یا أَبَتْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا.

ه - قرآن می گوید: نه تنها دلسوزی های ابراهیم و بیان پربارش به قلب آزر نشست بلکه او از شنیدن این سخنان، سخت برآشفته و «گفت: ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روی گردانی؟! قَالَ أَرَأَيْتُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ، «اگر از این کار خودداری نکنی به طور قطع تو را سنگسار خواهم کرد» لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ. «و اکنون از من دور شو دیگر تو را نبینم» وَأَهْجُرُنِي مَلِيًّا.

کلمه (ملیاً) به گفته «راغب» در «مفردات» از ماده املاء به معنی مهلت دادن طولانی آمده است و در اینجا مفهومش آنست که برای مدت طولانی یا همیشه از من دور شو.

منظور ابراهیم (علیه السلام) از طلب مغفرت برای عمویش آزر آن است که در صورتی که عبادت بت ها را ترك کنی و خداوند را خالصانه پرستش کنی، برای تو طلب آمرزش می کنم. (2)

و. کلمه «رغبت» به طوری که در مجمع آمده از کلمات اضداد است، یعنی اگر با لفظ «عن» متعدی شود به معنای اعراض از چیزی است و اگر با لفظ «فی» متعدی شود به معنای میل در آن است. (3)

نکته ها

صداقت پیامبران:

1. حضرت ابراهیم (علیه السلام): وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (مریم، 41)
2. حضرت ادريس (علیه السلام): وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (مریم، 56)
3. حضرت اسماعيل (علیه السلام): وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (مریم، 54)

4.

ص: 305

1- تفسیر نمونه ج 13 ص 79

2- مجمع البیان ج 6 ص 798

3- ترجمه المیزان ج 14 ص 76

حضرت موسی (علیه السلام): حَقِيقٌ عَلَيَّ اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلَيَّ اللّٰهَ اِلَّا الْحَقَّ... (الأعراف، 105)

5. حضرت یوسف (علیه السلام):... وَإِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ (یوسف، 51)

6. لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُوْلَهُ الرُّوْبٰی بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اٰمِنِيْنَ مُحَلِّقِيْنَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِيْنَ... (الفتح، 27)

1. تعبیر ابراهیم در برابر عمویش آزر در اینجا بسیار جالب است:

از يك سو مرتباً او را با خطاب يا ابت (پدرم) که نشانه ادب و احترام است مخاطب می سازد.

از سوی دیگر جمله ان یمسک نشان می دهد که ابراهیم از رسیدن کوچکترین ناراحتی به آزر ناراحت و نگران است.

از سوی سوم تعبیر به عَذَابٍ مِنَ الرَّحْمٰنِ اشاره به این نکته می کند کار تو به واسطه این شرك و بت پرستی به جایی رسیده که خداوندی که رحمت عام او همگان را در برگرفته به تو خشم می گیرد و مجازاتت می کند، بین چه کار و وحشتناکی انجام می دهی.

و از سوی چهارم این کار تو کاری است که سرانجامش، قرار گرفتن زیر چتر ولایت شیطان است.

2. توجه به کمالات دیگران و تجلیل از بزرگان، یکی از شیوه های تربیت است وَاذْكُرْ. (1)

3. در این سوره پنج بار هنگام شروع در داستان پیامبران بزرگ و مریم، جمله اذکر (یادآوری کن) آمده است.

4. وصف خداوند به عنوان «رحمان» شانزده بار در این سوره آمده است چرا که سوره از آغازش با رحمت شروع می شود، رحمت خدا به زکریا، رحمت خدا به مریم و مسیح و پایان آن نیز با همین رحمت است که در اواخر آن می گوید:

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند خداوند رحمان محبت آنها را در دل بندگانش قرار می دهد». (مریم، 96)

5. در این آیات ابراهیم (علیه السلام) در خطابی که با پدر خود دارد دو نکته را خاطر نشان می سازد، اول اینکه طریقه و مسلک او در پرستش بتها طریقه ای لغو و باطل است، دوم اینکه نزد او علم

ص: 306

و معرفتی است که نزد پدرش نیست و بر او لازم است که از وی پیروی کند تا به راه حق دلالتش نماید، زیرا او در خطر ولایت شیطان قرار دارد.

جهت دوم اینکه عبادت و دعا و دست حاجت دراز کردن برای فایده ای است که عاید عابد و دعا کننده شود و یا ضرری از او دفع گردد و این لا محاله متوقف بر قدرت معبود است و بتها قدرتی بر جلب نفع به سوی عابد و دفع ضرر از وی ندارند، پس به هیچ وجه دردی از او دوا نمی کنند.

6. در نهی از منکر از خویشان خود شروع کنیم.

7. علم انبیا نیز محدود است. مِنَ الْعِلْمِ (1)

8. در دعوت و تبلیغ، با استفاده از عواطف، زمینه ی پذیرش را فراهم کنیم. (در این آیات، چهار مرتبه یا اَبْتِ آمده است)

9. در این آیات، روحیات مؤمن و کافر در گفتگوها به خوبی به چشم می خورد:

الف: ابراهیم عاطفی حرف می زند و عمویش با خشونت، ابراهیم چهار بار می گوید: «یا اَبْتِ» ولی عموی بت پرستش حتّی يك بار نگفت: «یا بنی»

ب: ابراهیم، دلسوزانه حرف می زند، اما آزر با تهدید جواب می دهد.

ج: ابراهیم، سلام می کند، اما آزر دستور فاصله گرفتن می دهد. وَاهْجُرْنِي (2)

10. ادب در برخورد در سیره انبیاء

الف. به حضرت نوح (علیه السلام) گفتند تو گمراه هستی! در پاسخ فرمود من گمراه نیستم، بلکه پیامبر خدا هستم؛ قال الملائ من قومه انا لئراك في ضلال مبين * قال يا قوم ليس بي ضلالة ولكني رسول من رب العالمين. (اعراف، 60-61)

ب. به حضرت هود (علیه السلام) گفتند: تو سفیه هستی! در پاسخ فرمود: من سفیه نیستم بلکه پیامبر خدا هستم؛ قال الملائ الذين كفروا من قومه انا لنريك في سفاهة وانا لنظنك من الكاذبين * قال يا قوم ليس بي سفاهة ولكني رسول من رب العالمين. (اعراف، 66-67)

ج. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به عموی خود گوید: دانشی به من رسیده که به تو نرسیده است؛

ص: 307

1- راهنما ج 10 ص 645

2- نور ج 7 ص 271-275

قد جاءني من العلم ما لم يأتك (مریم، 43)؛ به او نگفت من دانشمند هستم و تو جاهلی.

د. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مردم می گفت: ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم نفرمود قطعاً ما بر هدایت و شما بر گمراهی هستید؛ و انا و ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین. (سبأ، 24)

آیه 47-50

اشاره

آیات 47-50

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (47)

وَاعْتَرِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (48)

فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (49)

وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (50)

ترجمه

(ابراهیم) گفت: «سلام بر تو! من بزودی از پروردگارت برایت تقاضای عفو می کنم؛ چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است!» * واز شما و آنچه غیر خدا می خوانید، کناره گیری می کنم؛ و پروردگارت را می خوانم؛ و امیدوارم در خواندن پروردگارت بی پاسخ نمانم!» * هنگامی که از آنان و آنچه غیر خدا می پرستیدند کناره گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم؛ و هر یک را پیامبری (بزرگ) قرار دادیم! * واز رحمت خود به آنان عطا کردیم؛ و برای آنها نام نیک و مقام برجسته ای (در میان همه امتها) قرار دادیم!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: برخورد نرم و سالم ابراهیم با عمویش آزر و درخواست آمرزش برای او. دوری جستن ابراهیم از بت پرستان و موهبت الهی به او به جهت مبارزه و کناره گیری از بت پرستان.

ب. ابراهیم همانند همه پیامبران و رهبران آسمانی، تسلط بر اعصاب خویش را هم چنان حفظ کرد و در برابر این تند و خشنوت شدید، با نهایت بزرگواری («گفت: سلام بر تو») قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ.

این سلام ممکن است تودیع و خداحافظی باشد که با گفتن آن و چند جمله بعد، ابراهیم، «آزر» را ترک گفت.

سپس اضافه کرد: «من به زودی برای تو از پروردگارم تقاضای آموزش می کنم چرا که او نسبت به من، رحیم و لطیف و مهربان است»
سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا. (1)

سپس چنین گفت: «من از شما (از تو و این قوم بت پرست) کناره گیری می کنم و همچنین از آنچه غیر از خدا می خوانید» یعنی از بتها
وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

«و تنها پروردگارم را می خوانم و امیدوارم که دعای من در پیشگاه پروردگارم بی پاسخ نماند» وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا.

ج. قرآن در این زمینه می گوید: «هنگامی که ابراهیم از آن بت پرستان و از آنچه غیر از الله می پرستیدند کناره گیری کرد، اسحاق و بعد از اسحاق، فرزندش یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک از آنها را پیامبر بزرگی قرار دادیم» فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا.

علاوه بر این، «ما به آنها از رحمت خود بخشیدیم» وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا.

رحمت خاصی که ویژه خالصین و مخلصین و مردان مجاهد و مبارز راه خدا است.

و سرانجام «برای این پدر و فرزندانش، نام نیک و زبان خیر و مقام برجسته در میان همه امتهای قرار دادیم» وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا.

د. «لسان» در این گونه موارد به معنی یادی است که از انسان در میان مردم می شود و هنگامی که آن را اضافه «صدق» کنیم و لسان الصدق بگوئیم معنی یاد خیر و نام نیک و خاطره خوب در میان مردم است و هنگامی که با کلمه «علیا» که به معنی عالی و برجسته است ضمیمه شود مفهومش این خواهد بود که خاطره بسیار خوب از کسی در میان مردم بماند. (2)

نکته ها

1. در اینجا سؤالی پیش می آید که چگونه در این آیه موهبت وجود اسماعیل، نخستین فرزند بزرگوار ابراهیم اصلاً مطرح نشده، با اینکه نام یعقوب که نوه ابراهیم است صریحاً آمده است؟

ص: 309

1- مجمع البیان ج 6 ص 798

2- نمونه ج 13 ص 85

و در جای دیگر از قرآن وجود اسماعیل، ضمن مواهب ابراهیم بیان شده آنجا که از زبان ابراهیم می گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلِيَّ
الْكَبِيرَ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ: «شکر خدایی را که در پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید». (ابراهیم، 39)

پاسخ این سؤال چنین است که: علاوه بر اینکه در دو سه آیه بعد نام اسماعیل و یحیی از صفات برجسته او مستقلاً آمده است، منظور از آیه فوق آنست که ادامه و تسلسل نبوت را در دودمان ابراهیم بیان کند و می دانیم که بسیاری پیامبران از دودمان اسحاق و یعقوب در طول اعصار و قرون به وجود آمده اند، هر چند از دودمان اسماعیل نیز بزرگترین پیامبران یعنی پیامبر اسلام قدم به عرصه هستی گذارد، ولی تسلسل و تداوم در فرزندان اسحاق بود.

لذا در آیه 27 سوره عنکبوت می خوانیم: وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ: «ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و در دودمان او نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم». (1)

2. اما اینکه گفت: برای از پروردگرم طلب مغفرت می کنم با اینکه پدرش مشرک بوده جهتش به طوری که از ظاهر آیه یا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا بر می آید این بوده که ابراهیم در آن لحظه یقین به کفر او و اینکه از اولیای شیطان است و دلش يك باره مطبوع بر کفر و انکار و عناد حق شده، نداشته، چون اگر به این معانی یقین می داشت به مثل إِنِّي أَخَافُ تعبیر نمی کرد. (2)

3. از مراحل نهایی نهی از منکر، قطع رابطه است. وَأَعْتَرِلَكُمْ (اگر نمی توانیم محیط فاسد را عوض کنیم، لا اقل آن را ترك کنیم).

4. هجرت و ترك سرزمین شرك و بت پرستی، زمینه ساز بهره وری از پاداش ها و موهبت های الهی است. فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ... وَوَهَبْنَا. (3)

5. محبوبیت و خوشنامی، از الطاف الهی است. جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ (مقام ابراهیم به جایی رسید که همه ی مشرکان و یهودیان و مسیحیان می گفتند: ابراهیم از ماست). (4)

6.

ص: 310

1- نمونه ج 13 ص 88

2- المیزان ج 14 ص 79

3- راهنما ج 10 ص 664

4- نور ج 7 ص 277-279

آیه 49 مریم: فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا أَجَابَتْ دَعَاىَ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيمِ اِسْتَرْبَّ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ. فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (الصافات، 101-100)

آیه 51-53

اشاره

آیات 51-53

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (51)

وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (52)

وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (53)

ترجمه

و در این کتاب (آسمانی) از موسی یاد کن، که او مخلص بود و رسول و پیامبری والا مقام! * ما او را از طرف راست (کوه) طور فراخواندیم؛ و نجواکنان او را (به خود) نزدیک ساختیم؛ * و ما از رحمت خود، برادرش هارون را - که پیامبر بود - به او بخشیدیم.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: یاد کردن موسی در قرآن و موسی (علیه السلام) انسان مخلص و پیامبر خدا. سخن گفتن خدا در کوه طور با موسی و مقرب بودن او در نزد خداوند. انتخاب هارون به عنوان پیامبر و بخشش به موسی به جهت کمک به او.

ب. نخست روی سخن را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) کرده می گوید: از موسی در کتاب آسمانیت یاد کن و اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مُوسَى.

سپس پنج قسمت از مواهبی را که خداوند به این پیامبر بزرگ مرحمت فرمود بازگو می کند:

1 - او به خاطر اطاعت و بندگی خدا به جایی رسید که «پروردگار او را خالص و پاک ساخت» إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا.

3 - «او پیامبر و رسول والا مقامی بود» وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا.

3 - آیه بعد اشاره به آغاز رسالت موسی کرده می گوید: «ما او را از طرف راست کوه طور فرا خواندیم» وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ.

در آن شب تاریک و پر وحشتی که با همسرش از بیابانهای «مدین» گذشته و به سوی مصر در حرکت بود به همسرش درد وضع حمل دست داد و گرفتار سرمای شدیدی شد

و به دنبال شعله آتشی در حرکت بود، ناگهان برقی از دور درخشید و ندایی برخاست و به موسی (علیه السلام) فرمان رسالت داده شد و این بزرگترین افتخار و شیرین ترین لحظه در عمر او بود.

4 - علاوه بر این «ما اورانزدیک ساختیم و با او سخن گفتیم» وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا.

ندای الهی موهبتی بود و تکلم با او موهبت دیگر.

5 - و سرانجام «از رحمت خود، برادرش هارون را که او نیز پیامبری بود به او بخشیدیم» تا پشتیبان و یار و همکار او باشد وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا. (1)

ج. از نظر تعبیرات قرآنی و لسان روایات بعضی معتقدند که «رسول» کسی است که صاحب آئین و مأمور ابلاغ باشد، یعنی وحی الهی را دریافت کند و به مردم ابلاغ نماید، اما «نبی» دریافت وحی می کند ولی موظف به ابلاغ آن نیست، بلکه تنها برای انجام وظیفه خود او است و یا اگر از او سؤال کنند پاسخ می گوید.

به تعبیر دیگر «نبی» همانند طبیب آگاهی است که در محل خود آماده پذیرایی بیماران است، او به دنبال بیماران نمی رود ولی اگر بیماری به او مراجعه کند از درمانش فروگذار نمی کند.

از روایاتی که در این زمینه به ما رسیده و مرحوم کلینی در کتاب «اصول کافی» در باب «طبقات الانبیاء والرسل» و باب «الفرق بین النبی والرسل» آورده چنین استفاده می شود که «نبی» کسی است که تنها حقایق وحی را در حال خواب می بیند (همانند رؤیای ابراهیم) و یا علاوه بر خواب در بیداری هم صدای فرشته وحی را می شنود.

اما «رسول» کسی است که علاوه بر دریافت وحی در خواب و شنیدن صدای فرشته، خود او را هم مشاهده می کند.

البته آنچه در این روایات وارد شده با تفسیری که گفتیم منافات ندارد چرا که ممکن است مأموریت‌های متفاوت پیامبر و رسول تاثیر در نحوه دریافت آنها از وحی داشته باشد و به تعبیر دیگر هر مرحله ای از مأموریت همراه با مرحله ویژه ای از وحی است.

د. کلمه «مخلص» - به فتح لام - عبارت است از کسی که خداوند او را خالص برای خود قرار داده و غیر خدا کسی در او نصیبی نداشته باشد،

ه - آیه وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا اشاره است به اجابت دعایی که موسی (علیه السلام)

ص: 312

در اولین بار که در طور به او وحی شد کرده وگفته بود **وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِی هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي**.

نکته ها

سخن خدا با موسی در کوه طور: در آیه 52 مریم: **وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا** می فرماید ما با موسی در کوه طور سخن گفتیم در آیات دیگر سخن پروردگار بیان شده است:

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى...

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه، 14-12)

فَلَمَّا آتَاهَا نُودَى مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (القصص، 30)

1. یکی از اوصاف خداوند متعال وهاب است. **إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ**. (ص، 35) در قرآن کریم امور مختلفی به عنوان هبه معرفی شده است:

رحمت خدا. **رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ**. (آل عمران، 8)

نعمت دختر و پسر. **يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ**. (شوری، 49)

حکمت. **رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ**. (شعراء، 83)

برادر. **وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا**. (مریم، 53)

سلطنت به سلیمان (علیه السلام). **وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ**. (ص، 35)

ذریه طیبه. **هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً**. (آل عمران، 38)

در آغاز آیه، ندا ودر پایانش مناجات مطرح شده واین نشانه ی مهربانی خداوند است، مثل اینکه مولایی عزیز، برده اش را بلند صدا زند که «بیا نزد من بنشین تا با هم خصوصی صحبت کنیم».

2. خداوند متعال با لطف و مهربانی، انبیا را گام به گام به خود نزدیک می کند؛ **نَادَيْنَاهُ... قَرَّبْنَاهُ**.

اشاره

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا (54)

وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا (55)

ترجمه

و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده هایش صادق و رسول و پیامبری (بزرگ) بود! * او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد؛ و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: یاد کردن اسماعیل در قرآن. وفادار بودن او به وعده خود و پیامبری اسماعیل. فرمان دادن پیوسته او به خانواده اش پیرامون نماز و زکات و مرضی بودن او.

ب. در آیات فوق روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرده می گوید: «در کتاب آسمانیت از اسماعیل یاد کن» وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ.

«که او در وعده هایش صادق بود» اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ.

«و پیامبر عالی مقامی بود» وَ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا.

«او همواره خانواده خود را به نماز و زکات، امر می کرد» وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ.

«و همواره مورد رضایت پروردگارش بود» وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا.

ج. مراد از «اهل او» به طوری که از ظاهر لفظ بر می آید خواص از عترت و عشیره و قوم او است. (1)

د. مراد از «مرضی» بودن نزد پروردگارش این است که نفس او مرضی است نه عملش، هم چنان که بعضی از مفسرین به همین معنا تفسیرش کرده اند. (2)

ص: 314

1- مجمع البیان ج 6 ص 800

2- المیزان ج 14 ص 70

1 - تکیه روی وفای به عهد و توجه به تربیت خانواده، به اهمیت فوق العاده این دو وظیفه الهی اشاره می کند که یکی قبل از مقام نبوت او ذکر شده و دیگری بلافاصله بعد از مقام نبوت.

2 - نخستین مرحله برای تبلیغ رسالت، شروع از خانواده خویشتن است، که از همه به انسان نزدیکتر می باشند، به همین دلیل پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز نخست دعوت خود را از خدیجه همسر گرامیش و علی (علیه السلام) پسر عمویش شروع کرد و سپس طبق فرمان وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ به بستگان نزدیکش پرداخت.

3 - وصف اسماعیل به «مرضی» بودن، در واقع اشاره به این حقیقت شده است که او در کل برنامه هایش رضایت خدا را جلب کرده بود، اصولاً نعمتی از این بالاتر نیست که معبود و مولا و خالق انسان از او راضی و خشنود باشد. (1)

پیامبران، علاوه بر مسئولیت اجتماعی، مسئولیت خانوادگی هم دارند. وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ. (2)

نماز و زکات و انفاق دارای اهمیت ویژه ای در آئین حضرت اسماعیل بوده است؛ و کان یأمر اهله بالصلاة والزكاة. (3)

4 - آثار نماز

ناهی از فحشا و منکر؛ ان الصلاة تنهى ان الفحشا والمنکر. (عنکبوت، 45)

ذکر خدا؛ اقم الصلاة لذكری. (طه، 14)

از بین رفتن گناهان؛ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ. (هود، 114)

رستگاری؛ قد أفلح من تزكى * وذكر اسم ربّه فصلّى. (اعلی، 14-15)

خشنودی خداوند؛ خداوند درباره ی اسماعیل (علیه السلام) می فرماید: و کان یأمر اهله بالصلاة والزكاة وکان عند ربّه مرضیاً. (مریم، 55)

ص: 315

1- نمونه ج 13 ص 98

2- نور ج 7 ص 284

3- راهنما ج 10 ص 674

جلب رحمت الهى؛ ورحمتى وسعت كل شىء فساكتبها للذين يتقون ويؤتون الزكوة. (اعراف، 156)

تكفير گناهان؛ لئن أقمتم الصلوة وإتيمم الزكوة... لا كفرنّ عنكم سيئاتكم. (مائده، 12)

تزكیه ی مال و جان؛ خذ من أموالهم صدقة تطهرهم وتزكّیهم بها. (توبه، 103)

افزایش وبرکت؛ یمحق الله الربا ويربى الصدقات. (بقره، 276)

مشمول لطف خاص خدا شدن؛ انى معكم لئن أقمتم الصلوة وإتيمم الزكوة. (مائده، 12)

اخوت در دين؛ فان تابوا واقاموا الصلوة واتوا الزكوة فإخوانكم فى الدين. (توبه، 11)

خشنودى خداوند؛ و كان يأمر اهله بالصلوة والزكوة وكان عند ربّه مرضياً. (مریم، 55)

بهره مندى در آخرت؛ وأقیموا الصلوة واتوا الزكوة وما تقدموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله. (بقره، 110)

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (56)

وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (57)

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ اٰدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْرٰٓئِيْلَ وَ مِمَّنْ هَدٰٓىنَا وَ اٰجَبْنٰنَا اِذَا تَتَلٰٓوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِ الرَّحْمٰنِ خَرُّوْا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا (58)

فَخَلَفَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوْا الصَّلٰةَ وَ اتَّبَعُوْا الشَّهْوٰتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا (59)

اِلَّا مَنْ تَابَ وَ اٰمَنَ وَ عَمِلَ صٰلِحًا فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُوْنَ شَيْئًا (60)

ترجمه

و در این کتاب، از ادريس (نيز) یاد کن، او بسيار راستگو و پيامبر (بزرگی) بود. * و ما او را به مقام والاى رسانديم. * آنها پيامبرانى بودند که خداوند مشمول نعمتشان قرار داده بود، از فرزندان آدم و از كسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم و از دودمان ابراهيم و يعقوب و از كسانی که هدايت کردیم و برگزيديم. آنها كسانی بودند که وقتی آيات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاك می افتادند، در حالی که سجده می کردند و گريان بودند. * اما پس از آنان، فرزندان ناشايسته ای روی کار آمدند که نماز را تباہ کردند و از شهوات پیروی نمودند؛ و بزودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید! * مگر آنان که توبه کنند و ايمان بياورند و کار شايسته انجام دهند؛ چنين كسانی داخل بهشت می شوند و كمترين ستمی به آنان نخواهد شد.

تفسير

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: یاد کردن ادريس در قرآن. به جهت صداقت بسیار و رسالت و رفعت مقام او. نعمت خاص خداوند بر پيامبران به جهت خضوع آنان به هنگام تلاوت آيات الهی.

جانشين شدن مردم تبه کار بعد از پيامبران و ضايع ساختن نماز و پیروی از شهوات عامل سقوط در جهنم جز تائبان حقیقی.

ب. نخست می گوید: «در کتاب آسمانیت (قرآن) از ادريس یاد کن که او صديق و پيامبر بود» وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا.

«صدیق» به معنی شخص بسیار راستگو و تصدیق کننده آیات خداوند و تسلیم در برابر حق و حقیقت است. (1)

ج. مراد از «مکان علی» که خدا وی را بدان مکان رفعت داده یکی از درجات قرب باشد. زیرا رفعت مکانی و صعود دادن به جایی بلند هر چند که بلندترین مکان های متصور باشد مزیتی به شمار نمی رود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ...

کلمه «اولئك» اشاره به نامبردگان در آیات قبل است، یعنی به زکریا، یحیی، مریم، عیسی، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، اسماعیل و ادیس (علیه السلام).

د. با اینکه همه این پیامبران از فرزندان آدم بودند ولی با توجه به نزدیکی آنها به یکی از پیامبران بزرگ از آنان به عنوان «ذریه ابراهیم و اسرائیل» یاد شده است سپس آنان را چنین وصف می کند.

«از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم افرادی هستند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنها خوانده شود به خاک می افتند و سجده می کنند.

وسیلاب اشکشان سرازیر می شود؛ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا.

سپس از گروهی که از مکتب انسان ساز انبیاء جدا شدند و پیروانی ناخلف از آب در آمدند سخن می گوید و قسمتی از اعمال زشت آنها را بر می شمرد و می گوید: «بعد از آنها فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند و از شہوات پیروی نمودند که به زودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید» فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا.

و. طبق نقل بسیاری از مفسران، «ادیس» جد پدر نوح است. نام او در تورات «اخنوخ» و در عربی «ادیس» می باشد که بعضی آن را از ماده «درس» می دانند، زیرا او اولین کسی بود که با قلم خط نوشت، او علاوه بر مقام نبوت، به علم نجوم و حساب و هیئت احاطه داشت

ص: 318

ونخستین کسی بود که طرز دوختن لباس را به انسان ها آموخت. (1)

ز. جمله وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا عطف است بر «من النبیین» و این نبیین غیر آن کسانی است که خدا بر آنان انعام نمود زیرا این نعمت مخصوص به نبیین و منحصر در ایشان نیست تا بگوئیم الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ همان نبیین هستند، به دلیل اینکه آیه وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا صریحاً فرموده که الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هم نبیین هستند و هم صدیقین و شهداء و صالحین.

ح. اهل لغت گفته اند: کلمه «خلف» در صورتی که با سکون لام خوانده شود به معنای بدل خوب است، گاهی هم می شود که به عکس استعمال شود. خوانده شود ضد آن است، یعنی به معنای بدل خوب است، گاهی هم می شود که به عکس استعمال شود.

ی. آیه 60 استثنایی از آیه سابق است و می فرماید: کسانی که از این راه شیطانی برگردند و ایمان آورده عمل صالح کنند داخل بهشت گشته و به هیچ وجه ظلم نمی شوند بلکه به همان گروه گذشته که مورد انعام خدا بودند ملحق می گردند.

نکته ها

تجلیل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

1.... وَادُّكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (ص، 17)

2. وَادُّكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (ص، 41)

3. وَادُّكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ (ص، 45)

4. وَادُّكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ (ص، 48)

در سوره «ص» خداوند نام هشت پیامبر را ذکر می کند و به پیامبر دستور می دهد که از آنها یاد کند و در سوره مریم نام موسی و ادريس و مریم را ذکر می کند: وَادُّكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (مریم، 51) وَادُّكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ

ص: 319

1- تفسیر نمونه ج 13 ص 103 مجمع البیان ج 6 ص 801-802

2- مجمع البیان ج 6 ص 802

إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (مریم، 56) وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (مریم، 16)

1 - هدف همه ی انبیا یکی است. (خداوند پیامبران را در کنار هم قرار می دهد و همه را با يك وصف وصف می کند) أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ.

2 - خضوع و خشوع و سجده و گریه به هنگام استماع آیات الهی نشانه برخورداری از نعمت ویژه الهی است. (1)

3 - نماز، سدی است میان انسان و شهوت ها و اگر این سد شکسته شود، پیروی از شهوت ها برای انسان آسان می شود. أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ. (2)

ص: 320

1- راهنما ج 10 ص 681

2- نور ج 7 ص 286

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (61)

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (62)

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (63)

ترجمه

وارد باغهایی جاودانی می شوند که خداوند رحمان بندگان را به آن وعده داده است؛ هر چند آن را ندیده اند؛ مسلماً وعده خدا تحقق یافتنی است! * در آن جا هرگز گفتار لغو و بیهوده ای نمی شنوند؛ و جز سلام در آن جا سخنی نیست؛ و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است. * این همان بهشتی است که به بندگان پرهیزگار خود، به ارث می دهیم.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بهشت پاداش اهل ایمان و عمل صالح. نشنیدن سخن لغو در بهشت و پیوسته بودن رزق آنان، ارث دادن بهشت به پرهیزکاران.

ب. در این آیات، توصیف بهشت و نعمتهای بهشتی شده است که در آیات گذشته از آن یاد شده بود.

باغ هایی است جاودانی که خداوند رحمان، بندگان را به آن وعده داده است و آنها آن را ندیده اند (ولی به آن ایمان دارند) جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ.

«وعده خدا حتما تحقق یافتنی است» إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا.

قابل توجه اینکه: در آیات گذشته که سخن از توبه و ایمان و عمل صالح بود و به دنبال آن وعده بهشت، «جنت» به صورت مفرد آمده، اما در اینجا به صورت جمع است (جنات) زیرا بهشت در حقیقت مرکب از باغهای متعدد و فوق العاده پر نعمتی است که در اختیار مؤمنان صالح قرار دارد.

ج. توصیف به «عدن» که به معنی همیشگی و جاودانی است دلیل بر این است که بهشت همچون باغها و نعمتهای این جهان نیست که زائل شدنی باشد. (1)

د. کلمه «عباده» به معنی بندگان مؤمن خداوند است نه همه بندگان و تعبیر (بالغیب) که

بعد از آن گفته شده است یعنی از دیده های آنها پنهان است و به آن ایمان دارند.

پس از آن به یکی دیگر از بزرگترین نعمتهای بهشتی اشاره کرده می گوید: «آنها هرگز در آنجا سخن لغو و بیهوده ای نمی شنوند» لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا.

«تنها چیزی که در آنجا مرتبا به گوش می خورد سلام است» إِلَّا سَلَامًا.

سلام به معنی وسیع کلمه که دلالت بر سلامت روح و فکر و زبان و رفتار و کردار بهشتیان دارد.

و به دنبال این نعمت به نعمت دیگری اشاره می کند می گوید «هر صبح و شام روزی آنها در بهشت در انتظارشان است» وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا.

این جمله دو سؤال را برمی انگیزد:

نخست اینکه: مگر در بهشت صبح و شامی وجود دارد؟

پاسخ این سؤال در روایات اسلامی چنین آمده است: گرچه در بهشت همواره نور و روشنایی است اما بهشتیان از کم و زیاد شدن نور و نوسان آن شب و روز را تشخیص می دهند. (1)

سؤال دیگر اینکه: از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که بهشتیان هر چه بخواهند از مواهب و روزیها در اختیارشان همیشه و در هر ساعت وجود دارد، این چه رزقی است که فقط صبح و شام به سراغ آنها می آید؟

پاسخ این سؤال را از حدیث لطیفی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده می توان دریافت آنجا که می فرماید:

«و تعطیهم طرف الهدایا من الله لمواقیت الصلاة التي كانوا یصلون فیها فی الدنیا»

«هدایای جالب و نخبه از سوی خداوند بزرگ در اوقاتی که در این دنیا نماز می خواندند به آنها در بهشت می رسد.»

نکته ها

1. انسان پرهیزکار که دارای ایمان و عمل صالح است. در دنیا وارث زمین است در آخرت وارث بهشت.

الف) وارث زمین در دنیا؛ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

ص: 322

(ب) وارث بهشت در آخرت. تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا. (مریم، 63)

2. نظیر آیه 62 مریم لَا يَسَّ مَعُونٍ فِيهَا لَعْوًا إِلَّا سَلَامًا، آیه 25 واقعه لَا يَسَّ مَعُونٍ فِيهَا لَعْوًا وَلَا تَأْتِيْمًا وآیه 35 نَبَا لَا يَسَّ مَعُونٍ فِيهَا لَعْوًا وَلَا كِذَابًا است.

3. در جمله ی نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا هم به تقوا اشاره شده است که کلید بهشت است و هم تعبیر ارث آمده که به معنای رسیدن به مال و نعمت بدون رنج و زحمت است. گرچه تقوا کلید بهشت است، اما آن همه پاداش، ارث خدا به ماست و اعمال ما به این اندازه پاداش ندارد و در حقیقت پاداشهای ما ارثی است که از طرف خداوند بدون رنج به ما می رسد.

4. شخصی به امام صادق (علیه السلام) از درد معده اش شکایت کرد. حضرت به او فرمودند: دو نوبت غذا بخور صبح و غروب و بین آن دو غذا نخور که موجب فساد بدن می شود. آن گاه این آیه را رَزُقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا تلاوت کردند. (1)

5. کلام رایج بهشتیان، سلام است. لَا يَسَّ مَعُونٍ... إِلَّا سَلَامًا محیط بهشت، محیطی امن و سالم است و بهشتیان، هم از فرشتگان سلام می شنوند، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ (زمر، 73) و هم از دوستان خود. فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ. (2)

6 - لطف خاص خداوند به بندگان

نعمت های پاکیزه را برای آنان قرار داده است؛ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ. (اعراف، 32)

به درخواست آنان پاسخ می دهد؛ و اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاتِّقِ قَرِيبَ أَحْبَابِ دَعْوَةِ الدَّاعِ. (بقره، 186)

توبه آن ها را می پذیرد؛ و هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ. (شوری، 25)

گناهان آنان را مورد آمرزش قرار می دهد؛ تَبَيَّنَ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (حجر، 49)

بهشت را به عنوان ارث به بندگان با تقوا عنایت می کند؛ تِلْكَ الْجَنَّةُ نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا. (مریم، 63)

آیات 64-65

ص: 323

وَ مَا نَنْتَزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (64)

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَ اضْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (65)

ترجمه

(پس از تأخیر وحی، جبرئیل به پیامبر عرض کرد:) ما جز به فرمان پروردگار تو، نازل نمی شویم؛ آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و آنچه میان این دو می باشد، همه از آن اوست؛ و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده (و نیست)! * همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن؛ و در راه عبادتش شکبیا باش! آیا مثل ومانندی برای او می یابی!؟

شان نزول

جمعی از مفسران در شان نزول آیات فوق چنین آورده اند که چند روزی وحی قطع شد و جبرئیل پیک وحی الهی به سراغ پیامبر نیامد. هنگامی که این مدت سپری گشت و جبرئیل بر پیامبر نازل شد، به او فرمود: چرا دیر کردی؟ من بسیار مشتاق تو بودم، جبرئیل گفت، من به تو مشتاقترم! ولی من بنده ای مامورم هنگامی که مامور شوم می آیم و هنگامی که دستور نداشته باشم خودداری می کنم.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: نزول فرشتگان بر پیامبر به فرمان خداوند. احاطه خداوند بر فرشتگان و محال بودن نسیان بر خداوند در تأخیر وحی. (تأخیر وحی به جهت مشیت خداوند) خداوند پروردگار نظام هستی. لزوم عبادت خدا و شکیبایی در پرستش.

ب. این دو آیه نسبت به آیات قبل و بعد از آن به منزله جمله معترضه اند و سیاق این دو شهادت می دهد که کلام در آن، کلام فرشته وحی است و اما به وحی قرآنی و از ناحیه خدای سبحان، چون نظم آن بدون شك نظمی است قرآنی وَ مَا نَنْتَزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ...

ج. کلمه «سمی» گرچه به معنی «همنام» است ولی روشن است که منظور در اینجا تنها نام

نیست بلکه محتوای نام است، یعنی آیا کسی غیر از خدا، خالق رازق، محیی، ممیت، عالم وقادر به همه چیز و بر همه چیز پیدا خواهی کرد؟

د. جمله *فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ* تفریح بر صدر آیه است و معنایش این است که وقتی ما نازل نشویم جز به امر پروردگار تو، پس او را به یگانگی پرست و در برابر عبادتش خویشتن داری کن که در این میان شخص دیگری نیست که غیر پروردگار تو پروردگار باشد، تا تو در برابر عبادت پروردگارت پایداری نکنی و به عبادت غیر او پردازی و عبادت او کافی از عبادت پروردگارت باشد و یا او را با پروردگارت شریک در عبادت خود کنی. (1)

نکته ها

1. از نظر قرآن کریم هم صبر بر عبادت خود انسان لازم است. *فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ*. (مریم، 65) و هم صبر بر عبادت خانواده لازم است. *وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا*. (طه، 132)

2. عبادت صبر لازم دارد. *فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ* (عبادت، یک نوع مبارزه با هوس ها و طاغوت هاست که صبر می خواهد). (2)

3. خداوند تو را فراموش نکرده است، پس تو نیز او را فراموش نکن. *وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا... فَاعْبُدْهُ*. (3)

4. انحصار کمالات به خداوند؛

هر گاه خداوند کمالی را برای دیگران ذکر کرد، در آیه ی دیگر آن کمال را منحصر به خود دانست تا روشن شود آنها مظهر کمال حق هستند مانند:

عَزَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون، 8) *وَفَانَ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا*. (نساء، 139)

قُوَّةٌ وَ اَعَدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ (انفال، 60) *وَ اِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا*. (بقره، 165)

شهادت به وحدانیت؛ *شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ* (آل عمران، 18) *وَقُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ*. (انعام، 19)

ص: 325

1- المیزان ج 14 ص 112

2- نور ج 7 ص 294

3- نور ج 7 ص 294

عدم نسيان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ سنقرئك فلا تنسى (اعلى، 16) و و ما كان ربك نسياً. (مريم، 64)

ملك وحكومت؛ رب قدايتتى من الملك (يوسف، 101) و قل اللهم مالك الملك تؤتى الملك من تشاء. (آل عمران، 26)

عبادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همراه با فضائل اخلاقی

الف) عبادت همراه با اخلاص: قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (الأنعام، 162)

ب) عبادت همراه با شكر: بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (الزمر، 66)

ج) عبادت همراه با صبر: ... فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ... (مريم، 65)

د) عبادت همراه با توكل: ... فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ... (هود، 123)

هـ -) عبادت همراه با اعتدال: طه. مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى. إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى (طه، 1-3)

و يَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجَ حَيًّا (66)

أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا (67)

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68)

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا (69)

ثُمَّ لَنَخْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلِيًّا (70)

ترجمه

انسان می گوید: «آیا پس از مردن، زنده (از قبر) بیرون خواهیم آمد؟!» * آیا انسان به خاطر نمی آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟! * سوگند به پروردگارت که همه آنها را همراه با شیاطین در قیامت جمع می کنیم؛ سپس همه را - در حالی که به زانو درآمده اند - گرداگرد جهنم حاضر می سازیم. * سپس از هر گروه و جمعیتی، کسانی را که در برابر خداوند رحمان از همه سرکش تر بوده اند، جدا می کنیم. * بعد از آن، ما بخوبی از کسانی که برای سوختن در آتش سزاوارترند، آگاهتریم!

شان نزول

آیات نخست طبق گفته جمعی از مفسران در مورد «ابی بن خلف» یا «ولید بن مغیره» نازل شده که قطعه استخوان پوسیده ای را در دست گرفته بودند و آن را با دست خود نرم می کردند و در برابر باد می پاشیدند، تا هر ذره ای از آن به گوشه ای پراکنده گردد و می گفتند، محمد را بنگرید که گمان می کند خداوند ما را بعد از مردن و پوسیده شدن استخوانهایمان مثل این استخوان، بار دیگر زنده می کند، چنین چیزی ابدا ممکن نیست!

این آیات نازل شد و پاسخ دندان شکنی به آنها گفت، پاسخی که برای همه انسان ها در همه قرون و اعصار، مفید و آموزنده است. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: استبعاد انسان از زنده شدن در قیامت. پاسخ خداوند به خلقت نخستین او در دنیا. سوگند الهی پیرامون حشر و زنده شدن

1- تفسير نمونه ج 13 ص 113 مجمع البيان ج 6 ص 808 صافي ج 3 ص 288

انسان ها با شیاطین و ورود به جهنم جدا ساختن هر گروه نافرمان تر. برای عذاب بیشتر.

ب. در آیه نخست گفتار منکران معاد را چنین بازگو می کند «انسان می گوید:

آیا هنگامی که من مردم، در آینده زنده می شوم و سر از قبر بر می دارم؟! وَ يَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا.

بلافاصله با همان لحن و تعبیر به آن پاسخ می گوید که: «آیا انسان این واقعیت را به یاد نمی آورد که ما او را پیش از این آفریدیم و او ابتدا چیزی نبود؟! أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا.

ج. در آیه بعد با لحن بسیار قاطع، منکران معاد و گنهکاران بی ایمان را تهدید می کند و می گوید: «قسم به پروردگارت که ما همه آنها را با شیاطینی که آنان را وسوسه می کردند و یا معبودشان بودند، همه را محشور می کنیم» فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ.

«سپس همه آنها را گرداگرد جهنم در حالی که به زانو درآمده اند حاضر می کنیم» ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ حِثًّا.

در آیه بعد می گوید: ما اول به سراغ سرکشترین و یاغی ترین افراد می رویم، «ما از هر گروه و جمعیتی افرادی را که از همه در برابر خداوند رحمان سرکش تر بودند جدا می کنیم» ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا. (1)

د. کلمه «جثی» جمع جاثی به شخصی گویند که بر دو زانو نشسته است،

ه. - کلمه «نزع» به معنای استخراج است و کلمه «شیعه» به معنای جماعتی است که یکدیگر را بر امری یاری دهند و یا همه پیرو یک عقیده باشند و کلمه «عتی» به معنای تمرد و عصیان است و معنای آن این است که به زودی از هر جماعتی که متشکل شدند، متمرّدترین آنها نسبت به خدای رحمان را بیرون می آوریم، یعنی رؤسا و امامان ضلالت را بیرون می آوریم.

ص: 328

1. تعبیر به «الانسان» در اینجا نیز ممکن است اشاره به این نکته باشد که انسان با آن استعداد و هوش خداداد نباید در برابر چنین سؤالی خاموش بنشیند، باید خودش با یادآوری خلقت نخستین به آن پاسخ گوید وگرنه حقیقت «انسانیت» خود را به کار نگرفته است.
2. شاید تعبیری که صیغه «مضارع - آینده» در جمله «يَقُولُ الْإِنْسَانُ - انسان می گوید» اشاره ای به این باشد که این سخن و این استبعاد از این به بعد هم در انسان ها خواهد آمد.
3. منکران معاد، برای عقیده ی خود دلیلی ندارند و تنها قیامت را بعید می دانند ولی قرآن با دلیل سخن می گوید؛ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ.
4. حضور در کنار جهنم، نوعی ترس و شکنجه و وقوع در آن، کیفر دیگری است؛ لَنَحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ. (1)
5. گردآوردن خفت بار کافران و شیاطین در اطراف جهنم، مرحله ای پس از حشر است؛ لَنَحْشُرَنَّهُمْ... ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ. (2)

ص: 329

1- نور ج 7 ص 295

2- راهنما ج 10 ص 704

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (71)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا (72)

ترجمه

و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می شوید؛ این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت! * سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می بخشیم؛ و ظالمان را - در حالی که (ازضعف و ذلت) به زانو درآمده اند - در آن رها می سازیم.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این دو آیه در چند محور سخن می گوید: ورود همه انسان ها به جهنم (جمع شدن گرداگرد دوزخ) قطعی بودن این کار و نجات دادن پرهیزکاران از عذاب و رها ساختن ستمگران برای عذاب.

ب. بعضی از مفسران معتقدند که «ورود» در اینجا به معنی نزدیک شدن و اشراف پیدا کردن است، یعنی همه مردم، خوبان و بدان، بدون استثنا برای حسابرسی یا برای مشاهده سرنوشت نهایی بدکاران، به کنار جهنم می آیند.

تفسیر دومی که اکثر مفسران آن را انتخاب کرده اند این است که «ورود» در اینجا به معنی دخول است (1) و به این ترتیب همه انسان ها بدون استثناء، نیک و بد وارد جهنم می شوند، منتها دوزخ بر نیکان سرد و سالم خواهد بود همان گونه که آتش نمرود بر ابراهیم یا نار گویی بَرْدًا و سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ چرا که آتش با آنها سنخیت ندارد گویی از آنان دور می شود و فرار می کند و هر جا آنها قرار می گیرند خاموش می گردد ولی دوزخیان که تناسب با آتش دوزخ دارند همچون ماده قابل اشتعالی که به آتش برسد فوراً شعله ور می شوند.

بدون شك ظاهر آیه فوق با تفسیر دوم هماهنگ است، زیرا معنی اصلی ورود، دخول است و غیر آن نیاز به قرینه دارد.

تنها سؤالی که در اینجا باقی می ماند این است که فلسفه این کار از نظر حکمت پروردگار چیست؟ به علاوه آیا مؤمنان از این کار آزار و عذابی نمی بینند؟

در حقیقت مشاهده دوزخ و عذاب های آن، مقدمه ای خواهد بود که مؤمنان از نعمتهای خداداد بهشت حد اکثر لذت را ببرند، چرا که «قدر عافیت را کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید».(1)

آیه 73-76

اشاره

آیات 73-76

وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (73)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَ رِءْيَاً (74)

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضْعَفُ جُنْدًا (75)

وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (76)

ترجمه

و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود، کافران به مؤمنان می گویند: «کدام يك از دو گروه [= ما و شما] جایگاهش بهتر و جلسات انس و مشورتش زیباتر و بخشش او بیشتر است؟!» * چه بسیار اقوامی را پیش از آنان نابود کردیم که هم مال و ثروتشان از آنها بهتر بود و هم ظاهرشان آراسته تر! * بگو: «کسی که در گمراهی است، باید خداوند به او مهلت دهد تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببینند: یا عذاب (این دنیا)، یا (عذاب) قیامت! (آن روز) خواهند دانست چه کسی جایش بدتر و لشکرش ناتوانتر است!» * (اما) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می افزاید؛ و آثار شایسته ای که (از انسان) باقی می ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر و عاقبتش خوبتر است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سخن کفار با مؤمنان درباره جایگاه برتر هر گروه به هنگام تلاوت آیات حق. قدرت الهی بر نابودی اقوام متمکن تر از آنان اضلال کیفری خداوند نسبت به کفار و هدایت کیفری خداوند نسبت به مؤمنان.

ص: 331

ب. «ندی» در اصل از «ندی» به معنی رطوبت گرفته شده است و سپس به معنی افراد فصیح و سخنگو آمده.

چرا که یکی از شرایط قدرت بر تکلم داشتن آب دهان به قدر کافی است و از آن پس «ندا» به معنی مجالست و سخن گفتن و حتی مجلسی را که جمعی در آن برای انس جمع می شوند یا به مشورت می نشینند «نادی» گفته می شود و «دار الندوه» که محلی بود در مکه و سران در آنجا جمع می شدند و مشورت می کردند از همین معنی گرفته شده است.

ج. «قرن» به معنی يك زمان طولانی است ولی چون از ماده «اقتران» به معنی نزدیکی گرفته شده است به قوم و جمعیتی که در يك زمان جمعند نیز گفته می شود.

د. کلمه «مقام» اسم مکان از قیام است و در نتیجه مقام به معنای مسکن است.

ه. - کلمه «ای» برای استفهام است و مراد از «فریقین» دو فریق کافر و مؤمن است و گویا مراد کفار این بوده که بگویند مقام و مجلس ما از مقام و مجلس مؤمنین که بیشتر فقرا و بردگانند، شکوهمندتر است.

نکته ها

1 - تاریخ سقوط طاغوتیان و کافران، عبرت آموز است؛ وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ (1)

2 - مهلت و امداد، برخاسته از رحمت الهی است؛ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ (2)

3 - هلاکت اقوام قدرتمند و مرفه؛ قرآن کریم می فرماید: ما اقوامی را نابود کردیم که از شما قدرتمندتر و مرفه تر و ثروتمندتر بودند؛

الف. قدرت؛ فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا. (زخرف، 8) بطش ا قدرت.

أولم يعلم أن الله قد أهلك من قبله من القرون من هو أشد منه قوة وأكثر جمعا. (قصص، 78)

ب. ثروت؛ وكم أهلکنا قبلهم من قرن هم أحسن أثاثاً ورءياً؛ کسانی را هلاک کردیم که متاع و اثاث زندگی آنها بهتر بود و هم منظره و ظاهرشان آراسته تر. (مریم، 74) علت هلاکت در آیات دیگر بیان شده است؛ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ (انعام، 6) وتلك القرى أهلکناهم لما

ص: 332

1- راهنما ج 10 ص 717

2- نور ج 7 ص 301-303 راهنما ج 10 ص 719

ظلموا (کهف، 59) و کم اهلکنا من قریة بطرت معیشتها (قصص، 58) اهلکناهم انهم کانوا مجرمین. (دخان، 37)

آیه 77-82

اشاره

آیات 77-82

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا (77)

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (78)

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (79)

وَنُرِيهِ مَا يُقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا (80)

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (81)

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (82)

ترجمه

آیا دیدی کسی را که به آیات ما کافر شد وگفت: «اموال و فرزندان فراوانی به من داده خواهد شد»؟! * آیا او از غیب آگاه گشته، یا نزد خدا عهد و پیمانی گرفته است؟! * هرگز چنین نیست! ما به زودی آنچه را می گوید می نویسیم و عذاب را بر او مستمر خواهیم داشت! * آنچه را او می گوید (از اموال و فرزندان)، از او به ارث می بریم و به صورت تنها نزد ما خواهد آمد! * و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خامی!) * هرگز چنین نیست! به زودی (معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد؛ (بلکه) بر ضدشان قیام می کنند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: کفرورزی برخی از افراد و غرور آنان به جهت داده شدن مال و فرزندان. سؤال خداوند از چنین افراد پیرامون تفکر باطل. عذاب الهی برای افراد مغرور و کافر. حشر به تنهایی در قیامت و کفرورزی آنها به معبودان باطل.

ب. در آیه 77 می فرماید: «آیا ندیدی کسی را که آیات ما را انکار کرد و به آن کفر ورزید وگفت: مسلماً اموال و فرزندان فراوانی نصیبم خواهد شد!» أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا.

سپس قرآن به او چنین پاسخ می گوید: «آیا او از اسرار غیب آگاه شده یا از خدا عهد

وپیمانی در این زمینه گرفته است؟! «أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا».

بعد با لحن قاطع اضافه می کند: «این چنین نیست (هرگز کفر وی ایمانی مایه فزونی مال و فرزند کسی نخواهد شد)» ما به زودی آنچه را می گوید، می نویسیم؛ كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ.

وما عذاب خود را بر او مستمر خواهیم داشت؛ (عذاب هایی پی در پی و یکی بالای دیگر) وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا.

آنچه را او می گوید (از اموال و فرزندان) از او به ارث می بریم و روز قیامت تك و تنها نزد ما خواهد آمد؛ وَ نَرِيَّهُ مَا يَقُولُ وَ يُأْتِينَا فَزْدًا.

آیه بعد به یکی دیگر از انگیزه های این افراد در پرستش بتها اشاره کرده می گوید: «آنها غیر از خدا معبودانی برای خود انتخاب کرده اند تا مایه عزتشان باشد» وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا.

هرگز آن چنان که آنها پنداشتند نیست، نه تنها بتها مایه عزتشان نخواهند بود، بلکه سرچشمه ذلت و عذابند و به همین جهت «به زودی یعنی در روز رستاخیز معبودها منکر عبادت عابدان می شوند و از آنها بیزار می جویند بلکه بر ضدشان خواهند بود» كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا.

از حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده نیز همین تفسیر را می توان استفاده کرد زیرا امام در تفسیر آیه فوق می فرماید:

يكون هؤلاء الذين اتخذوهم آلهة من دون الله ضدا يوم القيامة ويتبرءون منهم ومن عبادتهم الى يوم القيامة.

ج. سیاق این آیات چهارگانه که با کلمه تعجب آغاز شده این معنا را به دست می دهد که بعضی از کسانی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند و یا در معرض این کار بوده اند، بعد از شنیدن کلام کفار متمایل بدان شده و ملحق به کفار شدند و گفتند: «لَا وَتَيْنَ مَا لَّا وَوَلَدًا؛ حتما در دنیا با پیروی کیش بت پرستی صاحب مال و اولاد می شوم» چون مثل اینکه در ایمان به خدا نحوستی و در شرك میمنتی است، لذا خدای تعالی در رد آنان فرمود: [أَطَّلَعَ الْغَيْبَ... \(1\)](#)

ص: 334

1. هدف مشرکان از بت پرستی کسب عزت و نصرت آنها بود اما به هیچ يك از اهداف خود نرسیدند.
2. برای هر گفتار و عملی تا مدتی مهلت است، شاید پشیمان شده و توبه کند ولی اگر آن مدت سرآمد و پشیمان نشد، ثبت می شود. حرف «سین» در «سَنَكْتُبُ» نشانه ی مهلت است. (1)
3. عزت خواهی در فطرت انسان هست ولی او در مصداق اشتباه می کند و سراغ منبع حقیقی عزت نمی رود. اَتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ. (2)

ص: 335

1- نور ج 7 ص 305

2- همان ص 307

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَّضَعُوا آذَانَ (83)

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا (84)

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدًا (85)

وَسَوْقَ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا (86)

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (87)

ترجمه

آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند؟! * پس درباره آنان شتاب مکن؛ ما آنها (و اعمالشان) را به دقت شماره می کنیم! * در آن روز که پرهیزگاران را دسته جمعی بسوی خداوند رحمان (و پاداشهای او) محشور می کنیم... * و مجرمان را (همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند) به جهنم می رانیم... * آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: فرستادن شیاطین (معبودان باطل) بر بت پرستان به منظور رساندن شر به آنان. عجله نکردن در عذاب کفار. معین بودن زمان عذاب آنها یاد کردن از روز حشر پرهیزکاران در بهشت و راندن تبه کاران به دوزخ ناتوان بودن معبودان از شفاعت کردن برای مشرکان.

ب. نخست می گوید: «آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم که آنها را در راه غلطشان تحریک بلکه زیر و رو می کند» أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَّضَعُوا آذَانَ.

«آز» چنان که راغب در مفردات می گوید در اصل به معنی جوشش دیک وزیر و رو شدن محتوای آن به هنگام شدت غلیان است و در اینجا کنایه از آنست که شیاطین آن چنان بر آنها مسلط می شوند که در هر مسیر و به هر شکلی بخواهند آنان را به حرکت در می آورند وزیر و رو می کنند!.

ج. سپس روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرده می گوید: «درباره آنها عجله مکن ما تمام اعمال آنها را دقیقاً شماره و احصا می کنیم» فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا چنین می خوانیم:

ص: 336

از یکی از دوستان خود سؤال فرمود: به عقیده تو منظور پروردگار از این آیه شمردن چه چیز است؟ او در پاسخ عرض کرد: عدد روزها، امام فرمود: پدران و مادران هم حساب روزهای عمر فرزندان را دارند.

و لکنه عدد الانفاس: «منظور شمارش عدد نفسهاست!» (1)

د. «وفد» (بر وزن وعد) در اصل به معنی هیئت یا گروهی است که برای حل مشکلاتشان نزد بزرگان می روند و مورد احترام و تکریم قرار می گیرند، بنابراین به طور ضمنی مفهوم احترام را در بردارد و شاید به همین جهت است که در بعضی از روایات می خوانیم پرهیزگاران بر مرکبهای راهواری سوار می شوند و با احترام فراوان به بهشت می روند.

ه. - سپس می گوید در مقابل «مجرمان را در حالی که تشنه کامند به سوی جهنم می رانیم» وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا.

باید توجه داشت که کلمه «ورد» به معنی گروه انسان ها یا حیواناتی است که وارد آبگاه می شوند و از آنجا که چنین گروهی حتما تشنه اند مفسران این تعبیر را در اینجا به معنی تشنه کامان گرفته اند.

و اگر تصور کنند که در آنجا از طریق شفاعت می توانند به جایی برسند، باید بدانند که «آنها هرگز مالک شفاعت در آنجا نیستند» لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ.

تنها کسانی مالک شفاعتند که در نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارند إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا.

و. فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا «عد» به معنای شمردن است و چون شمردن هر چیزی آن را به آخر می رساند و نابود می کند، به این عنایت، خدای تعالی در این آیه خواسته است بفرماید: ما عمر ایشان را به آخر می رسانیم و تا آخرین نفس می شماریم.

شمردن عمر در حقیقت شمردن اعمالی است که در نامه عمر نوشته می شود.

ز. بعضی از مفسرین گفته اند: مراد از آیه شریفه این است که بفرماید: کسانی مالک شفاعتند که نزد خدا عهدی داشته باشند و آن عهد ایمان به خدا و تصدیق به نبوت است.

بعضی دیگر گفته اند: منظور از عهد همان وعده شفاعتی است که به طوری که از اخبار بر

ص: 337

می آید به امثال انبیاء و امامان و مؤمنین و ملائکه داده. بعضی دیگر گفته اند: عهد عبارت است از شهادت لا اله الا الله و تبری از حول و قوه غیر خدا و امیدواری به خدا. ولی وجه صحیح تر همان وجه اول است که با سیاق مناسب تر است. (1)

نکته ها

1. جالب توجه اینکه در آیه فوق می خوانیم: پرهیزگاران را به سوی خدای رحمان می برد، در حالی که در آیه بعد سخن از «راندن» مجرمان به جهنم است آیا مناسبتر این نبود که به جای رحمان در اینجا «جنت» گفته شود؟ ولی این تعبیر در حقیقت اشاره به نکته مهمی دارد و آن اینکه پرهیزکاران بالاتر از بهشت را در آنجا می یابند، به مقام قرب خدا و جلوه های خاص او نزدیک می شوند. (2)

2. پرهیزکاران مهمان خدایند، «وَفَدًا» ولی مجرمان به ذلت روانه می شوند. «نُوقُ» متّین با تشریفات ویژه و با استقبال ملائکه وارد بهشت می شوند. (3)

3. «نُوقُ» و «وردًا» در آیه 86 در برابر «نحشر» و «وفداً» در آیه 85 است. تعبیرات مختلف در دو آیه حکایت از تجلیل از پرهیزکاران و ذلیل ساختن کفار است.

4. مهلت دادن به کفار: نظیر آیه 84 مریم: فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا آیات ذیل است:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمِلُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمِلُ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل عمران، 178)

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدُّودٍ (هود، 104)

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (ابراهيم، 42)

5. نظیر آیه 85 مریم: يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًا آیه 73 زمر است: وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

ص: 338

1- الميزان ج 14 ص 130

2- نمونه ج 13 ص 134

3- نور ج 7 ص 309 راهنما ج 10 ص 740

6. قرآن، برای شفاعت شرابطی قائل است و چنین نیست که هر کس هر چه را خواست شفیع خود قرار دهد. (1)

7. نظیر آیه 86 مریم: وَ نَسُوْقُ الْمُجْرِمِيْنَ اِلَى جَهَنَّمَ وِزْدًا آیه 71 زمر است وَ سَبَقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِلَى جَهَنَّمَ زُمْرًا.

آیه 88-95

اشاره

آیات 88-95

وَ قَالُوْا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا (88)

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا اِذَا (89)

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا (90)

اَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا (91)

وَ مَا يَنْبَغِيْ لِلرَّحْمٰنِ اَنْ يَّتَّخِذَ وَلَدًا (92)

اِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ اِلَّا اَتِي الرَّحْمٰنِ عَبْدًا (93)

لَقَدْ اَحْصَاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (94)

وَ كُلُّهُمْ اَتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (95)

ترجمه

و گفتند: «خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده است». * راستی مطلب زشت و زننده ای گفتید! * نزدیک است به خاطر این سخن آسمانها از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه ها بشدت فرو ریزد... * از این رو که برای خداوند رحمان فرزندی قائل شدند! * در حالی که هرگز برای خداوند رحمان سزاوار نیست که فرزندی برگزیند! * تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده اویند! * خداوند همه آنها را احصا کرده و به دقت شمرده است! * و همگی روز رستاخیز، تک و تنها نزد او حاضر می شوند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: اعتقاد باطل مشرکان پیرامون فرزند گرفتن خداوند. اعتقاد به فرزند داشتن اعتقادی بس زشت. پاره پاره شدن آسمان و شکافته شدن زمین و نابودی کوهها از این سخن و اعتقاد باطل - سزاوار نبودن فرزند برای خدا - خصوص همه موجودات نظام هستی در برابر خداوند و حضور آنان در قیامت در پیشگاه او.

ب. در این آیات به یکی از شاخه های شرك یعنی اعتقاد به وجود فرزند برای خدا اشاره کرده و زشتی این سخن را با قاطعترین بیان بازگو

می کند:

ص: 339

1- نورج 7 ص 310

«آنها گفتند خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده!!» وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا.

آن گاه با لحنی کوبنده می گوید: «چه سخن زشت و بزرگی آوردید» لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا.

نزدیک است آسمانها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه ها به شدت فرو ریزند! تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا.

اینها در حقیقت خدا را به هیچ وجه نشناخته اند وگرنه می دانستند «هرگز برای خداوند رحمان، سزاوار نیست که فرزندی برگزیند» وَ مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا.

هیچ يك از این مفاهیم درباره خدا معنی ندارد، نه قدرتش محدود است، نه حیات او پایان می گیرد، نه ضعف و سستی در وجود او راه دارد و نه احساس تنهایی و نه نیاز.

از این گذشته داشتن فرزند، نشانه جسم بودن و همسر داشتن است و همه این معانی از ذات پاك او دور است.

«تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند بنده اویند و سر بر فرمانش» إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا.

ج. اینکه در آیات فوق می فرماید: «نزدیک است آسمان ها از این نسبت ناروا متلاشی شوند و زمین ها از هم بشکافند و کوه ها فرو ریزند» یا اشاره به این است که بر اساس تعبیرات قرآن مجید مجموعه عالم هستی دارای يك نوع حیات و درك و شعور است.

یا کنایه از زشتی فوق العاده آنست و نظیر این کنایه در زبان عرب و زبان فارسی کم نیست که می گوئیم کاری کردی که گویی آسمان و زمین را بر سر من کوبیدند. (1)

ص: 340

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (96)

فَإِنَّمَا يَسْتَرْزَاهُ بِلِسَانِكَ لِيُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (97)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْرًا (98)

ترجمه

مسئلاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می دهد! * وما فقط آن [= قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را به وسیله آن بشارت دهی و دشمنان سرسخت را با آنان انداز کنی. * چه بسیار اقوام (بی ایمان و گنجهکاری) را که پیش از آنان هلاک کردیم؛ آیا احدی از آنها را احساس می کنی؟! یا کمترین صدایی از آنان می شنوی؟!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: قرار دادن محبت مؤمنان صالح در قلب مردم. آسان ساختن قرآن بر لسان پیامبر به منظور انداز و تبشیر. هلاکت اقوام کافر در سابق.

ب. کلمه «ود» و «مودت» به معنای محبت است و در این آیه شریفه وعده جمیلی از ناحیه خدای تعالی آمده که به زودی برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می کنند، مودتی در دلها قرار می دهد، دیگر مقید نکرده کدام دلها، آیا دلهای خودشان یا دلهای دیگران؟ آیا در دنیا و یا در آخرت و یا بهشت؟ و چون مقید نکرده وجهی ندارد آن را مانند بعضی ها مقید به بهشت کنیم و به قول بعضی دیگر مقید به قلوب همه مردم در دنیا کنیم و یا مقید به قیودی دیگر بسازیم.

ج. منظور از تیسیر و آسان کردن آن، این است که آن را به لسان عربی، که لسان مادری آن حضرت است، بر زبانش جاری کرد، پس آیه مورد بحث از این حقیقت خبر می دهد که خدای تعالی قرآن را به زبان او جاری کرد، یعنی آسان کرد تا تبشیر و انداز مردم آسان باشد.

وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا؛ مراد از قوم، قوم رسول خدا است که دشمنانی خطرناک بودند، «لد» (با ضم لام و تشدید دال) جمع «الد» (بر وزن عدد) به معنی دشمنی است که خصومت شدید

دارد و به کسانی گفته می شود که در دشمنی کردن متعصب، لجوج و بی منطقند.

د. آخرین آیه به عنوان دلداری به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان (مخصوصاً با توجه به این نکته که این سوره در مکه نازل شده و در آن روز مسلمانان، سخت تحت فشار بودند) و نیز به عنوان تهدید و هشدار به همه دشمنان عنود و لجوج می گوید:

«چه بسیار اقوام بی ایمان و گنجهکاری را که قبل از اینها هلاک و نابود کردیم آن چنان محو و نابود شدند که اثری از آنها باقی نماند، آیا تو ای پیامبر! احدی از آنها را احساس می کنی؟ یا کمترین صدایی از آنان می شنوی؟» وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا.

ه. - «رکز» به معنی صدای آهسته است و به چیزهایی که در زیر زمین پنهان می کنند «رکاز» گفته می شود، یعنی این اقوام ستمگر و دشمنان سرسخت حق و حقیقت آن چنان درهم کوبیده شدند که حتی صدای آهسته ای از آنان به گوش نمی رسد.

نکته ها

1 - هدف از آسان ساختن قرآن، تذکر و پند گرفتن و بشارت به پرهیزکاران است؛

الف) فَإِنَّمَا يَسْرِنَا بِلسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. (دخان، 58) ب) فَإِنَّمَا يَسْرِنَا بِلسَانِكَ لِيُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا. (مریم، 97)

2 - محبت علی (علیه السلام) در دلهای مؤمنان؛

در بسیاری از کتب حدیث و تفسیر اهل تسنن (علاوه بر شیعه) روایات متعددی در شان نزول آیه إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که نشان می دهد این آیه شریفه در مورد حضرت علی (علیه السلام) نازل گردیده است. (1)

در کتاب «صواعق» از «محمد بن حنفیه» در تفسیر این آیه چنین نقل می کند: لا یبقی مؤمن الا وفی قلبه ود لعلی و لأهل بیته: هیچ فرد با ایمانی پیدا نمی شود مگر اینکه در درون قلبش، محبت علی و خاندان او است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آخر نماز خود با صدای بلند به

ص: 342

طوری که مردم می شنیدند در حق امیر مؤمنان علی (علیه السلام) چنین دعا می کرد:

اللهم هب لعلی المودة فی صدور المؤمنین والهیبة والعظمة فی صدور المنافقین فانزل الله إنَّ الَّذِینَ آمَنُوا...

«خداوندا! محبت علی (علیه السلام) را در دلهای مؤمنان بیفکن و همچنین هیبت و عظمت او را در دلهای منافقان، در این هنگام آیه فوق و آیه بعد از آن نازل شد.»

3 - ایمان و کار شایسته، کلید محبوبیت نزد مردم است. إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ... وَدًّا هِرْگَاه دِیدِیمِ مَحْبُوبِیَّتِ مَا کَمِ شَدِه، عَقِیدِه یَا عَمَلِکَرْدِ خُودِ رَا تَجْزِیَه وَتَحْلِیلِ کَنِیم. زِیرَا کِه وَعَدِه یِ خُداوَنَدِ تَخَلَّفِ نَدَارَدِ.

4 - محبوب شدن، رحمتی الهی است که نصیب مؤمنان و صالحان می شود؛ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ

5 - آسان گویی، شیوه ای قرآنی برای ارشاد است. یَسِّرْنَاۙ الْبَتَّهٗ آسَانِ گُویِی غَیْرِ از سَسْتِ گُویِی اسْت، سَخِنِ بَایَدِ مَحْکَمِ وُلِی رِوَانِ بَاشَد؛
أُحْکَمَتْ آیَاتُهُ. (1)

6 - آسان ساختن قرآن به لسان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله):

خداوند متعال هم خود پیامبر را آسان می سازد: وَیُسِّرْکَ لِیُسْرَى (الأعلى، 8) تا بتواند مشکلات را تحمل کند. هم قرآن کریم را که کتاب ثقیل و سنگین است: إِنَّا سَدَّ نُلُقَى عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلاً (المزمل، 5) بر لسان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آسان می سازد تا بتواند به پرهیزکاران بشارت دهد و مردم لجوج را اندازد کنند: فَإِنَّمَا یَسِّرْنَاۙ بِلِسَانِکَ لِیُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِیْنَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (مریم، 97)

ص: 343

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

